



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری

نویسنده:

اسماعیل منصوری لاریجانی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج

فهرست

۵	فهرست
۱۵	کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	مقدمه
۱۶	کلیاتی درباره استراتژی
۱۷	مفهوم استراتژی
۱۷	عنوان تحول در مفهوم استراتژی
۱۸	استراتژی ملی
۱۸	اشاره
۱۹	استراتژی نوین
۱۹	اشاره
۲۰	تغییر مفهوم نظامی استراتژی
۲۰	تأثیر ارتباطات بر مرز ملی
۲۰	نیاز جامعه بشری به نظم نوین
۲۰	استراتژی فراملی
۲۱	رابطه استراتژی با مشترکات انسانی
۲۱	استراتژی اسلام
۲۳	مبناها در سیاست دفاعی
۲۳	اشاره
۲۳	اصول و معیارهای دینی
۲۳	اشاره
۲۳	عبودیت خالص
۲۳	تزکیه یا شناخت بی‌ابهام

۲۴	اقامه عدل و قسط
۲۴	رهبری پویا و عشق آفرین
۲۵	ضرورت حکومت اسلامی
۲۶	خلاصه سخن
۲۷	اندیشه امام خمینی
۲۸	قانون اساسی
۳۰	تدابیر یا راهبردهای دفاع از نظام جمهوری اسلامی
۳۰	اشاره
۳۰	اصالت صلح و امنیت
۳۰	اشاره
۳۳	تلازم صلح و امنیت با جهاد
۳۴	راهکارهای فرهنگی
۳۴	اشاره
۳۵	حفظ استقلال فرهنگی
۳۵	مطلق انگاری ارزش‌های اسلامی
۳۶	بسط ارزش‌های دینی در حوزه و دانشگاه
۳۶	اشاره
۳۶	وحدت حوزه و دانشگاه
۳۷	اجتناب از لغزش‌ها
۳۷	هدایت معنوی و نقش روحانیت
۳۸	تحمل و تعامل اندیشه‌ها
۳۸	صدور فرهنگ اسلام
۳۸	اهتمام ویژه به آموزش و پرورش
۳۸	اشاره

۳۹	تلاش مضاعف
۳۹	تکریم مقام معلم
۳۹	مقابله با تهاجم فرهنگی
۳۹	اشاره
۴۰	شناسایی سازمان‌های حمله کننده
۴۰	تشخیص کار فرهنگی
۴۰	کار سلبی و ایجابی در مقابله با توطئه فرهنگی
۴۰	فرهنگ بستر توسعه
۴۱	پرهیز از دنیا طلبی
۴۲	اصلاح ساختار فرهنگ عمومی
۴۲	اشاره
۴۲	الگوهای فرهنگی
۴۲	نظام فرهنگی
۴۲	کار فرهنگی
۴۳	همانند سازی
۴۳	خصوصیات متصدیان امور فرهنگی
۴۳	اشاره
۴۴	ذوق و علاقه
۴۴	ابتکار و توانمندی
۴۴	صرف وقت کافی و مناسب
۴۵	الگو سازی و تدوین الگوهای فرهنگی
۴۵	تأثیر محسوس و غیر محسوس فرهنگ عمومی
۴۵	اشاره
۴۶	آثار بارز با تأثیر غیر مستقیم

- آثار بارز با تأثیر محسوس ۴۷
- اعتدال چیست؟ ۴۷
- تأثیر فرهنگ اسلام در پیشرفت ملل اروپایی ۴۸
- ضعف‌های فرهنگ عمومی کشور ما ۴۹
- تولد روشنفکری بیمار ۴۹
- عدم تبادل فرهنگی ۵۰
- انقلاب اسلامی مظهر ارزش‌های فرهنگی ۵۰
- نقش هشت سال دفاع در ساختار فرهنگ عمومی کشور ۵۱
- راهکارهای اجرایی و فرهنگی ۵۲
- راهکارهای سیاسی ۵۴
- اشاره ۵۴
- حفظ استقلال و اقتدار ۵۴
- تداوم راه امام خمینی (نه شرقی نه غربی) ۵۴
- استکبار ستیزی ۵۵
- اشاره ۵۵
- آمریکا مظهر استکبار جهانی ۵۵
- حمایت از مسلمانان جهان ۵۶
- مبارزه‌ی دائمی با صهیونیست‌ها (روز قدس) ۵۶
- دفاع از حقوق بشر ۵۶
- دشمن شناسی ۵۷
- اشاره ۵۷
- مقابله با شایعه پراکنی (جنگ روانی) ۵۸
- ضربه ابتکارآمیز (اصل غافلگیری) ۵۸
- مقابله با فساد انگیزی در نسل جوان ۵۹

۵۹	شناخت ماهیت توطئه
۵۹	تهاجم فرهنگی تلاش اصلی دشمن
۶۰	تشکیل جامعه جهانی اسلام
۶۰	اشاره
۶۰	پیام رسانی و تعمیق آن در ملت‌ها
۶۱	شناخت اندیشه امام خمینی در شروع عصر جدید (حکمت سیاسی)
۶۱	اصول گرایی به عنوان جوهر عزت مسلمین
۶۲	ارائه الگوی دینی
۶۲	تدابیر داخلی
۶۲	اشاره
۶۲	حفظ وحدت و تحکیم قدرت
۶۳	قانون مداری
۶۳	حفظ اعتماد مردم به عنوان پشتوانه‌ی نظام
۶۴	توسعه سیاسی
۶۵	تعمیم عدالت اجتماعی
۶۵	اشاره
۶۵	عدالت آهنگ توسعه
۶۶	اقتصاد معتدل
۶۷	تحول اخلاقی، پشتوانه‌ی عدالت اجتماعی
۶۷	اشاره
۶۸	مالکیت در پرتو اخلاق
۶۸	اشاره
۶۸	منع اسراف و تبذیر
۶۹	خمس و زکات

- ۷۰ انفاق
- ۷۲ شیوهی برخورد با کسانی که از عدالت می‌گزینند؟
- ۷۴ مردم مداری
- ۷۴ اشاره
- ۷۷ راههای تحکیم ارتباط مسؤولین با مردم
- ۷۷ اشاره
- ۷۷ ساده زیستی
- ۷۸ همدردی با مردم
- ۷۹ تواضع در برابر مردم
- ۸۰ خدمت بی‌منت
- ۸۱ صرفه جویی در بیت‌المال
- ۸۲ آفات اشرافیگری
- ۸۳ تعریف اشرافیگری
- ۸۴ آفات اشرافیگری مسؤولین
- ۸۴ اشاره
- ۸۴ سلب اعتماد مردم
- ۸۵ نفوذ فرهنگ سرمایه داری
- ۸۶ ارزش زدایی
- ۸۶ تضعیف اقتدار ولایت
- ۸۹ راهکارهای نظامی در سیاست دفاعی
- ۸۹ استقلال نظامی
- ۸۹ تقویت توان دفاعی کشور
- ۹۰ آمادگی دفاعی عامل بازدارندگی
- ۹۱ نظام فنی و پژوهشی در بخش دفاعی

۹۲	خودکفایی در توسعه صنایع نظامی
۹۳	نیروی مسلح کارآمد
۹۳	اشاره
۹۳	توسعه‌ی سازمان
۹۳	تربیت نیروی انسانی
۹۴	فرماندهی
۹۵	نظم و انضباط
۹۶	وحدت و هماهنگی نیروهای مسلح
۹۶	افزایش توان اطلاعاتی
۹۸	نقش کارآمد نیروی بسیج
۹۸	تعریف بسیج
۹۸	تفکر بسیجی
۹۹	کاربرد تفکر بسیجی
۹۹	اشاره
۹۹	بسیج و قوام انقلاب
۹۹	بسیج بهترین مدافع انقلاب
۱۰۰	بسیج و امنیت
۱۰۱	بسیج و سرنوشت انقلاب
۱۰۱	بسیج و عرصه‌ی حضور زن
۱۰۲	مختصات تفکر بسیجی
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	خدا محوری
۱۰۳	تقوای عمومی
۱۰۳	تکلیف گرایی

- ۱۰۴ پایبندی به اصول و ارزش‌ها
- ۱۰۴ طهارت روح در نماز جمعه
- ۱۰۴ بدهکار انقلاب بودن
- ۱۰۵ وجدان کاری و مسؤولیت
- ۱۰۵ امید به آینده
- ۱۰۵ حفظ وحدت
- ۱۰۶ قدرت تحلیل
- ۱۰۷ ولایت پذیری
- ۱۰۷ ساده زیستی
- ۱۰۸ حسن ختام
- ۱۰۹ اقتدار و مظلومیت
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۰۹ تعریف اقتدار
- ۱۱۰ تعریف مظلومیت
- ۱۱۱ معیار خواص
- ۱۱۱ معیار عوام بودن
- ۱۱۱ خواص دنیا طلب
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۲ سعید بن عاص
- ۱۱۲ ابوموسی اشعری
- ۱۱۳ سعد بن ابی وقاص
- ۱۱۴ مروان بن حکم
- ۱۱۴ ولید بن عقبه
- ۱۱۵ مظلومیت امیرالمؤمنین

۱۱۵	اشاره
۱۱۶	جنگ جمل
۱۱۷	جنگ صفین
۱۱۹	مظلومیت حضرت زهرا
۱۱۹	جنگ خوارج
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	حمله سپاه معاویه به شهر انبار
۱۲۱	سرزنش یاران
۱۲۱	توبیخ مردم کوفه
۱۲۲	نتیجه بحث
۱۲۲	آرزوی مرگ
۱۲۳	مظلومیت امام حسن
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	عوامل مظلومیت
۱۲۶	مظلومیت امام حسین
۱۲۶	اشاره
۱۲۷	اصرار یزید بر بیعت
۱۲۷	وداع با مدینه
۱۲۷	خروج از مکه
۱۲۸	عزیمت به سوی کوفه
۱۲۸	عاشورا یا قله مظلومیت
۱۳۱	نتیجه بحث
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	تجربه تاریخی (درس)

۱۳۱ راهکارها برای آینده (عبرت)

۱۳۲ طرح یک سؤال

۱۳۳ پاورقی

کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری

مشخصات کتاب

سرشناسه: منصوری لاریجانی، اسماعیل، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور: کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری / اسماعیل منصوری لاریجانی
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۲۲۸

شابک: ۹۶۴-۵۷۴۱-۱۱-۴۱۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - نظریه درباره دفاع

موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - پیامها و سخنرانیها

شناسه افزوده: سازمان تحقیقات خودکفایی نیروی مقاومت بسیج

رده بندی کنگره: DSR۱۶۹۲ / دک ۲ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۹۴۵۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

از زمانی که به تدوین کتاب ارزشمند سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی قدس سره مشغول بودم، پرداختن به آرا و نظرات مقام معظم رهبری (مد ظله) در این زمینه بسیار ضروری به نظر آمد، اگر چه معظم له در دوران امام راحل قدس سره از سیاست‌های آن حضرت تبعیت می‌کردند، اما بعد از امام راحل قدس سره و تصدی زعامت مسلمین جهان و نیز حساسیت دفاع از نظام جمهوری اسلامی و دستاوردهای انقلاب اسلامی، که پس از اتمام تجاوز رژیم عراق در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی ابعاد تازه‌تری گرفت. از این جهت نظرات و آراء حضرت ایشان در مقاطع مختلف، صرف نظر از توجه مخاطبین و نحوه‌ی رویکرد مسئولین نظام به آن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بطوری که تبیین و تنسیق آن به عنوان اساس استراتژی دفاع از نظام جمهوری اسلامی و ارزش‌های دینی و ملی کشور ما محسوب می‌شود.

از آنجا که هشت سال از دوران ده ساله حیات پربار امام خمینی قدس سره بعد از انقلاب اسلامی در دفاع مقدس سپری شده است، طبیعی است اندیشه‌های دفاعی امام راحل قدس سره در بعد جهاد و دفاع از حریم دین قرآن و تمامیت ارضی و نیز دفع تجاوز دشمن به مراتب پررنگ‌تر از سایر جهات باشد. اگر چه در منظر بلند اندیشه امام راحل قدس سره افق‌های گسترده در تاریخ می‌بینیم. اما بعد از دوران دفاع مقدس به دلیل شرایط و ضرورت توجه به تشدید حملات دشمن در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، شاهد ترسیم سیاست‌ها و خط مشی‌های دفاعی از سوی مقام

معظم رهبری (مدظله) هستیم که در واقع مکمل اندیشه‌های امام قدس سره است. به همین دلیل پس از چاپ و انتشار کتاب سیری در اندیشه‌ی دفاعی حضرت امام خمینی قدس سره پژوهش و تحقیق در این زمینه را با همکاری دوستان عزیز و علاقه‌مند به ویژه جناب آقای سید اسماعیل ابراهیمیان (به عنوان محقق همکار) آغاز نمودیم و پس از جمع‌آوری منابع و استخراج مطالب مورد نظر به تألیف و تدوین آن پرداختیم لازم است خوانندگان عزیز قبل از مطالعه این کتاب به نکات زیر عنایت داشته باشند.

الف - از آنجا که در کتاب سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی قدس سره به مبانی و فلسفه جهاد پرداخته‌ایم. در اینجا از تکرار آن خودداری نموده‌ایم.

ب - اصولاً مقام معظم رهبری (مدظله) در ارائه رهنمودها، به جهات کاربردی امور توجه خاصی دارند. از این رو اهتمام ما در این کتاب بیشتر در زمینه ترسیم راهکارهای اجرایی در اندیشه دفاعی معظم‌له می‌باشد.

ج - در بیان راهکارهای دفاعی عمدتاً به مباحث کلان و اصلی توجه شده است و اگر چه در هر فصلی مباحث فرعی به عنوان زیرمجموعه آمده است. اما از تفصیل مطالب به دلیل تردید در اعمال نظرها خودداری شده است.

در ضمن، از برکات این کار مهم همسوئی دیدگاهها و آرای مقام معظم رهبری (مدظله) با اندیشه امام خمینی قدس سره است که به طور طبیعی در بستر تحقیق خود را نشان داده است. حتی تبیین نظرات امام راحل قدس سره در سخنان مقام معظم رهبری (مدظله) از ظرافت و شفافیت خاصی برخوردار است. چنانچه با علم به این دو دیدگاه، استراتژی دفاعی نظام جمهوری اسلامی تبیین گردد، قطعاً از استحکام، صحت و قدرت و ظهور و مدیریت قوی برخوردار خواهد بود. البته این کار هم اکنون در دست انجام است و اگر خدای متعال توفیق دهد، آن را به علاقه‌مندان در آینده نزدیک ارائه خواهیم کرد.

در خاتمه، بسیار به جا و مطلوب خواهد بود اگر مدیران و دولتمردان کشور - به

[صفحه ۱۱]

ویژه مسئولانی که در حوزه تأمین امنیت ملی و بین‌المللی جغرافیای انقلاب اسلامی مسؤولیت دارند - نگرش به مدیریت و هدایت سازمان‌های تحت امر را به گونه‌ای جهت دهند که در آن به جای شعار، نیاز ساختارها به اندیشه‌ی بلند امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله) بسیار جدی و کاربردی باشد.

اگر چه این اثر با همه کمبودها و کاستیهایش لایق ساحت اندیشه بلند مقام معظم رهبری (مدظله) نیست، ولی زمینه را برای محققان و علاقه‌مندان فراهم می‌آورد تا با بضاعت علم و قوت قلم از این گنجینه عظیم بهره‌جسته و با انتقال آن به پیکره نظام جمهوری اسلامی، فضای لازم و تعهدآمیزی را برای مدیران و مسؤولان اجرائی مهیا نمایند، تا با تبدیل فرامین مقام معظم رهبری (مدظله) به برنامه‌های اجرایی و نهادینه کردن آن، سلامت نظام و امنیت عمومی و پایدار میهن اسلامی را تضمین نمایند.

اسماعیل منصوری لاریجانی

[صفحه ۱۵]

واژه استراتژی [۱] مشتق از کلمه یونانی استراتوس [۲] به معنی لشکر که خود از پیشوند استراتوس [۳] به معنی ارتش و کلمه آگین [۴] به معنای فرماندهی کردن و رهبری کردن تشکیل شده است. بنابراین، معنای آن از نظر لغوی فرماندهی لشکر و یا سرداری می‌باشد. [۵] در متون ادب فارسی، استراتژی را به معنای فن اداره عملیات جنگی یا دانش رهبری عملیات نظامی و سوق الجیشی به کار برده‌اند. [۶].

واژه استراتژی همانند واژه پولتیک [۷] از تفکر یونانی اخذ شده، ولی قرن‌ها از صحنه کاربرد زبان خارج و در دهه آخر قرن هجدهم مجدداً ظاهر می‌شود تا اعمال و پدیده‌های نظامی را تبیین کند. تا قبل از این دوره نویسندگان ایتالیایی و اسپانیولی عهد رنسانس از ترکیب واژه هنر با واژه تاکتیک به جای استراتژی استفاده کرده‌اند. مثلاً ماکیاوول از هنر تاکتیک جنگ [۸] و فورتی‌یر [۹] از علم استحکامات به معنی تاکتیک مقدماتی و عالی به معنی هنر جنگ یاد می‌کنند. با آنکه واژه استراتژی لغتی یونانی است و طبعاً زادگاه این هنر را در مغرب زمین تداعی می‌کند، مع هذا پژوهش در تاریخ نظامی و اجتماعی مشرق زمین به ویژه

[صفحه ۱۶]

ایران و چین می‌تواند این معنی را القاء سازد که شاید ابتدا استراتژی به مفهوم رزم آوری آن در این خطه از عالم نضج گرفته و سپس به اروپا و سایر نقاط جهان راه یافته است. سازمان بندی و ارتش‌داری در ایران باستان و ایجاد امکانات لجستیکی ارتشیان ایران در جنگها و توجه خاص ایرانیان به رزم آوری، سلحشوری و فرهنگ سپاهیگری بیانگر بالیدن استراتژی به مفهوم نظامی آن در این پهنه از جهان بوده است.

هردوت مورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد، در زمینه جنگ آوری و رزم آراییی ایرانیان که سرآمد ملل بودند می‌نویسد: «ایرانیان به دقت از سنین ۵ تا ۲۰ سالگی در سه زمینه خاص سوارکاری، کمانگیری، و راستگویی پرورش می‌یابند» [۱۰]. علاوه بر متون تاریخی، در شاهنامه فردوسی نیز به عالیترین نمونه‌های رزم آوری و سپاهیگری در زمینه‌های راهبردی پرداخته شده است. بنابراین به اعتباری می‌توان دستمایه‌های وجود آمدن استراتژی و یا هنر راهبردی را در ادبیات کهن مشرق زمین مثل چین و ایران پی‌جویی کرد [۱۱].

در چین علاوه بر تسلیحات و فنون مربوط به آن، موضوع اندیشه نظامی نیز مورد توجه قرار داشت و استراتژیست‌های آن کشور راجع به جنگ و علل بروز و نحوه مقابله در برابر آن به بررسی‌های عمیق می‌پرداختند. یکی از معروفترین این چهره‌ها «سون زی» نویسنده کتاب هنر جنگ است که در حدود قرن ششم پیش از میلاد می‌زیست. این تحلیلگر نظامی غیر از مائو، تنها تحلیلگر چینی است که در غرب شهرت یافته و اندیشه‌هایی چنان پیچیده را مطرح ساخته که هنوز نه تنها در جامعه چین، بلکه در سطح جهانی مطرح می‌باشد و در اغلب دانشکده‌های نظامی دنیا تدریس می‌شود. سون زی به عنوان پدر استراتژی شناخته شده است [۱۲].

[صفحه ۱۷]

در گذشته استراتژی رابطه‌ی تنگاتنگی با نقشه برای جنگ و اجرای آن داشت و به معنای فعالیت نظامی صرف بود که در آن افسران عالی رتبه طرح کلی هدایت جنگ را پایه‌ریزی می‌کردند. طبق نظر استراتژیست‌های سنتی، استراتژی عبارت بود از عملیات نظامی. اما تغییرات مهمی که بطور عمده زائیده انقلاب صنعتی در اروپا بود، باعث تغییر در مفهوم استراتژی شدند، البته تحولات دوران مزبور موجب گردید که تعریف استراتژی گسترش یافته و ابعاد جدیدی بیابد، به نحوی که در برگیرنده کلیه زمینه‌های فعالیت بشری از جمله روندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژی، علمی و ایدئولوژیکی گردید، به این ترتیب مفهوم استراتژی معنای وسیعتری یافت. بر مبنای آن «استراتژی بزرگ» [۱۳] پایه‌ریزی شد [۱۴].

امروزه تعریف‌های صرفاً نظامی از استراتژی عملاً وجود ندارد، زیرا استراتژی با جنگ و هدایت حملات نظامی سر و کار دارد، اما به این پدیده محدود نمی‌شود. زیرا بحث استراتژی اساساً درباره راه‌هایی است که بتوان با آنها از قدرت نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی استفاده کرد. به این ترتیب استراتژی بسیار وسیعتر از مطالعه جنگها و عملیات نظامی است. "لیدل هارت" تعریف جالبی از استراتژی ارائه کرده است. به نظر او "استراتژی، هنر توزیع و اعمال ابزار برای تحقق اهداف سیاسی است [۱۵] مزیت این تعریف این است که استراتژی را از مفهوم سنتی آن، یعنی جنگ، خارج کرده و نشان داده که استراتژی همان قدر با دولتمردی سروکار دارد که نظامیگری [۱۶] «آندره بوئر» یکی از استراتژیست‌های معاصر در انتقاد از مفهوم سنتی استراتژی می‌گوید: «به عقیده من این تعریف تا اندازه‌ای محدود و مختصر به نظر می‌رسد، زیرا که در آن تنها به نیروهای نظامی تکیه شده و از مقولات دیگری که در این هنر مطرح می‌شود، نامی به میان آورده نشده است. به هر جهت من تعریف این واژه را این گونه ترجیح

[صفحه ۱۸]

نمی‌دهم. استراتژی، هنر به کار بردن جبر و زور است، به طوریکه این جبر و زور بتواند، تا حد امکان، بیشترین نتیجه را در رسیدن به اهداف سیاسی به بار آورد این تعریف هم کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد... استراتژی عبارت از هنری است که انسان را قادر می‌سازد قطع نظر از روشی که به کار می‌گیرد، مسائلی را که در نتیجه برخورد دو خواست متغایر بروز نموده، خوب بشناسد، و بعد در نتیجه شناخت کامل این مسائل، تکنیک و روشی را اتخاذ نماید که حداکثر کفایت و بهره‌وری را حاصل کند» [۱۷].
رفته رفته انحصار استعمال استراتژی در ابعاد نظامی از بین رفته و از آن به عنوان استفاده از همه قدرت کشور (مجموعه قدرت اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی، نظامی و توانایی‌های دیگر) برای کسب اهداف سیاسی تعریف شده است.

استراتژی ملی

اشاره

استراتژی ملی مناسب و مطلوب، یکی از مهم‌ترین ارکان هنر نظام سیاسی است که عامل تداوم آن نظام نیز محسوب می‌گردد. سیر در تاریخ، ما را با کشورهای زیادی مواجه می‌سازد که علی‌رغم برخورداری از سرمایه‌ها و امکانات ملی و نظامی لازم برای پیروزی، به علت قصور و عدم تدوین استراتژی ملی مناسب و مقتضی، متحمل شکست گردیده‌اند. شوروی و کویت دو نمونه از کشورهایی هستند که به علت عدم هماهنگی و تعادل اجزای سیاست ملی دچار فاجعه شدند. اولی به خاطر توجه یک سویه به رشد نظامی و دومی به لحاظ عدم توجه به سیاست نظامی، علی‌رغم برخورداری از رشد بالای نظامی و اقتصادی هر دو کشور در مقابله با تهدیدات دچار بحران شده‌اند.

استراژی ملی، خط مشی‌های کلی (اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و...) یک دولت را به منظور دفع تهدیدات و بسط ارزش‌ها تبیین می‌کند از این رو

[صفحه ۱۹]

می‌توان نتیجه گرفت که استراتژی ملی بطور کلی به دو دسته استراتژی ملی تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود آنچه در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است، استراتژی ملی تدافعی است.

بر این اساس هرگاه یک نظام در صحنه بین‌المللی در معرض تهاجمات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دشمنان و مخالفان داخلی و خارجی قرار بگیرد، ناگزیر باید برای مقابله با این تهاجمات که امنیت ملی جامعه را به مخاطره می‌اندازد، یک استراتژی ملی مناسب اتخاذ نماید.

مؤلف کتاب استراتژی و جنگ، استراتژی ملی را اینگونه تعریف می‌نماید:

«استراتژی ملی، هنر شناخت مسائل ملی، یافتن راه حل برای آنها و نیز تحقق اهداف ملی است. کوشش این استراتژی آن است که ترکیبی از نیروهای نظامی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و غیره بدست دهد تا حتی الامکان بدون نیاز به جنگ و توسل به خشونت اهداف ملی تحقق یابند» [۱۸].

مهم‌ترین هدف استراتژی ملی تأمین امنیت ملی است. امروزه این مسئله یکی از مباحث عمده تئوریک در مطالعات استراتژی است؛ زیرا تأمین امنیت ملی زمینه دستیابی به فرآیندی را مهیا می‌سازد که در راستای آن بتوان به اهداف ملی رسید.

مفهوم امنیت ملی، شرایط و فضای ملی - فراملی را دربر دارد، که یک ملت در چارچوب آن می‌تواند اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود در سطح ملی و بین‌المللی گسترش دهد و یا دست کم در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی، آنها را حفظ نماید. هرگونه تجاوز به حق حاکمیت دولتها در اداره امور داخلی و خارجی آنها تهدید در برابر امنیت ملی آن کشور به شمار می‌آید [۱۹].

هدف همه تهدیدات اعم از داخلی و خارجی، تخریب ارزش‌ها، اهداف و منافع حیاتی هر کشور است که در اشکال گوناگون، سیستم امنیتی آن را به مخاطره

[صفحه ۲۰]

می‌اندازد. بنابراین هر یک از دولتهای جهان بر اساس نظامها و سیستم امنیتی و بر طبق الگوهای استراتژیک موجود، استراتژی امنیت ملی خود را شکل می‌دهند تا جامعه را در برابر اشکال مختلف تهدیدات (تهدیدات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی) مصون نمایند.

استراتژی نوین

اشاره

از دهه ۱۹۸۰ میلادی شاهد رشد اعجاب آور تکنولوژی در جهان هستیم، به طوری که این رشد و پیشرفت، مرز ارتباطات ملی

کشورها را تحت تأثیر قرار داده و آن را جنبه بین‌المللی یا فراملی بخشیده است. این امر موجب شده است که کشورها در مفهوم استراتژی تجدید نظر کنند و بر اساس تحولات تازه به تبیین استراتژی در راستای حفظ منافع ملی خود پردازند. ابتکار دفاع استراتژیک آمریکا معروف به جنگ ستارگان در همین راستا تدوین شده است تا برتری تکنولوژی خود را در مؤلفه‌های استراتژی به رخ جهانیان بکشد. البته آمریکا با طرح این استراتژی توانسته است به اهداف خود در ارتباط با شوروی (سابق) نائل شود، اما حرکت‌های منفعت‌طلبانه آمریکا، تشنجات قومی و سیاسی را در کشورهای جهان سوم برانگیخته است. تا آنجا که آمریکا برای حفظ منافع جهانی خود بر آن شده است که تغییراتی بنیادی در استراتژی مورد عمل بوجود آورد. بنابراین تحولاتی که در مفهوم استراتژی پس از پایان جنگ جهانی دوم بوجود آمده است را می‌توان به شرح زیر عنوان کرد:

تغییر مفهوم نظامی استراتژی

اگر چه نیروی نظامی به عنوان عامل مهم در استراتژی نفی نمی‌شود، اما برخلاف استراتژی سنتی از اولویت برخوردار نیست. جولیان لیدر در این باره می‌نویسد:

«مفهوم استراتژی فراتر از استفاده نیروهای قهرآمیز رفته و مجموعه کاملی از ابزارها

[صفحه ۲۱]

از جمله سیاسی، اقتصادی ایدئولوژیک و تکنیکی - علمی را دربر می‌گیرد. [۲۰].

تأثیر ارتباطات بر مرز ملی

تا کنون اگر استراتژی تأمین‌کننده منافع دولتها بوده است، اینک به دلیل ارتباطات سریع جوامع جهانی و مبادلات وسیع اقتصادی و صنعتی مرزهای ملی در رابطه با مفهوم استراتژی جنبه فراملی یا بین‌المللی یافته است.

نیاز جامعه بشری به نظم نوین

امروزه پدیده‌هایی چون رشد جمعیت جهان، تغذیه و بهداشت، آموزش و پرورش، رفاه عمومی و آلودگی محیط زیست، اداره امور جهان را با معضلاتی مواجه کرده است، به طوری که نظم نوین برای اداره جهان اجتناب‌ناپذیر است. بدیهی است که مفهوم استراتژی هم باید در ابعاد وسیعتری باید مورد توجه قرار گیرد.

استراتژی فراملی

با توجه به تحولات پیچیده در گستره روابط جهانی، تغییر مفهوم استراتژی کلیتی فراگیر است، و مهم‌ترین شاخصه این فرآیند تغییر ماهیت عوامل استراتژی از درون مرزی (ملی) به برون مرزی (فراملی) است و این امر ایجاب می‌کند که کشورها در تنظیم سیاست دفاعی عوامل بین‌المللی را هم مد نظر قرار دهند. «مایکل هوارد» تحت عنوان استراتژی بزرگ می‌نویسد:

«سیاست بین‌المللی نمی‌تواند بدون نوعی مفهوم فراگیر و به شکل نوعی استراتژی بزرگ بتوانند در قالب طرحی کلان که در آن جای گیرد، اجرا شود» [۲۱].

بنابراین هر کشوری برای تنظیم و تدوین استراتژی خود نیازمند به شناخت عوامل فراملی است، که رعایت آن تأثیر بسزایی در موقعیت استراتژی او خواهد داشت. به طور کلی مواضع استراتژیک هر کشوری باید مبتنی بر موارد ذیل باشد:

الف - شناخت عوامل برون مرزی استراتژیک و تأثیر فرآیند آن در داخل.

[صفحه ۲۲]

ب - ایجاد هماهنگی در اجرا و تنظیم مکانیسم عوامل داخلی با فرآیند خارجی آن.

ج - بررسی واکنش استراتژیک سایر کشورها و مطالعه تأثیر آن در مواضع استراتژیک جهانی.

د - سرعت عمل در تصمیم‌گیری به منظور ورود فعال در عرصه روندهای حیاتی استراتژی. زیرا فرآیند تصمیم‌گیری عمومی است اگر مؤلفه‌ای در وقت خودش در چرخه سیاسی قرار نگیرد، نه تنها وارد فرایند استراتژی نمی‌شود بلکه باید از تصمیم عمومی تبعیت کند.

رابطه استراتژی با مشترکات انسانی

با توجه به تأثیر عوامل فراملی در روند استراتژی، این واقعیت رخ می‌نماید که استراتژی به سوی حوزه مشترکات انسانی پیش می‌رود حوزه مشترکات انسانی همان حوزه نیازهای ثابت بشر است که با گذشت زمان کهنه نمی‌شود و تا انسان هست، این نیازها فراتر از فرهنگ‌ها و حکومت‌ها پرواز می‌کنند. به همین دلیل استراتژی می‌خواهد خود را به این حوزه برساند تا تکیه‌گاهی ثابت و مطمئن برای خود پیدا کند.

نیازهای مشترک جامعه بشری عبارتند از: عدالت، امنیت، آزادی، حقوق بشر، آینده‌داری و... این نیازها ملازم با طبیعت یا فطرت آدمی است، و همواره انسان به سوی تلازم با فطرت خود در حرکت است، و در این راستا مکتب‌ها و فرهنگ‌هایی را انتخاب می‌کند که او را به این حقیقت برسانند به ویژه در جایی که امنیت عمومی مطرح می‌شود میل استراتژیست‌ها به بیان اخلاقیات و تعهد ایمانی بیشتر می‌شود.

استراتژی اسلام

تا کنون آنچه در رابطه با استراتژی بیان شده می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: الف - استراتژی، کاربردی فراملی پیدا کرده است.

ب - عوامل برون مرزی به عنوان مؤلفه‌های استراتژی امری اجتناب ناپذیر

[صفحه ۲۳]

است.

ج - استراتژی عملاً نشان داده است که خود را به مفاهیم و تعاریفی ثابت و لا یتغیر از مؤلفه‌ها نزدیک می‌کند.

د - نیازهای ثابت و لا یتغیر در حوزه فطرت بشری به عنوان حوزه مشترکات انسانی قلمداد می‌شوند.

ه - نیاز استراتژی به درون مایه‌های اخلاقی و دینی روز به روز بیشتر می‌شود.

با توجه به موارد فوق با صراحت باید اعلام کرد که این تنها مکتب اسلام است که می‌تواند مقاصد استراتژی را تأمین کند، زیرا

اسلام دینی جهانی است و برای همه انسان‌ها صرف نظر از رنگ، نژاد و جغرافیا آمده است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:
و ما ارسلناک الا کافه للناس. [۲۲].

(ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر برای عموم انسان‌ها.

بنابراین اسلام به خاطر فراملی بودن رسالت و مأموریتش، بر مؤلفه‌های جهانی هم تأکید دارد. علاوه بر آن برای مفاهیم ثابت استراتژی نیز تعاریفی گویا و فراگیر دارد، چرا که مبتنی بر حوزه فطرت بشر است و احکام ثابت او از این ناحیه برخاسته است: فاقم وجهک للدين حنیفا فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اکثر الناس لا یعلمون. [۲۳]. با تمام وجود رو بسوی آئین پاک آور، با آن فطرت الهی که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. در آفرینش خداوند هیچگونه تغییری نیست، این است آئین استوار حق ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

بدین ترتیب سیری که فرآیند استراتژی در جهان دارد، لزوماً به سوی مقاصد جهانی اسلام است. همان مقاصدی که نبی اکرم صلی الله علیه و اله حکومت اسلامی را برای آن

[صفحه ۲۴]

تشکیل داد و نیز در دوران انقلاب اسلامی امام خمینی قدس سره به عنوان رهبر دینی - سیاسی انقلاب، بارها به اهداف فراملی نظام جمهوری اسلامی تأکید ورزیده‌اند، چنانچه فرموده‌اند:

«ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.» [۲۴].

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله) نیز با اشاره به توانمندی اسلام در اداره جهان، تغییر مفاهیم سیاسی و استراتژیکی را متذکر شده و فرموده‌اند:

«انقلاب بزرگ ما، خصوصیات مخصوص به خود داشت. این خصوصیات که بارها هم در تحلیل‌های ملت ما و آشنایان با انقلاب تکرار شده، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می‌شد؛ تکیه‌ی به اسلام، هدف‌گیری ایجاد حکومت اسلامی، تجدید نظر در مفاهیم سیاسی عالم، مثل آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگر - و حرکت به سمت دنیا و جامعه‌ی که بر پایه‌ی ارزش‌های اسلامی بنا شده باشد.» [۲۵].

البته استعداد فراگیر و جهانی احکام اسلام شعار نیست، بلکه طبیعت قوانین و احکام نورانی اسلام که از سوی شارع مقدس نازل شده است، برای همه بشریت عالم در طول تاریخ است. مقام معظم رهبری (مدظله) تنها راه تحکیم عدالت جهانی را استقرار دین و بازگشت بشریت به معنویت و دین می‌داند، چنانچه فرموده‌اند:

«اگر هزار سال دیگر هم، دنیا همین طور پیش برود و پیشرفت‌هایی در آن به وجود بیاید، مادامی که دین خدا حاکم نشده باشد، باز عده‌ی مستکبر و عده‌ی مستضعف‌اند. دین آمد، برای این که ناکامیهای بشر را از بین ببرد.»

[صفحه ۲۵]

امروز ناکامیهای بشر، به خاطر اعراض از معنویت و دین و تعالیم عالی‌های اسلامی، همچنان باقی است و از بین نرفته است.» [۲۶].
بنابراین ظهور انقلاب اسلامی در عصر تحولات مفاهیم استراتژی و ثبات‌گرایی آن، پاسخی به موقع و منطقی به این فرآیند است.

تأثیر دلنشین اسلام در جان انسان‌ها و متقابلاً وحشت استکبار جهانی از آن، برخاسته از همین واقعیت انکارناپذیر است.

[صفحه ۲۹]

مبناها در سیاست دفاعی

اشاره

مبناها در سیاست دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله) از سه رکن مهم نشأت گرفته است که عبارتند از: ۱- اصول و معیارهای دینی. ۲- اندیشه امام خمینی قدس سره. ۳- قانون اساسی.

اصول و معیارهای دینی

اشاره

اصولاً- در حکومت دینی، رهبران باید بر اساس معیارهای دینی جامعه را اداره کنند و تمام تصمیم‌گیری‌ها و رهنمودها را با معیارهای دینی منطبق نمایند. از این جهت مهم‌ترین شاخصه حکومت دینی (در اینجا منظور ما حکومت اسلامی است) عبارتند از:

عبودیت خالص

شکل‌گیری حکومت دینی به این جهت است که فلسفه حیات را تعریف کند و با الهام از جهان بینی اهداف زندگی را مشخص کرده، سمت و سوی جامعه را بر اساس آن تنظیم نماید. از این رو مهم‌ترین مأموریت انبیای الهی را می‌توان عبودیت دانست؛ زیرا در حلقه عبودیت؛ حقیقت حیات و فلسفه چگونگی و به کجا شدن معنی شده است. خداوند متعال با صراحت در این زمینه می‌فرماید:

[صفحه ۳۰]

«لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت.» [۲۷].

به تحقیق ما در هر امتی رسولی فرستادیم که بسوی عبودیت حق بیایند و از طاغوت دوری گزینند.

تزکیه یا شناخت بی‌ابهام

معیار دیگر حکومت اسلامی تزکیه نفوس است، بدین معنا که انسان به طور روشن و شفاف حقایق دین خود را درک کند و بدان معتقد گردد، چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«هو الذی بعث فی الامم رسولا- منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و فی یرکبهم الکتاب و الحکمۃ و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین.» [۲۸].

او خدایی است که از بین خود مردم رسولی را برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان تلاوت کند تا آنان پس از تزکیه، کتاب و حکمت کنند و پیاموند در حالیکه قبل از آن در گمراهی آشکار بوده‌اند.

از آنجا که بعد از «تزکیه» لفظ «کتاب» و «حکمت» آمده است، برمی‌آید که منظور از تزکیه، پالایش درون از تردیدها و شبهه‌ها نسبت به حقیقت دین و معیارهای دینی است و حکمت در واقع تحصیل حقایق اشیاء و امور است، که جوهر یقین در معرفت به شمار می‌آید. یعنی معرفت نسبت به حقایق حکومت دینی و مبادی آن باید بی‌ابهام باشد.

اقامه عدل و قسط

از مهم‌ترین خصوصیات اسلام، اقامه عدل و قسط در همه ابعاد فردی و اجتماعی است. چنانچه می‌فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.» [۲۹].

[صفحه ۳۱]

به تحقیق ما رسولان را با حجت و دلیل فرستادیم و کتاب و میزان را با آنها همراه کردیم تا مردم به قسط قیام کنند.

البته عدل و قسط از نظر مفهومی با هم تفاوت دارند، اصولاً عدل تعیین منزلت می‌کند و قسط حق و حقوق آن منزلت یا جایگاه را تأمین می‌نماید.

رهبری پویا و عشق آفرین

اصولاً عبودیت، معرفت پاک و روشن و عدالت، سه عنصر اصلی هستند که در اثر ترکیب در فرآیند جامعه، حرکتی جذاب و عشق آفرین را بوجود می‌آورند که لاجرم رهبری و هدایت منسجم آگاهانه را طلب می‌کنند، این حرکت جذاب که نشانه‌ی سیر سالم یک جامعه به سوی حق تعالی است، هر چه پاک‌تر و سالم‌تر باشد، تمایل او به پذیرش رهبری و هدایتگری او بیشتر است، چنانچه در قرآن کریم می‌خوانیم:

«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» [۳۰].

ای پیامبر! به آنها بگو اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید. تا خدا شما را دوست بدارد.

یهودیان ادعا می‌کردند که خدا آنها را دوست دارد، لذا خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: به آنها بگو اگر خدا را دوست دارند از تو تبعیت کنند تا این دوستی دوام و بقا پیدا کند. یعنی تعلق محبت خدا به بندگانش در سایه اطاعت از رهبری جامعه است، ضرورت این تعلق همان ذاتی بودن انسجام عناصر حکومت اسلامی به منظور هدایت و تربیت مردم است.

مقام معظم رهبری (مدظله) نیز این چهار مشخصه را بعنوان خطوط اصلی نظام اسلامی در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله برشمرده‌اند و فرموده‌اند:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نظامی را بوجود آورد که خطوط اصلی آن چند چیز بود. من در میان این خطوط اصلی، چهار چیز را عمده یافتیم:

[صفحه ۳۲]

اول، معرفت شفاف و بی‌ابهام؛ معرفت نسبت به دین، معرفت نسبت به احکام، معرفت نسبت به جامعه، معرفت نسبت به تکلیف، معرفت نسبت به خدا، معرفت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و اله، معرفت نسبت به طبیعت. همین معرفت بود که به علم و اندوزی منتهی شد و جامعه‌ی اسلامی را در قرن چهارم هجری به اوج تمدن علمی رساند. پیامبر صلی الله علیه و اله نمی‌گذاشت ابهام باشد. در این زمینه، آیات عجیبی از قرآن هست که مجال نیست الآن عرض بکنم. در هر جایی که ابهامی به وجود می‌آمد، یک آیه نازل می‌شد تا ابهام را برطرف کند.

خط اصلی دوم، عدالت مطلق و بی‌اغماض بود؛ عدالت در قضاوت، عدالت در برخورداری‌های عمومی و نه خصوصی - چیزهایی که متعلق به همه‌ی مردم است و باید بین آنها با عدالت تقسیم بشود عدالت در اجرای حدود الهی، عدالت در مناصب و مسؤولیت دهی و مسؤولیت پذیری. البته عدالت، غیر از مساوات است؛ اشتباه نشود. گاهی مساوات، ظلم است. عدالت، یعنی هر چیزی را به جای خود گذاشتن و به هر کسی حق او را دادن. او عدل مطلق و بی‌اغماض بود. در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله، هیچ کس در جامعه‌ی اسلامی از چارچوب عدالت خارج نبود.

سوم، عبودیت کامل و بی‌شریک در مقابل پروردگار؛ یعنی عبودیت خدا در کار و عمل فردی، عبودیت در نماز که باید قصد قربت داشته باشد، تا عبودیت در ساخت جامعه، در نظام حکومت، نظام زندگی مردم و مناسبات اجتماعی میان مردم بر مبنای عبودیت خدا؛ که این هم تفصیل و شرح فراوانی دارد.

چهارم، عشق و عاطفه‌ی جوشان. این هم از خصوصیات اصلی جامعه‌ی اسلامی است؛ عشق به خدا، عشق خدا به مردم؛ «یحبه‌م و یحبونه» [۳۱]، «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» [۳۲]، «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» [۳۳] محبت، عشق، محبت به همسر، محبت به فرزندان، که مستحب است فرزند را ببوسی؛ مستحب است که به فرزند محبت کنی؛ مستحب است که به

[صفحه ۳۳]

همسرت عشق بورزی و محبت کنی؛ مستحب است که به برادران مسلمان محبت کنی و محبت داشته باشی؛ محبت به پیامبر صلی الله علیه و اله، محبت به اهل بیت؛ «الا المودة فی القربی». [۳۴] [۳۵].

ضرورت حکومت اسلامی

از طبیعت مشخصه‌های حکومت اسلامی برمی‌آید که مخصوص انسان‌های خاص در عصر خاصی نیست، بلکه این حکومت مأمور است تا فیض رحمت الهی را در عالمیان جاری کند، چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید:

«و ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین.» [۳۶].

ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمت الهی در همه عالم باشی.

و همچنین از آیه ذیل وجوب و استمرار حاکمیت و رهبری اثبات می‌شود:

«و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امر ان یكون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً.» هیچ مرد و زن مومنی را در کاری که خدا و رسولش حکم کردند اختیاری نیست. هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است.

همانطور که بیان شد مهم‌ترین شاخصه حکومت اسلامی آمیختگی رهبری اسلامی با ارکان حکومت است. به طوری که این آمیختگی مرکز ثقل تربیت و هدایت به حساب می‌آید، و از اینجاست که ثبات و دوام رهبری در ولایت فقیه نشان داده می‌شود.

یعنی امکان ندارد ضرورت حکومت را بپذیریم امام رهبری را از آن ضرورت استثنا کنیم، زیرا رهبری جزء لاینفک حکومت اسلامی است، و ارکان حکومت، بدون رهبری نه معنا می‌شوند و نه منشأ اثر واقع می‌گردند. بنابراین مشروعیت رهبری از آمیختگی آن با متن احکام دینی ناشی می‌شود

[صفحه ۳۴]

که تربیت و هدایت انسان‌ها را در مجرای دین می‌سازد، چنانچه حضرت امام حسین علیه السلام به این نکته ظریف این گونه اشاره فرمودند:

«مجارى الامور و الاحكام على ایدی العلماء بالله و الامناء على حلاله و حرامه.» [۳۷].

جریان امور و احکام اسلامی به دست علمای دینی است که بر حلال و حرام خدا امین هستند. در تبیین ریشه همه امنیت‌ها باید گفت که بستر تربیت و هدایت، امنیت روانی و اجتماعی مردم است و به همین لحاظ درجه اهمیت امنیت روانی و روحی مردم نیز بیشتر از امنیت اجتماعی است و تکیه‌گاه امنیت روانی در امت، عدالت رهبری است، بلکه بودن عدالت در رهبر به عنوان شرط مهم رهبری نیز از اینجا ناشی می‌شود. بنابراین وقتی مردم رهبرشان را عادل یافتند، به او اعتماد میکنند و این اعتماد پایه و اساس هر نوع امنیتی را تشکیل می‌دهد.

از این رو امام حسین علیه السلام می‌فرمایند:

«فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب. القائم بالقسط و الدائن بدین الله و السلام» [۳۸].

سوگند به جانم، امام کسی است که به قرآن حکم کند و با مردم به عدالت رفتار نماید و به دین خدا پایبند باشد.

بدین ترتیب رهبر الهی با عدالت، امنیت درونی و برونی مردم را تضمین می‌کند و این امر زمینه اطاعت صادقانه مردم را فراهم می‌کند، و رهبری با نفوذ در اعماق جان انسان‌ها به سهولت امر تربیت و هدایت مردم را انجام می‌دهد، و این حقیقت ولایت و رهبری در اسلام است که ضرورت علی‌الدوام را موجب می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز با اشاره به نفوذ پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در طول ده سال حکومتشان و تأثیر دامنه دار آن فرموده‌اند:

مردم داشتند پی در پی مسلمان می‌شدند. مردمی بودند که پیامبر صلی الله علیه و اله را

[صفحه ۳۵]

ندیده بودند. مردمی بودند که آن ده سال را درک نکرده بودند. این مسأله‌ی «وصایتی» که شیعه به آن معتقد است، در این جا شکل می‌گیرد. وصایت، جانشینی و نصب الهی، سرمنشأش این جاست، برای تداوم آن تربیت است. و الا- معلوم است که این وصایت، از قبیل وصیت‌هایی که در دنیا معمول است، نیست که هر کس می‌میرد، برای پسر خودش وصیت می‌کند. قضیه این است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله، برنامه‌های او باید ادامه پیدا کند. [۳۹].

خلاصه سخن

آنچه را که در این مبحث می‌تودن خلاصه کرد عبارت است از:

۱- شاخصه‌های حکومت اسلامی به گونه‌ای است که با حقیقت حیات بشری آمیخته‌اند. از این رو از نظر ضرورت در درجه اول

قرار دارند.

۲- آثار تربیتی و هدایتی احکام اسلامی در مجاری رهبری ظاهر می‌شود، به طوری که به آن آثار بدون وجود رهبری هرگز امکان ظهور و تحقق نمی‌یابند، یا به عبارت دیگر احکام اسلامی آنچنان با مسأله رهبری آمیختگی دارند که فرض جدایی آن دو از هم محال است.

۳- مهم‌ترین صفت رهبری ملکه عدالت است که نکته اطمینان و اعتماد مردم است و تحقق این اعتماد اساس امنیت روانی و اجتماعی را شکل می‌دهد.

۴- ضرورت تربیت و هدایت انسان، تداوم رهبری را در ولایت فقیه ایجاب می‌کند، این امر هم در طبیعت احکام الهی نهفته است که از فلسفه «چرایی» تا «چگونگی» سخن دارد و هم اینکه عقل بشری از حکمت الهی این انتظار را دارد که در هیچ عصری انسان‌ها را بدون هادی رها نکند، که این امر در علم کلام به عنوان «قاعده‌ی لطف» معروف است.

۵- رهبر الهی در تمام تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باید تابع اصول و معیارهای دینی باشد که سیاست دفاعی نیز از آن جمله است.

[صفحه ۳۶]

اندیشه امام خمینی

تمامی جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های مقام معظم رهبری (مدظله) متأثر از اندیشه تابناک امام خمینی قدس سره است، اندیشه‌ای که در قرن حاضر نقش مهمی در احیای مجدد احکام اسلام و بازیافت جوامع اسلامی ایفا کرده است. مقام معظم رهبری (مدظله) نیک می‌داند که بهره‌برداری تجدید حیات کاربردی از اندیشه‌های امام خمینی قدس سره رهیافتی است که در افق آن می‌توان آینده انقلاب را تضمین نمود، به ویژه در حوزه اندیشه دفاعی امام خمینی قدس سره، شناسایی خطرها و ابعاد توطئه دشمنان و توصیه‌هایی عملی به ملت برای دفاع از خود بسیار حایز اهمیت است. اگر چه ما در کتابی جداگانه به تبیین اندیشه‌ی دفاعی امام خمینی قدس سره پرداخته‌ایم [۴۰]، اما بیان این نکته ضروری است که زیربنای این تفکر، الزام رهبری در متن اصول معیارهای حکومت دینی است که در ولایت فقیه تبلور است.

تبلور رهبری در اصول و معیارهای دینی در حوزه احکام ثانویه نمود بیشتری دارد. یعنی اختصاص احکام اسلام به مصالح کلان و در اختیار گذاشتن تشخیص این مصلحت به رهبری، ابعاد قابل توجهی به موضوع رهبری در حکومت اسلامی بخشیده است، و از جمله آن اختیارات ضرورت تدوین استراتژی کلان دفاعی است که بر سیاست مشخص و برنامه‌ریزی دقیق تأکید شده است. چنانچه حضرت امام قدس سره می‌فرمایند:

«من با صراحت اعلام می‌کنم جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و افزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از بیماران و گرسنگان و محرومان

[صفحه ۳۷]

با تمام وجود تلاش کنیم» [۴۱].

بدین ترتیب در سیاست دفاعی امام راحل قدس سره چند اصل مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱- سرمایه گذاری در جهت احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان.

۲- تقویت بنیه دفاعی مسلمانان در جهت تصاحب قدرت حقیقی در جهان و ایجاد توازن قوا.

۳- جلوگیری از جاه طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب.

۴- تلاش در جهت پیشبرد اهداف و منافع ملل محروم.

۵- برنامه ریزی در راستای ارتباط مسلمانان و رسیدگی به مشکلات آنان.

۶- حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود.

طبیعی است که بر اساس این محورهای کلی که منبعث از متون دین و قرآن است، باید سیاست دفاعی نظام اسلامی تنظیم گردد.

چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«آن چیزی که از امام برای ما قابل تقلید است، هدف‌های او و حرکت به سمت آن هدف‌ها است، هیچ کدام از هدف‌ها و آرمان‌هایی که امام معین کردند صرف نظر کردنی نیست. آن بزرگوار برای ملت ایران و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بهترین و والاترین و اصلی‌ترین هدفها را انتخاب کردند و به زبان آوردند و آن‌ها را در دهها اثر از ادبیات مخصوص خود ثبت کرده و حرکت به سمت آنها را نشان دادند.» [۴۲].

به طوری که ملاحظه می‌شود مقام معظم رهبری (مدظله) خود را مقلد امام خمینی قدس سره در اجرای فرامین و رهنمودهای روشنگر ایشان می‌دانند و راه تدابیر امام

[صفحه ۳۸]

راحل قدس سره را به عنوان تجاربی ارزشمند برای ملت بزرگ ایران فراموش ناشدنی می‌دانند، بنابراین اگر چنین گفتیم، خوش گفته‌ایم که:

شد تسلی دلم رهبری خامنه‌ای

چون که تدبیر خمینی در او پیدا

قانون اساسی

سومین مبنا برای تبیین سیاست دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله) قانون اساسی است که نقش رهبری را در ساختار دفاعی کشور عمدتاً بر اساس اصول ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۱۷۶ مورد توجه قرار داده است.

در اصل ۱۱۰ می‌توان مواردی را به عنوان مبنای قانونی جایگاه رهبری در استراتژی دفاعی سیاست جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار داد. این موارد عبارتند از:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران (از جمله سیاست‌های دفاعی).

- ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام (از جمله نظارت بر اجرای سیاست‌های دفاعی نظام سیاسی).
- ۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح (و مسؤولیت‌هایی که با توجه به این سمت دارا خواهند بود).
- ۴- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها (با توجه به برآورد موضوع، تحلیل محیط عملیاتی و بازتاب‌های آن سیاست و شرایط کلی نظام سیاسی).
- ۵- نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی رتبه نیروهای نظامی و انتظامی.
- ۶- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.
- اصل ۱۱۳ قانون اساسی به اختیارات ریاست جمهوری اشاره دارد. ولی این اختیارات جنبه اجرایی داشته و صرفاً مواردی بر عهده ریاست جمهوری گذاشته

[صفحه ۳۹]

شده است که مستقیماً به رهبری مربوط نگردیده و بیش از آنکه جنبه تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی و الگوی رفتاری را داشته باشد، دارای ابعاد اجرایی می‌باشد.

اصل ۱۷۶ قانون اساسی به شورای عالی امنیت ملی اشاره دارد. اگر چه این شورا تحت ریاست و نظارت مستقیم ریاست جمهوری تشکیل می‌گردد، امام وظایف و کارکرد شورا به گونه‌ای است که در راستای آن نقش ویژه و منحصر به فرد رهبری در شورا که به منظور تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده است، در جهت منویات مقام معظم رهبری (مدظله) در حوزه دفاعی و استراتژیکی وظایف ذیل را عهده دار می‌باشد.

۱- تعیین سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام معظم رهبری (مدظله).

۲- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی.

در جهت اجرا و انجام اهداف فوق، شورای عالی امنیت ملی در میان مقامات نظامی (که عمدتاً از سوی مقام معظم رهبری (مدظله) تعیین می‌گردند)، با حضور رؤسای قوای سه گانه، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه در ارتباط با مورد و یا وظیفه‌ای خاص و دو نفر نماینده مقام معظم رهبری (مدظله) تشکیل می‌گردد. (علاوه بر افراد فوق وزرای خارجه، کشور، اطلاعات و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نیز شرکت دارند).

کلیه مصوبات این شورا، صرفاً بعد از تصویب مقام معظم رهبری (مدظله) لازم‌الاجرا می‌باشد. این امر نقش مقام معظم رهبری (مدظله) را در برنامه ریزی، سازماندهی، ارائه خط مشی و رویه رفتاری برای نیروهای مسلح و همچنین ارائه

[صفحه ۴۰]

استراتژی و سیاست دفاعی مشخص و متمایز می‌سازد.

به این ترتیب مقام معظم رهبری (مدظله) با توجه به جایگاه مهمی که دارا می‌باشد، در ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین کننده و منحصر به فردی دارند، به گونه‌ای که می‌توان گفت، از یک سو مشروعیت بسیاری از تصمیمات، ناشی از تصویب

مقام معظم رهبری (مدظله) بوده و از سوی دیگر می‌توان به نقش رهبری و تأثیر رهنمودهای ایشان در تبیین استراتژی دفاعی کشور که در جهت کاهش یا خنثی کردن تهدیدات بالقوه و بالفعل مورد توجه قرار می‌گیرد. اشاره نمود. از این رو سعی می‌شود تا با توجه به رهنمودها، دیدگاهها و نظرات مقام معظم رهبری (مدظله) به تبیین سیاست دفاعی نظام جمهوری اسلامی بپردازیم تا راهکارهای افزایش توان دفاعی و قدرت ملی کاملاً روشن شوند.

[صفحه ۴۳]

تدابیر یا راهبردهای دفاع از نظام جمهوری اسلامی

اشاره

همانطور که گفته شد در سیاست دفاعی، مقام معظم رهبری (مدظله) از مبانی امام راحل قدس سره پیروی می‌نمایند، تا آنجا که حتی در روشها نیز به امام قدس سره اقتدا می‌نمایند. ایشان بعد از رحلت حضرت امام قدس سره در کسوت زعامت امت و رهبری جامعه، به ویژه در شرایط بعد از هشت سال دفاع مقدس، کارآمدی سیاست دفاعی را در حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند. از این جهت با مروری بر مواضع کلی رهبری مهم‌ترین تدابیر و راهکارهای دفاعی از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله) را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱- اصالت صلح و امنیت

۲- راهکارهای فرهنگی

۳- راهکارهای سیاسی

۴- تعمیم عدالت

۵- مردم مداری

۶- راهکارهای نظامی

۷- نقش کارآمد نیروی مقاومت بسیج

که البته پس از بررسی راهکارهای دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله)، ساختار نظام دفاعی در قالب نظام جمهوری اسلامی را تدارک دید و باید آن را از طریق مراجع ذی صلاح تبدیل به برنامه نمود.

[صفحه ۴۷]

اصالت صلح و امنیت

اشاره

در اسلام برای جنگ به مفهوم تعریف شده‌اش اصالتی وجود ندارد، بلکه اسلام به صلح و امنیت اصالت می‌دهد. خدا مسلمانان را طی آیات متعددی در قرآن به صلح و همزیستی و پرهیز از جنگ و ستیزه جویی دعوت می‌کند:

«و اتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم» [۴۳].

به خدا تقوا بورزید و میان خود صلح برقرار نمائید.

در آیه زیر قرآن مجید نیز با صراحت مؤمنین را به صلح و آشتی دعوت می‌کند:

«یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافئه و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین» [۴۴].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی داخل سلم (صلح و آشتی) شوید و راه‌های شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

و نیز در جای دیگری می‌فرماید:

«و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها» [۴۵].

هرگز در زمین پس از آنکه کار آن نظم و صلاح یافت. به فساد و تبهکاری برنخیزید.

[صفحه ۴۸]

ناگفته نماند که دلیل اهمیت اسلام به صلح آن است که صلح و امنیت نیاز فطری هر انسان در هر جامعه بشری است. با نگاهی گذرا و تاریخی به زندگی بشر در خواهیم یافت که امنیت تا چه اندازه برای او حیاتی بوده است. از ابتدای زندگی بشر بر روی این کره، انسان برای امنیت خویش چاره جویی می‌کرده است. گاهی به شکاف کوهی پناه می‌برده، گاه سلاح و خانه می‌ساخته و با پیشرفت فرهنگی نهایتاً مبادرت به تشکیل جامعه ورزیده و برای آن قانون وضع نموده و در جهت اجرای آن، پیکار می‌کرده است، در هنگام شکست‌ها و تلخی‌ها نیز نیایش می‌نموده و به انواع واکنشها، پیش بینی‌ها و تدابیر دیگر روی آورده تا امنیت خود را به عنوان یکی از اهداف مهم زندگی حفظ کند. در همه ادیان الهی نیز به همین دلیل توجه زیادی به امنیت عمومی شده است، انبیا علیهم‌السلام، مبانی استدلال خود را از زمان بعثت خویش در جهتی باز و قابل فهم، تعریف و تفسیر کرده‌اند تا مردم بتوانند در پرتو امنیت، عدالت، معرفت، فضیلت، معنویت و حقیقت زندگی کنند و از سلامت سعادت و کمال مادی و معنوی برخوردار شوند. پس از این دیدگاه همه انبیا در ضمن اعتقاد به خدا و آخرت، در ژرفای احکام و سنتها و شعایر الهی، نظم و امنیت و ثبات اجتماعی را خواستار بودند. در بسیاری از احکام و دستورات شریعت نیز به امنیت توجه جدی به عمل آمده است. از کاربرد کلمات مختلف در قرآن می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب آسمانی به امنیت اهمیت بسزایی داده است و بیشترین نقش در رسالت خود را درباره امنیت روحی و معنوی آدمی دانسته ولی با رویکردی واقع بینانه و عقلایی، به ایمنی عمومی سرزمین و امنیت جان و مال و حیثیت افراد در جامعه و امنیت بین الملل و... نیز توجه کرده است.

ماده ایمنی و امنیت کاربرد نسبتاً فراوانی در مقایسه با مجموع آیات قرآنی دارد که از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن در حدود ۸۵۱ مورد (یعنی ۱۳/۶٪) آن ماده ایمنی و امنیت به کار رفته است که این نکته نشانگر اهمیتی است که از نظر قرآنی موضوع امنیت برای آدمی دارد. پس قرآن بالاترین نقش و کارکرد خود را متوجه امنیت روحی و معنوی می‌نماید.

در قرآن یکی از اسماء حق تعالی «مؤمن» می‌باشد که بسیار الهام بخش است و

[صفحه ۴۹]

بیانگر ایمنی بخش عبودیت و هم شریعت او می‌باشد. مؤمن هم ایمن است و هم ایمنی بخش، که از اسماء حسن الهی می‌باشد.

«هو الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن» [۴۶].

بنابراین مؤمن کسی است که به انسان امنیت بدهد و او را در امان خود حفظ نماید. [۴۷].

برخی دیگر از نام‌های الهی که در قرآن به کار رفته، دارای مضمونی از امنیت بخشیدن می‌باشند مانند: خیر حافظا، خیر الحاکمین، ذوالرحمه، ذوالفضل، ذو مغفره، غافر الذنب، قابل التوب، الحفیظ الحکیم، الرؤوف، السلام، المستعان، النصیر، الحکیم، الرحمان، الرحیم در سایر ادعیه اسلامی نیز خداوند نام‌هایی چون:

غیاث المستغیثین، جارالمستجیرین، مفتاح الابواب، مجیب الدعوات، مسبب الاسباب، و... نیایش شده است که این القاب بر این امر دلالت دارند که انسان با جستجوی خدا در پی ایمنی و امنیت بوده است. اما افزون بر این درباره ابعاد و جنبه‌های دیگر «امنیت» نیز در این کتاب سخن به میان آمده است، برای مثال ایمنی عمومی سرزمین از ترس و وحشت، امنیت افراد در جامعه، امنیت جانی، ایمن بودن از بابت امانت‌ها و دارایی یا امنیت بین الملل...

تمامی این اشارات نشان دهنده رویکرد واقع بینانه و عقلایی قرآن به منطق حیات زندگی می‌باشد، فراوانی کاربرد ماده امنیت در قرآن و معنی شناسی آن نیاز به بررسی مفصلی دارد که ما تنها به مواردی که با موضوع تحت بحث ارتباط دارد، اشاره می‌کنیم. «و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً» [۴۸].

و آن گاه که ابراهیم گفت پروردگارا اینجا را سرزمین امن قرار ده.

ایمنی عمومی یک سرزمین حالتی مطلوب و از مهم‌ترین خواسته‌ها و آرزوهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای فرزندان خویش بود که در نیایش خود آن را از خدا طلب می‌کند و از این موضوع برمی‌آید که ابراهیم پیامبر علیه‌السلام، توجه دارد که یک

[صفحه ۵۰]

جامعه بیش از هر چیز باید از امنیت برخوردار باشد.

«و ضرب الله مثلاً قریه کانت آمنه مطمئنه یأتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما كانوا یصنعون» [۴۹].

خدا قریه‌ای (شهری) را مثل می‌زند که امن و آرام بود و روزی مردمش به فراوانی از هر جا می‌رسید، اما کفران نعمت خدا کردند و خدا به کيفر اعمالشان طعم گرسنگی و وحشت را به آن چشاند.

علاوه بر آیات قرآنی در سخنان و رهنمودهای ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به این موضوع پرداخته شده است. در نظام مطلوب حضرت علی علیه‌السلام نیز که نمونه‌ای از حاکمیت واقعی اسلام می‌باشد، عنصر امنیت جایگاه ویژه‌ای دارد. چنانچه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منافسه فی السلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام، ولكن لئرد المعالم من دینک، و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیا من المظلومون من عبادک، و تقام المعطله من حدودک. اللهم انی اول من اناب، و سمع و اجاب، لم یسبقنی الا رسول الله - صلی علیه و آله و سلم - بالصلاة» [۵۰].

بار خدایا تو خوب می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای قدرت و یا فزون خواهی ثروت نبوده که آن چه بوده است جز برگرداندن نشانه‌هایی از دین تو و اصلاح سرزمین‌های تو نبوده است تا بندگان مظلومت امنیت یابند و حدودی که به تعطیل کشیده شده‌اند به اجرا درآیند.

عزت و امنیت در نگاه علی علیه‌السلام پاداشی است که خداوند به انسان‌ها و جوامع صالح و مخلص عطا می‌نماید. چرا که حضرت

علی علیه‌السلام رعایت اصول اسلامی را موجب امنیت برای پیروانش می‌داند.

اعزام سفیر آن حضرت به بصره به منظور ایجاد آرامش بود و این سفیر مأموریت داشت تا دل‌های خوفناک را ایمنی بخشد. «ای پسر عباس بدان که بصره

[صفحه ۵۱]

شیطان را منزلگه است و فتنه‌ها را کشتگه پس بصریان را به نیکی کردن شیوه‌ای نوین بنمای و گره ترس را از دل‌هایشان بگشای...» صلح در چشم آن حضرت، از آن رو عزیز است که سرچشمه امنیت و آسایش جامعه است، لذا در این باره می‌فرماید: «صلحی را که رضایت خدا در آن است و از جانب دشمن پیشنهاد گردیده، رد مکن که آسایش رزمندگان، آرامش خود و امنیت کشور در صلح تأمین می‌شود» و همچنین تأکید و تکیه حضرت علی علیه‌السلام به قوای مسلح و قدرت نظامی به خاطر حفظ و حراست از امنیت بود. از این رو به استاندار خویش " مالک " توصیه به تقویت آن می‌نماید.

«فالجنود باذن الله حصون الرعيه و زين الولاية و عز الدين و سبل الامن...» [۵۱].

پس لشکریان به اذن خدا، قلعه‌های مردم، زینت ولایت، و مایه عزت دین و راه رسیدن به امنیت هستند.

در اهمیت برقراری امنیت در زندگی اجتماعی بشر همین بس که اکثر انبیا و معصومین علیهم‌السلام در دعاهای خود طلب امنیت و آرامش می‌کردند.

حضرت امام سجاد علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید:

«پروردگارا مرزبانان اسلام را از تمامی دشمنان در پناه خود مصون و محفوظ بدار و آنان را در ایفای وظایفی که بر عهده دارند حمایت کن و عطایا و مواهب خود را درباره آنان تکمیل فرما و بر شمار سربازان ما که از مرزهای ما پاس می‌دارند، بیفزای و حربه آنان را بر ضد دشمن کارگر کن و سنگرهایشان را از آسیب شکست در امان گیر و جمعیتشان را به هنگام دفاع از پریشانی ایمن ساز و به تدبیر خویش صفوفشان را به هم پیوندد...» [۵۲].

[صفحه ۵۲]

تلازم صلح و امنیت با جهاد

با توجه به تعریف صلح و امنیت، مفهوم جهاد نیز روشن می‌شود، زیرا برای استقرار صلح و امنیت نیاز به قوه قهریه یا قدرتی است که موانع را از پیش رو بردارد و از حقوق انسان‌ها در برابر زورگویان دفاع کند و هر عاملی که امنیت مردم را با خطر مواجه می‌کند سرکوب نماید، پس از این جهت جهاد در اسلام بر همه واجب کفایی می‌شود، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

«و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا» [۵۳].

چرا در راه خداوند از مردان و زنان و کودکان ناتوان (در برابر ستمگران) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردم آن ستمگرند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی معین کن و از خود برای ما یاوروری قرار ده، مقتله و جهاد نمی‌کنید؟!

بنابراین جهاد در اسلام با دفاع از حقوق انسان‌ها و هدایت و تقویت آنان آمیخته است. حتی کسانی که جاهلانه در مقابل سپاه

اسلام صف می کشیدند، امید هدایت را از فرماندهان سپاه اسلام سلب نمی کند. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین مدتی جنگ‌ها را به تأخیر انداخت و در جواب معترضین به تأخیر فرمودند:

«فوالله ما دفعت الحرب يوما الا وانا اطمع ان تلحق به طائفه تهتدي به و تعشوا له ذلك احب الي من ان اقتلها على ضلالها.»

به خدا سوگند روزی جنگ را تأخیر نینداختم مگر آنکه امیدوار بودم عده‌ای از آنها به من پیوسته، هدایت شوند و در لا به لای تاریکی پرتوی از نور مرا ببینند و راه حق را بیابند و این برای من از کشتن آنها در حال گمراهیشان بهتر است.

بنابراین ضرورت جهاد، رفع موانع است که البته می‌تواند نمود فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی داشته باشد. از این رو التزام عقلی و شرعی

[صفحه ۵۳]

به موانع زدایی سبب می‌شود که ما با قدرت تسلیحاتی و تدارکاتی فنون نظامی در کنار حفظ وحدت و انضباط نظامی و اطاعت از فرماندهی، همواره آمادگی خود را در برابر شگردهای دشمن حفظ نمائیم و با تجهیزات نظامی و تقویت ابزارهای دفاعی و متکی به ولی عصر (عج) هدایت کنیم. مقام معظم رهبری (مدظله) با این نگرش در اصالت صلح و دفاع از حریم امنیت و رفع موانع فرموده‌اند:

«ما به دنیا ثابت کرده‌ایم که جنگ طلب نیستیم و نشان داده‌ایم که به وجود صلح در همه‌ی منطقه، بلکه همه‌ی عالم، از صمیم دل علاقه‌مندیم.»

ما معتقدیم که در صلح و آرامش می‌توان به سازندگیهای درونی و بیرونی پرداخت. ما جنگ طلب نیستیم، از اول هم نبودیم، آنها جنگ را بر ما تحمیل کردند. ما ملتی هستیم که از خودمان دفاع می‌کنیم؛ خوب هم دفاع می‌کنیم. ما مردمی نیستیم که عقب بنشینیم و به دشمن پشت کنیم؛ ما با خطر مواجه می‌شویم. در ده سال گذشته، این حقیقت را نشان داده‌ایم.» [۵۴].

یعنی ما بر اساس اعتقادات دینی به وظایف همه جانبه خود در برابر صلح و آرامش و رعایت حقوق همگان و نیز در دفاع از حقوق ستم دیدگان کاملاً آشنا هستیم و در چارچوب آن وظایف از خودمان دفاع می‌کنیم و با خطراتی که صلح و امنیت عموم را تهدید می‌کند. با جدیت مقابله می‌نمائیم.

[صفحه ۵۶]

راهکارهای فرهنگی

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) در بین تدابیر دفاعی به راهکارهای فرهنگی بیشتر از همه اهتمام دارند، به طوری که آنرا مسأله اول کشور می‌دانند:

مسأله فرهنگ را باید مسأله اول این کشور به حساب آورد و بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت این کشور در تمامی زمینه‌ها تضمین خواهد شد. اما اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود. به احتمال زیاد برنامه ریزی در

همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج آن نمی‌توان امیدوار بود. [۵۵].

با بیان اهمیت مسائل فرهنگی به عنوان قوام و پایه همه فعالیت‌ها و برنامه‌ها کاملاً روشن می‌شود و ضرورت بررسی تدابیر و راهکارهای فرهنگی دفاع از اسلام و نظام جمهوری اسلامی را نشان می‌دهند. اینک مهم‌ترین تدابیر فرهنگی را به شرح ذیل دنبال می‌کنیم.

حفظ استقلال فرهنگی

نظام جمهوری اسلامی در همه امور به دنبال تضمین خویش است و در این راه به توفیق الهی و ایمان و اراده ملت متکی است، اما اساس و پایه استقلال را در فرهنگ

[صفحه ۵۷]

مستقل و فارغ از سلطه بیگانگان جستجو می‌کند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند: «حکومت جمهوری اسلامی و استقلال کامل ملت تحت تابعیت خود را تضمین و تأمین می‌کند این استقلال شامل سیاسی و اقتصادی و از همه مهمتر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطه‌ی واقعی قدرت‌ها سلطه فرهنگی است یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را و در مرحله بالاتر، زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است.» [۵۶].

بنابراین سلطه‌ی حقیقی مربوط به فرهنگ غنی و قابل گسترش است، از آنجا که فرهنگ اسلامی از غنا و توانمندی خاصی برخوردار است و تجربه‌ی تاریخی نیز صحت آن را تأیید می‌کند، حق دارد که فرهنگ غربی را طرد کند و بر فرهنگ مستقل اسلامی اصرار ورزد.

مطلق انگاری ارزش‌های اسلامی

ارزش‌های اسلامی مفاهیمی واقعیت دار در متن جامعه هستند و کارآمدی خود را نیز در پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران دفاع مقدس به اثبات رسانیده‌اند. مفاهیمی چون: ایمان، جهاد، شهادت و... در عصر ما اعجاز آفریدند.

چنانچه رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) فرموده‌اند:

«ملت ایران، امروز به نام اسلام، کار و تلاش می‌کند و برای اسلام، جهاد و مجاهدت می‌نماید. و این همان معجزه‌ی است که در دوران ما اتفاق افتاد که یک نظام اجتماعی بر اساس دین خدا و مفاهیم و ارزش‌های الهی شکل بگیرد. با محاسبات مادی، چنین چیزی اصلاً تصور نمی‌شد.» [۵۷].

[صفحه ۵۸]

اینک برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز معتقدیم که همان ارزش‌های کارساز الهی با قوت در فرهنگ و جامعه مراکز آموزشی و حوزه‌های کار و تلاش، حضور فراگیر داشته باشد، به طوری که بقیه تلاشها و ارزش‌ها با این ارزش‌های کارآمد سنجیده شوند.

مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره می‌فرماید:

«کاری کنیم که در جامعه، ارزش‌های اسلامی، ارزش‌های مطلق به حساب بیاید و همه‌ی ارزش‌های دیگر، در مقابل آنها کم رنگ باشد.» [۵۸].

بسط ارزش‌های دینی در حوزه و دانشگاه

اشاره

نفوذ بیگانگان عمدتاً از طریق مراکز علمی و دانشگاه‌ها بوده است، و برای آنکه پیشرفت‌های علمی اروپا برای ملت‌های تحت سلطه جاذبه داشته باشد، مبارزه با وجدان و انگیزه دینی در مردم به ویژه جوانان را هدف قرار می‌دادند و در این راستا دانشگاه‌ها را بر پایه دین زدایی و طرد مبلغان دینی پی ریزی و هدایت می‌نمودند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) می‌فرماید:

«بنیان دانشگاه - یعنی مرکز پرورش انسان‌های دانشمند طبق پیشرفت‌های علمی روز - بر بی‌دینی و معارضه‌ی با دین گذاشته شد و چندین سال این مسأله را با قوت و دقت دنبال کردند. یعنی نه تنها دین را در دانشگاه‌ها ضعیف کردند، بلکه به معارضه‌ی با آن پرداختند.» [۵۹].

از این رو به منظور کارآمد کردن فرهنگ دینی در جامعه باید دانشگاه‌ها و مراکز علمی با غیرت و تعصب دینی ارزش‌ها را تحکیم بخشند و تحصیل علم بدون دین را نپذیرند، مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن معرفی امام قدس سره به عنوان علاج مشکل و کسی که این واقعیت را بهتر از همه درک نموده، فرموده‌اند:

«امام قدس سره این واقعیت را بهتر از همه کس مشاهده می‌کردند، از ریشه‌های قضیه آگاه بودند، مظاهر آن را در دوران سلطه‌ی حکومت پهلوی مشاهده کرده

[صفحه ۵۹]

بودند، علاج مشکلات ایران و بقای استقلال و شعار «نه شرقی و نه غربی» در کشور را در این می‌دانستند که روشنفکران و تحصیل کردگان جدید، حقیقتاً با دین و ایمان مذهبی آمیخته باشند.» [۶۰].

برای تحقق این مهم باید موارد زیر دقیقاً رعایت شود:

وحدت حوزه و دانشگاه

تعمیم ارزش‌های دینی باید هدف واحد حوزه و دانشگاه قرار گیرد و این دو قشر مهم در کنار هم دوش به دوش هم در جهت تحقق این هدف مهم حرکت کنند.

چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه‌ی اسلامی پیشرفته‌ی مستقل، جامعه‌ی امام، جامعه‌ی پیشاهنگ، جامعه‌ی الگو، ملت شاهد - ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند، تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند، حرکت نمایند.» [۶۱].

دانشجویان در محیط دانشگاه اسلامی نه تنها باید خود را از لغزش‌ها حفظ کنند، بلکه باید مظهر ارزش‌های اسلامی نیز باشند. بدیهی است لغزشی که دانشجویان را در محیط دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تهدید می‌کند، قاعداً تا از ابتدال و تأثیر فرهنگ بیگانگان سرچشمه می‌گیرد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«یک مشکل، مشکل دچار شدن به ابتدال و بی‌تفاوتی از نفوذ پذیری در مقابل فرهنگ‌های بیگانه و مضر است. دانشجو در معرض این فرهنگ‌ها قرار می‌گیرد و این مشکل دانشگاه‌هاست.» [۶۲].

[صفحه ۶۰]

هدایت معنوی و نقش روحانیت

نقش کارساز روحانیت در تکوین پیروزی و هدایت انقلاب اسلامی بر کسی پوشیده نیست اما تضمین این هدایت و تأثیر دائمی آن بستگی به صداقت و روحیه این قشر فداکار دارد، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«آقایان علما! ما اگر امروز بخواهیم از اسلامی که با این اقتدار در صحنه‌ی سیاست دنیا ظاهر شده است، دفاع بکنیم، هر گروهی سهم و وظیفه‌ی دارند. آنچه که وظیفه‌ی ما معلمان است و آنچه که لازم است، این است که ما باید این جامعه و یا این حرکتی را که به سمت معنویت می‌رود، با معنویت منطقی و مستدل و صادقانه‌ی که از خود ما بروز می‌کند، تضمین کنیم.» [۶۳].

سپس نتیجه می‌گیرند که هر چیزی که معنویت روحانیت را کم رنگ کند، در هدایت و نفوذ پذیری مردم تأثیر خواهد گذاشت، از این جهت فرموده‌اند:

«در علمداران دین نباید چیزی مشاهده بشود که رایحه‌ی دوری از معنویت از آن استشمام گردد؛ و الا حرکتی که به سمت معنویت است، ضربه خواهد خورد. چیزی که از آن، بوی علاقه‌مندی به دنیا و زخارف آن و خودپرستی و منیت و تنازع برای امور دنیوی استشمام بشود، هم از جهت عملی و علمی و هم از جهت عمق بخشیدن به فکر دینی و اسلامی در مردم، ضربه وارد خواهد آورد.» [۶۴].

مقام معظم رهبری (مدظله) روحانیت را به عنوان یک هویت و شخصیت معنوی مطرح نموده و هر یک از اشخاص روحانی را نیز مظهر و نماینده روحانیت می‌دانند به گونه‌ای که عمل هر فرد روحانی تأثیر مثبت یا منفی در وجهی روحانیت خواهد گذاشت، چنانچه فرموده‌اند:

«یک ملبس فعال، به عنوان مظهر و نماینده‌ی روحانیت - این، غیر از آن ملبسی است که مثلاً در خیابان راه می‌رود و غلطی هم کرده است؛ همه که مثل او

[صفحه ۶۱]

نیستند - خدای نکرده اشکالی در کارش وجود داشته باشد، بعید است که آن جوان، این قضاوت ظالمانه را نکند و بقیه‌ی روحانیت را با منی که در دانشگاه هستم، مقایسه نکند. یعنی تأثیر کار، این قدر زیاد است.» [۶۵].

از این بیان مهم، ظرافت و حساسیت کار روحانیت به خوبی فهمیده می‌شود و این حساسیت ناشی از نقش هدایتی و معنوی روحانیت است که تأثیر عمیقی در افکار و اخلاق مردم خواهد داشت (حسنات الابرار سیئات المقربین).

تحمل و تعامل اندیشه‌ها

یکی از راه‌های مهم ایجاد حرکت و شور و هیجان علمی در حوزه و دانشگاه برخورد اندیشه‌ها و تعامل صاحبان اندیشه با یکدیگر است. روح کاوشگر طلبه و دانشجو تشنه‌ی چنین مباحثی است. البته اختلاف سلیقه‌ها و نظرها به معنای نزاع و دعوا با یکدیگر نیست، بلکه رقابت علمی و استدلالی اندیشه‌ها است. که فرآیندی مطلوب و شاداب به ویژه در جوانان را موجب می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«هر دوگانگی و اختلافی، به معنای دعوا که نیست. یکی از یک فقه و دیگری از فقه دیگر، یکی از یک مذاق کلامی و دیگری از یک مذاق دیگر تبعیت می‌کند. امروز که دیگر روزی نیست که مذاقهای کلامی، مثل جنگهای اشاعره و معتزله در دوران خلافت بنی عباس یا بقیه‌ی جنگهای فرقه‌یی و مسلکی در اسلام، یا شیعه و سنی و یا مذاقهای کلامی گوناگون، باز به جان هم بیفتند.» [۶۶]

صدور فرهنگ اسلام

فرهنگ اسلام سرشار از تجربه و راهکارهای سازنده برای هدایت و تعالی انسان‌هاست، به ویژه در تکریم شخصیت انسان‌ها و ایجاد روحیه صلابت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم دیگران درسهای آموزنده‌ای دارد. بنابراین معرفی

[صفحه ۶۲]

چنین فرهنگی به جوامع انسانی نه تنها مضر نیست بلکه بسیار هم مفید و پسندیده است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«ملت‌ها باور نمی‌کنند که بشود با عوامل و مزدوران قدرت‌های استکباری درافتاد. ما در افتادیم و پیروز هم شدیم. چرا این عمل و تجربه‌ی خودمان را در اختیار افکار عمومی ملت‌ها نگذاریم؟ ما این انقلاب را صادر می‌کنیم.» [۶۷].

البته پیشاهنگان این حرکت باید دانشگاهیان و دانش پژوهان ما باشند و در این راه نه تنها نباید احساس ضعف کنند بلکه باید با غرور و سرافرازی اقدام کنند و به خود ببالند که دارای فرهنگی غنی و چاره ساز برای جوامع بشری هستند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«چرا باید از صادر کردن توحید و اخلاق انبیا و روح فداکاری و اخلاص و تزکیه‌ی اخلاقی به کشورهای دیگر خجالت بکشیم؟! چرا باید شرم کنیم از این که غیرت و حمیت صحیح و ایستادگی در مقابل قدرت‌های باطل را به صورت درس عملی به ملت‌های دیگر ارایه و تعلیم بدهیم؟» [۶۸].

اهتمام ویژه به آموزش و پرورش

اشاره

آموزش و پرورش از مراکز مهم تربیت و تعلیم نیروی انسانی برای اداره کشور به حساب می‌آید، به ویژه کشوری که بار ارزشی و پیام اخلاقی و فرهنگی برای جوامع بشری دارد، به نظام آموزشی و پرورشی خود اهتمام ویژه دارد، از این رو توجه به دو عامل زیر ضروری است.

تلاش مضاعف

اگر چه در یک جامعه انقلابی همه افراد باید در تمامی ابعاد جامعه به تلاش و فعالیت مشغول باشند، اما تلاش مضاعف و برنامه ریزی صحیح در آموزش و پرورش، سلامت بقیه نهادها و سازمان‌ها را تضمین می‌کند، به ویژه نظامی که

[صفحه ۶۳]

اصالت فرهنگی را باید کاملاً ریشه کن کند، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند: «ان شاء الله آموزش و پرورش تلاش‌های خودش را به جایی برساند که حقیقتاً در هیچ جای کشور خلأ تعلیم و تربیت باقی نماند. ما تلاش‌های زیادی را در این سالهای اخیر شاهد بوده‌ایم؛ لیکن هنوز تلاش‌های مضاعفی را احتیاج داریم. جوانان خوب این مملکت بایستی هر چه ممکن است، در میدان تعلیم و تربیت بیفتند و همراه نسل قبلی - که خود آنها را تعلیم کرده - بی‌سوادی، بی‌فرهنگی و بی‌تربیتی را در این کشور ریشه کن کنند.» [۶۹].

تکریم مقام معلم

بدیهی است که اصالت داشتن فرهنگ دینی در ساختار نظام سیاسی و اجتماعی یک جامعه، پیشکسوتان تعلیم و تربیت را در مقام برجسته‌ای قرار می‌دهد و با ستودن همه جانبه‌ی معلم بازار تعلیم و تربیت را رونق می‌بخشد. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«امروز همه باید احساس تکریم به معلمان را، در فضای فرهنگی جامعه و در ذهن مردم بیش از پیش تشدید کنند؛ چون تکریم نسبت به معلم و بزرگداشت او به معنای واقعی کلمه، آثار بسیار مثبتی را در فرهنگ جامعه و تعلیم و تربیت باقی می‌گذارد.» [۷۰]. البته احترام به معلم ریشه در اعتقادات اسلامی ما دارد و مضاف بر آن سفارشات ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) درباره معلم و احترام قلبی و باطنی به آنان بر اهمیت موضوع می‌افزاید. در ضمن احترام به معلم دارای آداب و شرایطی است که باید در جای خود به آن پرداخته شود.

[صفحه ۶۴]

مقابله با تهاجم فرهنگی

اشاره

به موازات گسترش ارزش‌ها و بسط مبانی فرهنگ در جامعه، باید آفت‌ها و موانع پیشرفت را نیز به خوبی شناخت. این واقعیت از نظر مقام معظم رهبری (مدظله) پوشیده نماند و ایشان تحت عنوان (تهاجم فرهنگی) هشدارها و تدابیر لازم را ارائه فرموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

شناسایی سازمان‌های حمله‌کننده

در قدم اول باید سازمان‌ها و مراکزی که کار حمله فرهنگی را شکل می‌دهند شناسایی کرد که از کیفیت حمله و ابزار حمله آنان مطلع شد. البته از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله) مرحله سازمانی حملات فرهنگی شکل گرفته است. چنانچه فرموده‌اند:

«آن طور که من احساس کرده‌ام و از مجموع کارهایی که دارد می‌شود فهمیده‌ام این است که حمله‌ی همه جانبه‌ی سازماندهی شده است.» [۷۱].

تشخیص کار فرهنگی

انسان اگر کارشناس مسائل فرهنگی نباشد، یقیناً نمی‌تواند فعالیت مضر دشمنان را تشخیص دهد. لذا برای شناسایی تهاجم فرهنگی دشمن باید با کار فرهنگی آشنا بود. آن کس که اهل فرهنگ است، همین که در فضای فرهنگی قرار می‌گیرد کاملاً آثار مثبت یا منفی کار فرهنگی را می‌فهمد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«ما فرهنگی هستیم، ما اهل تشخیص فرهنگی هستیم. انسانی که در یک فضای فرهنگی استشمام می‌کند، لازم نیست دست بزند یا ببیند، تا چیزی را بفهمد، امروز برای من کاملاً محسوس است.» [۷۲].

[صفحه ۶۵]

کار سلبی و ایجابی در مقابله با توطئه فرهنگی

البته ما در عین طرد توطئه‌های فرهنگی باید با برنامه‌ریزی صحیح و ادامه دار، چالش‌ها را در زمینه مسائل فرهنگی ترمیم کنیم، با حرف مقابله فرهنگی، مشکل حل نمی‌شود بلکه کار سلب و ایجاد را توأماً باید انجام داد، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرمودند:

«البته دو گونه می‌شود کار کرد: یکی کار سلبی، دیگری کار ایجابی. کار سلبی، مقابله‌ی با آنها و جلوگیری از توطئه‌ی آنهاست. کار ایجابی، کار فرهنگی صحیح است؛ منبری خوب، منبر خوب، موعظه‌ی مردم و توجیه فکری آنها. این روزنامه‌های ما، این مجلات ما، این گویندگان ما، این آقایان مسؤولان که مرتب در این جا و آن جا و در مسجدها و پشت تریبون‌ها و این شهر و آن شهر حرف می‌زنند، حرف اصلیشان این باشد. از انقلاب و برکات انقلاب و قدرت انقلاب و ارزش ارزش‌های انقلاب و لزوم پایبندی به این ارزش‌ها به جای پریدن به این و آن بگوئید؛ این هم مسأله‌ی فرهنگی است.» [۷۳].

فرهنگ بستر توسعه

لزوما در صورتی موفق به دفع تجاوز فرهنگی در جامعه خواهیم بود که فرهنگ را به عنوان بستر همه حرکت‌ها و فعالیت‌ها قرار دهیم یا به عبارتی در توسعه همه جانبه فرهنگ بعنوان محور و اساس حرکت عمومیت پیدا کند. البته این از مختصات انقلاب ارزشی است که همه حرکت‌ها و فعالیت‌ها بار فرهنگی داشته باشند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«البته در جامعه‌ی اسلامی، محور این نیست؛ توسعه‌ی اقتصادی وسیله است. به هر حال، از هر طرف که حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رسیم و راه‌ها واقعا به فرهنگ ختم می‌شود. برای فرهنگ باید کار کرد.» [۷۴].

بدین ترتیب برای عمومی کردن کار فرهنگی باید ساختارهای عمومی جامعه

[صفحه ۶۶]

نیز مورد مطالعه قرار گیرد تا با اصلاح آن، فرایند عمومی سازی فرهنگ و کار فرهنگی به سهولت انجام پذیرد و تدابیر لازم برای دفع حملات دشمن و نیز زمینه‌های نفوذپذیری اندیشیده شود.

پرهیز از دنیا طلبی

اگر ادعا کنیم که شکوفایی و پویایی ارزش‌های دینی و فرهنگی به ساده زیستی و زهد و پرهیز از زخارف دنیا بستگی تام دارد، حرفی به گزاف نگفته‌ایم. به خصوص افرادی که حافظ و مروج ارزش‌ها هستند، باید بیش از هر کس دیگر مواظب خطرات دنیاگرایی باشند، زیرا اگر ارزش‌ها از ناحیه حافظان خود لطمه ببند، خسارت آن جبران ناپذیر است، از این جهت مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«عزیزان من! انسان این تحولات اجتماعی را دیر می‌فهمد؛ باید مراقب بود. تقوا یعنی این. تقوا یعنی آن کسانی که حوزه‌ی حاکمیتشان شخص خودشان است، مواظب خودشان باشند. آن کسانی هم که حوزه‌ی حاکمیتشان از شخص خودشان وسیع‌تر است، هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب دیگران باشند. آن کسانی که در رأسند، هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب کل جامعه باشند که به سمت دنیا طلبی، به سمت دل بستن به زخارف دنیا و به سمت خودخواهی نروند.» [۷۵].

بدیهی است نتیجه دنیا خواهی و آثار آن در جامعه، تبعیض، اسراف و تضييع حقوق دیگران است، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«اسراف در يك جامعه نتیجه‌ی اشرافی‌گری و تقسیم نابرابر ثروت است و موجب تضييع اموال عمومی و نعمت الهی می‌شود.» [۷۶]

افراد دنیا طلب اگر چه شیوه زندگی آنها مغایر با فرهنگ و اعتقاد عمومی مردم

[صفحه ۶۷]

است، اما سعی می‌کنند خود را هماهنگ و حتی معتقد به ارزش‌های فرهنگی مردم جلوه دهند و حتی این شیوه را برای فریب مردم و چپاول منافع آنها مناسب می‌دانند و حفظ این موازنه با هر نظام سیاسی برای آنها مهم است. اما اگر روزی قدرت بگیرند، بی‌اعتنایی خود را به دین و ارزش‌های مردم ابراز می‌کنند و حکومتی را به خدمت می‌گیرند که حافظ منافع آنها باشد و با داشتن قدرت با هر نوع قید دینی و نظام ارزشی مقابله می‌کنند چرا که آن را مخل بی‌بند و باری و خواسته‌های نامشروع خود می‌دانند.

قرآن کریم افراد زیادخواه بی درد و فرصت طلبی را که با آهنگ دین و دین باوری مردم به مقابله برمی خیزند، مترفین می خواند.

«ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون.» [۷۷].

ما در هیچ قریه ای بیم دهنده ای (پیامبر) نفرستادیم مگر آنکه مترفین آن قریه گفتند ما به آنچه شما برای آن (اسلام) ارسال شده اید کافریم.

از این جهت مقام معظم رهبری (مدظله) کرارا توجه مسئولین و مردم را به خطر بالقوهی دنیاخواهی معطوف داشته اند. علی الخصوص خطر اشرافی گری در دوران سازندگی را بیشتر از هر زمان دیگر می دانند.

دوران بازسازی دوران شکوفایی و پیشرفت ملت و ساختن کشور است. اما در این دوران خطر گرایش انسان های ضعیف النفس به سمت اشرافی گری و تجمل گرایی، انباشت ثروت و سوء استفاده نیز بیشتر است. بنابراین مسئولین و مردم باید مراقب این خطر بالقوه در وضعیت کنونی جامعه باشند و دل خود را در بند زخارف دنیوی گرفتار نکنند.

اصلاح ساختار فرهنگ عمومی

اشاره

اصلاح فرهنگ عمومی به حدی مهم است که مقام معظم رهبری (مدظله)

[صفحه ۶۸]

فرموده اند:

«برای هدایت و اداره ی فرهنگ عمومی در جامعه یک کار ویژه لازم است.» [۷۸].

آنچه از این بیان مهم به دست می آید. عبارتند از:

الگوهای فرهنگی

الگوهای فرهنگی جهت زندگی مردم را تغییر می دهند، زیرا تأثیر پذیری مردم از پدیده های فرهنگی غیر قابل انکار است.

نظام فرهنگی

اگر نظام فرهنگی همه مناسبات اجتماعی و سیاسی را احاطه نکند و با ارائه الگویی مناسب سیستم سازی را در تمام ابعاد توسعه ندهد، عواملی به اقتضای شرایط، نقش پدیده های فرهنگی را بازی می کنند و هدایت عمومی جامعه را به سمت و سوی خود می کشانند.

کار فرهنگی

به کار فرهنگی به مفهوم هدایت عمومی جامعه در کشور ما قبلا آنچنان که باید اهمیت داده نمی شد و کارشناسان و صاحب نظران مسائل فرهنگی یا ضرورت حیاتی آن را احساس نمی کردند و یا اعتقادی به آن نداشتند.

«هماند سازی و پالایش جامعه باید در حوزه فرهنگی صورت گیرد و این کار در کنار هدایت پس از شناخت ناخالصی‌ها و عوامل بیگانه از وظایف مهم مسئولین و کارشناسان مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه است.» [۷۹].

بدین ترتیب درک شرایط تاریخ ساز انقلاب اسلامی و تعیین بایدها و نبایدها و طرح مسائل جدید در هر زمینه ره آورد فکر و ایده‌ی رهبری است که از خزانه‌ی

[صفحه ۶۹]

ولایت تغذیه می‌شود و رهنمودهای ایشان مصداق بارز زمان شناسی و زمان آگاهی است. به طوری که در ذهن نورانی خود راه‌های هجوم لوابس را می‌بیند و باارائه طریق و طرح به موقع مسائل، خطرهای و توطئه‌ها را دفع و به مصداق «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» سلامت و امنیت هدایت را برای ملت حق شناس ایران تضمین می‌کند. شکر ولایت فقیه را ملت شریف ایران عموماً و مسلمین نظام خصوصاً باید به جا آورند و حداقل شکر این است که به درج رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) در روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی اکتفا نکنند بلکه با تشکیل شوراها و علمی و کارشناسی به تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف رهنمودها پردازند و الگوی توسعه‌ی دینی را در آستانه ورود به قرن بیستم و یکم جدی تلقی کنند.

امروزه نظریه پردازان نظم نوین جهانی منتظرند که تئوری توسعه‌ی دینی چه نتایجی را عرضه می‌کند و نوآوری‌های او در مقابل الگوی توسعه‌ی غرب چیست؟ از این روست که رهبر معظم انقلاب اسلامی تبیین الگوها خصوصاً الگوهای فرهنگی را تا حد ارشاد عمومی و هدایت جامعه ضروری می‌دانند. اکنون بر مسلمین نظام جمهوری اسلامی فرض است که راه اطمینان بخشی که ولی امر مسلمین در همه زمینه‌ها در پیش روی آنها نهاده‌اند بدون فوت وقت در پیش گیرند و با در اولویت قرار دادن طرح‌های فرهنگی و کار ویژه، افقهای روشنی را در برابر چشم‌های منتظر بگشایند و با طرد الگوی توسعه‌ی غرب، غنا و توانمندی فرهنگ اسلام را در نجات انسان‌ها و جوامع و حتی تاریخ آینده بشریت به اثبات رسانند.

خصوصیات متصدیان امور فرهنگی

اشاره

در این بخش مقام معظم رهبری (مدظله) در مورد شرایط و خصوصیات افرادی که باید مسئولیت کار فرهنگ عمومی را به عهده گیرند: (با اعتقاد به اینکه کار تازه روال مشخصی ندارد) اعتقاد دارند: کسانی که مسئول مستقیم امور فرهنگ عمومی هستند می‌باید دو خصوصیت را رعایت کنند:

[صفحه ۷۰]

«یکی این که وقت بگذارند، دیگر این که ذوق و ابتکار و توانایی‌ها و مهارت‌ها را به کار ببرند. رها کردن، کاری از پیش نخواهد برد. پس من اولین عرضم به شما برادران و خواهران عزیز این است که حالا که شما به نحوی در قضیه‌ی فرهنگ عمومی مسئولیت

پیدا کردید، روی این مسأله، از جان و ذهن و فکر و وقت خودتان سرمایه گذاری کنید. اگر این حاصل شد، بعد نوبت به این می‌رسد که ببینیم حالا کدام دستگاه‌های دیگر هم بایستی با شما همکاری کنند.» [۸۰].
از این بیان می‌توان نتیجه گرفت.

الف: افراد متخصص و صاحب نظر باید ذوق و ابتکار و مهارت‌های خود را به طور تمام وقت به کار گیرند و از سرمایه گذاری و صرف وقت در موارد غیر فرهنگی خودداری نمایند.

ب: دستگاه‌های اجرایی، فرهنگی و هنری کشور نظیر مراکز فرهنگی، مطبوعات و صدا و سیما، الگوها و مدل‌های فرهنگی تهیه شده توسط گروه اول را شکل بندی کرده و آن را به صورت حرکتی مستمر و هدایت شده در جامعه به جریان در آورند.
آنچه که از بیان مقام معظم رهبری (مدظله) برای تحقق این دو خصوصیت استنباط می‌شود، به زیرساخت‌های فرهنگی متعددی نیازمند است که اهم آنها عبارتند از:

ذوق و علاقه

«برای کار فراگیر فرهنگی، تنها ذوق و علاقه صاحب نظران کفایت نمی‌کند، زیرا صاحب نظران مسایل فرهنگی و هنری معتقدند که اهمیت دادن به کار و فعالیت فرهنگی و تبلیغ آن از سوی متولیان امور نه تنها باعث افزایش علاقه‌مندان به کار فرهنگی در جامعه می‌شود، بلکه موجب تقویت انگیزه و ذوق هنرمندان و فرهنگ سازان نیز می‌شود و ابتکار و خلاقیت اگر چه جوهری

[صفحه ۷۱]

درونی است، لکن تشویق و استقبال مردم باعث بروز خلاقیت و نوآوری در زمانهای متعدد به تناسب مردم خواهد شد.» [۸۱].

ابتکار و توانمندی

ابتکار و توانمندی دو عامل مهم در تبدیل و هدایت ذوق فرهنگی به یک کار و پدیده مشخص فرهنگی به شمار می‌روند. چه بسا ذوق و شوق فرهنگی که در مرحله‌ی تکوین می‌ماند و یا چون شعله‌ای کم رنگ در درون انسان برای مدتی روشنائی می‌دهد و سپس خاموش می‌شوند، اما انقلاب اسلامی عرصه‌ای را برای هنرمندان و فرهنگ دوستان ایجاد نمود تا مهارت‌ها و توانمندی بالقوه‌ی خود را به کار گیرند. که بحمد... ما به خوبی شاهد درخشش خلاقیت و خودجوشی علاقه‌مندان به ادبیات و فرهنگ انقلاب اسلامی طی سالهای گذشته، خصوصا در دوران دفاع مقدس، بوده‌ایم. اکنون باید ضمن تقویت عرصه‌ی فرهنگی به شناسایی استعدادهای فرهنگی و هنری در مراکز آموزشی و تحقیقاتی کشور نیز پردازیم تا آنچه که لازمه‌ی تقویت و هدایت ذوق فرهنگی به ویژه در نوجوانان و جوانان کشور ما است، به نحو مطلوب تأمین کرده باشیم.

صرف وقت کافی و مناسب

صرف وقت کافی و مناسب برای مطالعه و انجام کارهای فرهنگی از ارکان مهم فعالیت‌های فرهنگی است. اصولا وقت شناسی، انجام کار در مواقع مناسب و مکان مشخص خود است. چه بسا کار خوبی به دلیل عدم انجام در وقت مناسب، نتیجه‌ی مطلوب را نمی‌دهد و شاید حاصل معکوس و منفی هم در برداشته باشد. از این رو کسانی که مسؤولیت کار فرهنگی را برعهده می‌گیرند،

باید ضمن در نظر گرفتن سایر شرایط، اوقات اصلی و زنده خود را به آن اختصاص دهند و حتی کار عقلاانه‌تر و بهتر آن است که تمام زندگی خود را وقف این کار فرهنگی کنند. متأسفانه یکی از معایب کار فرهنگی در کشور ما این است که در برخی موارد شغل چندم افراد است و یا اینکه افراد تخصص لازم را در کار فرهنگی ندارند. حرفه‌ای

[صفحه ۷۲]

نبودن در کار فرهنگی و یا وقت مرده و حال افسرده را به آن اختصاص دادن، نه تنها کار را به نتیجه نمی‌رساند، بلکه در بیشتر اوقات به کار ضد فرهنگی نیز مبدل می‌شود. به همین خاطر مقام معظم رهبری (مدظله) در تأمین وقت کافی برای کار فرهنگی تا آنجا پیش می‌روند که حضور ذهنی و فکری افراد را هم برای سرمایه‌گذاری فرهنگی ضروری می‌دانند.

پر دلی باید که بار غم کشد
رخش می‌باید تن رستم کشد

الگو سازی و تدوین الگوهای فرهنگی

کار اصلی و مهم مسؤولین فرهنگی و دستگاه‌های اجرایی مربوط به آن، مدل سازی، شکل سازی، و تهیه قالبهای مناسب به منظور پدیدار کردن محصولات فرهنگی است، زیرا هدف اصلی دین مبین اسلام در زمینه فرهنگی، تحقق عینی ارزش‌های دینی و اخلاقی است و اهداف تعلیم و تربیت آن گونه که در قرآن کریم به چشم می‌خورد، حاکی از ظهور اصیل ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه است. بنابراین ما در کنار بحث تئوری و نظری دین باید در مقوله عمل به ترسیم مفاهیم به هندسه مفاهیم پردازیم و سپس فراورده‌های فرهنگی را که حاصل زحمات فکری شخصیت‌های فرهنگی است، در چارچوب آن به عنوان شکل دهنده‌ی جریان فرهنگی جامعه به حرکت درآوریم.

تأثیر محسوس و غیر محسوس فرهنگ عمومی

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) در این خصوص فرموده‌اند:

«فرهنگ عمومی دو بخش دارد: یک بخش آن چیزهایی است که خیلی هم بارز و ظاهر و جلوی چشم است؛ حقیقتاً هم با سرنوشت یک ملت سر و کار پیدا می‌کند... نوع دیگری از نمونه‌های فرهنگ عمومی است که تأثیراتش فوری و محسوس است؛ اگر چه خودش خیلی محسوس نیست، لیکن تأثیراتش برای یک جامعه و سرنوشت یک جامعه و مسیر یک جامعه، خیلی محسوس است.» [۸۲].

[صفحه ۷۳]

در فرهنگ عمومی جامعه بخشی از بخش‌ها نقشی آرام و تدریجی دارند که در آینده به ظهور می‌رسند و در قالب‌های خاصی نشان داده می‌شوند و برخی دیگر با جهت دهی و هدایت خاصی عرضه می‌شوند. اکنون اگر مراقب حرکت قسمت تدریجی فرهنگ عمومی نباشیم و بر اساس موازین فرهنگ اسلام آن را هدایت نکنیم. ممکن است در جهتی سوق پیدا کند که فردا مغایر اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی باشد در آن صورت برخورد با آن به دلیل آنکه تأثیر تکوینی و هدایتی خود را از قبل گذاشته است کاری بس مشکل خواهد بود. لذا از بیان مقام معظم رهبری (مدظله) در این مورد می‌توان قواعدی را که در فرهنگ دینی و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین موجود است استخراج کرد و آن اینکه هر مشخصه‌ی مادی آثار روانی و فرهنگی خاص خود را دارد. مثلاً- نوع معماری ساختمان و انتخاب لباس و وسیله‌ی نقلیه هر کدام تأثیر خاصی در انسان دارند و کسی که از یک اتاق کلی برای سکونت استفاده می‌کند اگر وارد خانه‌ای مجلل شود حالت روانی او تغییر می‌کند. کسانی که از دوچرخه یا اتومبیل بنز به عنوان وسیله‌ی نقلیه استفاده می‌کنند احساس یکسانی ندارند اگر چه هر دو از وسایل نقلیه به حساب می‌آیند و اگر این تأثیر روانی تداوم یابد تدریجاً مبدل به قالب فرهنگی می‌شود و آن گاه به عنوان عامل تکوین شخصیت، انسان را با قالب ساخته شده مأنوس و نهایتاً مقید می‌سازد. فرد در اثر تکرار استفاده از بنز سواری دیگر تمایلی به دوچرخه سواری پیدا نمی‌کند؛ زیرا نوع دوم جزء شخصیت او شده است و بر خلاف آن نوع را شکست هویت و آثار فرهنگی خود در جامعه میدانند. این قاعده‌ای است که در زندگی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به چشم می‌خورد به عنوان نمونه وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و اله پرده رنگارنگ را روی پنجره اتاق خود می‌بیند از همسر خود می‌خواهد که آن را عوض کند. وقتی علت را از او می‌پرسند می‌فرماید:

«فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفها.» [۸۳].

[صفحه ۷۴]

وقتی به آن پرده نظر می‌کنم به یاد دنیا و زخارف آن می‌افتم.

یعنی تجمل پرستی آثارش غفلت است، فلذا نمی‌توان دنیا داری را با خدا باوری جمع کرد. تازه اگر انسان دنیا پرستی نکند، در آن صورت از غفلت فراتر رفته و منجر به کفر و عناد می‌شود، ولو اینکه کفر و عنادش جلی و آشکار نباشد. از حضرت علی علیه السلام در مورد پوشیدن لباس ساده و ارزان سؤال می‌شود. ایشان می‌فرمایند:

«یخضع له القلب و تدل به النفس و یقتدی به المومنون.» [۸۴].

قلب به واسطه آن خاشع و نفس آرام و انسان‌های مؤمن از آن پیروی می‌کنند.

یعنی ساده زیستی، هم دارای آثار روانی و اخلاقی است و هم آثار فرهنگی و اجتماعی دارد. آثار اخلاقی آن موجب خضوع قلب و تذلیل نفس می‌شود و آثار فرهنگی آن باعث جلب اطمینان و پیروی مردم می‌گردد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که بین شاخصه‌های اقتصادی و آثار فرهنگی تناسب وجود دارد و این نکته‌ای است که مقام معظم رهبری (مدظله) برای شکل بخشیدن آن در شخصیت افراد، تأثیر مستقیم قائل هستند و اشاره می‌فرمایند که این امر می‌تواند توسعه فرایند فرهنگی و تبیین الگوها را در آینده نیز تحت الشعاع خود قرار دهد.

از خصیصه این بخش از فرهنگ، تأثیر فوری و محسوس آن در تکوین هویت و تدوین سمبل‌ها و الگوهای فرهنگی است و تفاوت آن با بخش اول این است که تکوین شخصیت افراد را تمام کرده و اخلاقیات فردی و اجتماعی مردم یک جامعه را قالب بخشیده است. در حالی که بخش اول، فرهنگی در حال تکوین و مراحل آغازین هویت سازی است. البته نباید تصور شود که انسان بالقوه مدعی جہتی نیست و تنها فرهنگ جامعه است که او را جهت و هویت می‌بخشد تا مؤیدی بر نظریه‌ی اصالت جامعه در مقابل فرد باشد، بلکه در اینجا آثار فرهنگی، معلول شاخصه‌های زندگی مادی خود فرد است که تدریجاً وارد زندگی خود می‌کند و نقش ساختاری و هویت مداری به آن می‌بخشد. نکته ظریف همین جاست که

[صفحه ۷۵]

انسان با اختیار خود می‌تواند آن را به عنوان عامل تکوین شخصیت انتخاب کند، حتی در گزینش نوع عوامل ساختاری آزاد است. در هر حال مجبور نیست آنچه را که جامعه به او تحمیل می‌کند، بپذیرد و در عین حال چاره‌ای جز تأثیر متقابل و تبادل عناصر تکوینی ندارد و آنچه که می‌تواند تأثیر فرد بر جامعه و بالعکس تأثیر جامعه بر فرد را مطلوب کند و به جای تأثیر منفی، تأثیر مثبت و سازنده نسبت به هم داشته باشند «خط اعتدال» است که انحراف از این خط، ما را به سوی فردگرایی یا جمع‌گرایی سوق می‌دهد. این اصل مهمی است که باید در زیر ساخت انتخاب و ترسیم الگوی توسعه در همه زمینه‌ها مورد توجه قرار گیرد.

اعتدال چیست؟

خط اعتدال منظر گاه یا افق روشنی است که انسان در آن واقعیت و جایگاه هر پدیده را در عالم تفریع و تشریح می‌بیند و آن گاه در داوری‌ها و قضاوت‌ها، هر چیز را در جایگاه خود قرار می‌دهد و حریم حقیقی هر پدیده را به خوبی می‌شناسد. از این رهگذر بسیاری از سؤالات نظیر: چه رابطه‌ای بین دین و دنیا وجود دارد؟ آیا دین منشأ توسعه‌ی مادی است یا توسعه‌ی مادی دین را نهادینه می‌کند؟ آیا انتخاب الگوها متأثر از دین هستند یا از دنیا؟ و دهها سؤال دیگر از این نوع را پاسخ می‌دهد. مظهر اعتدال در انسان عدالت نفسانی است، یعنی توازن و تناسب بین تمامی قوای نفس برقرار است و انسانی که سلطان عدالت بر نفس او حکومت می‌کند، کار تمامی قوا را در جای خود نیکو می‌بیند و نه تنها اختلاف و منافاتی بین آنها نمی‌بیند، بلکه نوعی همیاری و همکاری در جهت هدفی عالی‌تر را بین آنها مشاهده می‌کند. مظهر اعتدال در جامعه، عدالت اجتماعی است که از هماهنگی و توازن نهادها و سازمان‌های اجتماعی حکایت دارد و بدین ترتیب تنظیم الگوها بر بنیان عدالت، نظام ارزشی را شکل می‌بخشد، زیرا هر فعلی که از مصدر عدالت صادر شود، برا ارزشی دارد و یا به عبارتی عین ارزش خواهد بود.

همان طور که گفته شد در منظر عدالت، انسان جایگاه استحقاق هر چیز و هر کس را می‌بیند، مثلاً زهد خط اعتدال بین دنیا و آخرت است، و زاهد در این مقام

[صفحه ۷۶]

جایگاه هر چیز و هر پدیده را به خوبی می‌بیند.

در این زمینه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

«الزهد كله بين كلمتين من القرآن: قال الله سبحانه: لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم و من لم يأس على الماضي و لم يفرح بالآتي فقد اخذ الزهد بطرفي.» [۸۵].

تمام زهد بین دو کلمه از قرآن است: خداوند سبحان می‌فرماید: هرگز بر آنچه از دستتان رفته، اندوه مخورید و بر آنچه به شما داد شادی نکنید. کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شاد نشود، پس زهد را از دو طرف دریافته است.

از اینکه زاهد نسبت به غم و شادی علی السویه است، بدان خاطر است که حکمت شادی و غم و بلا- و رخا را در خطه اعتدال می‌بیند و وقوع آنرا نیز انتظار می‌کشد. به همین دلیل مواجهت او با بلا و مشکلات نیز سازنده و مثبت خواهد بود و چه بسا بسیاری از درخشیدن‌ها و خلاقیت‌ها که در اثر برخورد با مشکلات از او ظاهر می‌شود. بنابراین چون در خط اعتدال است، خلیقات او افعال و آثار مثبت و سازنده‌ای را به جامعه عرضه می‌کند و اگر در منظر اعتدال نباشد، دچار بحران هویت می‌شود و موضع برخورد او با فرایند جامعه دستخوش عواملی واقع می‌شود که خود از آن بی‌اطلاع است. به خوبی می‌دانیم که تعریف ساختار یا الگو در واقع متأثر از نظام معرفتی و نظریه‌ی ارزشی تعریف کننده آن است. اگر جهان بینی او مبتنی بر «پوزیتیویسم» و نظریه‌ی ارزشی او «نسبیت» باشد، قهرا تعریفی را ارائه خواهد داد که با الگوی متعادل در تعارض است، و بهره‌ی ارزشی که از نظریه‌ی اعتدال به دست می‌آید از آن انتظار نمی‌رود بدین ترتیب «اعتدال» چه فردی و چه اجتماعی متأثر از جهان‌بینی اسلام است که: «و وضع المیزان - ألا تطغوا فی المیزان» [۸۶] و این میزان جهان بینی انسانی است که مظهر اعتدال است. از منظر او می‌توان حقوق طبیعی هر چیز و هر کس را در جای خود دید و بدی و خوبی افعال

[صفحه ۷۷]

را با عیار او سنجید. انسان کامل و ولی اعظمی که ما در بحث ولایت درباره‌ی آن بحث می‌کنیم، دارای چنین مأموریتی در عالم هستی، بالاخص در تثبیت هویت‌ها است.

اهل ولایت ار شوی

به چشم دل نظر کنی

وجهی اهل بیت را

خطه‌ی اعتدال دوست

بنابراین خلیقات انسان اگر از مصدر اعتدال باشد منشأ خیر و برکت برای جامعه خواهد بود و فرهنگ و بینش مردم را اصلاح می‌کند، و اگر ناشی از اعتدال نباشد، موجب ترویج ابتدال و در نهایت، معیوب شدن ساختار فرهنگ جامعه و بینش مردم می‌شود. به همین خاطر رهبر معظم انقلاب اسلامی، فرهنگ غلط و ناقص را ناشی از حذف عدالت، اخلاقیات و فرهنگ مردم می‌دانند.

تأثیر فرهنگ اسلام در پیشرفت ملل اروپایی

با نگاهی هر چند گذرا به تاریخ ملل اروپایی در می‌یابیم که درست در شرایطی که جهان اسلام مهد علم و تمدن بوده است و در

علوم طبیعی نیز دانشمندانی چون ابن سینا و زکریای رازی و... تحقیقات علمی خود را ارائه می‌دادند و در حالی که شخصیت هر کس به کتابخانه و تعداد کتاب او سنجیده می‌شد، پطر کبیر امپراطور روم به بیسوادی خود افتخار می‌کرد و اصولاً هر نوع ابتکار و نوآوری از سوی افراد نابغه را دیوانگی و جن زدگی محسوب می‌نمود. اما دیری نپایید که در سایه آشنایی با فرهنگ و تمدن اسلامی طی مسافرت‌های جهانگردان اروپایی و جنگ‌های صلیبی و تحقیق گروهی، کار ترجمه و انتقال این میراث گرانبها به کشورهای اروپایی آغاز گردید و سرانجام در غالب انقلاب «رنسانس» به عنوان ره آوردی تازه به جهان عرضه شد، و با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) در فاصله‌ای کمتر از یک قرن چهره‌ی اروپا را عوض کرد. اما چون این نهضت علمی در زمینه صنعت و تکنولوژی بود، و عملاً با اصالت بخشیدن به انسان در فلسفه و روش، حذف دین در صحنه زندگی مردم را نشانه گرفت، درخشش چندانی نداشت و در کنار تأمین بخشی از نیازها، مشکلات زیانباری را هم در پی به دنبال

[صفحه ۷۸]

داشت، اما اگر این حرکت با دین و خدا محوری همراه می‌شد، تحقیقا آثار و برکات آن صدها و هزارها برابر می‌شد. با این بیان می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی نه تنها احیاگر میراث‌های علمی گذشته است، بلکه همه ارزش‌ها را در پرتو دین حیات بخش اسلام جستجو می‌کند.

ضعف‌های فرهنگ عمومی کشور ما

تولد روشنفکری بیمار

در مقابل نفوذ فرهنگ تمدن غرب سه گرایش در ایران شکل گرفت:

- ۱- یک گروه از آداب و سنن و فرهنگ خودی دست شسته، وادادگی را واکنشی مناسب دانسته و بدون هیچ شرطی تسلیم فرهنگ غرب شدند.
- ۲- گروهی دیگر به دفاع از هویت فرهنگ خودی و سنت‌های ملی و دینی برخاسته و مبارزه با مظاهر فرهنگ و تمدن بیگانه را شرط حفظ ساختار ملی و هویت دینی دانستند.
- ۳- گروه سوم ضمن حفظ هویت ملی و دینی، گزینش بعضی از عناصر مثبت فرهنگی غرب را ایجاد تحول و پویایی فرهنگ خودی مؤثر می‌دانستند. اکنون در کشور ما این سه گرایش و طرز تفکر وجود دارد. اما روشنفکری در ایران غالباً با تبلیغ شیوه‌ی نخست یعنی وادادگی فرهنگی در مقابل تمدن و الگوی توسعه غرب همراه بوده است، که در اندیشه لیبرالیسم جلوه کرده است. این طرز فکر قابلیت تجدد و حضور در دنیای جدید را منوط به قربانی کردن آداب، سنن، هویت ملی و دینی یا استحاله آن می‌داند و معتقد است که پافشاری در حفظ هویت‌ها، نشانه واپس‌گرایی و وجود فکری و فرهنگی است واکنش این طیف به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر شده و حرکت ساختاری نظام جمهوری اسلامی که راه حل سوم را در مورد تأیید قرار می‌دهد به عنوان تعارض با توسعه و بحران هویت تلقی می‌کنند. حتی روشنفکران به اصطلاح معتدل که خود را هماهنگ با انقلاب اسلامی جلوه داده‌اند اصالت در توسعه را به معیارها و ملاک‌های غربی می‌دهند. بنابراین

[صفحه ۷۹]

خودباختگی آنها مانع از آن می‌شود که توانایی فرهنگ اسلام در تحول و تکامل شکلی و ماهوی جامعه را باور کنند. لفظ «روشنفکری بیمار» از لسان مقام ولایت، تعبیری رسا برای این گونه گرایش و طرز تفکر است.

عدم تبادل فرهنگی

تبادل فرهنگی یعنی در عین حفظ هویت دینی و ملی خود، بتوانیم عناصر مثبت فرهنگی دیگران را در جهت تحول و سازندگی کشور گزینش و متقابلاً- تجارب و مهارت‌های سازنده خود را به منظور هدایت و اصلاح ساختار توسعه به دیگر کشورها منتقل کنیم. این امر در صورتی امکان پذیر است که گرایش سوم روشنفکری را بپذیریم، و آنچه که مورد نظر مقام معظم رهبری (مدظله) است همین شق سوم است، زیرا در نوع اول و دوم تبادل فرهنگی معنایی نخواهد داشت. گرایش اول، پذیرش یک طرفه و بی‌قید و شرط، تسلیم فرهنگ و تمدن غرب شدن را تجویز می‌کند و آنچه در اواخر حکومت قاجار و دوران منحوس پهلوی اتفاق افتاده است از همین نوع بوده است.

گرایش دوم نیز عکس آن است اما گرایش مورد نظر نظام جمهوری اسلامی، نوع سوم است. زیرا مکتب اسلام به خاطر غنای فرهنگی و اطمینان از نفوذ تأثیر گذاری خود بر روند توسعه، از تبادل و ارتباط دو جانبه فرهنگی استقبال می‌کند و مدعی است که استقرار هویت دینی نه تنها تعارضی با هویت ملی، تجدد علمی ندارد بلکه با پذیرش نوعی همگرایی و هویت ملی تنوع فرهنگی را در جهات مختلف زندگی حفظ می‌کند.

انقلاب اسلامی مظهر ارزش‌های فرهنگی

ظهور مکتب اسلام با ارزش‌های فرهنگی و مفاهیم اخلاقی همراه بوده است. حکمت تولد اسلام با آیه: «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم.» - [۸۷] و هدف بعثت با

[صفحه ۸۰]

آیه: «هو الذي بعث في الاميين رسولا- منهم يتلوا عليهم آياته و يزيكهم و يعلمهم الكتاب والحكمه و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين.» [۸۸] و تلاش و کار با آیه: «ليس للانسان الا ما سعى.» [۸۹] برای ما تبیین شده است. توجه به عمق واژه‌هایی چون: قرائت، رب، انسان، خلق، علق، قلم، علم، بعثت، رسالت، تزکیه، تعلیم، حکمت و سعی در آیات فوق و صدها آیه‌ی دیگر، آدمی را به عمق توسعه یافتگی و تکامل و پویایی مکتب اسلام رهنمون می‌شود و موضع مثبت دین اسلام در برابر فرآیند توسعه را به خوبی برایش روشن می‌نماید و بانندکی تأمل در می‌یابد که هویت آموزه‌های فرهنگی و مفاهیم ارزشی تنها در قاموس دین و دین باوری معنی پیدا می‌کند، و طرح تعارض دین و توسعه را ناشی و از کج فهمی و خودباختگی روشنفکران بیمار جامعه می‌داند.

بر این اساس مقام معظم ولایت، هدف گیری سیاست‌های فرهنگی در راستای عرضه ارزش‌های اخلاقی را مأموریت اصلی مسئولین فرهنگی کشور می‌دانند و بر این عقیده‌اند که محل عرضه‌ی همه ارزش‌ها، فرهنگ صحیح و سالم یک جامعه است و حتی جایگاه عرضه عدالت اجتماعی که یک امر حقیقی محض است را نیز فرهنگ سالم و نظام جامعه به حساب می‌آورند و سعی و تلاش و نوآوری‌های علمی در این زمینه را به عنوان راهی مطمئن در پیش روی ملت شهیدپرور و آگاه ایران قرار می‌دهند تا در جهت

تثیت دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی و احیای مفاخر صدر اسلام همه تلاش خود را به کار گیرند.

نقش هشت سال دفاع در ساختار فرهنگ عمومی کشور

مقاومت هشت ساله‌ی ملت ایران در جنگ تحمیلی، توانمندی ایدئولوژی اسلام را به عنوان مقوله‌ای فرهنگی و سیاسی در عصر حاضر بار دیگر به اثبات رسانده است و جوهر مقاومت و پایداری را در برابر مطامع استکبار و تئوری‌های تحمیلی به

[صفحه ۸۱]

عنوان سمبل بازیافت هویت دینی و اقتدار فرهنگی وارد زندگی مردم کرده است. فراتر از این، امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله)، روح مبارزه و حفظ انگیزه دفاعی را تبلور دین و دینداری می‌دانند. امام راحل قدس سره در پیام به گورباچف رئیس جمهور وقت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) فرموده‌اند: دینی که در آن مبارزه با قدرت‌ها نباشد، دقیقاً افیون توده‌هاست.

و همچنین در صدر فرمان برائت فرموده‌اند:

آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی فلسطین و مظلومین جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند، آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه داران و مرفه‌های بی‌درد با نصیحت و موعظه و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنها کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. [۹۰].

مقام معظم رهبری (مدظله) نیز مقاومت در جنگ تحمیلی و ایستادگی در مقابل تهدید غرب و احساس عزت و استقلال در مقابل ابرقدرت‌های عالم را نعمت با ارزشی می‌دانند که ناشی از بقایای فرهنگ اسلامی است. هشت سال دفاع مقدس، آزمون عینی اندیشه‌ی امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله) مبنی بر کارا بودن مفاهیم فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی بوده است و مکتب اسلام را به عنوان مظهر نواندیشی، در فرایند تاریخی حرکت‌های احیاگر به جهان عرضه کرده است و از این روست که امام راحل قدس سره در پیامی به روحانیت معظم فرموده‌اند:

هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن استفاده کرده‌ایم...

ما انقلابمان را در جنگ صادر کرده‌ایم...

ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم. [۹۱].

امام راحل قدس سره همه‌ی این برکات را ناشی از مجاهدات و حماسه آفرینی‌های ملت

[صفحه ۸۲]

شجاع ایران در هشت سال دفاع مقدس می‌دانند و می‌فرمایند:

جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت...

جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال داشت...

جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال خواهد داشت...

جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند...

صدای اسلام خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست...

علاقه به اسلام شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا، یعنی در کل جهان، از جنگ هشت ساله‌ی ماست. [۹۲].
به هر حال هشت سال دفاع مقدس، مقطع تجربه شده‌ای است که بسیاری از مفاهیم اخلاقی را که در زیر ساخت نظام فرهنگی و سیاسی کشور مؤثرند عینیت بخشیده و مفاهیمی چون: ایثار، شهادت طلبی، خداباوری، وارستگی، عشق، وحدت، شجاعت، پایداری و... آثار و نقش کارساز خود را در اندیشه، منش، رفتار، نظام فرهنگی، نظام معیشتی و... به خوبی نشان داده است و اینک در تکوین ساختار فرهنگ عمومی کشور می‌توانند مفاهیم اخلاقی و عناصر فرهنگی را تعریف کنند و در اختیار مسؤولین فرهنگی کشور و صاحب نظران قرار دهند.

بدیهی است ملت ما امروز با داشتن مفاخر و دستاوردهای گرانبهای دوران دفاع مقدس در تدوین الگوی فرهنگی، نیازمند قبول مبانی تئوریک متناسب با تحول، از دیگران نیست. کسانی که در این زمینه تردید به خود راه می‌دهند، در حقیقت ارزش‌های دفاع مقدس را درک نکرده‌اند و یا اینکه در برابر مدرنیسم و عقلانیت جدید فرهنگ غرب سست شده‌اند. حرکت کند و کم بها و بعضا ناباورانه ما در نظام بندی و تثبیت ارزش‌های دفاع مقدس، به عنوان مهم‌ترین و کامل‌ترین الگوهای توسعه فرهنگی، بار دیگر این فرصت را به روشنفکران بیمار داده است تا

[صفحه ۸۳]

جمهوری اسلامی را در کوران مواجهه با مسائل و مشکلات گوناگون قرار دهند و بازاندیشی توسعه‌ی غربی را به عنوان مبنای تئوریک دوران سازندگی در ایران با جرأت تمام مطرح نمایند. همچنین عناصر فرهنگی و هنری کشور ما نیز تمایل پذیری خود را در برخی از موارد حفظ کرده و قواری موزون و مناسب خود را در رابطه با ارزش‌های انسان ساز دفاع مقدس پیدا می‌کنند. از این رو مقام معظم رهبری (مدظله) با محوری توصیف کردن اصلاح عمومی کشور، اختصاص تمام فعالیت‌های وزارتخانه بزرگی چون فرهنگ و ارشاد اسلامی به این مهم کاری بجا و با اهمیت دانسته‌اند.

راهکارهای اجرایی و فرهنگی

اکنون با گذر اجمالی در بیانات گهربار مقام معظم ولایت راهکارهای اجرایی ذیل را می‌توان به عنوان اصول فعالیت‌های مؤثر در حوزه فرهنگ عمومی کشور پیشنهاد داد:

۱- کاربردی کردن مصادیق فرهنگی به منظور تعیین خط مشی و سیاست فرهنگی، مثلا زهد به عنوان عنصر فرهنگی دارای مصداق فرهنگی در جامعه است که ساده زیستی و پیراستگی از دنیا از مصادیق آن است، زیرا اگر زهد رهیافت فرهنگی نداشته باشد، آثار خود را بروز نخواهد داد.

۲- تدوین و تبیین سیره‌ی ائمه معصومین علیهم‌السلام و حضرت امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله) به عنوان الگوهای هویت‌مند و قابل قبول جامعه در نظام سیاسی، فرهنگی و معیشتی و تهیه‌ی دستورالعمل اجرایی به مقتضای ساختار هر یک از آنها.

۳- نهادینه کردن مدلها و الگوهای تهیه شده در نظام اداری و مدیریت اجرایی کشور و نقد و واکنش مسؤولین اجرایی به عنوان تجربه‌ی راهبردهای توسعه فرهنگ و استفاده از سیره‌ی پیشوایان دینی در طراحی سیستم کلان جامعه و حذف عناصری که به این فرایند پاسخ منفی می‌دهند.

- ۴- تدوین روش استنباط شاخصه‌های فرهنگی از طریق تحلیل تجربی و تجریدی و انتقال این مؤلفه‌ها به مراکز آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها) به منظور فراگیر کردن طرح‌های توسعه‌ی فرهنگی در نسل جوان به عنوان آینده سازان کشور.
- ۵- هدایت سیستم برنامه ریزی سازمان صدا و سیما در راستای تصویری کردن الگوهای عملی و تجربی در فرایند توسعه فرهنگی و حذف خطاهای نمایشی و تشکیل حوزه‌ی تحقیقات راهبردی خاص این موضوع، به عنوان یک ضرورت اساسی.
- ۶- کنترل و ارزیابی همه‌ی ساختارها و استراتژی‌های در خط اعتدال که مبین حضور و تأثیر فرامین مقام ولایت فقیه در تصمیم‌گیری‌های بنیادی کشور است. (ساختار تشنه و نیازمند به رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) از لحاظ شکلی، ماهوی عامل سلامت و رشد و تکامل جامعه در الگوی توسعه‌ی دینی محسوب می‌شود).
- ۷- مهار اندیشه‌ی آزاد روشنفکری بیمار و نگرش اصلاح‌گرا نه در طیف‌اندیشه‌ی دینی و نظام‌مند کردن اعتقاد به ولایت فقیه به عنوان کاربردی‌ترین اندیشه دینی در جهان.
- ۸- ایجاد حوزه‌ی تبادل فرهنگی با حفظ هویت دینی و ملی و اثبات قابلیت و توانمندی فرهنگ غنی اسلام در تنازع آکادمیک و تحول رادیکالی و نفوذ روشی کارآمد در فرآیند توسعه و تجدد علمی و ایجاد خدشه در مشروعیت انحصاری الگوی توسعه‌ی غربی.
- ۹- شناسایی و جذب افراد علاقه‌مند متخصص و مطلع به مبانی تئوریک و راهبردهای توسعه فرهنگی و ایجاد فضای مناسب جهت کار و تلاش و تعیین جایگاه ارزشی آنها در جامعه از اولویت‌های کار فرهنگی است، که هدایت و سازماندهی آنها از اهم مأموریت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.
- ۱۰- تعیین استراتژی دفاع فرهنگی با بهره‌گیری اصولی از ارزش‌های هشت سال دفاع مقدس و اخلاق و رفتار رزمندگان به عنوان برگزیده‌ای نو و بازبینی شده

- در حوزه‌ی دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی که متعلقات عینی و تحقیقی مفاهیم خود را از حیث عقبه‌ی تاریخی یافته‌اند.
- ۱۱- تحقیق، تنسيق، تألیف، حفظ و تثبیت انگیزه‌ی دفاعی در ساختار فرهنگ عمومی جامعه به عنوان قوی‌ترین سمبل دین و دین باوری در اندیشه حضرت امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله)، و تئوریزه کردن این نگرش توسط بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، که در راستای تحقق این مأموریت بوجود آمده است.
- امید است مسئولین و صاحب نظران مسائل فرهنگی کشور، رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) را ملاک برنامه ریزی در چارچوب سیاست فرهنگی خود قرار دهند و با توجه به تجارب هشت سال دفاع مقدس، الگوهای فرهنگی را طوری تبیین نمایند که انگیزه‌ی دفاعی و فرهنگ مبارزه، محور توسعه و تکامل جامعه قرار گیرد، زیرا حفظ جوهر مبارزه، حذف رفاه طلبی و بی‌احساسی در مقابل مظاهر نامطلوب اجتماعی را در پی خواهد داشت، در غیر این صورت بنا به فرمایش امام راحل قدس سره دین افیون توده‌ها خواهد شد.

راهکارهای سیاسی

اشاره

شناخت راهکارهای سیاسی در دفاع از نظام جمهوری اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا حساسیت حوزه‌ی سیاسی در تبیین فرایند دفاع و نیز تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم آن در ابعاد دیگر دفاع، از بدیهیات آن است. اگر چه در حوزه‌ی سیاسی، عوامل داخلی سیاست نیز مدنظرند، اما عموماً جهات خارجی آن برجسته‌تر می‌باشند. از این جهت مهم‌ترین راهکارهای سیاسی را می‌توان به شرح زیر تبیین نمود:

حفظ استقلال و اقتدار

مهم‌ترین دستاورد انقلاب ما استقلال همه جانبه و اتکا به باورها و توانایی‌های بالقوه‌ی ملت بزرگوار است، که روح اعتماد بین مردم و مسؤولین و زندگی مطلوب از آثار پربار آن است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند: «پاداش الهی همین است که زندگی یک ملت، زندگی خوب و مطلوب و مستقل شود، خودش تصمیم‌گیری کند و رئیس‌جمهور و نماینده‌ی مجلس را برگزیند، آنها را از خود بداند و مطمئن باشد به او ایمان و اعتقاد دارند، به او محبت می‌ورزند، در حقش خیانت نمی‌کنند و برای مصالح او تلاش می‌کنند.» [۹۳].

[صفحه ۹۰]

بدیهی است لازمه‌ی این استقلال، اقتدار همه جانبه در برابر فشارهای دشمنان است، به طوری که تهدیدهای آنان نتواند در اراده‌ی مصمم ملت ما تأثیر بگذارد و این اقتدار، دشمن را از ادامه‌ی شیطنت مأیوس می‌کند. چنانچه رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) فرموده‌اند:

«روزی که جمهوری اسلامی، با اثبات اقتدار سیاسی و اقتصادی خود و با اثبات قدرت ادامه‌ی زندگی، دشمن را مأیوس کرد، می‌توان اطمینان داشت که دشمن از توطئه دست خواهد کشید؛ چون احساس می‌کند تلاش او بی‌فایده است.» [۹۴].

تداوم راه امام خمینی (نه شرقی نه غربی)

مقام معظم رهبری (مدظله) به عنوان وارث بلافصل امام خمینی قدس سره آنچنان راه امام قدس سره را تداوم بخشیدند که حیرت دوست و دشمن را برانگیخت، و این حکایت از شناخت عمیق و دلسوزانه‌ی مقام معظم رهبری (مدظله) از خط و راه اصیل امام راحل دارد. از این رو بارها به مردم بزرگوار ایران و دولتمردان تأکید فرموده‌اند که راه امام راحل قدس سره درست پیموده شود؛ در حقیقت، ایشان رمز و راز بقای انقلاب اسلامی را در تحقق آرمانهای امام خمینی قدس سره می‌دانند. چنانچه فرموده‌اند:

«آنچه که امروز متن جامعه‌ی ماست، همان خط و راه امام است. آنچه که ما آن را به صلاح دین و دنیای خودمان می‌دانیم، همان چیزی است که با انگشت اشاره‌ی امام در مقابل ما باز شده و قدم در آن گذاشتیم و یازده سال با قدرت در آن حرکت کردیم و باز

هم تا جان در بدن داریم، آن راه را ادامه خواهیم داد. از هیچ یک از آرمانهایی که به وسیله‌ی امام (رضوان الله تعالی علیه) ترسیم شده، چشم‌پوشی نخواهیم کرد؛ چه در زمینه‌ی مسایل داخلی، چه در زمینه‌ی عدالت اجتماعی، چه در زمینه‌ی ترجیح پابرهنگان در نظام اسلامی و در کشور ما و نیز ترجیح منافع و خواست‌ها و انگیزه‌ها و احساسات آنها بر مرفهان

[صفحه ۹۱]

- و به تعبیر امام، مرفهان بی‌درد- چه در زمینه‌ی حمایت مردم از مسؤولان و آن را فریضه دانستن، چه در زمینه‌ی تکیه‌ی مردم بر نیروهای خودشان و حرکت به سمت جوشاندن سرچشمه‌های استعداد در درون کشور و خودکفایی، چه در زمینه‌ی مسایل خارجی، یعنی مقابله با استکبار، خط جدایی از ابرقدرت‌ها و قدرت‌های دخالت‌کننده؛ آن چیزی که با عنوان افتخارآمیز «نه شرقی، نه غربی»، در آن روزی که دنیا واقعا بلوک بندی شرق و غرب داشت، معرفی می‌شد، مبارزه‌ی با قدرت‌های ظالم و ستمگر عالم، مقابله و معارضه‌ی حتمی با هر نشانه‌ی از سلطه‌گری که در دنیا مشهود باشد- در هر جای دنیا فرقی نمی‌کند، از نظر ما تسلط چنگال‌های نظام سلطه نسبت به هر ملت و هر کشوری و در هر جایی مردود است - و نیز در زمینه‌ی بزرگ و اصلی شمردن مسأله‌ی فلسطین و بقیه‌ی خطوط روشنی که امام ترسیم کردند.» [۹۵].

استکبار ستیزی

اشاره

استکبار جهانی کینه‌ی دیرینه با نظام جمهوری اسلامی دارد، از این جهت شناخت ماهیت استکبار و راه‌های مبارزه با آن از ارکان ذاتی انقلاب اسلامی به حساب می‌آید. نمود استکبار و کیفیت مقابله با آن در موارد زیر محقق می‌شود:

آمریکا مظهر استکبار جهانی

اگر چه در نگرش مقام معظم رهبری (مدظله) استکبار جهانی تنها نیست، اما نمود استکبار در جهان به سرکردگی دولت آمریکا است، که دیگر ستمگران بعنوان مزدور آمریکایی عمل می‌کنند، تجربه‌ی انقلاب اسلامی نشان داد که دشمن اصلی آزادی و استقلال ملت‌ها آمریکا است، و هدایت و رهبری سلطه جهانی را نیز آمریکا بعهده دارد، خشم و عصبانیت آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی از اینجا نشأت می‌گیرد که این انقلاب ماهیت او را برای جهانیان افشا کرده است، لذا از هر فرصتی برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی استفاده می‌کند. چنانچه مقام معظم

[صفحه ۹۲]

رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«برادران و خواهران عزیز من در سرتاسر کشور! بدانید که امروز آمریکا و یاران و مزدوران و هم‌پیمانانش، منتظر فرصتند که از انقلاب انتقام بگیرند منتظر فرصت هستند که انتقام محمد رضای خبیث و خاندان ظالم و ساواکی‌های دورانش را از جوانان انقلابی ما بگیرند. دنبال منفذی می‌گردند، تا در داخل انقلاب نفوذ کنند. هوشیار باشید؛ همچنان که بحمدالله هوشیار بودید و هستید.»

حمایت از مسلمانان جهان

حمایت سیاسی و فرهنگی از مسلمانان که در صدد نفی استکبار جهانی به ویژه آمریکا هستند، از وظایف مهم سیاست خارجی ماست. اینک دفاع از مردم فلسطین به عنوان نماد مظلومیت مسلمانان که از خانه و کاشانه‌ی خود آواره شده‌اند در رأس استراتژی منطقه‌ای ما قرار دارد، و این سیاست نه تنها ملت ما را به حمایت همه جانبه از مردم مظلوم فلسطین ملزم ساخته است بلکه در تشویق کشورهای اسلامی به حمایت از موجودیت و حقوق فلسطینیان تأثیر بسزائی داشته است. تداوم این مبارزه قطعاً در اعاده‌ی حقوق فلسطینیان مؤثر واقع خواهد شد، که البته ایجاد فضای انتظار و طلب در جهان، تحقق آن را تسریع خواهد کرد، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) اراده ملت‌ها را مؤثر در اعاده این حق دانسته‌اند:

«در فضای عالم، این جو آمادگی و حضور و انتظار و طلبکاری نسبت به فلسطین، باید روز به روز بیشتر بشود. در داخل فلسطین هم باید این شعله‌ی مقدس روز به روز برافروخته‌تر بشود. آن جوانان، آن زنان و مردان، آن نوجوانان، آن فداکارانی که در داخل فلسطین با رژیم غاصب مبارزه می‌کنند، باید بدانند نقطه‌ی اصلی همان جایی است که آنها بر روی آن انگشت گذاشته‌اند. این، آن جایی است که دشمن شکست خواهد خورد.» [۹۷].

[صفحه ۹۳]

مبارزه‌ی دائمی با صهیونیست‌ها (روز قدس)

مبارزه با دولت غاصب اسرائیل نیز از لوازم اصلی دفاع از حقوق ملت فلسطین است و آنچه که این مبارزه را عینیت بخشد و موجب تقویت انتفاضه‌ی فلسطین شد، ابتکار امام راحل قدس سره در اختصاص جمعه‌ی آخر ماه مبارک رمضان بعنوان روز قدس است. بدین منظور که دنیای اسلام این روز را گرامی بدارد و ضمن اظهار همدردی و همبستگی با ملت مظلوم فلسطین راهکارهای جدی برای تأمین حقوق آنان و نابودی اسرائیل غاصب را تدارک ببینند و در مجموع به هیچ وجه اجازه ندهند که فریاد مظلومانه‌ی ملت فلسطین به دست فراموشی سپرده شود. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«این روز را گرامی بدارید، دنیای اسلام باید این روز را گرامی بدارد. توده‌های مسلمان نگذارند که بعضی از دولتهای خودفروخته، در فضای آرام و سکوت مصنوعی‌یی که به وجود آورده‌اند، فلسطین را ذره ذره و لحظه به لحظه ذوب کنند و قضیه را به دست فراموشی بسپارند. خیانت دولتهایی که با رژیم غاصب ساختند و فلسطینی‌ها را قربانی کردند، نباید از یاد برود و فراموش بشود، این قضیه، یک قضیه‌ی کوچک نیست.» [۹۸].

دفاع از حقوق بشر

دفاع از حقوق انسان‌ها صرف نظر از مذهب و عقیده یا رنگ و نژاد از سفارش‌های مؤکد مکتب اسلام است. بر اساس این برهان شرعی و عقلی، ما خود را برابر حقوق همه مظلومان و محرومان که به شکلی مورد ستم واقع می‌شوند شدیداً مسؤول می‌دانیم. از این جهت مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«ما از این مظلومانی که در مناطق مختلف جهان، به خاطر سیطره‌ی حکومت‌های خبیث علی‌الظاهر دمکراتیک و عملاً فاشیستی، جرأت نمی‌کنند مظاهر اسلامی خودشان را رعایت کنند، چرا دفاع می‌کنیم؟ دیدید که در فرانسه، به دختر مسلمان اجازه نمی‌دهند روسری به سر کنند! دیدید که در

[صفحه ۹۴]

آمریکا، مأموران دولتی، برای انجام فرایض مذهبی، مسلمانی را در جلوی چشم مردم کتک می‌زنند، که چرا در فرودگاه نماز خواندی! چرا هر جا مظلومی صدا بلند می‌کند و استغاثه می‌نماید، ما احساس تکلیف می‌کنیم که هر طور ممکن است، به کمک او بشتابیم، یا لاقلاً فریاد او را منعکس کنیم؟ این، به خاطر دستور اسلام مبنی بر حفظ حقوق انسان‌هاست.» [۹۹] بنابراین اصالت دفاع از حقوق بشر با مکتبی است که ملتزم به رعایت آن شده باشد، از این رو مقام معظم رهبری (مدظله) جایگاه حقیقی دفاع از حقوق انسان‌ها را دین و دین‌مداری می‌داند، و ضمن آنکه ادعای حقوق بشر ابرقدرت‌ها را دروغین می‌داند، عملاً آن را از سوی آنان بهانه‌ای برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی که طرفدار واقعی حقوق بشر است می‌داند. چنانچه فرموده‌اند:

«شما سردمداران ظلم و استکبار هستید که حقوق بشر را نقض کرده‌اید. شما هستید که سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر و مفاهیم انسانی را به مسخره گرفته‌اید و همه را بازیچه‌ی دست خودتان می‌خواهید. برای ما، ارزش انسان و ارزش حقوق انسان، آن قدر زیاد بوده و زیاد است که به خاطر آنها حاضر شده‌ایم با همه‌ی قدرت‌های استکباری جهان، مقابل و مواجه بشویم، نوکران آمریکا و دیگر دولت‌های استکباری، در طول سالیان متعدد، بر این کشور حکومت کردند، صدصد و هزار هزار از این مردم را در این خیابانها کشتند و خونشان را بر زمین ریختند. همین‌الآن هم در جاهای دیگر، نظیر این واقعه، از بقیه‌ی نوکران آمریکا سر می‌زند. زندانهایشان پر از انسان‌های مظلوم است؛ ولی در محافل جهانی، از هیچ کس صدا بلند نمی‌شود!

شماها اگر طرفدار حقوق بشر بودید، چرا به رژیم‌های مرتجع و ظالم و مستبد و خبیث که بویی از دمکراسی نشنیده‌اند و در کشورشان به عنوان نمونه، یکبار یک صندوق رأی گذاشته نشده است، اعتراض نمی‌کنید؟! چرا فقط به جمهوری اسلامی که مظهر آزادی و دخالت مردم در امور است و در مسایل مختلف، انتخابات آزاد و پی در پی برگزار می‌کند و مردم در کوچه و خیابان و

[صفحه ۹۵]

مجامع عمومی، حرف دلشان را می‌زنند و شعار می‌دهند، اعتراض می‌کنید؟!»
شما طرفدار حقوق بشر نیستید؛ شما طرفدار بی‌دینی و تسلط خودتان بر کشورها و ملت‌ها هستید. شما از کوتاه شدن دست پلید خودتان از کشور ثروتمند و وسیع ایران و تهدید شدنتان در سایر کشورها ناراحتید. شما نسبت به انقلاب، دشمن خونی هستید. این انقلاب، نوکران شما را در این جا از بین برد. شما با انقلاب کینه دارید؛ حقوق بشر بهانه است. شما چه می‌فهمید که بشر چیست و حقوقش کدام است؟ ملت ایران باید هوشیارانه، تمام دشمنی‌های این طیف وسیع استکبار و دشمنان اسلام و انقلاب را بفهمد و بشناسد؛ همچنانکه بحمدالله اکثریت قاطع این کشور، می‌فهمند و می‌شناسند. [۱۰۰].

دشمن شناسی

اشاره

شناخت دشمنان انقلاب اسلامی و ترفندهای گوناگون آنان از وظایف بسیار مهم آحاد ملت به ویژه مسئولین نظام به شمار می آید. زیرا حضور انقلاب اسلامی در صحنه جهانی، برای منافع ابرقدرت‌ها بسیار خطرناک است، و همین دلیل مهم دشمنی‌ها و عنادورزی‌های قدرت‌های بزرگ با نظام جمهوری اسلامی است. بنابراین طبیعتاً اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله اقتضا می‌کند که دست کم از خود حساسیت عجیبی نشان دهد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«اسلامی که پیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله را با خود همراه داشته باشد، حتماً دشمنی ابوجهل و ابولهب را بر خواهد انگیخت. اگر شما در جایی دیدید ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها و بقیه‌ی صنادید کفر جهانی، در مقابل پیام اسلام بی تفاوتند، بدانید این اسلام، اسلام صدر اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیست و روح و تپش حقیقی اسلام در آن مشاهده نمی‌شود. آن اسلامی که صنادید زر و زور و اقطاب قدرت جاهلی و طاغوتی را در دنیا می‌ترساند، اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله است.» [۱۰۱].

[صفحه ۹۶]

حال که طبیعت حق طلب انقلاب اسلامی دشمن ساز است، بر ما فرض است که نقشه‌های پیدا و پنهان دشمن را بشناسیم تا هیچ گاه دشمن نتواند ما را غافلگیر کند. مهم‌ترین تدابیر در برابر نقشه‌های دشمن عبارتند از:

مقابله با شایعه پراکنی (جنگ روانی)

یکی از راه‌های نفوذ دشمن در صفوف دوستان انقلاب اسلامی توسل به شایعه علیه مسئولین و ارکان اصلی نظام است، تا از این طریق یأس و ناامیدی نسبت به عملکرد مسئولان را در بین مردم تقویت کنند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این زمینه فرموده‌اند:

«از راه‌های دیگری که دشمن امروز سعی می‌کند در میان مردم ما نفوذ پیدا کند، شایعه پراکنی است. از زمان پیروزی انقلاب تا امروز، هر جا توانستند شایعه پراکنی کردند. هدفشان این است که دل مردم را بلرزاند و امید آنها را از بین ببرند. یک ملت با امید می‌تواند به پیش برود. یک سرباز در جبهه‌ی جنگ، فقط با امید می‌تواند بجنگد. اگر امید را از او گرفتند، همه چیز را از او گرفته‌اند. اگر کسی به این تبلیغاتی که دشمنان از راه‌های مختلف القا می‌کنند گوش کند، به نظرش می‌رسد که در ایران همه چیز در سراشیب سقوط است. انگاری می‌خواهند همه‌ی امیدها را پایان یافته وانمود و قلمداد کنند. اف بر این دشمنان خبیث!» [۱۰۲].

ضربه ابتکار آمیز (اصل غافلگیری)

دشمن برای نفوذ معمولاً سعی می‌کند که نقاط ضعف‌ها را شناسایی کند و ضربه‌ی خود را از آنجا وارد کند، لذا هوشیاری اقتضا می‌کند که ما هم نقاط ضعف دشمن را بشناسیم و قبل از آنکه او ضربه را بزند، ما با ابتکاری بهتر ضربه را بر او وارد کنیم. مقام معظم رهبری (مدظله) در این زمینه فرموده‌اند:

[صفحه ۹۷]

«دشمن بیشترین تلاش خود را در ارزیابی دقیق نقطه‌ی ضعفش می‌کند و با دستگاه‌های آماده و منسجم و قوی‌یی که دارد، فوراً نقاط ضعف کار خود را پیدا می‌کند و به جبران آنها می‌پردازد. شما هم بایستی در نوبت بعد ضربه‌ی ابتکار آمیز دیگری بزنید.»

مقابله با فساد انگیزی در نسل جوان

دشمن به خوبی می‌داند که سرمایه‌ی اصلی نظام جمهوری اسلامی جوانان هستند که با عشق و ایثار از دستاوردهای انقلاب دفاع می‌کنند، لذا همه توان خود را در جهت تباهی این قشر کارا و مؤثر به کار گرفته است و سعی دارد که با ترویج فساد و بی بند و باری این پشتوانه‌ی عظیم را از انقلاب بگیرد و آنها را نیز در دامن فسق و فجور گرفتار نماید. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«یکی دیگر از توطئه‌های دشمن، توطئه‌ی فسادانگیزی است؛ نفوذ در نسل جوان، ایجاد فساد در میان سربازان واقعی اسلام، جوانان را به مسایل فسادبرانگیز سرگرم و مشغول کردن. جوانان بدانند که این توطئه است، و من به شما عرض می‌کنم که امروز دست توطئه‌گری با هدایت بیگانه در سطح کشور وجود دارد، تا بذر فساد و لغو در میان جوانان بیفشاند؛ برای این که جوانان را سرگرم و مشغول کند. ملتی که جوانانش سرگرم فسق و فجور باشند، راه به جایی نخواهد برد.» [۱۰۴].

شناخت ماهیت توطئه

شناخت ماهیت توطئه و موقعیت توطئه در خنثی سازی آن بسیار مؤثر است، چه بسا برخورد ناآگاهانه با توطئه نه تنها آن را ویران نمی‌کند، بلکه موجب تقویت آن نیز می‌شود. بنابراین توجه به ماهیت توطئه و نیز موقعیت حضور و روند آن قبل از هر اقدامی لازم است. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

[صفحه ۹۸]

«آنچه که من به عنوان آخرین سخن و آخرین توصیه به شما عرض می‌کنم، این است که همه‌ی آحاد ملت وظیفه دارند آگاهی و هوشیاری خودشان را نسبت به مسایل کشور و مسایل انقلاب و اسلام روز به روز بیشتر کنند. به خباثتها و توطئه‌های دشمنان درست توجه کنید.» [۱۰۵].

تهاجم فرهنگی تلاش اصلی دشمن

در میان توطئه‌های رنگارنگ، بیشترین چشم داشت دشمن در حوزه فرهنگی است، اگر چه از ابزارها و راه‌های دیگر هم بخوبی بهره می‌جوید اما تسلط در حوزه فرهنگی او را یقیناً در دستیابی به اهداف شومش قوت بیشتری می‌بخشد. چرا که کار فرهنگی اگر چه آثار خود را دیرنگام بروز می‌دهند، اما نتایج آن برای دشمن کارساز و در حقیقت تأمین مقاصد است. به همین خاطر فشار در عرصه‌ی فرهنگ به مراتب بیشتر است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«الآن، یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه‌ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد، احاطه‌ی ذهنی داشته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلم خواهد شد که الآن دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد.» [۱۰۶].

اشاره

اسلام دینی جهانی است و تنها به قوم و ملت خاصی محدود نمی‌شود، چنانچه خداوند کریم در قرآن فرموده‌اند:
«و ما ارسلناک الا کافهً للناس»

و ما تو را نفرستادیم مگر برای عموم مردم جهان.
بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مظهر رحمت و هادی عزت برای همه‌ی جهانیان است و انقلاب اسلامی ما چون بر شریعت او استوار است، آهنگی جهانی دارد. به طوری

[صفحه ۹۹]

که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«از آن جا که انقلاب اسلامی ایران بر پایه‌ی شریعت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله استوار شده است، نمی‌تواند به مرز و ملیت و قومیت خاصی محدود باشد. مسأله این نیست که ملت ایران یا مسؤولان این کشور بخواهند با روشهای معمول دنیا، انقلاب را به جایی و برای کسی صادر کنند؛ بلکه موضوع این است که وقتی تفکر و درک اسلامی و الهی و بینش نوین برای جمعی از مسلمین مطرح می‌شود، به طور طبیعی همه‌ی فضای عالم اسلام بنا بر ظرفیت و موقعیت خود، از آن بینش و درک استفاده خواهند کرد.» [۱۰۷].

بدین ترتیب طبیعت انقلاب اسلامی ما فراملی و بلکه فراج جهانی است، یعنی علاوه بر قلمرو مادی جهانی، فضاهاى معنوی و روحانی را نیز شامل می‌شود.

چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«دائماً در طول ده سال گذشته (دشمنان) تبلیغات می‌کردند که جمهوری اسلامی متزلزل و رو به زوال است، اما در حقیقت عمل آنها نشان داد که نظام ما کلمه و شجره طیبه است که اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها»
اینک برای تشکیل جامعه جهانی اسلام، توجه به عوامل زیر ضروری است:

پیام رسانی و تعمیق آن در ملت‌ها

از آنجا که انقلاب ما ماهیتی جهانی دارد، باید ترتیبی اتخاذ شود که پیام آن به موقع و درست به گوش ملت‌ها برسد. البته پیام انقلاب اسلامی چون نسیم بهاری به جان همه‌ی انسان‌ها رسیده است، اما کار ظریف و دقیق آن است که تعمیق لازم را پیدا کند. به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرمودند:

«حالا ما به عنوان یک تشکیلات، باید چه کار کنیم؟ در چنین زمینه‌ی مساعدی،

[صفحه ۱۰۰]

باید چه کار می‌کردیم؟ باید چه کار می‌شد؟ باید بلافاصله آدمهای کارآمد بروند و آنچه را که شده، سازماندهی و تعمیق کنند؛ ما این را لازم داشتیم. یعنی ما آن جا احتیاج نداشتیم که پیام را ببریم؛ بلکه لازم بود کاری بکنیم که آنچه را که خود رفته است عمق پیدا کند. تعمیق، کار لازم دارد.» [۱۰۸].

شناخت اندیشه امام خمینی در شروع عصر جدید (حکمت سیاسی)

طبیعی است که عصر جدید با ویژگی‌های متمایز از دوران گذشته در جهان بوجود آمده است، و عوامل گوناگونی در شروع فرایند عصر جدید تأثیر می‌گذارند، یکی از آن عوامل مهم، تأثیر انقلاب اسلامی و اندیشه‌های توانمند امام خمینی قدس سره می‌باشد که آثار محسوس آن را در روند حرکت دنیای جدید نمی‌توان نادیده گرفت. مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن تأکید بر این واقعیت، عصر جدید را دوران امام خمینی می‌داند.

«اگر چه بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های سطح زمین، تحت تأثیر این عصر جدید قرار گرفتند، حتی نقشه‌ی سیاسی دنیا عوض شده است، اما توقع نداریم که تحلیل گران و قضاوت کنندگان قدرتمند و سیاسی عالم اقرار کنند که این عصر آغاز شده است. آنها اعتراف نمی‌کنند که دوران جدیدی آغاز شده است؛ اما تحت تأثیر این دوران قرار گرفته‌اند و آن را احساس می‌کنند. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی قدس سره» نامید.» [۱۰۹].

بنابراین از وظایف اصلی و مهم همه‌ی مسؤولان به ویژه مسؤولین سیاسی کشور آن است که دستاوردهای بین‌المللی انقلاب اسلامی و تأثیر افکار و اندیشه‌ی امام خمینی قدس سره در مجموعه‌ی عالم بشری را مورد احصا قرار دهند و حتی راهکارهای تعمیق و توسعه آن را به موقع تأسیس و اجرا نمایند، و این در حقیقت جوهر حکومت سیاسی انقلاب اسلامی است.

[صفحه ۱۰۱]

اصول گرایی به عنوان جوهر عزت مسلمین

مأموریت مهم انقلاب اسلامی در جوامع مسلمین، ایجاد خودباوری و اعتماد به اصول و ارزش‌های دینی است. زیرا رمز و راز سعادت و عزت مسلمانان در رویکرد به ارزش‌های دینی نهفته است. دشمنان اسلام اگر با اصول گرایی ما مخالفت می‌کنند. دقیقاً می‌دانند که اصول و معیارهای دینی متضمن عزت و استقامت ما در برابر مطامع استعمارگران است. بنابراین بزرگترین افتخار مسلمین باید این باشد که پایبند به اصول و مبانی اسلام هستند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«مسلمانان در هیچ نقطه‌ی عالم نباید از نام اصولگرا و بنیادگرا تحاشی کنند. اصلو مقدس اسلام، تضمین کننده‌ی سعادت انسان‌ها است. دست استعمار، اصول را در زندگی ما کمرنگ و ضعیف کرد؛ ولی اینک ما افتخار می‌کنیم که به اصول اسلامی و قرآنی برگردیم.» [۱۱۰].

بنابراین عزت و سعادت مسلمانان در گرو دین باوری و خداپرستی است و معیار عزت و یا ذلت ما به ایمان و بندگی ما به خدای متعال بستگی دارد. چنانچه در قرآن کریم می‌خوانیم:

«ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده.» [۱۱۱].

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس نمی‌تواند بر شما غالب شود و اگر شما را خوار و ذلیل کند، پس چه کسی بعد از او شما را

ارائه الگوی دینی

یکی از مسؤولیت‌های مهم ما ارائه الگوی دینی از زندگی اجتماعی و سیاسی به جهانیان است. زیرا معیار و ملاک‌های زندگی فردی و اجتماعی ما از متن دین

[صفحه ۱۰۲]

برخاسته است که پیامبرش بخاطر آن معیارها، اسوهی حسنه [۱۱۲] نام گرفته است. لذا ما امروز باید کارآمدی ارزش‌های دینی را که جهانگیر شده است، با افتخار تبلیغ کنیم، در غیر این صورت مقصر خواهیم بود. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند: «ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم که با صدای بلند و توان بالا، مفاهیم و ارزش‌ها و احکام و معارف اسلامی را که مایه‌ی نجات ملت‌ها و مستضعفان و مظلومان است، اشاعه دهیم. ما احساس می‌کنیم که اگر به این تکلیف عمل نکنیم، مقصریم.» [۱۱۳]. بنابراین با توجه به عوامل چهارگانه‌ی فوق باید تجربه‌ی حکومت دینی را با حفظ تمامی اصول و معیارهای آن، به دنیا عرضه کنیم. بدیهی است که اگر ارزش‌ها را خوب شناسیم و خوب معرفی نکنیم، در سرنوشت اسلام تأثیر منفی خواهد داشت و لطماتی وارد می‌کند که جبران آن کار آسانی نخواهد بود.

تدابیر داخلی

اشاره

در کنار تدابیر کلان سیاسی لزوماً بخشی به تدابیر داخلی مربوط می‌شود که در حوزه‌ی سیاسی باید بدان توجه کرد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

حفظ وحدت و تحکیم قدرت

بدیهی است که وجود اختلافات گروهی و قومی، زمینه‌ی ناآرامی را در جامعه فراهم می‌کند و به دنبال آن باعث تضعیف قدرت سیاسی نظام می‌شود و دشمنان از همین زاویه، فشارهای خود را علیه نظام وارد می‌کنند. متقابلاً اگر وحدت کلمه به معنای واقعی خودش در آحاد ملت و گروه‌ها و احزاب سیاسی کشور رعایت شود، قدرت دفاعی و اقتدار ملی نظام تقویت می‌شود. چنانچه مقام معظم

[صفحه ۱۰۳]

رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«آن چیزی که ابرقدرت‌ها را در مقابل ملت ایران مرعوب کرده است، در درجه‌ی اول وحدت کلمه بود. وقتی در میان ملتی وحدت

کلمه باشد، قدرت آنها چند برابر می‌شود. اگر دشمن در مقابل خود ملت مقتدری را مشاهده کرد، مجبور به عقب نشینی خواهد شد. علت عقب نشینی‌های مکرر دشمن در طول مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب هم همین بود.» [۱۱۴].

البته در نظام ولایی کلمه‌ی وحدت، مفهوم نهادین و جوهری دارد. زیرا همه‌ی اجزای نظام با هم ارتباطی انفکاک ناپذیر دارند، و این همبستگی و اتصال درونی و معنوی است.

«آن دستگامی که حکومتش به شکل ولایت است، ارتباط بین ولی و مردم، غیر قابل انفکاک می‌باشد. ولایت، یعنی سرپرستی، پیوند، ارتباط، اتصال، به هم پیچیده شدن دو چیز، به هم جوشیدگی و به هم پیوستگی کسانی که با یکدیگر ولایت دارند. معنا و شکل و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی، این است. از این جهت، در جامعه‌ی اسلامی، کلمه‌ی ولایت به حکومت اطلاق می‌شود و رابطه‌ی بین ولی و مردم، یک رابطه‌ی ولایتی است و ارتباط و اتصال آنها، غیر قابل انفکاک می‌باشد.» [۱۱۵].

بنابراین محور وحدت در جامعه‌ی اسلامی ولایت است. در جامعه‌ای که در رأس آن ولی قرار دارد، داور بین اختلافات اوست و آنچه را او حکم می‌کند همگان می‌پذیرند و در سایه‌ی اطاعت صادقانه از او اختلافات حل می‌گردد. بر اساس همین، قرآن کریم می‌فرماید:

«یا ایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان تؤمنون بالله و الیوم الآخر.»

[صفحه ۱۰۴]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و ولی امر اطاعت کنید و اگر در موردی اختلاف کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید.

قانون مداری

اصولا در نظام اسلامی، قانون، مظهر حق و عدل است و مأموریت آن استقرار عدالت اجتماعی و تعمیم آزادی و تضمین حقوق احاد ملت است. از این جهت رعایت قانون در همه شئون به نفع همگان است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«در نظام اسلامی باید همه‌ی افراد جامعه، در برابر قانون و استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند برخلاف قانون میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند.»

حفظ اعتماد مردم به عنوان پشتوانه‌ی نظام

امروزه در مکاتب سیاسی، نقش مردم در پیدایش نظام و حکومت‌ها بسیار اساسی است. تا جایی که اقتدار ملی و قدرت سیاسی کشورها به حضور مؤثر مردم و اعتماد همه‌ی آنان به مسئولین تعریف می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز نظام جمهوری اسلامی را به دو دلیل حق می‌دانند. چونکه فرموده‌اند:

«جمهوری اسلامی ایران را مردم به دست خود بوجود آوردند و به کارگزاران آن نیز عشق می‌ورزند چنین نظامی حق است زیرا برای مردم است.» [۱۱۶].

بنابراین تا زمانی که مردم خود را صاحب نظام و حکومت می‌دانند و به مسؤولین و کارگزاران آن عشق و اعتماد دارند، آن نظام حق است، و اگر روزی مردم ناراضی باشند و از مسؤولان قطع امید و اعتماد کنند، آن نظام دیگر حق نخواهد بود. البته مهم‌ترین بستر جلب اعتماد مردم، صادق بودن مسؤولین و مانند

[صفحه ۱۰۵]

مردم زندگی کردن آنها است. مولای متقیان امیرالمومنین علی علیه‌السلام وقتی به عیادت اعلا پسر یزید حارثی می‌رود، از سادگی و زهد او سؤال می‌شود، فرمودند:

ان الله تعالى فرض على ائمة الحق، ان يقدروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبيغ الفقير فقره. [۱۱۷].

همانا خداوند بر (کارگزاران) عدل و حق واجب کرده است که در حد مردم فقیر جامعه زندگی کنند تا مردم فقیر از عدل و همدردی آنها ناامید نشوند.

بدین ترتیب ساده زیستی و بافقیران زاهدانه برخورد کردن، بستر اعتماد و همدلی بین مردم و مسؤولین را فراهم می‌کند. اگر مسؤولین خود در رفاه و آسایش زندگی کنند، ولو اینکه به فکر مردم هم باشند و برای رفاه آنان تلاش کنند، اعتماد آنها را از دست خواهند داد.

توسعه سیاسی

توسعه سیاسی یعنی فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای طرح آزاداندیشه‌ها به منظور تعیین قابلیت‌ها و اصالت‌ها. از آنجا که اسلام دینی الهی است، قابلیت و حتی حقانیت خود را از آن خدا می‌داند. بنابراین با آغوشی باز و با رفتاری منطقی، اندیشه‌ها را به رقابت فرامی‌خواند و حتی اندیشه‌های مخالف را در میدان برای تثبیت نظام کارا و مؤثر می‌داند. مقام معظم رهبری (مدظله) در خصوص توسعه‌ی سیاسی و فضای آزاد کشور فرموده‌اند:

«مطبوعات، حتی رادیو و تلویزیون، همواره نظرات گوناگون را در مسایل کشور منعکس کرده و مردم را در معرض افکار و سلیقه‌های گوناگون قرار داده‌اند و این، موضوعی روشن و مشهود است. حتی ورشکستگان سیاسی و دسته‌جاتی که در امتحانات متعددی از آغاز انقلاب، مردود و در نزد مردم سرافکننده و به وسیله‌ی آنان مطرود شده‌اند نیز هنگامی که به تحریک اجانب، مقالات زهر آگین و کینه توزانه بر علیه نظام اسلامی و مسؤولان کشور می‌نویسند، انواع

[صفحه ۱۰۶]

اتهام را به آنان می‌زنند، این نوشته را بدون هیچ مانع و رادعی به چاپ رسانده تا هر جا که خواننده‌ی بیابند، منتشر می‌کنند و علی‌رغم میل خود، عملاً وجود آزادی را اثبات می‌کنند.» [۱۱۸].

البته معیارها در توسعه‌ی سیاسی، اخلاق خوب و تحمل و مدارا و پرهیز از تخریب یکدیگر به ویژه رعایت مصالح نظام است و آن به عنوان حد توسعه باید رعایت شود. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«به یک نکته توجه کنید که اگر همین اظهار نظرهای سلیقه‌ی بی - که خیلی هم طبیعی به نظر می‌آید و در یک جامعه، به خصوص در یک جامعه‌ی اسلامی و آزاد مثل جامعه‌ی ما، اجتناب ناپذیر، بکله لازم است - از حدود خود خارج شد، قطعاً به نفع دشمن

است. در این مخالفت‌های جناحی و گروهی با یکدیگر، باید حدود را نگه دارید.» [۱۱۹].

[صفحه ۱۰۹]

تعمیم عدالت اجتماعی

اشاره

عدالت اجتماعی بیانگر حیات طیبه و روابط سالم بین اجزای یک جامعه است. در سایه‌ی عدالت نه تنها راه برای ظلم و سودجویی بسته می‌شود، بلکه بستری مناسب برای رشد استعدادها و ارزش‌های انسانی فراهم می‌شود و نیز حق هر کسی بطور طبیعی به او داده می‌شود و هیچ کس دغدغه‌ی تعدی دیگران به حقوق خود را ندارند. مقام معظم رهبری (مدظله) در تعریف عدالت اجتماعی فرموده‌اند:

«عدالت اجتماعی به مفهوم آن است که نظر و نگاه دستگاه قدرت و حکومت باید نسبت به آحاد مردم در برابر قانون، اختیارات و برخوردها و رفتارها یکسان باشد و آحاد مردم از امتیازات و خیرات نظام اسلامی به صورتی عادلانه بهره‌مند شوند و هیچ کس بدون دلیل، امتیاز ویژه‌ای نداشته باشد.» [۱۲۰].

بنابراین یکسان‌نگری افراد در برابر قانون و اعطای امتیازات بر اساس قابلیت‌ها و شایستگی‌ها، آهنگ عدالت را در جامعه به صدا در می‌آورد و تدریجا هر کسی را در جایگاه حقیقی خود قرار می‌دهد، و عدالت به سهولت منزلت هر کس را معین می‌کند، به طوری که مولای متقیان علی علیه‌السلام فرمودند:

«العدل یضع الامور مواضعها.»

البته اجرای عدالت و اهمیت آن در رشد طبیعی جامعه، مستلزم دادن آگاهی‌های لازم و تحلیل درست به مردم است. از این رو مقام معظم

[صفحه ۱۱۰]

رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«اجرای عدالت باید به صورت یک فرهنگ درآید و مردم معنای عدالت را بفهمند و ضرورت اجرای آن را درک کنند و در این صورت است که اجرای عدالت قابل تحمل خواهد بود.»

ایشان همچنین راهبردهای عدالت را طی بیانات مختلفی مشخص فرموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

عدالت آهنگ توسعه

به اعتقاد مقام معظم رهبری (مدظله) حرکت سازندگی نباید خدشه‌ای به عدالت اجتماعی وارد کند، و مسأله‌ی گرانی و تورم و فشار اقتصادی را نباید تماما به بهانه‌ی دوران سازندگی در کشور، توجیه کرد، به ویژه فشارهایی که برای قشر محروم و متوسط جامعه تنگنای معیشتی ایجاد می‌کند و یک عده ثروتمند هم بدون هیچ مضمیفه‌ای به ثروت‌اندوزی مشغول هستند، اگر سختی و

فشار اقتصادی است. عدالت اقتضا می‌کند، همه‌ی اقشار علی‌السویه تحمل کنند. نگرانی ولی امر مسلمین از این جهت است چنانچه فرموده‌اند:

«این جانب به طور مستمر و دست کم از ده منبع مستقل از همه نقاط کشور اطلاع و خبر کسب می‌کنم و از مسائل مختلف مطلع می‌شوم، هدف اصلی ما این است که در کشور هیچ فردی از گرسنگی رنج نبرد، اکنون دوره‌ی سازندگی است و عده‌ای در حال انباشتن ثروت هستند؛ اما در کنار آن نمی‌توان تحمل کرد که عده‌ای فقیر، نتوانند سد جوع و رفع گرسنگی کنند.» [۱۲۱].

این مطلب بسیار مهمی است که از ذهن نورانی رهبر بزرگوارمان بدور نمانده است، و مسؤولان برنامه ریزی کلان اقتصادی باید آنرا مهم و رمز موفقیت طرح‌های خود تلقی کنند.

روی دیگر توسعه که رهبر معظم انقلاب اسلامی به آن اشاره فرموده‌اند آن

[صفحه ۱۱۱]

است که درآمدهای ایجاد شده از تولید در کجا و برای چه طبقه‌ای مصرف می‌شود؟

«مهم آن است که ثروت ایجاد شده به کجا می‌رود و چه کسی از آن استفاده می‌کند؟ آیا بودجه در بخشی که اساسی‌تر و نفع آن عمومی‌تر است، جذب شده و یا اینکه چه تأثیری در زمینه‌های تولید و اشتغال داشته است. البته مسلم آن است که دولت و مجلس ما بودجه برای امور غیر لازم و مضر اختصاص نخواهد داد، بدون تردید اولویت‌ها متفاوت است و باید دید که پول و تلاش در کجا و برای چه طبقاتی مصرف و سرمایه‌گذاری می‌شود.» [۱۲۲].

نکته‌ی بسیار مهمی که در این فراز از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) وجود دارد، این است که مردم همواره بیشترین ضررها را از ناحیه‌ی عدم شناخت به حقوق اجتماعی خود متحمل می‌شوند، و فرصت طلبان سودجو هم از همین نکته سودجویی را آغاز می‌کنند و چیزی که ضرر آنها را در پی دارد، به عنوان ضرر عمومی تلقی کرده و اذهان مردم را نسبت به آن مخدوش می‌کند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرمودند:

«باید قدرت و تحلیل و فهم و درک مردم از مسائل سیاسی جامعه افزایش یابد تا صاحبان نفوذ نتوانند بر ذهن‌های مردم اثر بگذارند.» [۱۲۳].

عدالت اجتماعی از جمله مسائلی است که سودجویان جامعه از تعمیم آن وحشت دارند، و سعی می‌کنند با به کارگیری همه امکانات خود مانع تحقق آن گردند، زیرا در فضای عدالت جایی برای زیاده‌خواهی و منفعت‌طلبی آنها باقی نمی‌ماند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به خطر این قبیل افراد فرموده‌اند:

«عدالت، عده‌ای را زخمی و ناراضی می‌کند و اعتراض کسانی را که در صدد سوء استفاده از اموال عمومی هستند برمی‌انگیزد و در چنین مواقعی این گونه

[صفحه ۱۱۲]

افراد با تکیه بر امکانات و ثروتی که در اختیار دارند مسأله درست می‌کنند.» [۱۲۴].

از آنجا که خط اعتدال، چرخه‌ی نظام جمهوری اسلامی و هر جامعه‌ی سالمی به حساب می‌آید، طبعاً هر پدیده‌ای در آن جامعه هویت خود را در سایه عدالت به دست می‌آورد. اقتصاد هم به عنوان یک پدیده تنها در سایه‌ی عدالت تعریف خواهد شد، و خارج از مقوله‌ی عدالت، هویت و موجودیتی نخواهد داشت. عدالت چون نقطه‌ی موزون و معتدل در ساختار هر نظام است، ارزش‌ها را در خود تجلی می‌دهد، و هر انسان سلیم النفس و بی‌غرض را در جذب خود می‌کند. بنابراین اگر عدالت نباشد، هیچ یک از اهداف انقلاب تحقق پیدا نخواهد کرد. به همین خاطر مقام معظم رهبری (مدظله) در تأکید بر استقرار عدالت فرموده‌اند:

«استقرار عدالت کار اساسی و اصلی مسؤولان و دولتمردان ایران اسلامی است و ما در تلاش هستیم تا به معنای حقیقی کلمه جامعه‌ای عادلانه را بنیان نهیم.» [۱۲۵].

بنابراین اقتصاد به عنوان یک اصل مهم در روابط انسانی تعریف خود را از عدالت، اخذ می‌کند و همچنین مالکیت عمومی یا خصوصی یا عمومی و خصوصی از عدالت اعتبار می‌گیرند. مثلاً اگر کسی به عدالت بگوید، من می‌خواهم ملاک همه چیز باشم و سرمایه را تا آنجا که می‌خواهم انباشته کنم، قطعاً پاسخ عدالت به این تقاضا منفی است. عدالت می‌گوید: تو مالک کار و تلاش خود هستی و من به استعداد و خلاقیت تو ارج می‌نهم؛ لکن کار و تلاش و سرمایه‌ات را به من عرضه کن تا حد مالکیت تو را در تعریف سرمایه و حاصل تلاشت مشخص کنم.

آنان که عدالت خواه و عدالت پذیرند، از این پیشنهاد استقبال می‌کنند و آنچه

[صفحه ۱۱۳]

دارند تسلیم می‌کنند. عدالت بر اساس مصالح کلی تصمیم‌گیری می‌کند و مازاد بر نیاز او را به جامعه می‌بخشد و به جای آنها ارزش‌های معنوی و مزایای اخروی را به او می‌بخشد، اینجاست که تحول اخلاقی نقش کارساز خود را به عنوان پشتوانه‌ی عدالت اجتماعی نشان می‌دهد.

تحول اخلاقی، پشتوانه‌ی عدالت اجتماعی

اشاره

کسانی که به فضائل اخلاقی آراسته می‌باشند، حکم عدالت را با کمال میل و اشتیاق می‌پذیرند، و می‌دانند که با بذل و انفاق مال و سرمایه به پای عدالت، چه فضائل گرانبهایی را در دنیا و آخرت تحصیل می‌کنند. تحقق فضائل اخلاقی مستلزم رفع رذایل و مفسد اخلاقی و اجتماعی است، و در آن صورت عدالت به سهولت فرمانروایی می‌کند و جامعه را به بهشت و گلستان تبدیل می‌نماید، از این رو مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن اینکه از تحول اخلاقی به عنوان گام چهارم انقلاب یاد می‌کنند می‌فرمایند:

«بدون یک تحول اخلاقی عمیق و گسترده، قادر به اجرای عدالت اجتماعی آن گونه که مورد نظر اسلام است نخواهیم شد.» [۱۲۶]

مخصوصاً حکومتی که مبتنی بر عدل و ارزش‌های اسلامی است، بیش از هر جامعه دیگری به اخلاق و خلیات دینی نیازمند است؛ و اساساً بدون تحول اخلاقی، عدالت اجتماعی استقرار نخواهد یافت و اهداف حکومت اسلامی پیاده نخواهد شد. این نکته مهمی است که رهبر بزرگوارمان در اهمیت آن فرموده‌اند:

«این راست است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: "انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق." " این حدیث از طریق فریقین - فرق

اسلامی - نقل شده است، شیعه و سنی نقل کرده‌اند. این "انما" خیلی معنا دارد. یعنی اساساً بعثت من برای این است، هدف این است، بقیه مقدمه است"، لاتمم مکارم الاخلاق" تا این که مکارم الاخلاق، در میان بشر و افراد جامعه در میان انسان‌ها و این امت کامل بشود.

[صفحه ۱۱۴]

رشد پیدا کند و همه از آن برخوردار بشوند و انسان بشوند، باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم با این، آن قدم بعدی و خیلی مهم است. اگر در جامعه‌ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی بدور بمانیم و دنبال هوس‌ها، خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها برویم و هر کس تلاش کند برای اینکه بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند، از دست این و آن بقايد و اگر لازم باشد، بیش از حق خود استفاده و تصرف کند، نه گذشتی باشد و نه ایثاری، این چه حکومتی خواهد بود؟ چه اسلامی و چه جامعه اسلامی خواهد بود؟ [۱۲۷].

بنابراین هیچ چیز در جامعه تحقق پیدا نمی‌کند مگر این که همه به اخلاق اسلامی متخلق شویم، به ویژه عدالت اجتماعی بدون پشتوانه اخلاق، مفهومی نخواهد داشت. عدالت تنها در سایه‌ی اخلاق می‌تواند تعمیم پیدا کند، حال بینیم عدالت اجتماعی، مفهوم مالکیت را در پرتو اخلاق چگونه تفسیر می‌کند؟

مالکیت در پرتو اخلاق

اشاره

انسانی که اخلاق الهی در نفس او ملکه شده است، همه چیز را برای خدا می‌بیند و ذره‌ای به دنیا و ظواهر آن دل نمی‌بندد، و همه کسب و کار و تجارت را برای خدا می‌خواهد، خداوند متعال در وصف اینگونه مردان می‌فرماید:

«رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة...» [۱۲۸].

مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها مانع از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات نمی‌شود.

خدااباوری در تمامی حرکات و سکنات زندگی فضیلت بزرگی است که در سایه‌ی تقوا و طهارت نفس نصیب انسان می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین فضیلت‌ها ظهور ملکه

[صفحه ۱۱۵]

عدالت در نفس است، در آن صورت هر چه عدالت حکم کند، انسان می‌پذیرد، و این جان کلام مقام ولایت است که تحول اخلاقی را متضمن اجرای عدالت دانسته‌اند. در زمینه کسب و کار و مالکیت، احکامی که عدالت برای انسان مؤمن صادر می‌کند، عبارتند از:

منع اسراف و تبذیر

وقتی انسان مؤمنی که برای خدا زندگی می‌کند و جلب رضایت او برایش از هر چیزی مهم‌تر است، در زمینه‌ی تولید و مصرف سرمایه گفته شود که خدا فرمود: «و لا تسرفوا تنه لا یحب المسرفین.» [۱۲۹] بی‌درنگ از اسراف و مصرف نابجای سرمایه عمومی و شخصی خودداری می‌کند و هیچ چیزی به اندازه‌ی اجرای فرمان خدا برای مؤمن شیرین و دلچسب نیست. اسراف، به معنی بیش از اندازه‌ی نیاز مصرف کردن است، ولی تبذیر صرف مال و سرمایه در امور غیر منطقی و غیر ضروری است. خداوند متعال تبذیر کنندگان را هم مانند مسرفین مورد نکوهش قرار داده می‌فرماید:

«و ات ذالقریبی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبذیرا. ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفورا.»
و حق نزدیکان و مستمندان و اماندگان در راه را پردازد، و هرگز اسراف و تبذیر مکن. چرا که تبذیرکنندگان برادران شیطانند و شیطان است که به نعمت‌های پرودگارش کفران کرد.

با توجه به سیاق این آیه، انسان دیندار مأمور است که مازاد بر نیاز خود را به نزدیکان خودش و بعد از آن به مستمندان جامعه و آنهایی که در راه تأمین معاش زندگی مستأصل مانده‌اند، با کمال میل بذل نماید. مصداق ابن السبیل تنها کسانی نیستند که از شهر و موطن خود بازمانده‌اند و نیاز به هزینه‌ی سفر دارند، بلکه مصداق اصلی آن خانواده‌های پرجمعیت و افراد عیالوارند که قادر به تأمین هزینه‌ی زندگی روزمره‌ی خود نمی‌باشند و خرجشان با دخلشان همخوانی ندارد. کسی که با

[صفحه ۱۱۶]

وجود این افراد در جامعه به فکر پرکردن جیب خود است، و زندگی پرطمطراق اشرافی راه انداخته است، بی‌شک برادر شیطان است.

خمس و زکات

کسی که از راه حلال و مشروع درآمدی از کسب و سرمایه بدست آورده است، ملکه‌ی عدالت حکم خدا را بر او ابلاغ می‌کند که: «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل.» [۱۳۰]. آگاه باشید که یک پنجم از همه‌ی آنچه کسب نموده‌اید، از آن خدا و رسول (و امامان بعد از پیامبر) و برای مستمندان و یتیمان و اماندگان در راه است.

انسان مؤمن با اعتقاد به این آیه، خمس درآمد حاصل از کسب و کار را قبل از مصرف، از مال خود جدا می‌کند و پرداخت خمس را نوعی عبادت و وسیله‌ی تقرب به سوی خدا می‌داند. همچنین خداوند متعال در زمینه‌ی زکات به رسول خدا صلی الله علیه و اله می‌فرماید:

«خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم و الله سمیع علیم.» [۱۳۱].

ای پیامبر! از اموالشان زکات بگیر، تا ایشان را پاک نمایی و به وسیله‌ی این صدقه، آنان را پاکیزه گردان و برایشان نماز بگذار (یا به آنان درود فرست)، برآستی نماز تو (یا به عبارتی درود تو) برایشان مایه‌ی آرامش آنها است، و خداوند شنونده و آگاه است. زکات، هم مایه‌ی طهارت و رشد و نمو فردی است و هم موجب طهارت و سلامت جامعه می‌شود. زیرا تمرکز ثروت در دست فرد هم باعث فساد و تباهی اخلاق او می‌شود و هم اینکه شکاف عمیق طبقاتی در جامعه ایجاد می‌کند که مفسده‌ی آن به مراتب بیشتر از فساد فردی است. وقتی زکات به عنوان یک فرهنگ عمومی تبلور یابد، ضمن تضمین طهارت و سلامت اخلاقی و اقتصادی

باعث آهنگ رشد و تعالی او می‌گردد. بنابراین ملاحظه می‌شود که چقدر احکام اسلامی به هم مرتبط و مکمل یکدیگرند، خداوند متعال به جا آوردن نماز (میت) را منوط به اخذ زکات می‌کند، تا از این طریق به ما بفهماند که فرهنگ نماز و روح نیاز به درگاه احدیت، بدون تحقق سایر اعمال دینی ممکن نیست.

بنابراین خمس و زکات و سایر مالیات‌ها، بودجه‌ی زیادی را در اختیار دولت اسلامی قرار می‌دهد تا به راحتی بتواند نیازمندهای محرومان جامعه را در زمینه‌های مختلف نظیر: آموزش همگانی، بهداشت و درمان، ایجاد اشتغال و ابزار کار تأمین نماید. اخذ این نوع مالیات‌ها در نظام حقوقی اسلام، توجه این مکتب الهی را به رفع حوائج محرومان و زدودن فقر و تنگدستی در جامعه نشان می‌دهد.

امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی فلسفه‌ی زکات در اسلام می‌فرماید:

«انما وضعت الزکوة اختبارا للاغنیاء و معونه للفقراء و لو ان الناس ادوا الزکوة اموالهم ما بقى مسلم فقیرا محتاجا... و ان الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنیاء.» [۱۳۲].

زکات برای امتحان ثروتمندان و کمک به نیازمندان قرار داده شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، مسلمانی فقیر و نیازمند پیدا نمی‌شد... مردم، فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نشده‌اند مگر بخاطر گناه ثروتمندان.

به راستی این حدیث چه زیباست، زیباتر آنکه احادیثی از این قبیل را در رسانه‌های عمومی تبلیغ کنیم تا مردم ما به امور پرداخت خمس و زکات و دیگر مالیات‌ها بیشتر تشویق شوند، و مسئولیت خطیر توانمندی‌های مالی را بدانند، و حق نیازمندان در اموال خود را ملحوظ بدارند.

انفاق

خمس و زکات و سایر مالیات‌های اسلامی حقی است که خدا و رسول و جامعه بر اموال هر مسلمان متمکن دارند، اما انفاق حقی است که انسان مؤمن با بذل مال و

دارایی‌های خویش برای خدا و خلق خدا ایجاد می‌کند. انفاق در لغت از ریشه‌ی نفق است که وقتی باب افعال می‌رود، معنی پر نمودن سوراخ و حفره را می‌دهد.

بنابراین انفاق به معنی پر کردن شکاف‌ها و حفره‌های طبقاتی است. در واقع انفاق متمم سایر مالیات‌های اسلامی است، اگر با اخذ مالیات‌ها عدالت اجتماعی تأمین نشد، مسلمانان مؤمن و نوع دوست، بخشی از درآمد خود را به عنوان انفاق در مقابل کسب مقام معنوی و تحصیل رضای خداوند متعال به نیازمندان می‌بخشند. (خداوند متعال در قرآن کریم انفاق را یکی از صفات برجسته‌ی مؤمنان می‌داند:

«الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوٰۃ و مما رزقناهم ینفقون.» [۱۳۳].

آنان که به غیب ایمان دارند و اقامه‌ی نماز می‌کنند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌نمایند. مسلمان واقعی همیشه به فکر مشکلات و گرفتاری‌های هموعان خود در جامعه است، هیچگاه دوست ندارد که زن و فرزندان او در آسایش باشند، اما دیگران به سختی روزگار سپری کنند. حتی خود را به سختی می‌اندازد تا آسایش دیگران را تأمین کند، خدای متعال از این قبیل افراد به عنوان رستگاران واقعی یاد می‌کند:

«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون.» [۱۳۴].

آنچه را که خود نیاز دارند به دیگران می‌بخشند (و نفسی سیال و ایثارگر دارند و همواره بهترین چیزهای زندگی خود را به نیازمندان می‌دهند).

روحیه ایثار و گذشت بسیار و ستودنی است. آثار تأثیر اخلاق و بندگی خدا در زندگی همین است که انسان مؤمن با بذل جان و مال و علم و ثروت، مبلغ دین خدا و مروج ارزش‌های اسلامی در جامعه باشد. ما باید از طریق همین ابزارها، اخلاق اسلامی را به متن زندگی خود بیاوریم. یعنی یک کاسب می‌تواند با کسبش

[صفحه ۱۱۹]

مروج دین باشد، به طوری که وقتی نیاز او تأمین شود، در فروش کالا، سود از مردم نگیرد یا برای کسانی که واقعا محتاجند، دعای خیر آنان را قیمت کالا- به حساب آورد. یا پزشکان مؤمن وقتی هزینه‌ی زندگی و کار آنها تأمین شد، مجانی بیماران را معالجه کنند، و نام این کار را انفاق بگذارند و یا مسؤولان و کارمندان وقت بیشتری را صرف امور مردم محروم و بی‌پناه بکنند و با نیت انفاق از خدای منان مزد و ثواب طلب کنند، معنی زهد اسلامی همین است که انسان به قدر توان تلاش کند و به قدر نیاز بخورد، به اضافه اینکه مازاد بر نیاز را حق دیگران بداند به طوری که مولای متقیان علی علیه السلام فرمود:

ما کسبت فوق قوتک انت فیه خازن لغيرک [۱۳۵].

آنچه را که مازاد بر نیاز خود کسب کردی حق دیگران است و به عنوان امانت نزد تو است.

انفاق کیمیایی است که ارزش مادی را تبدیل به ارزش معنوی می‌کند که از نظر قیمت با مادیات اصلا قابل مقایسه نیست و کیمیاگر در اینجا خداست، و این گونه است که فرمود: ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم [۱۳۶].

ماهیت قرض الحسنه، تحصیل گوهر معنویت از سوی خدای تبارک و تعالی است. خوشا آنان که دایم در حال معامله با خدا هستند، آنان که در نماز به خدا دل داده‌اند، زندگی و اموال خود را نیز به سائل می‌دهند:

هر که شد عاشق به حق دل می‌دهد

قوت ایامش به سائل می‌دهد

هر کس این دو صفت را ندارد، اهل حرص و هوی است، آن گاه که دارد عیاشی و ولخرجی می‌کند و آنگاه که ندارد، عجز و انابه می‌کند. قرآن کریم چه زیبا می‌فرماید:

«ان الانسان خلق هلوعا. اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا. الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون، و الذین فی اموالهم

حق

معلوم، للسائل و المحروم و الذین یصدقون بیوم الدین.» [۱۳۷].

همانا انسان حریص آفریده شده است، هرگاه شری به او برسد جزع می‌کند و هرگاه خیری به او برسد، از دیگری منع می‌کند (و خدا را فراموش می‌کند). مگر نمازگزاران که در نمازشان دایم هستند و در اموالشان حقی برای سائل معلوم است و کسانی هستند که از روی صدق به قیامت ایمان دارند.

پس مسلمان واقعی در نمازش دایم، یعنی پیوسته در یاد خدای متعال است و در اموال خود همواره حقی را برای محرومان منظور می‌کند، و در هنگام بخشش احساس مالکیت نمی‌کند، بلکه خود را امانت دار حق سائل و دردمند می‌داند، و این روحیه از کمال ایمان و صدق اعتقاد او به روز قیامت نشأت می‌گیرد.

بنابراین تحول اخلاقی و حاکمیت آن در جامعه، همه‌ی احکام و ارزش‌های دینی را هویت‌مند و جهت‌دار می‌کند، و نشان هویت‌مندی حاکمیت، عدالت اجتماعی است و این است سر بیان نبی اکرم صلی الله علیه و اله که فرمود: «بعثت لا-تمم مکارم الاخلاق». پس عدالت اجتماعی از یک سو اعتبار و ارزش خود را از اخلاق وام می‌گیرد و از سوی دیگر زمینه ساز استقرار فضائل اخلاقی در جامعه است. بنابراین عدالت و اخلاق، دو هدف عمده و زیبای نظام‌های اجتماعی اسلامی است و این در شکل جمهوری اسلامی جلوه کرده است و از این رو ما نیز باید با سازندگی اخلاقی آن گونه که رهبر عزیز ما فرموده‌اند، عدالت مطلق را در کشور به اجرا درآوریم تا آرزوی دیرینه‌ی مردم و مسئولین نظام ما در نهایت کمال خود تحقق یابد:

«جامعه باید از لحاظ اخلاقی ساخته شود تا بتوان عدالت کامل را در آن اجرا کرد و ما خدا را شکر می‌کنیم که در نظام جمهوری اسلامی تفاخر به ثروت، انباشته کردن مال و منال و زندگی در خانه‌های آن چنانی از نظر مردم و مسئولان کشور یک امر منفی محسوب می‌شود و این وضعیت، حرکت کشور به سمت عدالت را نشان می‌دهد.» [۱۳۸].

پس در سایه‌ی تحول اخلاقی، عدالت به حاکمیت می‌رسد، در حکومت عدل و انصاف، انسان مؤمن خود را مالک هر چیزی نمی‌بیند، بلکه امانت دار حقوق مردم است که با مبادله‌ی صحیح آن در جامعه، ارزش‌های معنوی را در دنیا و آخرت تحصیل می‌کند، بنابراین با رعایت این شرط اگر کسی صاحب پول و سرمایه شد، باید بداند که در روند مبادلات او خللی رخ داده است. در این صورت باید اندوخته‌های مازاد بر نیاز خود را حق نیازمند بداند و بر او واجب است که در بذل و انفاق آن بدون هیچ تردیدی اقدام کند. مولای متقیان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

ان الله سبحانه، فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما متع به غنی و الله تعالی جده سائلهم عن ذلك. [۱۳۹].
خداوند سبحان در اموال اغنیاء روزی‌های بی‌چیزان را واجب گردانیده، پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آن که ثروتمندی مانع حق او شود، خداوند متعال ایشان را از این کار در روز قیامت بازپرسی و مواخذه نماید.

شیوه‌ی برخورد با کسانی که از عدالت می‌گریزند؟

آنچه تا کنون گفته‌ایم مربوط به افرادی می‌شود که از سرمایه‌ی ایمان و اخلاق اسلامی بهره‌مند می‌باشند، مسؤولیت دینداری و

خدا باوری آنها را در بذل جان و مال در راه اعتلای احکام نورانی اسلام آماده کرده است. اما کسانی که از نعمت دین و ایمان به خدا بی نصیب هستند و زالوصفتانه از پیکره‌ی جامعه خون می‌مکنند، و حرص و آز دنیا آنها را از مال‌اندوزی و غارت منابع مردم باز نمی‌دارد، و حاکمیت عدل و انصاف را با مرگ خود برابر دانسته و همواره با آن درستیزند، با این قبیل افراد چگونه باید برخورد نمود؟

به نظر می‌رسد در گام اول باید آنها را از انباشت سرمایه و انحصار بی‌رویه بر حذر داشت و خشم و نگرانی مردم و مسئولین رابه آنها گوشزد کرد، اگر بی

[صفحه ۱۲۲]

اعتنا به هشدارها همچنان به فروبردن چنگ و دندان تیز خود بر پیکر جامعه ادامه دادند، بی‌درنگ باید با آنها برخورد شود و قانون باید ضمن مهار رشد بی‌رویه سرمایه داری، صلاحیت این قبیل افراد را برای کسب و کار عمومی منتفی اعلام کند، تا آن که خود را اصلاح کنند و زندگی در سایه عدالت و زهد را بپذیرند. سرکوب سودجویان حریص نه تنها لطمه‌ای به اقتصاد و روند توسعه نمی‌زند بلکه باعث رشد و پویایی بیشتر آن نیز می‌شود و این از مصادیق اجرای عدالت است. رهبر عزیز انقلاب نیز برخورد قدرتمندانه برای اجرای عدالت را توصیه فرموده‌اند:

«شما خیال می‌کنید عدالت اجتماعی را در جامعه می‌شود با نصیحت، توصیه، التماس و با خواهش به وجود آورد؟ عدالت اجتماعی، رفع تبعیض و کمک برای استقرار تساوی در قانون را مگر می‌شود بدون قدرت، در سطح داخل جامعه به یک صورت و در سطح جهان به صورت دیگر به وجود آورد؟» [۱۴۰].

طرد و تأدیب افرادی که با تزییع حقوق کارگران و حتی سرقت دانش فنی متخصصان، موقعیت پولی و ملکی کلانی را در جامعه بدست آورده‌اند، برای حفظ ثبات نظام و دلگرمی مردم امری ضروری است، اینها نه تنها در وقت حادثه یا در انقلاب نیستند، بلکه در صف دشمنان قرار می‌گیرند و تا می‌توانند به انقلاب ضربه وارد می‌کنند، کما اینکه اکنون هم شیوه کار و زندگی آنها خطری بالقوه برای نظام جمهوری اسلامی است، ما برای بیمه کردن انقلاب اسلامی از خطر فرهنگ سرمایه داری باید عدل و زهد را همان گونه که رهبر عزیز ما فرموده‌اند، به عنوان شاخص اصلی تأمین امنیت و حفظ نظام به صورت فرهنگ در آوریم، تا همه به آن مسلح شده و با بیداری و آگاهی کامل از ارزش‌های انقلاب اسلامی دفاع کنیم:

«جامعه‌ی اسلامی ایران که با انبوهی از خطرات و دشمنی‌ها رو به رو است، باید زهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مورد توجه قرار دهد و آن را به صورت یک فرهنگ در آورد و همه آن را بدانند، بگویند و بخوانند و در این صورت است

[صفحه ۱۲۳]

که اعمال چنین عدل و زهدی، نظام اسلامی را نه تنها به خطر نمی‌اندازد، بلکه آنرا قوی‌تر و آسیب‌ناپذیرتر هم می‌کند. زیرا انسان‌هایی که در برابر لذات و مطامع دنیا و شهوات زندگی از خود بیخود نمی‌شوند، در لحظه‌ی خطر، در مقابل دشمنان می‌ایستند و جامعه، نظام و ملت خود را نجات می‌دهند.» [۱۴۱].

بنابراین از آنجا که حدود کارها و مالکیت‌ها در اسلام تابع عدالت اجتماعی است، برخورد همه جانبه با کسانی که از عدل و قسط می‌گریزند و تبعیض و نابرابری را در جامعه دامن می‌زنند، امری معقول و خدایسندانه است و دولت اسلامی مأمور است مرز

مالکیت‌ها و سرمایه‌ها را بر مبنای عدالت و قسط اسلامی به مقتضای شرایط با حفظ همه ارزش‌های دینی و انسانی تنظیم و به اطلاع عموم برساند. از این رو رهبر معظم انقلاب اسلامی نوسازی معنوی را به مفهوم استقرار عدالت اجتماعی دانسته و معتقدند: «نوسازی معنوی به مفهوم استقرار عدالت اجتماعی باید شتاب بیشتری کند، زیرا اگر سازندگی در جهت استقرار عدالت، از بین بردن تبعیض، برابری حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان نباشد، در واقع موفقیتی را به دست نیاورده‌ایم.» [۱۴۲].

[صفحه ۱۲۷]

مردم مداری

اشاره

یکی از بهترین راه‌های تعمیق امنیت ملی و تحقق اهداف انقلاب اسلامی، توجه عمیق به فلسفه سیاسی ارتباط مردم با مسئولان در نظام اسلامی است، به طوری که راز جاودانگی و بقای حکومت را باید در آن جستجو کرد. مسأله مردم‌دراندیشه مقام معظم ولایت به قدری گسترده است که حتی دین باوری و اسلامی بودن نظام نیز منوط به آن محسوب گردیده است: «مسأله‌ی دین و دین باوری و اسلامی بودن نظام، در صورتی که از حضور مردم منفک بشود، یک چیز بی‌روح و بی‌جان و ناماندگار خواهد شد... اگر مردم در این نظام، آن چنانی که ادعا و خواست ما و اساس جمهوری اسلامی است، حضور واقعی داشته باشند، همه چیز این نظام، از جمله اسلام، استقلال و عزتی که ما می‌خواهیم در مقابل ابرقدرت‌ها داشته باشد، تأمین است؛ ماندگاری و وحدت نظام، امکان دفاع از مرزهای کشور و نظام در مقابل دشمن، تأمین است.» [۱۴۳].

بنابراین از این بیانات گهربار می‌توان نتیجه گرفت:

۱- هویت و روح دین باوری در نظام اسلامی با حضور مردم تحقق پیدا می‌کند.

۲- ادامه حیات واقعی نظام بدون حضور مردم ممکن نیست.

[صفحه ۱۲۸]

۳- روح و حقیقت نظام مترادف با حضور مردم در تمامی صحنه‌های انقلاب است.

۴- عزت و استقلال سیاسی و بقاء و ماندگاری نظام با حضور مردم تأمین می‌شود.

۵- حضور مردم در همه امور متضمن وحدت و ثبات نظام جمهوری اسلامی است.

۶- دفاع از کیان و موجودیت نظام و مقابله با دسیسه‌های دشمنان و دفاع از مرزها تنها با حضور مردم امکان پذیر است.

اعتقاد عمیقی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به مردم دارند، در هیچ کس به جز رهبران الهی نمی‌توان سراغ گرفت، در این اندیشه تنها بحث از حضور سیاسی مردم و اطاعت بی‌چون و چرا از مسئولین نظام نیست، بلکه مفهوم مردم، فوق تصور تئوریهایی است که مدعی دموکراسی و حقوق آزادی ملت‌ها هستند، چرا که در این نوع حکومت‌ها همان گونه که تجربه شده است، هویت مردم با قید اهداف سیاسی زمامداران حاکم تعریف شده است و تعلیمات اخلاقی آنها نه تنها واکنش مثبتی در مقابل نیازهای روحی و درونی مردم نبوده است، بلکه پوچ‌گرایی و خودفراموشی نیز ارمغان آن بوده است.

اما در قلمرو ولایت و اندیشه دینی مقام معظم رهبری که متأثر از تعالیم اسلام و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام است، مردم به عنوان پدیده‌ای هویت‌مند و واقع‌گرا تعریف شده‌اند که همه باورها و امیدها و کمال جوئیهای خود را در قلمرو ولایت جستجو می‌کنند. در آینه‌ی ولایت، رهبر و مردم یک حقیقت واحدند، به طوری که رهبر، خود را از دل و دیده‌ی مردم نگاه می‌کند، مردم هم برای خود اصالتی مجزا از ولایت قائل نیستند.

این واقعیتی است که باید به عنوان دکترین جدید در مقوله‌ی فلسفی حکومت و رهبری به دنیای محققان و تحلیل‌گران علم حقوق و سیاست عرضه شود تا در

[صفحه ۱۲۹]

قضاوت پیرامون رهبری که با اقتداری الهی و معنوی، خود را محور مردم خداجو می‌بیند، دچار اشتباه نشوند، و در کشف راز اقتدار و قدرتی که هر چه بیشتر شود، به مردم منتقل می‌گردد، با همه توان تلاش کنند. البته این حقیقت را مردم با قلب پاک و سرشار از خلوص خود دریافته‌اند، و راز عزت و سربلندی و امنیت و آرامش روانی و اجتماعی خود را در اطاعت صادقانه از مقام ولایت می‌دانند، و این کلام نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تحقق بخشیدند که فرمود:

«الامامه نظاما للامه و الاطاعة تعظيما للامامة.» [۱۴۴].

امامت و ولایت مایه آرامش و نظم امور مردم و اطاعت از امام موجب عظمت و اقتدار امامت و ولایت است.

البته مردمی که مخاطب مقام ولایت واقع می‌شوند، شامل افراد با ایمان، آگاه، ایثارگر، وحی شناس، بی‌اعتنا به ظواهر دنیا و بطور کلی حزب الله می‌باشند، یعنی افراد حریص، حيله‌گر، فاسق، اشراف پرست و دین به دنیا فروش از این قاعده خارجند اگر چه در بین مردم زندگی می‌کنند و به همین خاطر در ایدئولوژی اسلام به مردمی که مخاطب امام و مقام معظم رهبری (مدظله) قرار می‌گیرند، اصطلاحاً امت گفته می‌شود. به هر حال توجه به مردم به عنوان خاستگاه اصلی حکومت از زمان ظهور دین اسلام جزو برنامه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و اله بوده است که به عنوان نمونه به مواردی از آن در این جا اشاره می‌کنیم.

ثعلبی با اسناد خود از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که: گروهی از اشراف قریش پیش پیغمبر صلی الله علیه و اله آمدند، در این حال پیغمبر صلی الله علیه و اله با صهیب و خباب و بلال و دیگر ضعفای مسلمانان نشستند، اشراف قریش گفتند: یا محمد! به جای قوم خودت (قریش) به همین ضعفا و بینوایان دل خوش کرده‌ای.

آیا ما پیروان این افراد بینوا بشویم؟ آیا اینان هستند که خدا به ایشان احسان کرده است؟ ضعفا و فقرا را از پیرامون خود طرد کن، شاید تو آنها را طرد کنی، ما هم از تو پیروی کنیم.

[صفحه ۱۳۰]

در این موقع بود که آیه ذیل نازل شد.

«و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغدواة و العشی یریدون و جهة ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظالمین» [۱۴۵].

آنان را که صبحگاهان و شامگاهان خدا را می‌خوانند و فقط وجه الله را می‌خواهند، طرد مکن، از حساب موقعیت آنان چیزی بر تو نیست و بالعکس از حساب موقعیت تو به آنان چیزی نیست، اگر آنان را طرد کنی از ستمکاران خواهی بود.

سلمان و خباب گفته‌اند: آیه مزبور درباره ما نازل شده است، بدین ترتیب که گروهی از اشراف دیدند که پیامبر صلی الله علیه و اله با ضعفای مسلمانان نشسته است، فقرا را تحقیر نمودند و گفتند: یا رسول الله، اگر این فقرا را از پیرامون خود دور کنی، ما با تو می‌توانیم بنشینیم، زیرا نمایندگان و گروه‌های عرب پیش تو می‌آیند و از این که ما را با این بردگان همنشین بینند سرافکنده می‌شویم.

پس از آنکه گروهها و نمایندگان آمدند و شما را دیدند و رفتند می‌توانید بردگان را به حضور خود بپذیرید. پیامبر صلی الله علیه و اله جهت اشتیاق به ایمان آنها که موجب سرعت پیشرفت اسلام بود، پیشنهاد آن اشراف را پذیرفت. اشراف به گفتگوی زبانی قناعت نورزیده، گفتند: باید قرارداد کتبی بنویسید.

پیامبر صلی الله علیه و اله کاغذی خواست و علی علیه‌السلام را احضار فرمودند که قرارداد را بنویسد، در این حال ما در طرف دیگر نشسته بودیم، جبرئیل نازل شده و آیه «و لا تطرد» را آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پس از تلقی آیه، کاغذ را انداخت و رویش را به سوی ما گرداند، ما هم به او نزدیک شدیم، در این حال می‌گفت: «کتب ربکم علی نفسه الرحمه» پروردگار شما، رحم و محبت (درباره بینویان) را به خودش مقرر کرده است.

[صفحه ۱۳۱]

پس از این حادثه همواره با او می‌نشستیم، هر موقع که می‌خواست برمی‌خاست و می‌رفت و ما را به حال خود می‌گذاشت، آن گاه این آیه نازل شد:

«و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداوة و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً.» [۱۴۶].

ای پیامبر! خود را به ارتباط و همنشینی با مردمی که صبحگاه و شامگاه خدای خود را می‌خوانند، متحمل ساز. دیدگان خود را از آن مردم با ایمان برای خواستن مزایای دنیوی برنگردان و کسی را که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و تابع هوای نفس شده و کارش تجاوز از اعتدال گشته است اطاعت نکن.

پیامبر صلی الله علیه و اله بعد از نزول این آیه با ما می‌نشست و آنقدر به ما نزدیک می‌شد که نزدیک بود زانوی ما با زانوی پیامبر صلی الله علیه و اله تماس پیدا کند و موقعی که ساعت رفتن فرامی‌رسید، برمی‌خاستیم و می‌رفتیم و او را در همان حال می‌گذاشتیم و به ما می‌فرمود: «سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این دستور را داد که همنشینی و دمسازی و هماهنگی با شما داشته باشم، زندگیم با شما است و مرگم با شماست.» [۱۴۷].

شان نزول آیات فوق تقریباً مورد اتفاق همه مفسرین است و آنهایی هم که مطالب را به شکلی دیگر نقل کرده‌اند، در مضمون با اکثریت موافق می‌باشند.

در هر حال این آیات و ده‌ها آیه دیگر در قرآن، مردم را به عنوان رکن اصلی حرکت نظام اسلامی دانسته و با بیان اوصاف آنان، پیامبر صلی الله علیه و اله را موظف به طرد عناصر سودجو و فاسق می‌کند، به طوری که حرکت اجتماعی بعثت با موضع‌گیری علیه طبقه اشراف و بی‌درد جامعه آغاز می‌شود.

حتی کسانی که برای حفظ منافع خود، دین را به ظاهر پذیرفتند و حاضر شدند با حفظ مواضع طبقاتی و گرایشهای فرهنگی و کر و فر خاص طبقاتی، دعوی دین و مسلمانی هم بکنند، نیز مقبول خدای تعالی قرار نگرفتند و خداوند رسولش را از آنان برحذر داشت:

عبس و تولى. ان جاءه الاعمى. و ما يدريك لعله يزكى. او يذکر فتنفعه الذکرى. اما من استغنى. فانت له تصدى. و ما عليك الا يزكى. و اما من جاءك يسى. و هو يخشى. فانت عنه تلهى. [۱۴۸].

چرا عبوس و ترشو و گشت، چون آن مرد نابینا حضورش آمد و توجه می‌دانی ممکن است او مردی پارسا باشد. و با یاد خدا آیهی حق او را سودمند افتد. اما آنکه غنی و مغرور دنیا است، چرا تو ای رسول به او توجه می‌کنی و اگر او به ایمان و پارسایی نپردازد. بر تو تکلیفی نیست. اما کسی که به سوی تو می‌شتابد و مردی باتقوا است، تو از او خودداری می‌کنی؟

روایت از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: این سوره زمانی نازل شده که مردی از بنی امیه نزد پیامبر صلی الله علیه و اله نشسته بود، پس همین که عبدالله ابن ام مکتوم (نابینا) وارد شد و در کنار او نشست، آن مرد دارا خودش را جمع کرد، روی خود را با ناراحتی از او برگرداند، این سوره در اعتراض به عمل آن مرد نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و اله را از همنشینی با این قبیل افراد منع فرمود.

این سوره به عنوان دستورالعمل قطعی و لازم الاجرا برای همه‌ی مسلمانان به ویژه زمامداران اسلامی است، تا مردمی را که از روی علاقه و خشوع به طرف آنها می‌آیند، با آغوشی باز بپذیرند و تمامی تلاش خود را برای تأمین خواسته‌های این قشر به کار گیرند و از افراد متمول که با خوی اشرافی‌گری برای خود حقی بیش از دیگران قائلند دوری گزینند، و زهد و پارسایی را سرلوحه‌ی کار خود قرار ندهند، حکومت اسلامی در برابر آنان مسئولیتی ندارد.

راه‌های تحکیم ارتباط مسئولین با مردم

اشاره

ارتباط به معنای واقعی کلمه بین مسئولین و مردم در نظام جمهوری اسلامی، ارتباط قلبی است، به طوری که روح نظام بدون این ارتباط دچار خدشه خواهد شد و تدریجا مسئولین پایگاه اصلی خود را در بین مردم از دست داده و در اداره کشور با مشکل مواجه خواهند شد.

آمیختگی مردم با نظام اسلامی در حدی است که مقام عظمای ولایت، حکومت منهای مردم را به معنای تمام شدن همه چیز می‌داند، از این رو برای پرهیز از جدایی مردم از مسئولان راه‌های زیر را بر اساس تعالیم اسلام به مسئولین گوشزد فرموده‌اند: «ما باید وصل خودمان را با مردم روز به روز بیشتر کنیم... من دغدغه دارم که مبدا با قدر ناشناسی ما، آنچه که امروز مثل یک نعمت بی‌دریغ الهی در اختیار ماست، از ما گرفته بشود؛ و اگر گرفته شد، ما هیچ چیز نداریم، این را بدانید، هیچ چیز نداریم، یعنی وضع کشور ما، بخصوص وضع جمهوری اسلامی ایران، یعنی کشور ایران با نظام جمهوری اسلامی، به نحوی است که اگر رابطه‌ی قلبی نباشد، این کشور قابل اداره نیست!» [۱۴۹].

ساده زیستی

یکی از مصادیق اتحاد مسؤولین با مردم و تقویت و صمیمیت، همانند مردم ساده و بی‌ریا زندگی کردن است. گسترش فرهنگ ساده زیستی در جامعه ترجیحا باید از سوی مسؤولین آغاز شود، در آن صورت نه تنها زمینه‌ای برای رشد روحیه‌ی اشرافی‌گری به وجود نمی‌آورد بلکه رمز بقای نظام را که همان ارتباط صمیمی مردم با مسؤولین است، برای همیشه حفظ می‌کند. از این رو مقام معظم رهبری (مدظله)، روحیه اشرافی‌گری را در تضاد با صفا و صمیمیت مردم دانستند و برای مقابله با آنان فرموده‌اند:

«مسئولان در جمهوری اسلامی، یک محدود وظایفی را باید رعایت کنند. زندگی، نوع غذا و مصرف او و اعضای خانواده‌اش باید شبیه ضعفای مردم باشد و در این صورت است که مردم او را از خود و خود را همراه او می‌دانند.» [۱۵۰].
این کلام گهربار رهبر عزیز یادآور کلام نورانی جد بزرگوارش مولای متقیان

[صفحه ۱۳۴]

علی علیه‌السلام است که وقتی برای عیادت علاء پسر زیاد حارثی که بیمار بود رفتند، فراخی خانه او را دیدند با ناراحتی فرمودند: ان الله تعالی فرض علی ائمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره. همانا خدای تعالی بر پیشوایان به حق جامعه واجب گردانیده که خود را با مردمان فقیر جامعه برابر نهند تا این که فقر آنها را پریشان و نگران نسازد.

در نظام مقدس جمهوری اسلامی، عنایت به تهیدستان و گذشتن از خوشی‌های روزگار به خاطر تأمین آسایش و رفاه مردم، باید جزء اعتقادات مسؤولان نظام باشد، و کسانی که بر این اعتقاد و باور نیستند، بهتر است مسؤولیتی به آنها واگذار نشود.

همدردی با مردم

مسؤولین در نظام اسلام باید دغدغه‌ی رفع نیازهای مردم را داشته باشند، و آنچه این احساس را عینیت می‌بخشد، آن است که در برنامه ریزی و تصمیم‌گیریها اولویت را به نیاز مردم دهند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی ضمن آنکه ملت ایران را مستحق و شایسته‌ترین و بهترین خدمات و توجهات می‌دانند، فرموده‌اند: برای همیشه اولویت اول متوجه تأمین نیازهای مردم است. [۱۵۱].

بنابراین حس همدردی و همکاری با مردم که مهم‌ترین ملاک‌گزینه‌ش افراد در نظام اسلامی است، اقتضا می‌کند که در استفاده از مزایای اجتماعی و اقتصادی، دیگران را بر خود ترجیح دهند و حتی در استفاده از چیزهایی که احتمالا هم‌نوعشان از آن محرومند، اجتناب کنند و تا زمانی که فقیر و گرسنه‌ای در جامعه‌ی ما زندگی می‌کند، با قناعت و عدم اسراف، رزق حلال خود را نیز خوراک آنان نمایند. مولای متقیان علی علیه‌السلام چه زیبا فرمودند:

[صفحه ۱۳۵]

و لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لکن هیات ان یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الطعمه و لعل بالحجاز و الیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب. [۱۵۲].
اگر بخواهم به صافی این عسل و مغز این گندم و بافته‌های این ابریشم راه می‌برم، ولی چه دور است که هوای بر من غلبه کند و

حرص مرا به گزیدن طعامها و دارد؛ حال آنکه شاید در حجاز یا یمامه (شهری در یمن) کسی باشد که به قرص نانی دسترسی نداشته و سیر شدن را در عمر خود به یاد ندارد.

بر این اساس مولای متقیان علی علیه السلام تا زمانی که زنده بود، هرگز سیر نخورد و همواره به یاد گرسنگان و پا برهنگان بوده و شدیدترین رنجها و دردها را به جان می خرید تا نیاز آنان را تأمین کند.

این سیره ی پسندیده باید سرلوحه ی کار ما قرار گیرد و تأمین نیازمندیهای مردم ضعیف و وفادار به آرمانهای انقلاب، بعنوان عیار همه فعالیتها و کارها تلقی گردد.

به طوری که رهبر عزیزمان فرموده اند:

«باید جهات ارزشی کار ملاک عمل قرار گیرد و به فرهنگ خاص ایران اسلامی که مبتنی بر ارزشهای انقلابی و اسلامی است اهمیت داده می شود و در چنین وضعیتی است که در تصمیم گیریها به آنچه بها داده می شود، اولویت مربوط به نیازهای مردم است.» [۱۵۳].

بر همین اساس رهبر معظم انقلاب، در دیدار با مسئولین شهرداری تهران به آنان فرموده اند:

«باید به گونه ای عمل کنیم که مردم ضعیف، مأموران شهرداری را ملجأ و پناه خود بدانند، در برخورد با این قشرها از کلیه ارفاقها و بخشودگیهای قانونی استفاده کنید و در جاهایی که امکان دارد، مقررات داخلی شهرداریها را نیز

[صفحه ۱۳۶]

به گونه ای تغییر دهید که برای گذراندن زندگی و معیشت روزمره و تأمین مسکن مورد نیاز به طبقه ی پایین حتی کمک مادی و غیر مادی هم بشود.» [۱۵۴].

تواضع در برابر مردم

یکی از راههای مهم تحکیم روابط صمیمانه مسؤولان با مردم تواضع است.

به طوری که مسؤولان بر اساس تعلیمات اسلامی خود را در همه جهات همانند مردم دانسته و در سختیهای روزگار شریک مردم باشند، در چنین حالتی صفا و صمیمیت به شکل مطلوبی تحقق پیدا می کند.

از این رو رهبر معظم انقلاب فرموده اند:

«بر اساس تعلیمات اسلامی، روابط میان مسؤولان و مردم باید عاطفی و صمیمانه باشد.... مردم روی این مسأله خیلی حساسند. گاهی سختیها را هم تحمل می کنند؛ اما در صورتی که بینند این مسؤولی که مشغول کار است، با اخلاص، با صفا و با محبت با آنها برخورد می کند؟ خیلی تأثیر دارد. بینند که خوی اشرافی ندارد؛ جدایی از مردم و امتیاز طلبی و انحصار طلبی در او نیست.» [۱۵۵].

بنابراین آنچه که در ضدیت با صفا و صمیمیت است، روحیه ی اشرافی گری است. تواضع و خویشتن داری در عمل به عنوان دو

صفت برجسته ی اخلاقی می تواند ریشه این مرض را در روح و روان آدمی مداوا کند، و تا این مرض روحی مداوا نشود، فرهنگ

اشرافی گری ناخود آگاه دامن گیر انسان خواهد بود و حتی تظاهر به تواضع و مردم داری هم نمی تواند پوشش دائمی بر روحیه

نخوت و اشرافی گری شود، به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده اند:

«باید این احساس تواضع و خاکساری در مقابل مردم، در ما (مسؤولان) تجلی کند.... از جمله ی اسرار الهی این است که این گونه

چیزها، تصنع بردار نیست؛

بالاخره اگر کسی تصنع کرد، یک جا ظاهر می‌شود که تصنعی است - توجه می‌کنید- مثل چیز بدبویی است که انسان بخواهد پیش خودش نگه دارد، هر چه هم آن را بپوشانید، یک وقت بالاخره این بوی بد، به مشام خواهد رسید! حالت تکبر، حالت نخوت، روحیه‌ی اشرافیگری، روحیه‌ی خود را برتر دانستن، مردم را داخل آدم حساب نکردن، اینها بالاخره به صورتی بروز خواهد کرد! وقتی که بروز کرد و مردم فهمیدند، چیزی هم نمی‌گویند؛ اما بی‌اعتنایی می‌کنند! آن وقت دیگر، این محبت و صمیمیتی را که شما الآن ملاحظه می‌کنید، به تدریج از بین خواهد رفت، و همه چیز تمام می‌شود! [۱۵۶].

بدین ترتیب تواضع در عمل یعنی از صمیم قلب مردم را دوست داشتن و در سختی‌های روزگار با آنان شریک بودن است، به طوری که مولای متقیان علی علیه‌السلام در نامه‌اش به عثمان بن حنیف می‌فرماید:

القع من نفسی بان یقال امیرالمومنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر؟ اکون اسوه لهم فی جشوبه العیش. [۱۵۷].

آیا قناعت کنم به این که به من بگویند امیرالمومنین، در حالی که در سختی‌های روزگار با آنان همدرد نبوده و یا در تلخکامی جلودار ایشان نباشم.

البته روح تواضع آن گاه در مسؤولین ملکه می‌شود که به خود بیاوراند که مسؤولیت امانتی از سوی مردم در دست آنهاست. آثار این باور موجب می‌شود که مسوولیت را آن گونه که مردم می‌خواهند حفظ کنند و هیچ گاه در جهت منافع شخصی خود از آن استفاده ننمایند. بطوری که مولای متقیان علی علیه‌السلام به عامل خود در آذربایجان می‌نویسد:

و ان عملک لیس لک بطمعه ولکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک لیس لک ان تفتات فی رعیته. [۱۵۸].

مبادا بینداری، حکومتی که به تو سپرده شده، یک شکار است که به چنگ تو افتاده، بلکه

امانتی است که بر گردنت گذاشته شده است، مبادا به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی.

خدمت بی‌منت

وقتی مسؤولیت یک امانت است، طبعا خدمت هم باید بی‌منت باشد. در نظامی که هویت اصلی آن را مردم تشکیل می‌دهند، حفظ حرمت و شخصیت این مردم بر همه مسؤولان واجب است. روح تواضع و عدالت خواهی اقتضا می‌کند که مسؤولین برخوردی یکسان با مردم داشته باشند. پارتی بازی و توصیه دیگران نباید امتیازی برای احدی ایجاد کند. اصولا امتیازات باید بر اساس استحقاق و قابلیت‌هایی باشد که اگر اعطا نشود ظلم محسوب شود. خصوصا مردمی که استخوان بندی نظام را تشکیل می‌دهند، حق بزرگی به گردن مسؤولین دارند و آن گاه صفا و صمیمیت به کمال خود می‌رسد که به جای مردم، مسؤولین هم به مردم رجوع کنند و رفع حوایج آنها را از افضل عبادات بدانند. معمولا اوج حاکمیت عدالت در یک جامعه آن است که به جای جستجوی مردم برای عدالت در هر جایی، عدالت درب خانه آنها را بزند، آنگاه مردم دنیا شیفته یک چنین نظام و جامعه‌ای می‌شوند.

«جامعه‌ای که بر اساس اسلام شکل گرفته است و از عدالت اجتماعی و حقوقی، عدالت قضایی و اجرایی و تقسیم صحیح ثروت برخوردار است، ملت‌ها را در همه جای دنیا به سوی خود و دین مبین اسلام جذب خواهد کرد.» [۱۵۹].

حسن توجه مسؤولین به مردم موجب می‌شود که هم زمینه سوء استفاده از مسؤولیت فراهم نشود و هم این که در شخصیت و آبروی افراد نیازمند به خدمت خدشه‌ای وارد نگردد. این نکته ظریفی است که در روابط با مردم باید مورد توجه قرار گیرد. تأمین حوایجی که به بهای آبروی مردم نیازمند باشد، نه تنها اجر و ثوابی برای مسبب ندارد، بلکه شائبه گناه هم در آن می‌رود. حکایت زیر از مولای متقیان علی علیه‌السلام گواه این مطلب است:

مسعده بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که امیرالمومنین علیه‌السلام مقدار

[صفحه ۱۳۹]

پنج وسق خرما برای مردی فرستاد. آن مرد کسی بود که احسان و کرامت طبع داشت، نه از علی علیه‌السلام تقاضایی می‌کرد و نه از دیگران، مردی در آنجا بود، گفت یا امیرالمومنین! آن شخص که از شما سؤال نکرده بود، چرا خرما برای او فرستادی؟ به اضافه اینکه یک وسق برای او کفایت می‌کرد. حضرت فرمود: خداوند امثال تو را در جامعه یا ایمان زیاد نکند، من می‌دهم، تو بخل می‌ورزی. اگر من آنچه را که مورد امیدواری او است، پس از سؤال به او بدهم، چیزی به او ندادم بلکه قیمت چیزی را که از او گرفته‌ام، پرداخت کرده‌ام. زیرا اگر صبر کنم تا او سؤال کند، در حقیقت وادارش کرده‌ام که آبرویش را به من بدهد که در موقع عبادت و پرستش خدای خود و خدای من به خاک می‌ساید. [۱۶۰].

بنابراین در روابط مسؤولین و مردم هیچ فرمولی زیباتر از بیان گهربار مولای متقیان علی علیه‌السلام نیست زیرا همه، در انسانیت و بنده خدا بودن اشتراک دارند و آن بنده‌ای پیش خدا عزیزتر است که عبادت در کام او لذیذتر است، لکن برای تنظیم امور جامعه یکی مسؤول و دیگری مرئوس می‌شود. مسؤول شدن دلیلی نمی‌شود که دیگران برای تأمین حوایج خود به دنبال کسی بدوند و خدای ناخواسته آبرو و شخصیت خود را زیر پای رئیسی قربانی کنند.

صرفه جویی در بیت المال

یکی از وظایف مهم مسؤولین که مردم نسبت به آن حساس هستند، توجه لازم به بیت المال است. مسؤول دلسوز و علاقمند به مردم کسی است که در مصرف از بیت المال به مقداری که شأن مسؤولیت هر کارش اقتضا می‌کند، اکتفا نماید. مسؤول خوب در نظام اسلامی کسی است که با کمترین استفاده از بیت المال، بیشترین بهره و خدمت را به مردم ارائه دهد و حتی امکانات شخصی خود را برای مردم به خدمت بگیرد. این ویژگی‌ها کمال بی‌اعتنایی مسؤولین به ظواهر دنیا و نیز کمال توجه به نیازهای مردم است. رهبر معظم انقلاب این ویژگی را نشانه‌ی الطاف خداوند و بیمه شدن نظام از خطر دشمنان می‌داند:

[صفحه ۱۴۰]

«تا وقتی که نظام مسؤولیتی برخوردار باشد که از لذت دنیا بی‌بهره هستند؛ الطاف خداوند شامل حال نظام و انقلاب خواهد شد و بلاشک قدرت‌های بزرگتر از جمله آمریکا و هم پیمانانش نیز نمی‌توانند کمترین آسیبی به ایران اسلامی وارد کنند.» [۱۶۱].

به طوری که ملاحظه می‌شود ریشه‌ی همه سوءاستفاده‌ها، حب دنیا و زخارف آن است. آن کسی که به طمع شهرت و مقام، مسؤولیتی را صید می‌کند، قهرا به بیت المال مسلمین توجه نمی‌کند و در آغاز کار، خانه‌ی خوب و اتومبیل خوب و... تأمین می‌کند. بعضاً تغییر دکوراسیون محیط کار را با هزینه‌های زیاد جزو برنامه‌های کاری خود قرار می‌دهد. برخورد این گونه با بیت

المال علاوه بر حرمت شرعی موجب تقویت خوی اشرافی‌گری در مسئولین می‌شود و سرانجام نه تنها مردم را فراموش می‌کنند، بلکه خود را نیز فراموش می‌کنند که برای چه مسؤولیت قبول کردند و برای چه کسی باید کار کنند؟

«به هر حال ثروت می‌جوشد. الآن کسانی در کشور هستند که می‌توانند ثروت‌های زیاد بدست بیاورند؛ خیلی‌ها مجذوب می‌شوند و فراموش می‌کنند که تکلیف چه بود؛ از یاد می‌برند که ما برای این، به دنیا نیامده‌ایم؛ برای این اقدام و قیام و مبارزه نکرده‌ایم؛ فراموش می‌کنند؛ خطر فراموشی وجود دارد لذا در این برهه از زمان، خیلی باید مراقب بود. خیلی باید مواظبت کرد. (قوا انفسکم و اهلکم)». [۱۶۲].

بنابراین مسئولین نظام اسلامی نه تنها باید به نزدیکان و خویشان خود اجازه استفاده از اموال عمومی را ندهند، بلکه خود نیز باید حتی الامکان اجتناب کنند و صرفه‌جویی در هزینه‌ها را در سرلوحه کار خویش قرار دهند. مولای متقیان علی علیه‌السلام ضمن سفارش به کارگزاران خود در حفظ بیت‌المال، اسراف و استفاده‌ی نابجا

[صفحه ۱۴۱]

از بیت‌المال را نوعی تحمیل ضرر به اموال مسلمین می‌داند.

ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم، و احذفوا من فضولکم، و اقصدوا المعانی و ایاکم و الاکثار، فان اموال المسلمین لا تحمل الاضرار. [۱۶۳].

قلم‌های خود را نازک بتراشید و سطرها را به هم نزدیک کنید و زیادی‌ها را بیندازید و در آوردن معانی صرفه‌جویی کنید و از زیاده‌روی پرهیزید که به اموال مسلمانان زیان رساندن روا نیست.

چه خوب است هر مسؤولی در حوزه کار و مسؤولیت خویش، سفارش پیشوایان دین خود را هم خودش به طور جدی عمل کند و هم اینکه به عنوان دستورالعمل به زیرمجموعه خود ابلاغ نماید، و یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در ارزیابی کارها، باید صرفه‌جویی و دقت در حفظ بیت‌المال باشد. مدیران و کارکنانی که از این صفت پسندیده برخوردارند، باید مورد تشویق قرار گیرند تا الگویی برای دیگران باشند. بنابراین حفظ بیت‌المال، تکلیف شرعی و قانونی همه کسانی که به نوعی با اموال عمومی سرو کار دارند. رعایت ضوابط شرعی و قانونی در بیت‌المال علاوه بر اجر و ثواب معنوی، در اثبات صداقت و همدردی مسؤولان نسبت به مردم، نقش به‌سزایی دارد و شاید از بهترین آثار ماندگار در دوران مسؤولیت همین باشد. خوشا به سعادت آن مسؤولی که قبل و بعد از مسؤولیت آمار دارایی خود را به اطلاع مراجع ذی‌صلاح می‌رساند و اگر قانون چنین مرجعی را برای او پیش‌بینی نکرده است، به اطلاع عموم برساند.

پیروی از این شیوه که سیره‌ی پیشوایان دین ما است، نه تنها نظام ما را از خطر هجوم اشرافی‌گری و فرهنگ مصرف و تجمل‌گرایی حفظ می‌کند، بلکه به فرموده رهبر بزرگوارمان، سلامت نظام و انقلاب را از آسیب قدرت‌های بزرگ نیز بیمه می‌کند.

[صفحه ۱۴۲]

آفات اشرافیگری

مقام معظم رهبری (مدظله) در دیدار خود با دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان پیرامون عدم

برخورد قاطع با پدیده اشرافیگری در مقامات کشوری فرموده‌اند:

«به نظر من اشرافیگری برای یک کشور آفت است. اشرافیگری مسؤولان آفت مضاعف است... اگر مسؤولان اشرافیگری بکنند از مال مردم خرج می‌کنند، مال خودشان که نیست.»
قبل از بیان آفات اشرافیگری لازم است تعریفی از آن ارائه شود:

تعریف اشرافیگری

در حکومت اسلامی حدود مالکیت‌ها و میزان بهره‌مندی و الگوی مصرف آحاد مردم و مسؤولین را «خط اعتدال» تعریف می‌کند. اعتدال یعنی استفاده از توانمندیهای افراد با حفظ حدود شایستگی. کسانی که همه‌ی توان و استعداد خود را در خدمت نظام با رعایت انگیزه‌های دینی و اخلاقی قرار می‌دهند، مسؤولان نظام موظفند، منزلت آنها را بر اساس شایستگی تضمین کنند. اما کسانی که بدون ارائه توانایی‌ها در صدد کسب امتیازات بیشتر هستند، عناصری فرصت طلب و زیاده خواه می‌باشند که معیار شایستگی را به سمت پول و زور و رفاه و تفرعن سوق می‌دهند، که اصطلاحاً آنها را اشرافیان و فرهنگ آنها را اشرافیگری می‌نامند.
مقام معظم رهبری (مدظله) بارها خطر اشرافیگری و دنیاخواهی را به ملت و مسؤولان کشور گوشزد فرمودند، که بحث «بحث عوام و خواص» و «عبرت‌های عاشورا» از جمله آن است، این بار هم با صراحت بیشتر، اشرافیگری مسؤولان را آفت مضاعف نظام جمهوری اسلامی قلمداد نمودند، اما کسانی که باید خود را مخاطب این کلام قرار دهند، یا طفره می‌روند و یا اینکه لذت دنیاخواهی، حجاب فهم منویات مقام معظم رهبری (مدظله) می‌شود.

[صفحه ۱۴۳]

رقیبان غافل و ما را از آن چشم و جبین هر دم
هزاران گونه پیغام است و حاجب در میان ابرو

و الا دل‌های بیدار و رهروان هوشیار ولایت می‌دانند که اشارت‌های چشم و جبین مقام معظم رهبری (مدظله) هم حامل پیامند و از اینکه دستورات حضرت ایشان در جامعه تبدیل به برنامه نمی‌شود و برخی تنها با برخورد رسانه‌ای از کنار آن عبور میکنند خون دل می‌خورند و انگشت به حیرت می‌گزند.

مقام معظم رهبری (مدظله) این بار نه تنها خطر اشرافیگری بلکه دامنگیر شدن آن را نیز مسلم دانسته و برای مقابله جدی با آن فرموده‌اند:

«این اشرافیگری، با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر درست خواهد شد. این باید به یک فرهنگ تبدیل شود، کاری نیست که بشود به صورت داد‌گاه ویژه و محاکمه و امثال اینها درستش کرد.»

از آنجا که مقام معظم رهبری (مدظله) برخورد فرهنگی و ایجاد فضای ضد اشرافیگری و عکس العمل را بهترین راه مقابله با این آفت خطرناک دانسته‌اند، اینک بخشی از آفات اشرافیگری را با عنایت به سابقه تاریخی آن در فرهنگ اسلامی بیان می‌کنیم. چرا که این آسیب خطرناک دقیقاً مغایر با روحیه مردم‌مداری است و اگر گریبان مسؤولان را بگیرد قطعاً دردها و گرفتاری‌های مردم را فراموش خواهیم کرد.

اشاره

اگر چه آفت اشرافیگری می تواند هویت دینی و فرهنگی را دگرگون کند، اما اگر شروع این آفت از مسؤولین جامعه باشد شتاب به مراتب بیشتر خواهد بود. به همین خاطر ما برخی از آفات اشرافیگری مسؤولین را برمی شماریم تا کسانی که ناخودآگاه دچار این آفت شده اند بخود بیایند و در اصلاح کار خویش بکوشند. البته فرض ما هم این نیست که دامن همه ی مسؤولین به این آفت آلوده شده است. زیرا خیلی از مسؤولین و مدیران کشور هستند که زندگی ساده و بی آلاشی دارند، و همانند مردم و هم رنگ آنها زندگی می کنند.

[صفحه ۱۴۴]

سلب اعتماد مردم

اگر مردم ملاحظه کنند که مسؤولان آنها در رفاه و آسایش کامل زندگی می کنند، و درد فقر و استضعاف را فراموش کرده اند، از آنها آزرده خاطر شده و رفته رفته امید آنها به یأس مبدل خواهد شد. مولا امیرالمومنین علیه السلام وقتی خانه ی فراخ و امکانات قابل توجه علاء پسر زید حارثی را مشاهده کرد، فرمودند: اگر در این خانه حقوق الهی رعایت می شود و از مردم پذیرایی، و هر چیز در جای شرعی خودش مصرف می شود خوب است.

علاء عرض کرد:

یا امیرالمومنین! برادرم عاصم عبایی پوشیده و از دنیا کناره گیری کرده است. و حضرت، عاصم را احضار و دلیل آن را سؤال نمود: عاصم عرض کرد:

یا امیرالمومنین این شما هستی که در لباس زبر با نان خشک زندگی می کنی؟

امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

وای بر تو! من مثل تو نیستم بلکه: ان الله تعالى على ائمه الحق ان يقدروا أنفسهم بضعفه الناس، کیلا یتبیغ بالفقیر فقره. خدا بر ما پیشوایان حکومت واجب کرده که در حد فقیرترین مردم جامعه زندگی کنیم، تا مبادا فقیران بواسطه ی غنای ما از دین منحرف گردند.

این قاعده ای است که باید دقیقا از سوی مسؤولین رعایت شود. مردمی که با درآمد کم در تنگنای اقتصادی زندگی می کنند و فشارهای اقتصادی و اجتماعی از هر طرف به آنها هجوم آورده است. وقتی مسؤولین خود را می بینند در بهترین جاها با بهترین امکانات زندگی می کنند از آنها دلسرد خواهند شد به ویژه در جامعه ما که حکومت اسلامی است خطر مضاعف است زیرا مردم بعضا نه تنها از مسؤول رفاه طلب بلکه از دینی که با رفاه ترویج شود دلسرد خواهند شد، و سلب اعتماد مردم بی آلاش و فداکار و خداجو هستند. قدر این نعمت الهی را مسؤولین باید بدانند.

[صفحه ۱۴۵]

«شما چگونه می‌خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اطمینان داشته باشند. اگر ما دنبال مسائل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت المال هیچ حدی برای خودمان قائل نشدیم - مگر حدی که در دسر قضایی درست بکند - و هر چه توانستیم خرج کردیم مگر اعتماد مردم باقی می‌ماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزء هوشیارترین ملت‌ها بوده‌اند و امروز هم به برکت انقلاب هوشیارترین هاینند از هوشیارها هم هوشیارترند. آقایان مگر نمی‌بینند که ما چگونه زندگی می‌کنیم.»

نفوذ فرهنگ سرمایه داری

اصولا- اشرافیگری نمادی از فرهنگ سرمایه داری است. در جامعه‌ای که رفاه طلبی و دنیاگرایی فرهنگ عمومی او گردد، و ارزش انسان‌ها به پول و جاه و ثروت سنجیده شود. قطعا حشر و نشر با سرمایه داران و مال اندوزان مشروع و فقیران و درماندگان مطرود می‌شوند و اگر در ارگان حکومت نفوذ کند همه‌ی عوامل حکومت را به استخدام خود می‌گیرد و تفکر سرمایه داری محور تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود، و آنچنان در افکار عامه خود را مقبولیت می‌بخشد که مردم گرسنه و فقیر هم از دیدن آنها و خانه قشنگ و اتومبیل زیبای آنها لذت می‌برند، تا جائیکه با نصب تابلوی " و ان یکاد ".... "هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي" خود را تطهیر دینی هم می‌کنند.

کاخ‌ها تطهیر دینی می‌شوند
کوخ‌ها زخمی قدیمی می‌شوند

مستمندان بی‌رمق از لاغری
مست سست‌اند اغنیا از پرخوری

مسئولان اگر به دام رفاه و زندگی اشرافی گرفتار آیند نه تنها مقابله‌ی جدی با آنها نمی‌کنند بلکه ناخودآگاه خودشان نیز مروج همان فرهنگ، و آهنگ می‌شوند. تنبیه عثمان ابن حنیف فرماندار بصره از سوی امیرالمومنین علیه‌السلام را باید از این زاویه تفسیر کرد که دعوت یکی از اشراف بصره را پذیرفته بود. وقتی امام علیه‌السلام از ماجرای مهمانی اطلاع یافت به او نوشت:

[صفحه ۱۴۶]

اما بعد یا ابن حنیف: فقد بلغنی أن رجلا من فتيئة اهل البصرة دعاك الى مادبه فاسرعت اليها تستطاب لك الألوان، و تنقل اليك الجفان و ما ظننت انك تجيب الى طعام قوم عائلهم مجفو و غنيهم مدعو.

پس از حمد الهی ای پسر حنیف! شنیده‌ام یکی از اغنیای بصره تو را به مهمانی دعوت کرده و تو بلافاصله پذیرفته‌ای و در آن شرکت نموده‌ای. غذاهای جورواجور برای تو آماده کرده و ظرفهای بسیاری را به صدا درآوردند. گمان نمی‌کردم دعوت کسانی را پذیرا باشی که فقیران را از خود می‌رانند و ثروتمندان را عزیز می‌دارند.

عکس‌العمل شدید امیرالمومنین علیه‌السلام در برابر این واقعه حاکی از آن است که حشر و نشر با سرمایه داران و مرفهان، اولاً

خوی اشرافیگری را به مسؤولان سرایت میدهد و ثانیاً آنها را به حفظ منافع صاحبان سرمایه وادار می‌سازد. واکنش به موقع و سریع امام علیه‌السلام در توییح فرماندار خود، وظیفه‌ی سنگین مسؤولان حکومت اسلامی را در برخورد جدی با پدیده‌ی اشرافیگری و مشی سرمایه داری نشان می‌دهد. زیرا نرمش مسؤولان نسبت به متمولین تدریجاً به گرایش منجر می‌شود و این گرایش سرانجام فرهنگ جامعه را تسلیم تفرعن اشراف متکبر و دنیاطلب می‌کند.

مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به این واقعیت که فرهنگ عمومی طاغوت اینچنین بوده است، خطر کسانی که تلاش می‌کنند تا فرهنگ جامعه را به گذشته برگردانند، بعید ندانسته‌اند.

«قبل از انقلاب، مسؤولان حکومت، هر چه بیشتر با تشریفات و جاه و جلال و تفکر و تفرعن و لباس‌های فاخر ظاهر می‌شدند، یک عده از عوام مردم بیشتر خوششان می‌آمد، فرهنگ عمومی را این گونه شکل داده بودند، بعد از انقلاب به عکس شد، لذا کسانی هم که اهل کارهای اشرافیگری بودند از ترس گرایش مردم اجتناب می‌کردند، اما امروز به تدریج می‌خواهند کار را به عکس بکشانند.»

[صفحه ۱۴۷]

ارزش زدایی

اگر موج اشرافیگری بتواند مشرب زندگی مسؤولان یک نظام را تحت تأثیر قرار دهد، قطعاً به دنبال آن گرایش و ذهنیت مردم را نیز تغییر خواهد داد، تا جایی که میل آحاد جامعه به دنیا طلبی، آفاق دین و ارزش‌ها را تیره می‌کند و در جامعه‌ای که کفه‌ی دنیاخواهی آن سنگین‌تر از آخرت‌گرایی و دین‌خواهی گردد عناد و اعتراض به ارزش‌های دینی قوت می‌گیرد، و دستورات دینی و فرامین پیشوایان دین کم فروغ می‌شود. این آفتی بود که در عصر امیرالمومنین علیه‌السلام گریبان جامعه اسلامی را گرفته بود. سبک شمردن و بی‌اعتنایی به دین و فرامین امام علیه‌السلام را به جایی رساند که امیرالمومنین علیه‌السلام بارها زبان به سرزنش گشود، تا جایی که فرموده‌اند:

اف لکم! لقد سئمت عن عتابکم! أرضیتُم بالحیاه الدنیا من الآخره عوضاً؟ و بالذل من العز خلفاً!

اف بر شما از سبک‌سریها و نافرمانیهای شما به ستوده آمده‌ام، آیا دنیا را به جای آخرت پذیرفته‌اید؟ آیا ذلت را به جای عزت قبول کرده‌اید؟

به طوری که ملاحظه می‌شود ریشه‌ی چالش در اطاعت از امام علیه‌السلام تأثیر دنیا بر افکار و فرهنگ جامعه است و اگر این تأثیر فراگیر شود و روح و جان مردم و زمامداران به محبت دنیا آمیخته گردد، آنگاه دین غریب و امام و رهبر جامعه تنها می‌ماند، و از این فضای پیش آمده دشمنان سوء استفاده کرده و به جنگ دین و حامیان عدل و مروت می‌شتابند.

تضعیف اقتدار ولایت

خطرناکترین آفت اشرافیگری ایجاد شک و تردید در کارآمدی دین و مدیریت ولایتی است. کمتر کسی است که نداند معاویه مولود فرهنگ اشرافیگری است که با فریب افکار عمومی، زرق و برق دنیوی را صفت غالب جامعه می‌کند و سیاست و حکومت امیرالمومنین علیه‌السلام را عامل عقب ماندگی مردم معرفی می‌نماید. تا جایی که امام علی علیه‌السلام بارها فریاد برمی‌آورد که

حکومت معاویه حکومت فتنه است که از نکاح اشرافیت با جهل زاده شده است و مأموریت او پوشاندن لباس ذلت و خواری

[صفحه ۱۴۸]

بر اندام شماست. تظاهر به دین می کند اما دست شیادان را در آستین دارد و نیز می فرماید:

ایها الناس فأنی فقات عین الفتنه و لم یکن یجتری علیها احد غیری.

ای مردم من چشم فتنه را کور کردم و کسی جز من یارای چنین کاری نداشت.

یعنی در تصمیم من در برخورد با حکومت فتنه تردید به خود راه ندهید، من به آنچه انجام میدهم آگاهی کامل دارم، تا جایی که می فرماید:

الذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعه و لاعن فئه تهدی مئه و تضل مئه الا انباکم بناعقها وقائدها و سائقها و مناخ رکابها، و محط رحالها، و من اهلها قتلا و من تموت منهم موتا.

سوگند به کسی که جان من در اختیار اوست، از هر چه درباره دنیا و آخرت باشد و یا درباره گروهی که صدها تن را راهنمایی و یا صدها تن دیگر را گمراه می کنند هر آینه جوابتان را دقیق و سنجیده خواهم داد. حتی نام رهبران و پایگاه شتران و تعداد دوزخیان از کشته ها را به شما خبر می دهم.

به قول ابن ابی الحدید: کسی جز علی بن ابی طالب را زهره و یارای این ادعا نبوده و نمی باشد. براستی هم چنین است. مولای متقیان علی علیه السلام خواست با این عمق آگاهی و شناخت خود را نسبت به اوضاع زمانه به مردم نشان دهد. اما مردم کج اندیش با بداندیشان مولا ساختند، و دین و دنیای خود را به معاویه، مظهر اشرافیت باختند و از اینجا دین زدایی به طور رسمی آغاز می شود و در سایه تبلیغات مسموم روز به روز مردم را از دین و خاندان اهل بیت علیهم السلام بی اعتنا و دورتر می کند. تا جایی که عمق حادثه به شهادت یکایک اهل بیت عصمت و طهارت منجر می شود اما مردم خشنود از اقدامات پلید حکام اموی و عباسی نیستند. این عبرت تلخ تاریخ ما است که هیچگاه نباید آن را فراموش کرد.

چشم کور فتنه بینا می شود

مرد حق در کوفه تنها می شود

می رود شمشیر او اندر نیام

سب او بشنوی از خاص و عام

آتشی در خانه ی وی افکند

سینه و بازوی زهرا بشکند

[صفحه ۱۴۹]

می‌رود با حيله در جام حسن
زهر سيم آگين در کام حسن

روز ديگر می‌کند گردی به پا
می‌رود جنگ حسين در کربلا

تا زمانی فکر دنیا در سر است
تشنه‌ی خون حسینی ديگر است

جهل ما باشد دبستان يزید
خنجرستان دگر آرد پدید

با این تاریخ عبرت‌انگیز باید به رهبر عزیزمان حق داد که دردمندانه خطر اشرافیگری را گوشزد کنند، تا ناخواسته، بی‌توجهی ما موجب تکرار تاریخ نشود؛ و به سادگی قافیه را به زراندوزان باختن و روح مبارزه را تسلیم رفاه کردن لکه ننگیست که دامن ما را تا ابدیت خواهد گرفت. باید به خوبی بدانیم کسانی که با حفظ تمامیت دنیایشان می‌خواهند با ما همراه شوند قصد دین خواهی و اصلاح ندارند آنها همان مترفین هستند که قرآن کریم آنها را با عنوان مخالفان واقعی خط انبیاء معرفی می‌کند.

«ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون.» [۱۶۴].

ما در هیچ بلدی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن جامعه گفتند: "آنچه شما آورده‌اید ما به آن کافریم."

نتیجه بحث:

آنچه در پیش آمد مهم‌ترین آفت اشرافیگری بود که البته آفات اخلاقی و اجتماعی آن را در مقالات بعدی خواهیم آورد. اما آنچه در این قسمت برای مقابله با آفات اشرافیت لازم است تبیین راه کارهای زیر است:

الف - نهادینه کردن فرامین مقام معظم رهبری (مدظله) در همه‌ی ابعاد برنامه‌ای و لازم الاجرا نمودن آن توسط مقامات ذی ربط.
ب - حذف تفکر سرمایه داری در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی و کارآمد کردن مؤلفه‌های سرمایه داری با مشارکت عموم مردم و محدود کردن ظرفیت بخش خصوصی و پیگیری خرج‌کردها و مصرف ثروتهای عمومی تا کنون

[صفحه ۱۵۰]

در بخش خصوصی و علت آن.

ج - گزینش مدیران و مسؤولان بر اساس وارستگی و ساده زیستی و حذف آن دسته از مدیرانی که حاضر نیستند همانند عموم مردم زندگی کنند.

د- ترسیم حفظ اعتدال و تعیین حدود مالکیت و الگوهای مصرف برای آحاد جامعه بر اساس شایستگی و پیش قدم شدن مسؤولان به اجرای آن در سطوح مختلف.

راهکارهای نظامی در سیاست دفاعی

استقلال نظامی

استقلال نظامی وقتی است که کشور، بدون اتکا به بیگانگان، قدرت دفاع از خود را داشته باشد و نیز بدون وابستگی به قدرت‌های بزرگ از عهده‌ی پاسداری از تمامیت ارضی خود برآید.

«ما به نیروی ذاتی و قدرت‌ها و توانایی‌ها و لیاقت‌های خودمان متکی هستیم؛ باید هم متکی باشیم. اگر به این نیروها متکی نبودیم، موجودیت این کشور و این ملت، به شدت مورد تهدید و در خطر می‌بود.... در دنیای امروز که دو قطبی گری بسیار شدید وجود دارد؛ قطب قدرت‌ها و قطب وابستگان به قدرت‌ها. فاصله‌ی اینها هم از لحاظ نیروی نظامی و سیاسی و اقتصادی، یک فاصله‌ی ژرف و ناپیمودنی است. با این وضعی که امروز در دنیا هست، قدرت‌هایی که می‌توانند به کسی کمک بدهند.... فقط به قیمت وابستگی به کسی کمک می‌دهند، و لا غیر.... کمک، یعنی حمایت. طبیعی و بدیهی است که این، به قیمت وابستگی و از دست دادن شرف و ناموس ملی یک کشور و یک ملت انجام می‌گیرد. برای ملت ایران، با این انقلاب و با آن پیشینه و با این ظرفیت عظیم فکری و علمی، چنین چیزی محال است و نظام جمهوری

اسلامی، اصلاً بر مبنای دیگری به وجود آمده است.» [۱۶۵].

مولای متقیان علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

در هنگام سختی‌ها و کمبودها باید مرجع اتکال تو خدای متعال و رسولش باشد و هرگز نباید رجوع کنی:

واردد الی الله رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشتبہ علیک من الامور فقد قال الله سبحانه لقوم احب ارشادهم: (یا ایها الذین ءامنوا

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول)

خداوند به قومی که به هدایت آنها امیدوار است فرموده است: به هنگام دشواری‌ها و کمبودها تنها به خدای متعال و پیامبرش مراجعه کنید. چنانچه در قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و صاحبان امر خویش را فرمان برید. پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید به حکم خدا و رسولش برگردید.

تقویت توان دفاعی کشور

ابتدا باید دانست که توان دفاعی چیست و تلقی ما از توان دفاعی چه می‌باشد؟ برخی از کشورها توان دفاعی را تنها در رشد و توسعه‌ی نظامی دانسته و تمام تلاش خود را جهت افزایش تجهیزات به کار می‌برند، اما مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن آنکه یکی از سیاست‌های اصلی دوران سازندگی را رشد تسلیحات دفاعی می‌دانند، اما تقویت اعتقاد و ایمان و ایجاد برتری انسانی را مهم‌ترین عامل در تقویت بنیه دفاعی کشور دانسته و تجهیزات را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند.

«ما در دوران بازسازی یکی از اصلی‌ترین کارهایمان تقویت بنیه دفاعی است.»
به نظر شما تقویت بنیه دفاعی چیست؟ این قابل بررسی است ذهن در درجه‌ی

[صفحه ۱۵۵]

اول به سوی تجهیزات خواهد رفت..... بنده با این هیچ مخالفتی ندارم و اعتقادم بر این است که ما باید از لحاظ تجهیزات به حد قابل قبولی برسیم. قابل قبول یعنی، جغرافیای سیاسی ایران مورد ملاحظه قرار بگیرد اهداف جمهوری اسلامی مورد ملاحظه قرار بگیرد. دشمنی‌های بالقوه و بالفعل هم مورد ملاحظه قرار بگیرد. بر اساس این عناصر مشخص می‌شود که دفاع مسلح و مقتدرانه برای جمهوری اسلامی ایران با چه سلاحی قابل تأمین است، آن سلاح فراهم شود..... اول رکن، یک بنیه‌ی دفاعی قوی، عبارت است از بنیه‌ی قوی اعتقادی و ایمانی. به این کار و به مخاطراتی که این به طور طبیعی با خود دارد و به دشواری‌ها، عاشقانه باید سربازی کرد و حداقل مؤمنانه و عشق بالاتر از ایمان است.

در کنار این سازماندهی قوی آموزش درست لازم است و بطور کلی تقویت جنبه انسانی قضیه. من علت اینکه گفتم که تقویت تجهیزات را نفی نمی‌کنم برای این غالباً وقتی تکیه می‌شود روی تقویت بنیه‌ی انسانی سازمان نیروهای مسلح، این تصور پیش می‌آید که به تجهیزات باید بی‌اعتنا بود، یا ما بی‌اعتنا هستیم.

یک عده‌ای واقعا باورشان آمده است که باید بی‌اعتنا بود به تجهیزات..... که این خطاست. نیروی انسانی مؤمن آن رکن اساسی است. اما رکن دیگر تجهیزات است. بنابراین حالا- که من تأکید می‌کنم بر روی بنیه‌ی ایمانی و اعتقادی و عاطفی قوی تک تک واحدهای مسلح و سازمان ارتش و نیروی زمینی، این به خاطر این است که اصلی‌ترین عنصر است نه به معنای اینکه این تنها عنصر است. این یک نکته است که باید به آن توجه کرد.

بیان مقام معظم رهبری (مدظله) ناظر به این آیه قرآن است که فرمود:

و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج [۱۶۶].

[صفحه ۱۵۶]

حق جهاد و فداکاری را در راه خدا ادا کنید. او شما را برگزیده و حرجی در دین بر شما نیست.

(حق جهاد) شامل آمادگی درونی و بیرونی هر دو می‌شود، بدیهی است هر چه اعتقاد و ایمان بیشتر باشد، برای جهاد در راه خدا آماده‌تر است، و ابزار و ادوات دفاعی دست انسان با ایمان کار سازترند. مرحوم مقداد، وجوه جهاد را در کتابش آورده است که مراجعه به آن سفارش می‌شود.

آمادگی دفاعی عامل بازدارندگی

غالباً اقدامات داخلی و تجاوزات خارجی، هر دو به منظور دستیابی اهداف انجام می‌پذیرد، مهاجم بالقوه معمولاً مزایا و موانع دستیابی به هدف را با توجه به هزینه‌ای که در بر خواهد داشت محاسبه و در صورت منفعت اقدام لازم انجام خواهد داد. چنانچه شانس موفقیت اندک و هزینه‌ها فوق العاده باشد احتمالاً حمله انجام نخواهد شد و مهاجم بالقوه از عمل ماجراجویانه بازداشته می‌شود.

هر چند قدرت و آمادگی نیروی نظامی می‌تواند به عنوان یک بازدارنده باشد اما قدرت و توانایی جامعه در محروم ساختن مهاجم از رسیدن به اهداف مورد نظرش، و تحمیل کردن هزینه سنگین بر مهاجم یکی از عوامل دیگری است که حتی در برابر قدرت اتمی می‌تواند بازدارنده باشد. مقام معظم رهبری (مدظله) شجاعت مردم و آمادگی نیروهای مسلح را از عوامل مهم بازدارنده می‌دانند. «سربلندی ملت و پیروزی اسلام و اثبات قدرت درونی و ذاتی این کشور، جز با آمادگی و انسجام هر چه بیشتر و کارایی روز افزون شما، امکان پذیر نیست - امروز ما توطئه‌ی هشت ساله‌ی دشمن را خنثی کرده‌ایم. امروز ما نیروهای ذاتی و درونی کشور خودمان را شناسایی کرده‌ایم. امروز ما برای سازندگی و پیشرفت روز افزون کشور، برنامه ریزی کرده‌ایم. امروز ما به اتکای خدا و با تکیه به اراده‌ی این ملت بزرگ، احساس قدرت می‌کنیم.... ملت ما، ملت شجاعی است؛ نیروهای مسلح ما به شجاعت اولی هستند. ملت ما، ملت با استقامتی است؛ نیروهای مسلح ما به استقامت اولی هستند. نیروهای مسلح

[صفحه ۱۵۷]

باید کیفیت، استواری، سازماندهی مستحکم، آموزش در حد اعلی و آمادگی روز افزون داشته باشند. در مورد سلاح و تجهیزات هم، هر چه که امکانات کشور ایجاب بکند و اجازه بدهد، اقدام خواهد شد. آن چیزی که شما می‌توانید منتظر هیچ عامل دیگری در آن نمانید، استحکام سازماندهی، آمادگی رزمی دایمی، آموزش کامل، حفظ حدود و ضوابط و انضباط کامل نظامی است.... آمادگی شما، بازدارنده‌ی دشمن است. آن روزی که دشمن حمله کرد، در ما احساس ناآمادگی نمود. آن روز هم اگر نیروهای مسلحمان آماده و منضبط بودند و فرماندهی درست و حسابی در رأسشان بود، به احتمال زیاد این حمله انجام نمی‌گرفت و دشمن ملاحظه می‌کرد؛ دشمن در آن روز به طمع افتاد؛ اما ملت ما کاری کرده که آمریکا نمی‌تواند در او طمع کند. نیروهای مسلح ما باید کاری کنند که هیچ دشمنی نتواند در استقلال و استحکام و یکپارچگی و تمامیت ارضی ما طمع کند.» [۱۶۷].

امیرالمومنین علی علیه‌السلام زمانی که سپاهیان معاویه در نبرد صفین شریعه فرات را گرفتند و یارانش را از برداشتن آب منع نمودند، فرمود:

قد استطعموكم القتال فاقروا علی مذله و تاخیر محله او روو السیوف من الدماء ترووا من الماء، فالموت فی حیاتکم مقهورین، و الحیاء فی موتکم قاهرین

دشمن طالب جنگ است (چه بخواهید چه نخواهید) یا باید تن به ذلت و خواری دهید و تسلیم دشمن شوید یا باید شمشیرهای خود را از خون آنها سیراب سازید. بدانید که مرگ حقیقی در قبول ذلت است و پیروزی حقیقی در مرگ با عزت. بنابراین ضرورت آمادگی دفاعی در هر صورت احساس می‌شود، تا آنجا که بخواهیم دشمن بیدار است. لازمه‌ی هوشیاری و بیداری ما نیز در گرو آمادگی دفاعی است.

[صفحه ۱۵۸]

نظام فنی و پژوهشی در بخش دفاعی

معمولا هنگامی که لزوم بنیه‌ی دفاعی به منظور مقابله در برابر تهدیدات احتمالی دشمن اهمیت می‌یابد موضوع مهم امکانات علمی و فنی، مطرح می‌گردد این امر مخصوصا در آستانه‌ی قرن بیست و یکم اهمیت بسیاری دارد. به همین دلیل باید به فعالیت‌های

پژوهشی به ویژه در صنایع دفاع توجه زیادی شود و به منظور بهره برداری هر چه بیشتر از همه امکانات علمی و فنی کشور باید با هماهنگی ساختن مراکز تحقیقاتی و بهبود وضع پژوهشی و رشد نیروهای انسانی فنی و آموزشی در جهت پیشرفت فعالیت‌های پژوهشی حرکت کرد زیرا تبدیل شدن به یک قدرت پیشرفته‌ی صنعتی در گرو استفاده سالم و دقیق از علم و تکنولوژی است. مقام معظم رهبری (مدظله) یکی از پایه‌های اصلی اقتدار و نفوذ سیاسی در دنیا را توانایی‌های علمی و تکنولوژی دانسته‌اند.

«امروز نفوذ و اقتدار سیاسی در دنیا، روی سه پایه استوار است: اول، ثروت و امکانات پولی و مالی؛ دوم، توانایی‌های علمی و تکنولوژیکی؛ سومیش، قطعاً توانایی‌های خبری و سلطه‌ی خبری است.» [۱۶۸].

مقام معظم رهبری (مدظله) با تأکید بر اهمیت علم و تحقیق کاربردی، تلاش در جهت رشد و توسعه کارهای تحقیقاتی را منوط به تحول انقلابی در کل دستگاه علم و دانش کشور می‌دانند.

«انقلاب، یعنی این که تحولی در همه چیز به وجود بیاید. یکی از آن تحولات هم، در مقوله‌ی علم در این کشور است.... به نظر می‌رسد که کل دستگاه علم و دانش کشور، باید با یک دید انقلابی به مسأله نگاه کند.... دستگاه علمی کشور، باید این طور جلو برود و هر چیزی که مانع سر این راه است، حقیقتاً برطرف بشود. بنابراین، در دانشگاه‌ها باید برای علم و تحقیق و تحقیق‌های کاربردی، کاری کرد و حرکتی انجام داد.» [۱۶۹].

[صفحه ۱۵۹]

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نامه‌ی معروفشان به مالک اشتر می‌فرمایند:

و اکثر مدارس العلماء و مناقشۃ الحکماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قلبک [۱۷۰].

با دشمنان و حکیمان زیاد به بحث و مذاکره نشین تا با بهره‌مندی از تجارب آنها مصالح کشور را تثبیت کنی و اقتدار امت را قوام بخشی.

بنابراین استفاده از تجربیات و تحقیقات اندیشمندان و محققان در جهت کارآمد کردن سیاست‌های دفاعی به منظور تثبیت اقتدار، بسیار سفارش شده است.

خودکفایی در توسعه صنایع نظامی

امنیت و استقلال کشور اقتضاء می‌کند که مسئولین تمام امکانات و تسلیحات دفاعی کشور را برای تقویت و حفظ بنیه‌ی دفاعی کشور فراهم آورند با توجه به پیشرفت روز افزون سلاح‌های مدرن وجود رقابت‌های سیاسی نظامی، توسعه‌ی کمی و تحول کیفی تسلیحات کشور، امر ضروری به نظر می‌رسد اصولاً- کشورها و به ویژه کشورهای جهان سوم، از نظر تأمین اسلحه، بی‌نیاز از بیگانگان نیستند این امر ممکن است منجر به وابستگی گردد.

برای ما تأمین خودکفایی نظامی یک ضرورت است با در نظر گرفتن این نقطه اگر خودکفایی کاملاً میسر نباشد خرید تسلیحات از کشورهای دارنده صنایع نظامی باید به گونه‌ای صورت گیرد که وابستگی را به دنبال نداشته باشد.

«ما مصمم هستیم که خود را از بیگانگان بی‌نیاز نماییم و بر این اساس هم اینجانب در نیروهای مسلح، معاونت جهاد خودکفایی را قرار داده‌ام. خودکفایی نباید در شعار خلاصه شود، خودکفایی باید به صورت یک ایمان از آنچه که می‌تواند و باید باشد، دریابد.

ما امروز برای قوام هر چه بیشتر شخصیت خودمان به غرور نیاز داریم و غرور ما در خودکفایی است. مسلمانان

با اتکا به فرهنگ غنی خود قبول کنند و باور نمایند که می‌توانند در پناه خود و متکی بودن به استعدادهایشان استوار در دنیا بایستند و مستقل زندگی کنند. خودکفایی و تلاش برای خودکفا شدن یک بازگشت برای ماست. بازگشتی که ما را به خود متکی بودن زودتر برساند. ما امروز در دنیای عجیبی زندگی می‌کنیم تنها با اتکاء خود در مقابل امواج ایستاده‌ایم.... باید از شعارها به درک عمیق رسید و با یک باور عمیق قبول کرد که باید برای ماندن و بودن خودکفا شد اگر احساس خودکفایی در ما وجود نداشته باشد پوسیده خواهیم شد.»

همچنین معظم له خودکفایی را تنها در خودکفایی ساخت تجهیزات و تسلیحات نمی‌داند، بلکه خودکفایی در نیروی انسانی را نیز یک دستور دانسته و می‌فرماید باید با استفاده از تکنولوژی موجود کیفیت را بالا ببریم و کمیت‌ها را زیاد کنیم. ابتکار و خلاقیت و نوآوری از عوامل مؤثر در رشد تولید به شمار می‌رود مقام معظم رهبری (مدظله) استقلال نظامی و دفاعی را منوط به تولید داخلی دانسته‌اند.

بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) در این قسمت ناظر به این آیه شریفه است:

یا ایها الذین ءامنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتا او انفروا جمعیا [۱۷۱].

ای کسانی که ایمان آوردید جماعتی از شما برای حفظ امنیت و ثبات (جامعه) امکانات دفاعی را فراهم کنید و راه‌های دفع ضرر دشمنان را بشناسید. تا همگان بدان اقدام کنید.

مرحوم طبرسی طی حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: منظور از حذر سلاح است.

نیروی مسلح کار آمد

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) همچون امام راحل قدس سره اهتمامی خاص به نیروهای مسلح دارند و همواره برای تقویت و رشد ارکان نیروهای مسلح رهنمودهای مهمی

ارائه فرموده‌اند که اهم آنها عبارتند از:

توسعه‌ی سازمان

مقام معظم رهبری (مدظله) بر توسعه‌ی کمی و کیفی سازمان نیروهای مسلح همواره تأکید داشته و اساس مراکز آموزشی و پژوهشی در نیروهای مسلح را برای تحقیق این امر مهم دانسته‌اند.

تربیت نیروی انسانی

از آنجا که نیروهای مسلح ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشورند طبعاً افرادی در این راه آماده فداکاری هستند که به استقلال کشور علاقه‌مند و انگیزه دینی و ملی برای دفاع در آنها شکوفاست. بنابراین توسعه و عدم توسعه قوای نظامی، نیروی انسانی است و کمیت در کیفیت آن شامل آموزش، روحیه، تجربه، تحرک، و... از عوامل عمده‌ی توانمندی قدرت نظامی است.

فرماندهی

فرماندهی یکی از ارکان مهم در سازمان نیروهای مسلح است و می‌تواند نقش سازنده یا منحرف کننده داشته باشد بنابراین در نظام اسلامی فرماندهی موفق است که حوزه فرماندهی خود را با موازین و معیارهای اسلامی سازمان دهد و علاوه بر تخصص، لیاقت، مدیریت و کارآیی از ایمان و تقوای الهی برخوردار باشد بر همین اساس مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به نقش و جایگاه والای فرماندهی در نیروهای مسلح، ایمان را از خصوصیات اصلی یک فرماندهی خوب معرفی می‌نماید.

«اساساً محور اصلی نیروهای مسلح، فرماندهی است. همه‌ی آنچه که در نیروهای مسلح، تأثیر و کارایی و برندگی دارد - چه آنچه مادی است، چه آنچه انسانی است - بدون نظام فرماندهی، در حقیقت هیچ و پوچ و بی‌اثر و یا بسیار کم اثر خواهد بود. به همین جهت، این ستون فرماندهی در نیروهای مسلح را باید بسیار مستحکم و ثابت کرد.... (نیروهای مسلح) در درجه‌ی اول، به سازماندهی مستحکم، خوب، منعطف،

[صفحه ۱۶۲]

روان و آشنا با ارزش‌های اسلامی احتیاج دارد. آمیخته‌ی با این ارزش‌ها و در کنار آن و یا در قلب آن، فرماندهی‌یی با همه‌ی خصوصیات لازم برای فرمانده، مورد نیاز است. این خصوصیات، در درجه‌ی اول، ایمان است. فرماندهی بی‌ایمان، به درد فرماندهی نمی‌خورد. به قدر ثقل کاری که به او محول می‌کنید، باید ظرفیت ایمانی داشته باشد. اگر نداشت، فایده‌یی ندارد. بارها ما این را تکرار کرده‌ایم و ضربه‌اش را هم خورده‌ایم. هر چه سطح کار بالاتر می‌آید، بایستی ایمان بیشتر باشد. منظورمان از ایمان، برخی از تظاهرات ایمانی به اسلام و این نظام و این حرکت نیست؛ حقیقتاً مؤمن باشد و باور آورده باشد.» [۱۷۲].

به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) فرماندهی باید در خودش جوهری از رهبری داشته باشد تا بتواند موجب کارآیی نیروهای تحت امر خویش گردد:

«فرماندهی باید جوهری از رهبری در خودش داشته باشد و بدون آن، فرماندهی نیست. فرماندهی، فقط فرمان دادن نیست که بکن یا نکن. فرماندهی، یک امر معنوی، یک نوع رهبری، یک نوع اداره‌ی همه جانبه و یک چیز متکی به ذهن و احساس و عمل و جسم و روح و با سازماندهی و شکل سازمانی صحیح است؛ همان چیزی است که در نیروهای مسلح، موجب کارایی کامل می‌شود.» [۱۷۳].

از دیدگاه رهبر انقلاب مسؤولیت‌پذیری، دلسوزی و پشتکار و خستگی‌ناپذیری از ویژگی‌های یک فرمانده خوب است.

«فرمانده باید مسؤولیت‌پذیر باشد. فرماندهی که بگوید دیگر چه کار کنیم. این گونه است، این طوری شد، فرماندهی قادری نیست. باید آن مسؤولیتی را که به او سپرده می‌شود و او قبول می‌کند، حقیقتاً قبول کرده باشد و تبعات ناشی از آن مسؤولیت را بپذیرد. مترتب بر این مسؤولیت‌پذیری، دلسوزی و پشتکار

[صفحه ۱۶۳]

و خستگی ناپذیری است. فرماندهی تنبل و خسته بشو، فرماندهی که از دنبال کردن کار، خیلی راحت صرف نظر می کند، هرگز فرماندهی موفق نخواهد بود.» [۱۷۴].

نظم و انضباط

قدرت دفاعی و ثبات در نیروهای مسلح به نظم و انضباط نیز بستگی دارد، رعایت این امر از امهات قانون نیروهای مسلح محسوب می شود. البته نظم و انضباطی که همراه با روحیه تفرعن باشد یا نشانه سادگی نه تنها نمی تواند مؤثر باشد بلکه باعث عدم کارآیی در نیروهای مسلح می گردد.

رعایت سلسله مراتب نظامی یکی از اصول متداول نیروهای مسلح است اما به نظر مقام معظم رهبری (مدظله) نباید رعایت سلسله مراتب با دستورات نادرست فرماندهی که نشأت گرفته از روحیه تکبر است اشتباه گردد.

برای اینکه نظم و انضباط در نیروهای نظامی بطور صحیح عمل شود آیین نامه انضباطی می تواند در سازماندهی درست و رعایت مراتب مؤثر باشد، مقام معظم رهبری (مدظله) آیین نامه های نظامی را متعلق به ملت یا رژیم خاصی نمی دانند بلکه آن را نتیجه نظامی گری بشر می دانند که در نظام مقدس اسلامی، روح و ارزش اسلامی در آن سریان داده شده است.

«این چیزهایی که امروز به صورت آیین نامه های شناخته شده ی نظامی در آمده، متعلق به کس خاصی نیست؛ اینها نتیجه ی چند هزار سال نظامی گری در طول تاریخ و در سطح عالم است. لشکرکشی های قدیم ایران، لشکرکشی های اسکندر، لشکرکشی های دوران اسلامی، لشکرکشی های اروپایی ها در اروپا، در این چیزی که جزو تجربیات ماست، تأثیر گذاشته است؛ منتها تدوینش کاری بوده که اول یک دسته ی خاص، یا ملتی خاص توانستند آن را انجام دهند و امروز تکمیل شده است.... آیین نامه های انضباطی، غالباً مثل بقیه ی حقیقتها و نوامیس آفرینش و طبیعت است. البته نمی خواهیم این ها را خیلی هم

[صفحه ۱۶۴]

کلیت بدسیم و مطلق کنیم.... بر اساس طول مدت، این ها کشف و تدوین و تکمیل شده و حالا هم به اختیار ما رسیده است. البته اصول و مبانی ارزشی، در این ها تأثیر تام و تمام دارد.... یک روح ارزشی اسلامی در این آیین نامه سریان داده شده؛ ولی ساختها شبیه ساخت های معمول در دنیاست....» [۱۷۵].

شیوه ی مدیریت و هدایت فرماندهان می تواند نقش مهمی را در فرمانبرداری نیروها ایفا نماید. بنابراین در صورتی که فرماندهی خوب و آگاه در برخورد با نیروهای تحت امر خود از اخلاق و فضایل اسلامی برخوردار باشد طبیعی است که نیروها نیز صادقانه اطاعت می نمایند.

به همین دلیل مقام معظم رهبری (مدظله) اهانت و توهین فرماندهان به نیروها را ممنوع دانسته و تحقق آیین نامه های انضباطی که سمبل انضباط است را منوط به فرماندهی آگاه می دانند.

«در نیروهای مسلح، اهانت را ممنوع و ریشه کن کنید. هیچ کس، به کس دیگر اهانت نکند. این که فرماندهی - هر کس هست؛ افسری، درجه داری - به سربازی اهانت کند، درست نیست.... هیچ مانعی ندارد که اگر شما می خواهید به زبردست خود جمله ی تویخ آمیزی بگویید، آن را با تعبیرات جمع به کار ببرید: شما این کار را اشتباه کردید، من شما را تویخ می کنم، شما باید مورد شماتت قرار بگیرید.... در کلمات و برخوردها، مطلقاً اهانت را بر بیندازید و ریشه کن کنید؛ چون خلاف شئون اسلامی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «انی اگره لکم ان تکنوا سبیین» [۱۷۶] فحاش نباشید، بد دهنی چیز بدی است؛ لیکن سهل انگاری در این کارها هم بد است... البته عرض کردم، آیین نامه‌ی انضباطی، سمبل انضباط است. اصل انضباط، فرماندهی خوب و آگاه و سرپا و حساس و دنبال گیر جزئیات امور و البته در موارد خودش دارای انعطاف، اما بدون غفلت است. غفلت و سهل انگاری، غلط است.» [۱۷۷].

[صفحه ۱۶۵]

اصولا- فرماندهی در نظام جمهوری اسلامی چون به مقام ولایت منتسب است، باید اخلاق و رفتار او با ویژگی‌های رهبری منطبق باشد، زیرا فرماندهی در مقام اجرایی مطیع اوامر مقام ولایت است و چون در اطاعت کامل و صادقانه از مقام ولایت است، مشروعیت برای فرماندهی دارد، و فرمانبرداران نیز از این زاویه به او می‌نگرند و اگر خلافی از او مشاهده شود، به شئون ولایت و دین لطمه وارد می‌کند، و به دنبال آن مشروعیت خود را نیز از دست خواهد داد.

پس در نظام اسلامی، هویت فرماندهی در اطاعت از رهبری شکل می‌گیرد.

چنانچه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مالک اشتر می‌فرماید:

فانه سیف من سیوف الله لا کلیل الظبۃ و لا نابی الضریبه. فان امرکم ان تنفروا فانفروا و ان امرکم ان تقیموا فاقیموا، فانه لا یقدم و لا یحجم و لا یوخر و لا یقدم الا عن امری [۱۷۸].

(مالک اشتر) شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند می‌شود و نه ضربت آن بی اثر. اگر شما را فرمان کوچ دهد، کوچ کنید و اگر گوید بایستید، بر جای خود بمانید.

زیرا او نه در کاری پا پیش نهد و نه بازایستد و نه پس آید و نه پیش رود، جز آنکه من او را فرمان دهم.

به طوری که ملاحظه می‌شود، همه صلابت و خصوصیات دفاعی مالک اشتر به این است که از مولای متقیان علی علیه السلام فرمان می‌برد.

وحدت و هماهنگی نیروهای مسلح

اگر چه اهداف و آرمان‌های همه‌ی ارکان نیروهای مسلح واحد است، اما چون در سازمان‌های متعدد به انجام وظیفه مشغول هستند، باید به طور هماهنگ عمل کنند، اگر هماهنگ عمل نکنند و اختلاف و تفرقه بین آنها بروز کند، نه تنها موجب اتلاف سرمایه‌های معنوی و مادی می‌گردد، بلکه قدرت دفاعی و ملی کشور نیز تضعیف خواهد شد.

[صفحه ۱۶۶]

افزایش توان اطلاعاتی

سازمان‌های اطلاعاتی نهادهایی هستند که در تشخیص راهکارهای افزایش قدرت ملی و نیز شناسایی تهدیدات دشمن مثل چشم و گوش و زنگ خطر به موقع عمل می‌کنند. این نهادها برای اینکه وظایف خود را به بهترین وجه انجام دهند، باید از سیستم قوی اطلاعاتی اعم از منبع و سرعت انتقال برخوردار باشند.

اصولا- قدرت سیاسی و توان ملی کشورها به میزان و کیفیت و کمیت فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی بستگی دارد. زیرا در جهان امروز دانشگاه‌های اطلاعاتی تنها در زمینه‌ی نظامی و تسلیحاتی فعال نیستند، بلکه بر حسب اولویت‌های جدید در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز دخالت می‌نمایند.

مقام معظم رهبری (مدظله) یکی از عوامل موفقیت دستگاه‌های اطلاعاتی کشور را بهره‌مندی از احساس مسؤولیت مردم می‌نامند و حضور عظیم مردم را نشان اقتدار الهی و مایه یأس دشمنان ارزیابی می‌نمایند و بر هوشیاری اطلاعاتی مردم به عنوان منبع موثق تأکید می‌نمایند:

«یکی از عوامل موفقیت دستگاه‌های اطلاعاتی ما، که از اول انقلاب تا کنون خودش را نشان داده است، احساس مسؤولیت عمومی مردم نسبت به تحرکات دشمن و آمادگی آنها برای دفاع از مرزهای انقلاب است... البته باید پشتیبانی عظیم مردمی شما حفظ شود. مردم باید هوشیاری اطلاعاتی خود را حفظ کنند و در مقابل تحریک دشمن حساسیت داشته باشند.» [۱۷۹].

مدیریت متمرکز سازمان‌های اطلاعاتی و همکاری آنها از ضروریات کار اطلاعاتی است که مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره می‌فرمایند:

«دستگاه‌های اطلاعاتی باید با یکدیگر همکاری کنند. البته حفاظتها، بحث و منطقه‌ی جداگانه‌ی دارند. مجموعه‌ی دستگاه‌های اطلاعاتی کشور، بدون تمرکز و فرماندهی متحد و مستقل، نخواهند توانست به قدر کافی و لازم، از همه‌ی نیروهای خوب و کارآمد استفاده کنند. باید مدیریت خوب و متمرکز، با

[صفحه ۱۶۷]

رعایت همه‌ی جوانب، حرکت عمومی نیروهای اطلاعاتی را در کشور جهت بدهد.» [۱۸۰].
در مبادلات اطلاعاتی، کشور موفق خواهد بود که ابتکار عمل را در دست داشته باشد، مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره می‌فرماید:

«همیشه ابتکار عمل دست مهاجم است؛ به همین خاطر، او شیوه‌ی برخورد را انتخاب می‌کند. شما بایستی هوشمندی خود را به کار ببرید و شیوه‌ی را که او در بین صدها احتمال انتخاب کرده است، پیدا کنید و به خودش برگردانید. آن وقتی که شما به عنوان دستگاه اطلاعاتی اسلام و حق، حمله می‌کنید و به آنها ضربه وارد می‌آورید، این معادله برعکس خواهد شد؛ یعنی آنها باید ببینند شما از چه شیوه‌ی استفاده می‌کنید... هنگامی که دشمن حمله می‌کند، ابتکار عمل در دست اوست؛ شما باید کاملاً حواستان جمع باشد و مثل جبهه‌ی جنگ آمادگی خود را حفظ کنید؛ چون ما نمی‌دانیم که دشمن از کجا حمله خواهد کرد؛ ممکن است از جبهه‌ی میانی و یا بالا و پایین حمله کند. به هر حال، باید در همه جا بیدار باشیم... و فوراً ضربه را به خودشان برگردانید.» [۱۸۱].
بنابراین موقعیت شناسی در حوزه اطلاعات سیاسی و نظامی و شناسایی و دفع به موقع ضربه دشمن، اساس کار سازمان‌های اطلاعاتی است. بدیهی است که نظامی که به اوضاع و موقعیت زمان خویش آگاهی دارد، هیچ گاه مورد هجوم ناگهانی دشمنان واقع نمی‌شود. چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود:

العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس. [۱۸۲].

کسی که به اوضاع زمان خویش آگاه است، هرگز مورد هجوم ناگهانی قرار نمی‌گیرد.

[صفحه ۱۷۱]

نقش کارآمد نیروی بسیج

تعریف بسیج

تعریفی که مقام معظم رهبری (مدظله) از بسیج ارائه فرموده‌اند، تعریفی کامل و رسا و متضمن شأن و شخصیت بسیجی است. به طوری که فرموده‌اند:

«اگر بخواهیم بسیج را در یک تعریف کوتاه معرفی کنیم، باید بگوییم: بسیج، عبارت است از مجموعه‌یی که در آن، پاکترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت، و برای به کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور، جمع شده‌اند. بسیج، عبارت است از تشکیلاتی که در آن، افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه‌ی عظیم و منسجم، به یک مجموعه‌ی آگاه، متعهد، بصیر و بینای به مسایل کشور و به نیاز ملت، تبدیل می‌شوند؛ مجموعه‌یی که دشمن را بیمناک، و دوستان را امیدوار و خاطر جمع می‌کند. معنای بسیج، این است.» [۱۸۳].

از این طریق، عمق اعتقاد و عشق مقام معظم رهبری (مدظله) به نیروهای بسیجی را می‌توان فهمید، از آن مهم‌تر اینکه، معظم له بسیج را از برکات انقلاب و یادگار ابدی امام راحل قدس سره می‌داند:

«بسیج، یکی از برکات انقلاب و از پدیده‌های بسیار شگفت‌آور و مخصوص

[صفحه ۱۷۲]

این انقلاب است؛ این هم یکی از آن چیزهایی است که امام بزرگوار ما با دید الهی خود، با حکمتی که خدای متعال به او ارزانی کرده بود، برای کشور و ملت و انقلاب ما به یادگار گذاشت.» [۱۸۴].

تفکر بسیجی

شناخت تفکر بسیجی به عنوان مهم‌ترین ضرورت نظام جمهوری اسلامی، نیاز به شناخت بستر تاریخی این اندیشه در تاریخ اسلام دارد، به طوری که مصدر پیدایش این تفکر را باید در تکوین اولیه‌ی حکومت اسلامی در عصر حاکمیت نبی اکرم صلی الله علیه و اله جستجو کرد و به وضوح مشاهده نمود که آمیختگی آن با سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، حضور این تفکر را در تاریخ جاودانه ساخت، تا این که حضور آن در انقلاب اسلامی به عنوان منشاء تحول همه جانبه ملت شجاع و با ایمان ایران، تبلور خاصی یافت و ذهن نورانی امام خمینی قدس سره را به تقویت و ساماندهی افکار جامعه بر مبنای آن برانگیخت. از آن پس نیروی بسیجی به عنوان حافظ اصلی انقلاب، اثرات تعالی بخش و کارساز خود را در صحنه‌های گوناگون هشت سال دفاع مقدس به منصفی ظهور کشاند و بعد از آن در دوران سازندگی و همه‌ی دوران‌ها، بزرگترین ضرورت نظام جمهوری اسلامی را بنام خود ثبت نمود.

مقام معظم رهبری (مدظله) در بیان اهمیت بسیج فرموده‌اند:

«انکار بسیج، انکار بزرگترین ضرورت و مصلحت برای کشور است. ما در میدان جنگ هم اگر بسیج را نداشتیم، کمیتمان لنگ بود. در دوران بعد از پایان جنگ هم اگر بسیج نمی‌بود و اگر امروز هم نباشد، کمیت این انقلاب و این نظام و همه‌ی حرکت‌های سازنده‌ی این کشور لنگ است. انکار بسیج و بی‌احترامی به آن، یا نابخردانه است، یا خائنانه است.» [۱۸۵].

کاربرد تفکر بسیجی

اشاره

اینک کاربرد تفکر بسیجی را از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله) پی می‌گیریم تا با اطلاع از نقش مؤثر بسیج در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی، راهکارهای آینده را پی ریزی کنیم و به مسؤولیت خود، در حفظ حرمت و تقویت این نهاد مقدس بیش از پیش آشنا شویم.

بسیج و قوام انقلاب

یکی از ارکان مهم انقلاب، مردم مؤمن و فداکاری هستند که حرکت انقلاب اسلامی را در مرحله‌ی پیروزی و نیز مرحله‌ی تثبیت و اقتدار بیمه کردند. بدیهی است وقتی وصف ایمان و فداکاری به مردم اضافه می‌شود، آن را از مفهوم عام و متداول خارج می‌کند و واژه مقدس بسیج را جایگزین آن می‌نماید، بنابراین بسیج یعنی مردم با ایمان و مخلصی که در راه خدا و دین مقدس اسلام آماده فداکاری هستند. به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«بسیج، عبارت از چند هزار آدم در هر شهر نیست؛ بسیج، یعنی کل نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی کشور ما. این که امام گفتند «بسیج بیست میلیونی»، یعنی این.» [۱۸۶].

بدین ترتیب اعتقاد به بسیج به عنوان مهم‌ترین اصول حاکم در نظام جمهوری اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، و همواره باید به عنوان یک واقعیت مسلم مورد توجه قرار گیرد. چرا که وظیفه پرخطر بسیج حفظ موجودیت انقلاب اسلامی است، تا جایی که مقام معظم رهبری (مدظله) آن را قوام انقلاب می‌دانند:

«برادران و خواهران! مسأله‌ی بسیج، یک مسأله‌ی اساسی و اصولی انقلاب است. اگر شما ملاحظه می‌کنید که امام بزرگوار ما این قدر روی بسیج تکیه می‌کردند، ناشی از همان فکر اصولی حاکم بر انقلاب اسلامی است. بر اساس آن فکر، اگر بگوییم قوام انقلاب به بسیج است، حرف گزافی نگفته‌ایم.» [۱۸۷].

بسیج بهترین مدافع انقلاب

قرائت ما از نیروی بسیجی، قرائتی صرفاً نظامی نیست، بلکه با عنایت به تعریف مذکور بسیج، ماهیتی سیال و چند جانبه دارد، که عموماً در اعتقادات و اخلاق جوانان مؤمن و پرشور ما و در نهادهای حقیقی آن در جامعه متبلور است و همچنین سابقه‌ی فعالیت بسیج نشان داده است که آنان بهترین سنگربانان در دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی هستند. به طوری که مقام معظم رهبری

(مدظله) فرموده‌اند:

«بسیج، در جبهه‌های جنگ، در داخل شهرها و در پایگاه‌های مقاومت، نشان داد که بهترین مدافع انقلاب و اسلام است. حتی دشمنان ما هم به این نکته اعتراف کرده‌اند. آن وقتی که خیل بسیجیان، با ایمان و شور و شوق خود، به سمت هدفی در میدان جنگ سرازیر می‌شدند، هیچ نیرویی نمی‌توانست جلوی آنها را بگیرد. حتی دشمنان ما هم این را در جنگ دیدند.» [۱۸۸].

همچنین حوزه‌ی فعالیت بسیج با این کیفیت در محدوده‌ی خاص سازمانی نیست. بلکه تمام جغرافیای انقلاب اسلامی، حوزه‌ی مسؤولیت بسیج است. این خاصیت به بسیج قدرتی می‌بخشد که در اقتدار و عظمت نظام جمهوری اسلامی تأثیر بسزایی داشته باشد، و این از نظر مقام معظم رهبری (مدظله) همان فرهنگ دفاع در صدر اسلام به حساب می‌آید:

«بسیج یعنی متن مردم؛ آن مردمی که می‌توان امید دفاع از انقلاب را از آنها داشت. این مردم، کجا هستند؟ این مردم، در اداره و مدرسه و دانشگاه و حوزه و دکان و.... هستند؛ یعنی یک زندگی دوزیستی. تا وقتی هنوز مسأله‌ی دفاع نظامی، به مرور به صورت یک فرهنگ درنیامده، مردم بر اساس وظیفه‌شان حرکت می‌کنند. این، در جامعه‌ی اسلامی، به تدریج به شکل یک فرهنگ درخواهد آمد. این که امام فرمودند: «مملکت اسلامی، همه‌اش نظامی

[صفحه ۱۷۵]

است»، همان فرهنگ صدر اسلام است. این، همان فرهنگ اسلامی است.» [۱۸۹].

بسیج و امنیت

امنیت برای کشوری که انقلاب اسلامی کرده است و اختلافاتی ریشه‌ای با سردمداران کفر و نفاق جهانی دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است. ایجاد ناامنی در یک کشور برای دشمن بهترین بستر نفوذ و پرورش تهدیدات است، لذا هر اندازه ضریب امنیت کشور را مطمئن و مطلوب بدانیم، باز دشمن امیدوارانه در کمین است و هیچ گاه مأیوس نمی‌شود، به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«البته دشمن مأیوس نبوده است؛ الآن هم مأیوس و منصرف نیست. اگر ما خیال کنیم که دوران ایجاد امنیت نظامی و انتظامی تمام شده است، برداشت درستی نیست. دشمن هر جا بتواند، ایجاد ناامنی می‌کند. هر وقت دشمن بتواند، ناامنی نظامی و انتظامی را بر این ملت تحمیل می‌کند.» [۱۹۰].

بنابر حساسیتی که در تأمین امنیت وجود دارد، جایگاه بسیج و تفکر بسیجی به عنوان روان‌ترین پدیده دفاعی در کشور، خود را نشان می‌دهد. هر کس این واقعیت را درک نکند، بسیج را نشناخته است و به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) یا بی‌خرد است و یا خائن. در هر حال ضرورت حفظ امنیت و مصلحت جمهوری اسلامی اقتضا می‌کند که توجه و اهتمام همگانی به بسیج و سازماندهی آن جدی گرفته شود و ارتباط انفکاک ناپذیر بسیج با امنیت بیش از پیش شناخته گردد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«تا وقتی برای این کشور امنیت لازم است، تا وقتی که این کشور و این ملت به امنیت احتیاج دارد - یعنی همیشه؛ چون همیشه احتیاج به امنیت هست - به نیروی بسیج، به انگیزه‌ی بسیجی، سازماندهی بسیجی و به عشق و ایمان

[صفحه ۱۷۶]

بسیجی احتیاج هست.» [۱۹۱].

بسیجی به وظیفه خود در هر شرایطی، نیک آگاه است و تا کنون به خوبی از عهده دفع خطرات و تهدیدات برآمده است و بعد از این هم این چنین خواهد کرد. به همین خاطر بسیج در چشم امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله)، بزرگ و با ارزش است، چنانکه فرموده‌اند:

«هر مجموعه‌ی که افراد آن عضو بسیج هستند، از جهت خدمت به انقلاب، نسبت به دیگران برتر و مقدم‌ترند؛ زیرا هرگاه خطری نظام را تهدید کند، سینه‌ی بسیجی سپر انقلاب خواهد شد. بنابراین، هر کس وارد این عرصه شد، با ارزش‌ترین افراد جامعه است و باید به این توفیق، افتخار کند. من هم افتخار می‌کنم که یک بسیجی باشم، به عنوان یک بسیجی، هر جا که انقلاب به وجود من نیاز داشته باشد، حاضر خدمت کنم.» [۱۹۲].

بسیج و سرنوشت انقلاب

زمانی که قوام و دوام انقلاب اسلامی مرهوم حضور فعال بسیج در صحنه است و همچنین ضامن اصلی بقاء امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، بدیهی است که حذف قدرت بسیج یا حضور کم‌رنگ او می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری را به بار آورد، تا جایی که سرنوشت انقلاب اسلامی را نیز دستخوش تحول و تغییر قرار می‌دهد. اما اگر بسیج پایدار و پرصلابت به حضور و حرکت تعالی بخش خود ادامه دهد، قطعاً شور و نشاط او و رشد و کمال انقلاب اسلامی تضمین خواهد شد. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«بسیج با سرنوشت انقلاب سر و کار دارد. اگر بسیج، قوی و کارآمد شد و گسترش پیدا کرد و - همان طور که عرض کردیم - پایه‌اش مستحکم بود، هیچ قدرتی در دنیا، هر چه هم توطئه کنند، هر چه هم با یکدیگر همدست بشوند، قادر نخواهند بود نسبت به این کشور و این انقلاب، کمترین چشم زخمی وارد

[صفحه ۱۷۷]

کنند. اگر نیروی بسیج - یعنی نیروی نظامی مردم - را کم گرفتیم، آن وقت جای نگرانی و اشکال است؛ چون صحنه‌ی حضور مردم، فقط صحنه‌ی سیاسی و اقتصادی نیست. صحنه‌ی نظامی، اهم صحنه‌هاست و این حضور، در سایه‌ی بسیج است.» [۱۹۳].

بنابراین وقتی سرنوشت انقلاب اسلامی که ثمره‌ی مجاهدت‌های تاریخ اسلام و آزادمردان خداجوست به نیروهای بسیج و حضور فعال آنها در همه‌ی صحنه‌ها بستگی دارد، اهتمام جدی به سازماندهی بسیج به عنوان اولویت کار در سطوح مختلف به ویژه دست‌اندرکاران و مسؤولان ضروری است، بدیهی است قصور از این تکلیف مهم تبعات شرعی و عقلی فراوان دارد.

بسیج و عرصه‌ی حضور زن

بهترین عرصه‌ای که زن مسلمان می‌تواند استعدادهای حقیقی خود را بروز دهد، عرصه‌ی بسیج است، زیرا بسیج عرصه‌ی ظهور لیاقت‌ها و میدان مسابقه مجاهدت‌هاست، از این رو تنها به حضور مرد منحصر نمی‌شود، بلکه زنان هم می‌توانند قابلیت‌های خود را بروز دهند. اسلام دینی است که شخصیت زن را تعریف کرده است و جایگاه حقیقی او را نمایانده است. چنانچه مقام معظم رهبری

(مدظله) فرموده‌اند:

«اسلام نسبت به زن و مرد و همه‌ی خلائق، یک دید واقع بینانه و متکی بر فطرت و طبیعت و نیازهای حقیقی دارد؛ یعنی از هیچ کس بیش از تمکنش و بیش از آن چیزی که به او داده شده است، توقعی ندارد. اصلاً بنای اسلام بر این است؛ یک بنای واقعی و منطقی است.» [۱۹۴].

بر این اساس بهترین فضایی که زن مسلمان می‌تواند هویت دینی خود را بازیابد و حقوق فطری خود را تحقق بخشد، فضای بسیج است. کما اینکه تجربه‌ی دوران انقلاب به ویژه دفاع مقدس نشان داد که زنان مسلمان و خداجو چه

[صفحه ۱۷۸]

حماسه‌ای را دوشادوش مردان آفریده‌اند، به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) آن را پدیده‌ای مهم در انقلاب ما میدانند که به برکت اسلام به زنان فداکار ما اعطا شده است:

«این چیزی است که انقلاب به زنان جامعه‌ی ما اعطا کرد و آنها را در صحنه‌ی جهاد، سیاست و تأثیر در سازندگی اساسی کشور - که همان سازندگی انقلاب است - وارد نمود. این، چیز خیلی مهمی است و جز با صدر اسلام، با هیچ وقت دیگر قابل مقایسه نیست.» [۱۹۵].

البته زنان مسلمان ما هنوز با تمامی وظایف الهی و شرعی خود فاصله دارند، اما به جرأت می‌توان گفت که بهترین زمینه و بستر برای تحقق کلیه حقوق زن و نیز اعلای او به منزلتی که اسلام برای زن تعیین کرده است، همین عرصه حضور و فعالیت بسیج است که زنان خوب و فداکار ما قدر این موقعیت را باید بهتر از گذشته درک نمایند و با حضور فعال و قابل توجه خود، تحقق این آمال و هدف را سرعت بیشتری بخشند.

مختصات تفکر بسیجی

اشاره

اینک باید جستجو کرد که تفکر بسیج با این کارآمدی دارای چه مختصاتی است و یا بسیجیان از نگاه رهبری دارای چه خصوصیتی هستند که حیرت خاص و عام را برانگیختند و غایت القصوای رادمردان واقع شده‌اند. اینک مهم‌ترین ویژگی و خصوصیات بسیجیان را پی می‌گیریم.

خدا محوری

مقصود از خدامحوری در حیات بسیجیان آن است که جز به خدا و رضایت او به چیزی فکر نمی‌کنند. غایت آمال آنها رسیدن به محبوب حقیقی است و در همه امور تنها مشیت او را نافذ می‌دانند، و عزت و ذلت را در دست خدا و اراده‌ی او می‌بینند، و توحید عملی را که در قرآن کریم بیان شده کاملاً باور دارند:

[صفحه ۱۷۹]

ان ينصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذالذی ينصرکم من بعده. [۱۹۶].

اگر خدا بخواهد شما را پیروز کند، کیست که بر شما غالب شود؟ و اگر خدا بخواهد شما را ذلیل کند، کیست که بعد از آن شما را پیروز کند؟

بسیجیان مغز و جوهر این کلام الهی را باور کرده‌اند، تنها به خدا می‌اندیشند و دل‌ها را به یاد او آرام می‌کنند و اصلاً غیر از خدا در جهان چیزی را نمی‌بینند، بقول حافظ:

با دل آرامی مرا خاطر خوش است

کز دلم یکباره برد آرام را

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن

هر که دید آن سرو سیم‌اندام را

تقوای عمومی

تقوا بهترین زاد و توشه برای بسیج است، زیرا تقوا میدانی است که انسان متقی را از رزق مادی و معنوی حق تعالی بهره‌مند می‌سازد و اصولاً از زوایای فیض الهی نازل می‌شود که اصلاً مؤمن گمان آن را نمی‌کند. چنانچه در قرآن کریم می‌خوانیم:

و من یتق الله جعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب [۱۹۷].

اما بسیجی کسی است که تنها به سلامت و عافیت خود نمی‌اندیشد، بلکه او خود را در برابر هم‌نوعان خود مسؤول می‌داند و هدایت و نجات دیگران از آفات اخلاقی و اجتماعی جزو اعتقادات اوست. این روحیه‌ی ارزشمند را که انسان مؤمن به فکر صلاح و رستگاری دیگران هم باشد، تقوای عمومی گویند و این تعلیم صریح دین اسلام و سیره‌ی پیشوایان ماست، که به تقوای عمومی و اجتماعی اهتمام خاصی دارد، زیرا در تقوای عمومی کم و کاستی‌های فردی هم جبران می‌شود و روح حاکم بر جامعه تقوا و پرهیزکاری می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

[صفحه ۱۸۰]

«البته تقوای عمومی - تقوای ملت - غیر از تقوای خصوصی یکایک افراد است. تقوای عمومی، یعنی همین که وقتی امام اشاره می‌کردند، ناگهان همه‌ی جامعه به حرکت درمی‌آمد. این ملت را با تقوا می‌گوییم.» [۱۹۸].

تکلیف گرایی

اساس دین بر تکلیف است، زیرا انسان در پرتو دین به حق طبیعی و فطری خود می‌رسد، و در مقابل تحصیل این حق، تکلیفی هم دارد که ملازم حق است. بنابراین در متن حق، تکلیف نهفته است. از این جهت، بسیج به عنوان مظهر دین داری خود را مکلف به ادای وظایفی می‌داند که دین بر عهده او نهاده است. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره با استناد به بیان امام راحل قدس سره

فرموده‌اند:

«این درس را هم امام قدس سره به ما آموختند که عمل و اقدام، برای نتیجه نیست. نتیجه، در آن نیت خالصی است که شما در حین اقدام دارید، نتیجه خداست؛ ما باید تکلیفمان را انجام بدهیم. خوشبختانه، این انجام تکلیف در طول این یازده سال، همراه با نتایج بوده است.» [۱۹۹].

پایندی به اصول و ارزش‌ها

موضوعی که مقام معظم رهبری (مدظله) از آن به عنوان «راز» کشف شده یاد می‌کنند و پیروزی ملت ایران در برابر فشارهای استکبار جهانی و دشمنان داخلی انقلاب را مرهون آن می‌دانند، پایندی به اصول و ارزش‌های دینی است. دشمنان ما نیز عامل قوت و قدرت ملت ما را در ایمان و پایندی همه اقشار جامعه به ارزش‌های اسلامی یافته و به شدت با آن به مقابله برخاستند و با دشنام «بنیادگرایی» می‌خواهند چهره اسلام و انقلاب را مخدوش کنند که به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) اطلاق بنیادگرایی تعریف از ماست و راز عزت و نصرت ما در آن است، به طوری که فرموده‌اند:

[صفحه ۱۸۱]

«ما افتخار می‌کنیم که به اصول و بنیانهای اسلامی برگشته‌ایم؛ این راز قوت و قدرت ماست. در این چند سال، تمام تبلیغات استکبار جهانی بر روی اهانت به ایمان اسلامی مردم ما متمرکز بوده است. مردم ما از کسانی که نسبت به اسلام و ایمان اسلامی آنها به هر شکلی اهانت کنند، نخواهند گذشت. اسلام و ایمان اسلامی، مایه‌ی عزت و نصرت ماست و دنیا و آخرت ما را اصلاح خواهد کرد.» [۲۰۰].

طهارت روح در نماز جمعه

نماز جمعه به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) دستگاه حقی است که بر مبنای امامت و ولایت حق بوجود آمده است، و بسیجیان اگر چه با نماز انس جاودانه دارند، اما به منظور پایداری این دستگاه حق و بهره‌مندی از برکات نماز جمعه و نیز طهارت روح و جان عاشقانه به میعاد گاه نور و عرفان می‌شتابند و بدین طریق قوام معنوی و حصار ایمانی جامعه را حفظ می‌کنند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«شبهه بندی منصب امامت جمعه و نگاه کردن به این مجموعه به عنوان حصار معنوی و ایمانی کشور و ملت، امر فوق العاده مهمی است که مطلقاً نایستی مورد غفلت قرار گیرد. هنگامی این شبکه حقیقی خواهد بود و خواهد توانست به صورت یک حصار واقعی کار کند، که این اجتماعات به شکل مرتب و منظم انجام بگیرد.» [۲۰۱].

بدهکار انقلاب بودن

در مکتب اسلام هر اندازه تلاش کند و تکلیف خود را به نحو احسن انجام دهد، نمی‌تواند خود را طلبکار خدا و مردم بداند، بلکه هر چه به مرز اخلاص نزدیک می‌شود، خود را بدهکار احساس می‌کند نه طلبکار، این روحیه‌ی همه پیشوایان ما از صدر اسلام تا کنون بوده است و امام راحل قدس سره نیز بارها فرموده‌اند که

خود را بدهکار انقلاب بدانید نه طلبکار. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند: «تلاش را دنبال کنید. هیچ کس نگویید وظیفه‌ام را انجام داده‌ام، پس کار من تمام شد. در اسلام، این طوری نیست. آن امام بزرگوار ما بود که نزدیک به نود سال، عمر خود را با تلاش گذرانید و در آخرین روزهای زندگی هم، کار و تلاش می‌کرد و هیچ وقت خودش را از ملت و از خدا و از دنیا، طلبکار ندانست و همیشه خودش را بدهکار می‌دانست؛ با این که هیچ کس در دنیا نیست که نقش آن دست قدرتمند را در پیشبرد این انقلاب نداند. همه‌ی ما به انقلاب بدهکاریم.» [۲۰۲].

بسیجیان عزیز ما طی دوران انقلاب به ویژه دوران هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن با صیانت نفس نشان داده‌اند که کمترین توقعی از انقلاب ندارند، تنها درد و داغ و فریاد آنها حفظ ارکان نظام جمهوری اسلامی به عنوان گرانبهاستین میراث خون شهداست.

وجدان کاری و مسؤولیت

از صفات برجسته بسیج، وجدان حساس و مسؤولیت پذیر است. اگر این احساس در آحاد ملت سرایت کند و مسؤولین ما هم به این صفت آراسته گردند، روح تلاش و فداکاری فضای کشور را پر خواهد کرد و حرکت سازندگی و تعالی مادی و معنوی شتاب چشمگیری به خود خواهد گرفت. مقام معظم رهبری (مدظله) از وجدان کاری به عنوان جوهر تلاش و فعالیت یاد کرده و فرموده‌اند:

«باید به وجدان کار، وجدان آن وظیفه و مسؤولیتی که بر دوش هر یک از افراد شماست؛ خیلی اهمیت بدهید و آن را احیا کنید. امروز کار در کشور ما، بایستی پر تلاش انجام گیرد. بدون آن وجدان کار هم نمی‌شود.» [۲۰۳].

امید به آینده

روح یأس و ناامیدی مایه‌ی ویرانی و سقوط یک کشور است و حتی تلقین این روحیه، بر خلاف واقعیت‌های موجود جامعه هم می‌تواند خطرناک باشد. عموماً حربه‌ای که دشمنان برای تضعیف روحیه مردم با تبلیغات گسترده انتخاب می‌کنند، همین تزریق و تلقین ناامیدی در مردم به ویژه جوانان است. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«البته دشمن تبلیغات و دروغ پراکنی و شایعه‌پردازی می‌کند و سعی دارد که دل‌ها را نسبت به آینده ناامید کند. دشمن تبلیغ می‌کند تا مردم را از ادامه‌ی حرکت بازدارد. از دشمن، جز این انتظاری نیست.» [۲۰۴].

اما بسیجیان عزیز ما نیروهای پرنشاطی هستند که با امید به آینده، افق‌های روشن حکومت اسلامی را نه تنها در داخل کشور بلکه در تمامی نقاط عالم مشاهده می‌کنند و با حفظ ایمان و انگیزه مردم را به ادامه حرکت فرامی‌خوانند.

حفظ وحدت

وحدت همه‌ی اقشار ملت و مسؤولین و دولتمردان از سوی امام راحل قدس سره رمز پیروزی نام گرفت. حفظ نظام جمهوری اسلامی و تحقق اهداف مقدس آن تنها در سایه وحدت و همدلی همه نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی امکان پذیر است. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«نمی‌گویم بدون تحمل زحمت می‌شود به آن آینده رسید؛ اما می‌گویم با حفظ وحدت و ایمان و انگیزه و ادامه‌ی حرکت، می‌توان به آن دست یافت. عمده این است که ما یاد و راه و هدف‌های امام قدس سره را همیشه در خاطر داشته باشیم و آنها را حفظ کنیم.» «باید وحدت و صمیمیتی را که بحمدالله امروز بر سر تاسر کشور ما حاکم است، با جدیت حفظ کنیم و از مخدوش شدن آن جلوگیری کنیم و در تمام

[صفحه ۱۸۴]

صحنه‌های انقلاب حاضر باشیم.» [۲۰۵].

بسیج با روحیه‌ی گذشت و اخلاصی که سرمایه‌ی اصلی اوست، طلیعه دار وحدت ملی از آغاز انقلاب اسلامی بوده و همچنان خواهد بود. بسیج چون تنها به مصالح نظام و انقلاب می‌اندیشد، همواره از اختلافات دوری جسته و آثار وحدت و همدلی را در گفتار و عمل خویش بروز داده است. اگر فرهنگ بسیجی در جامعه گسترش یابد، قطعاً نفع پرستان و مدعیان که پیوسته اختلافات را دامن می‌زنند از صحنه می‌گریزند و ثبات و امنیت جامعه نیز حفظ خواهد شد.

قدرت تحلیل

ثبات قدم و استواری یک ملت ارتباط مستقیم با قدرت تحلیل آنها از اوضاع و امور جاریه‌ی کشور دارد، هراندازه قدرت تحلیل و موقعیت‌شناسی مردم بالاتر باشد، قوت حضور آنها در صحنه‌های مختلف انقلاب نیز بیشتر خواهد بود. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«من از سابق مکرر گفته‌ام که اگر ملتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد. اصحاب امام حسن، قدرت تحلیل نداشتند؛ نمی‌توانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد می‌گذرد. اصحاب امیرالمؤمنین، آنهایی که دل او را خون کردند، همه مغرض نبودند؛ اما خیلی از آنها - مثل خوارج - قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خوارج ضعیف بود. یک آدم ناباب، یک آدم بدجنس، یک آدم زبان دار پیدا می‌شد و مردم را به یک طرف می‌کشاند؛ شاخص را گم می‌کردند. در جاده، همیشه باید شاخص مد نظر باشد. اگر شاخص را گم کردید، نروید اشتباه می‌کنید.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: "و لا- يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر." "اول، بصیرت، هوشمندی، بینایی، قدرت فهم و تحلیل و بعد صبر و مقاومت و ایستادگی. از آنچه که پیش می‌آید، انسان زود دلش آب نشود. راه حق، راه

[صفحه ۱۸۵]

دشواری است. [۲۰۶].

خوشبختانه بسیجیان عزیز ما دلی پاک و ذهنی بی‌شائبه دارند و در هیچ شرایطی شاخص خود را که همان ولایت باشد، گم نکرده و

نخواهند کرد و همین اخلاص و صفای باطن به آنها قدرت تحلیل از قضایا را عنایت کرد، به طوری که با بصیرت و تیزبینی اوضاع و حوادث را تجزیه و تحلیل می‌کنند.

آری! بسیجیان موضعی شفاف و بی‌پیرایه دارند، و رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) را در همه حال به ویژه در مواقع حساس و بحرانی درک کرده و با سعه‌ی صدر و دوراندیشی آن را به کار می‌گیرند و هم در فهم فرامین ولایت صادق‌اند و هم در اطاعت و اجرای آن با اخلاص و صداقت عمل می‌کنند.

ولایت پذیری

اخلاص و صدق شرط ولایت پذیری است که بحمدالله بسیجیان ما مظهر صدق و اخلاص هستند و این صفت بارز و خیر عظیم را از امام راحل قدس سره خویش به ارث برده‌اند و در سایه‌ی اخلاص و تواضع توانستند، فرامین ولایت را در دوران انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس تحقق بخشند و قوی‌ترین دشمنان اسلام و قرآن را به عقب‌نشینی و احترام وادار نمایند. بنابراین هر چه ما خالصانه‌تر عمل کنیم، شاهد اطاعت از ولایت را بیشتر خواهیم چشید و درک اطاعت، یقین ما را در اجرای فرامین چندین برابر می‌کند، تا جایی که استقبال از حوادث و بلاها را برای ما آسان می‌کند. مولای متقیان امیرالمومنین علیه‌السلام درباره اینکه اخلاص در اطاعت از نبی اکرم صلی الله علیه و اله موجب تقویت ایمان می‌شود، فرمودند:

و لقد كنا مع رسول الله صلى الله عليه و اله نقتل آبائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا ما يزيدنا ذلك الا ايماننا و تسليما و مضيا على اللقم، و صبرا على مضمض الالم، و جدا في جهاد العدو [۲۰۷].

ما در اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم و پدران و پسران و برادران و عموهای خود را (در

[صفحه ۱۸۶]

جنگ‌هایی که آن‌ها در مقابل ما بودند) می‌کشتیم، و این عمل بر ایمان و اعتقاد ما افزوده و اطاعت و فرمانبرداری ما را از رسول خدا صلی الله علیه و اله بیشتر می‌کرده است، بر پایداری ما در راه راست می‌افزود، و صبر ما را در برابر رنج و کوشش ما را در جهاد با دشمنان بیشتر می‌نموده است.

بر همین اساس مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«امروز هم آحاد ملت ایران، زن و مرد ملت، اقشار مختلف، مخصوصا مسئولان - خصوصا هر چه مسؤولیتها بالاتر برود - محتاج همین اخلاص هستیم، تا این بار رابه سر منزل برسانیم.» [۲۰۸].

بدین ترتیب اگر امام راحل فرموده‌اند: «بسیج لشکر مخلص خداست»، تعبیری به حق و بسیار بجاست، زیرا جوهر وجود بسیج، اخلاص است، و این رمز اطاعت از مقام ولایت و درک فرامین اوست، اگر بسیج این رمز را از دست بدهد، هم خود تحقیر و دگرگون می‌شود و هم اینکه اقتدار ولایت را تضعیف می‌کند.

ساده زیستی

ساده زیستی و بی‌توجهی به زخارف دنیا، زیباترین میراثی است که ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، از خود به یادگار نهادند، و پیروان آنها را باید در اقتدا، به این صفت حمیده شناخت. ساده زیستی در مقابل دنیا خواهی و تجمل‌گرایی است.

بسیجیان در حد اعتدال و معقول زندگی می‌کنند و هیچگاه دچار افراط و تفریط نمی‌شوند. ساده زیستی آهنگ قناعت و ثمره‌ی زهد باطنی است و اگر از زهد باطنی از طهارت درونی انسان سرچشمه نگیرد، نمی‌تواند در برابر لذتها و خوشی‌های زندگی پایدار باشد. بدین ترتیب کسانی که با داعیه‌ی زهدگرایی در رفاه دنیوی لغزیدند، قطعاً زهد و وارستگی آنها واقعی و ریشه دار نبوده است.

لذا برای آنکه دچار این مشکل نشویم بهتر آن است که انگیزه‌های درونی و ایمانی را تقویت کنیم و نیز از رویش تجمل‌گرایی در جامعه جلوگیری نمائیم. مقام معظم رهبری (مدظله) در ضرورت مقابله با تجملات زندگی فرموده‌اند:

[صفحه ۱۸۷]

«تجملات برای یک جامعه، مضر و بد است. آن کسانی که با تجملات مخالفت می‌کنند، معنایش این نیست که از لذتها و خوشی‌هایش بی‌اطلاعند؛ نه، کار مضری برای جامعه است؛ مثل یک دارو یا یک خوراکی مضر. با تجملات زیادی، جامعه زیان می‌کند. البته در حد معقول و متداول ایرادی ندارد؛ اما وقتی که همین طور مرتب پای رقابت و مسابقه به میان آمد، اصلاً از حد خودش تجاوز می‌کند و به جاهای دیگری می‌رود؛ و این برای جامعه مضر است.» [۲۰۹].

حسن ختام

بسیار به جاست که پایان این فصل را با کلام گهربار امیرالمومنین علی علیه‌السلام نورانی کنیم تا آینه تمام‌نمایی برای همه ما بسیجیان باشد. مولای متقیان علی علیه‌السلام درباره ویژگی‌های یکی از برادران دینی‌اش (که به نظر می‌رسد ابوذر غفاری باشد) فرمودند:

كان لنا فيما مضى اخ في الله، و كان يعظمه في عيني صغر الدنيا في عينه، و كان خارجا من سلطان بطنه، فلا يشتهي ما لا يجد و لا يكثر اذا وجد، و كان اكثر دهره صامتا فان قال بذالقائلين و تقع عليل السائلين و كان ضعيفا مستضعفا! فان جاء الجد فهو ليث غاب و صل واد لا يدلي بحجة حتى يأتي قاضيا.

در دوران گذشته مرا برادری در راه خدا بود که:

۱- چون دنیا را ناچیز می‌شمرد در چشم من بسیار بزرگ بود.

۲- از اسارت شکم آزاد بود.

۳- چیزی را که نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد و اگر می‌یافت از آن زیاد بهره نمی‌برد.

۴- اکثر اوقات را به سکوت و خاموشی می‌گذراند.

۵- اگر به سخن می‌آمد، گویندگان را جای سخنرانی نبود و همواره آتش تشنگی سؤال

[صفحه ۱۸۸]

کنندگان را فرومی‌نشاند.

۶- بسیار آرام و ضعیف و متواضع بود. اما اگر به میدان جهاد و تلاش پا می‌گذاشت، چون شیر ژیان و ازدهایی دمان بود.

۷- تا به محضر قاضی حضور نمی‌یافت، دلیل و برهان اقامه نمی‌کرد.

و كان لا يلوم احدا على ما يجد العذر في مثله حتى يسمع اعتذاره: و كان لا يشكر وجعا الا عند برئه و كان يقول ما يفعل و لا يقول ما لا يفعل و كان اذا غلب على الكلام لم يغلب على السكوت و كان على ما يسمع احرص منه على ان يتكلم: و كان اذا بدهه امران ينظر ايهما أقرب الى الهوى فيخالفه. فعليكم بهذه الخلائق فالزموها و تنافسوا فيها. فان لم تستطيعوها فاعلموا اخذ القليل خير من ترك الكثير. [۲۱۰].

۸- اگر از کسی بدی و خلافی می‌دید، بلافاصله او را سرزنش نمی‌کرد زیرا می‌دانست عذری دارد تا عذرش را بشنود.

۹- از هیچ دردی ناله نمی‌کرد و دم نمی‌آورد تا زمانی که بهبودی می‌یافت.

۱۰- هر چه را می‌گفت عمل می‌کرد و آنچه را انجام نمی‌داد، به زبان نمی‌آورد.

۱۱- اگر در گفتن بر او پیروز می‌شدند، در سکوت بر وی غالب نمی‌شدند. به شنیدن حریصتر بود تا به گفتن.

۱۲- آنجا که با دو موضوع روبرو می‌شد. هر کدام از آن دو را به خواهش نفس نزدیکتر می‌دید، با آن مخالفت می‌ورزید. پس شما را توصیه می‌کنم که این صفات نیک را بیاموزید و به آنها میل و رغبت و دلبستگی نشان دهید. و اگر چه بر انجام همه آنها قادر نباشید. آگاه باشید که در از آن هر چه کم و اندک هم بگیرید، باز بهتر از آن است که کلا آن همه را درک کنید.

[صفحه ۱۹۱]

اقتدار و مظلومیت

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) در گفتاری بسیار زیبا فرموده‌اند:

«مظلومیت با قدرت منافاتی ندارد. ممکن است شخصی یا ملتی در کمال اقتدار هم باشد اما مظلوم واقع شود. امیرالمؤمنین، مولا و مقتدای ما (علیه آلاف التحية و الثناء) در نهایت اقتدار و در نهایت مظلومیت بود. آن سه جنگی که در دوران خلافت کوتاه آن بزرگوار بر او تحمیل شد و بعد شهادت مظلومانه‌اش، و بعد اختفاء مرقد مطهرش تا بیش از یک قرن، به معنای مظلومیت آن بزرگوار است.» [۲۱۱].

تعریف اقتدار

اقتدار اگر چه در لغت به معنی توانمندی است، اما در اینجا به معنای توانمندی‌های ذاتی و درونی در پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی جامعه است. که بهتر است از آن قابلیت و شایستگی تعبیر نمائیم. یعنی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام همه گونه شایستگی را در تربیت و هدایت و تأمین نیازهای مختلف جامعه، دارا بوده‌اند، و همواره سرآمد انسان‌های عصر خویش به حساب می‌آمدند، و به بیان رساتر سرآمد همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند و شخصیت کامل آنها هیچ گاه در اسارت شرایط و اوضاع زمانه واقع نشد بلکه عمر هر چند کوتاه آنها مسخر همه‌ی اعصار و

[صفحه ۱۹۲]

دوران است. چنانچه مولای متقیان علی علیه السلام فرمود:

و انا لأمرء الکلام و فینا تشبیت عروقه و علینا تعهدلت غصونه. [۲۱۲].

ما پیشگامان کلام هستیم و کلمه به تعلیم ما ریشه دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما تنیده است.

بنابراین اگر «کلام» را «عالم هستی»، «حکمت الهی» و یا هر حقیقت دیگر منظور نمائیم، پیشاهنگ، جامع و مکمل آن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند.

تعریف مظلومیت

مظلومیت در برابر اقتدار یعنی: خواص جامعه با علم به قابلیت‌ها و فضائل امامان علیهم السلام قشر عوام را اغفال می‌کنند تا عظمت و حقانیت آنان را نشناسند، و در پی عدم شناخت از آنان تبعیت هم نکنند. معمولاً خواص جامعه به منظور رسیدن به شهرت و ثروت نسبت به امامان و رهبران واقعی جامعه حق ناشناسی می‌کنند، و در این راستا با عوام فریبی مردم را به دنبال خود می‌کشند. مولای متقیان علی علیه السلام در مورد تنهایی و مظلومیت خود فرمودند:

فوالله ما زلت مدفوعاً عن حقی [۲۱۳].

سو گند به خدا همواره مرا از حقم محروم داشتند.

مقام معظم رهبری (مدظله) در تعریف خواص و عوام فرموده‌اند:

«خواص، یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می‌دهند، موضع‌گیری می‌کنند، راهی را انتخاب می‌کنند، از روی فکر و تحلیل است. می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند؛ اینها خواص‌اند. نقطه‌ی مقابلش هم عوام است. عوام، یعنی کسانی که وقتی جو به یک سمتی می‌رود، این‌ها هم می‌روند؛ تحلیلی ندارند. یک وقت مردم می‌گویند زنده باد، اینهم نگاه می‌کند»

[صفحه ۱۹۳]

می‌گویند زنده باد. یک وقتی مردم می‌گویند مرده باد، او هم نگاه می‌کند می‌گوید مرده باد. یک وقت جو این گونه است، این جا می‌آید؛ یک وقت هم جو آن طور است، آن جا می‌آید.

فرض بفرمایید یک وقت حضرت مسلم وارد کوفه می‌شود، می‌گویند پسر عموی امام حسین علیه السلام آمد، خاندان بنی هاشم آمدند، ببینید اینها می‌خواهند قیام کنند، می‌خواهند خروج کنند؛ تحریک می‌شود؛ می‌رود دور و بر حضرت مسلم، هیجده هزار بیعت کننده با حضرت مسلم می‌شوند. بعد از پنج، شش ساعت، رؤسای قبایل داخل کوفه می‌آیند و به مردم می‌گویند: آقا چه کار می‌کنید؟ با چه کسی می‌جنگید؟ از کی دفاع می‌کنید؟ پدرتان را درمی‌آورند و چه و چه و چه...

اینها اول به خانه‌هاشان می‌روند؛ بعد که سربازهای ابن زیاد دور خانه‌ی طوعه را می‌گیرند که مسلم را دستگیر کنند؛ همین افراد می‌آیند و باز علیه مسلم بنا می‌کنند جنگیدن! این عوام است؛ از روی فکر نیست؛ از روی یک تشخیص نیست؛ از روی تحلیل درستی نیست. هر طور که جو بود، حرکت می‌کنند. [۲۱۴].

مقام معظم رهبری (مدظله) آنگاه با بیان دو جبهه حق و باطل، خواص و عوام را شامل هر دو جبهه دانسته‌اند، یعنی هم جبهه حق مردمی دارد که جزو خواص هستند و هم جبهه باطل مردمی دارد که جزو خواص آن جبهه محسوب می‌شوند.

از مجموعه‌ی بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) می‌توان مشخصات خواص را در موارد زیر خلاصه کرد:
الف - خواص، آگاهانه موضعگیری می‌کنند.

ب - خواص، یا طرفدار جبهه حق‌اند و یا طرفدار جبهه باطل.

ج - خواص، اهل تشخیص‌اند، اگر چه هر تشخیصی حق نیست.

[صفحه ۱۹۴]

د- تحصیلات عالی دانشگاهی یا حوزوی ملاک خواص بودن نیست چه بسا تحصیل کرده‌ای که از دسته‌ی عوام است.

معیار عوام بودن

الف - عوام فاقد قدرت تحلیل‌اند.

ب - عوام قدرت تصمیم‌گیری ندارند و در هر شرایطی تابع خواص جامعه‌اند.

ج - تحصیلات عالی ملاک عوام بودن و یا نبودن نیست، چه بسا افرادی که تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی ندارند ولی از دسته‌ی خواص به شمار می‌روند.

د- هر کسی از روی بصیرت کار نکند، از عوام است و این معیار اصلی عوام است.

خواص دنیا طلب

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) خواص طرفدار حق را به دو دسته تقسیم نموده‌اند:

یک دسته کسانی هستند که در مقابله‌ی با دنیا، با زندگی و مقام و شهرت، پول، و راحتی موافقت دارند، یک دسته هم با رفاه و مقام و ثروت حتی در مقام تکلیف مخالفند، یعنی زمانی که پای تکلیف به میان آمد از همه چیز خود دست شسته و برای دفاع از حق سر از پا نمی‌شناسند و همچنین معظم له عامل اصلی مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام را گرایش خواص طرفدار حق به سوی دنیا و رفاه و تجمل می‌داند و سابقه‌ی تاریخی آن را دلیل مهم این واقعیت برمی‌شمارد چنانکه فرموده‌اند:

«دوران لغزیدن خواص طرفدار حق، از حدود شش هفت سال، هفت هشت سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله شروع شد. اصلاً به مسأله‌ی خلافت کار ندارم. مسئله‌ی خلافت جداست. کار به این جریان دارم. این جریان، جریان بسیار خطرناکی است! همه‌ی قضایا، از هفت هشت سال بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و اله شروع شد. اولش هم از این جا شروع شد که گفتند: نمی‌شود که سابقه‌دارهای اسلام - کسانی که جنگ‌های زمان پیغمبر را کردند، صحابه و

[صفحه ۱۹۵]

یاران پیغمبر - با مردم دیگر یکسان باشند! این‌ها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به این‌ها امتیازات داده شد - امتیازات مالی از بیت

المال - این، خشت اول است. حرکت‌های انحرافی این طوری است؛ از نقطه‌ی کمی آغاز می‌شود، بعد همین طور هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می‌بخشد. انحراف‌ها از همین جا شروع شد تا به دوران عثمان رسید. اواسط دوران عثمان - در دوران خلیفه‌ی سوم، وضعیت این گونه شد که برجستگان صحابه‌ی پیغمبر، جزو بزرگترین سرمایه‌دارهای زمان خودشان شدند! توجه می‌کنید! یعنی همین صحابه‌ی عالی مقام که اسم‌هاشان معروف است - طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص و امثال آنها - این بزرگان که هر کدامشان یک کتاب قطور سابقه‌ی افتخارات در بدر و حنین و احد و جاهای دیگر داشتند؛ این‌ها جزو سرمایه‌دارهای درجه‌ی اول اسلام شدند! وقتی که یکی از آنها مرد، می‌خواستند طلاهایی که از او مانده بود، بین ورثه تقسیم کنند. این طلاها را که آب کرده و شمش کرده بودند، با تبر بنا کردند به شکستن - مثل هیزم که شما با تبر می‌شکنید - ببینید چقدر طلاست که با تبر می‌شکنند! در صورتی که طلا را سنگ مثقال می‌کشند. اینها را تاریخ ضبط کرده است!»

سپس مقام معظم رهبری (مدظله) در خطبه نماز جمعه مورخ (۱۸ / ۲ / ۱۳۷۷) فزازهایی از وضعیت زندگی خواص بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله را بیان فرمودند که ذکر آن در تحلیل حوادث دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان بعد از او بسیار مهم است:

سعید بن عاص

«سعید بن عاص» یکی از بنی امیه بود؛ بعد از «ولید بن عقبه بن ابی‌معیط» - همان کسی که شما فیلمش را در سریال امام علی علیه‌السلام دیده‌اید؛ همان ماجرای کشتن جادوگر در حضور او - «سعید بن عاص» روی کار آمد، تا کارهای او را اصلاح کند. در مجلس او، فردی گفت که «ما اجود طلحه» طلحه بن عبدالله چه قدر جواد و بخشنده است! لابد پولی به کسی داده بود، یا به کسانی محبتی کرده بود که او دانسته بود. «فقال سعید: ان مثل

[صفحه ۱۹۶]

النشاستج لحیق ان یکون جوادا. [۲۱۵] یک مزرعه‌ی خیلی بزرگ به نام نشاستج در نزدیکی کوفه بوده است. شاید همین نشاسته‌ی خودمان هم از همین کلمه باشد.

در نزدیکی کوفه سرزمینهای آباد و حاصلخیزی وجود داشته است که این مزرعه‌ی بزرگ کوفه، ملک طلحه‌ی صحابی پیامبر صلی الله علیه و اله در مدینه است. «سعید بن عاص» گفت: کسی که چنین ملکی دارد، باید هم بخشنده باشد! «و الله لؤ ان لی مثله» - اگر من مثل نشاستج را داشتم - «لا- عاشکم الله به عیسا رغدا» گشایش مهمی در زندگی شماها پدید می‌آورد؛ چیزی نیست که می‌گویید او جواد است!

حالا شما این را با زهد زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و زهد اوایل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله، مقایسه کنید و ببینید که بزرگان و امرا و صحابه در آن چند سال، چگونه زندگی‌ی داشتند و به دنیا با چه چشمی نگاه می‌کردند! حالا بعد از گذشت ده، پانزده سال وضع به این جا رسیده است.

ابوموسی اشعری

نمونه‌ی بعدی، جناب ابوموسی اشعری، حاکم بصره بود؛ همین ابوموسای معروف «حکمت» مردم می‌خواستند به جهاد بروند، او بالای منبر رفت و مردم را به جهاد تحریک کرد. در فضیلت جهاد و فداکاری، سخن‌ها گفت. خیلی از مردم، اسب نداشتند که سوار

بشوند بروند. هر کسی باید سوار اسب خودش می‌شد و می‌رفت. برای این که پیاده‌ها هم بروند، مطالبی هم درباره‌ی فضیلت جهاد پیاده گفت: که آقا جهاد پیاده، چقدر فضیلت دارد، چه قدر چنین و چنان است! این قدر دهان و نفسش در یک سخن گرم بود که یک سری از این‌هایی که اسب هم داشتند، گفتند ما هم پیاده می‌رویم؛ اسب چیست!

[صفحه ۱۹۷]

«فحملوا الی فرسهم» [۲۱۶] به اسبهایشان حمله کردند، آن‌ها را راندند و گفتند بروید، شما اسبها، ما را از ثواب زیادی محروم می‌کنید! ما می‌خواهیم پیاده برویم بجنگیم، تا به این ثواب‌ها برسیم! عده‌یی هم بودند که یک خرده اهل تأمل بیشتری بودند! گفتند صبر کنیم، عجله نکنیم، ببینیم حاکمی که این طور درباره‌ی جهاد پیاده حرف زد، خودش چگونه بیرون می‌آید؟ ببینیم آیا در عمل هم مثل قولش هست، یا نه! بعد تصمیم می‌گیریم که پیاده برویم یا سواره. این عین عبارت ابن‌اثیر است؛ او می‌گوید: وقتی که ابوموسی از قصرش خارج شد، «فلما خرج» (خرج) اخراج ثقله من قصره علی اربعین بغلا» [۲۱۷]؛ اشیای قیمتی که با خودش داشت، سوار بر چهل استر با خودش خارج کرد و به طرف میدان جهاد رفت. آن روز بانک نبود، حکومت‌ها هم اعتباری نداشت. یک وقت دیدید که در وسط میدان جنگ، از خلیفه خبر رسید که شما از حکومت بصره عزل شده‌اید. این همه اشیای قیمتی را که دیگر نمی‌تواند بیاید و از داخل بصره بردارد، راهش نمی‌دهند، هر جا می‌رود مجبور است با خودش ببرد. چهل استر، اشیای قیمتی او بود، که سوار کرد و با خودش از قصر بیرون آورد و به طرف میدان جهاد برد.

فلما خرج.... فتعلقوا بعنانه» این‌هایی که پیاده شده بودند، آمدند و زمام اسب جناب ابوموسی را گرفتند، «و قالوا احملنا علی بعض هذا الفضول» ما را هم سوار همین زیادیها بکن؛ اینها چیست که داری با خودت به میدان جنگ می‌بری؟ ما داریم پیاده می‌رویم، ما را هم سوار کن. «و ارغب فی المشی کما رغبتنا» همان طوری که به ما گفتی پیاده راه بیفتید، خودت هم قدری پیاده شو و پیاده راه برو. «فضرب القوم بسوطه» [۲۱۸] تازیانه‌اش را کشید و به سر و صورت این‌ها زد و گفت بروید، بی‌خودی حرف می‌زنید! «فترکوا دابته فمضی» متفرق شدند،

[صفحه ۱۹۸]

اما البته تحمل نکردند، به مدینه پیش جناب عثمان شکایت کردند، او هم ابوموسی را برداشت. اما ابوموسی یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و یکی از خواص و یکی از بزرگان است، این وضع اوست!

سعد بن ابی وقاص

مثال سوم: «سعد بن ابی‌وقاص» حاکم کوفه شد. او از بیت المال قرض کرد، در آن وقت، بیت المال دست حاکم نبود. یک نفر را برای حکومت و اداره‌ی امور مردم می‌گذاشتند، یک نفر را هم رئیس دارایی می‌گذاشتند، که او مستقیم به خود خلیفه جواب می‌داد. حاکم در کوفه، «سعد بن ابی‌وقاص» بود، از رئیس بیت المال، مقداری قرض کرد - حالا چند هزار دینار، نمی‌دانم - بعد هم ادا نکرد و نداد.

«عبدالله بن مسعود» آمد مطالبه کرد، گفت پول بیت المال را بده. «سعد بن ابی‌وقاص» گفت که ندارم، بینشان حرف شد، بنا کردند با هم جار و جنجال کردن. جناب «هاشم بن عروه بن ابی‌وقاص» - که از اصحاب امیرالمؤمنین و مرد خیلی بزرگواری بود - جلو

آمد و گفت بد است، شما هر دو از اصحاب پیامبرید، مردم به شما نگاه می‌کنند، جنجال نکنید؛ بروید قضیه را به گونه‌ای حل کنید. «عبدالله بن مسعود» که دید نشد، بیرون آمد. او به هر حال مرد امینی بود. رفت عده‌ای از مردم را دید و گفت بروید این اموال را از داخل خانه‌اش بیرون بکشید. - معلوم می‌شود که اموال بوده - به «سعد» خبر دادند، او هم عده‌ای دیگر را فرستاد و گفت بروید و نگذارید.

به خاطر این که «سعد بن ابی وقاص» قرض خودش به بیت المال را نمی‌داد، جنجال بزرگی به وجود آمد. حالا «سعد بن ابی وقاص» از اصحاب شورا است، در شورای شش نفره، یکی از آنهاست، بعد از چند سال، کارش به این جا رسید. ابن اثیر می‌گوید: «فکان اول ما نزع به بین اهل الکوفه» [۲۱۹] این اول حادثه‌ای بود که بین مردم کوفه اختلاف شد، به خاطر این که یکی از خواص،

[صفحه ۱۹۹]

در دنیا طلبی این طور پیش رفته است و از خود بی‌اختیاری نشان می‌دهد.

مروان بن حکم

ماجرای دیگر، مسلمانان به افریقه رفتند - یعنی همین منطقه‌ی تونس و مغرب و این‌ها - و آن جا را فتح کردند و غنایم را بین مردم و نظامیان تقسیم کردند. خمس غنایم را باید به مدینه می‌فرستادند. در تاریخ ابن اثیر دارد که خمس زیادی بوده است - البته در این جایی که این را نقل می‌کند، این مقدار نیست؛ اما در جای دیگری که داستان همین فتح را می‌گوید، (بیان می‌کند که) خمس مفصلی بوده که به مدینه فرستاده است. خمس که به مدینه رسید، «مروان بن حکم» آمد و گفت همه‌اش را به پانصد هزار درهم می‌خرم، به او فروختند. [۲۲۰].

اولاً: پانصد هزار درهم، پول کمی نبود، ثانیاً آن اموال، خیلی بیش از اینها بود، که یکی از چیزهایی که بعدها به خلیفه ایراد گرفتند، همین حادثه بود. البته خلیفه عذر می‌آورد و می‌گفت این رحم من بوده است؛ من صله‌ی رحم می‌کنم، و چون وضع زندگیش هم خوب نیست، می‌خواهم به او کمک کنم. بنابراین، خواص در مادیات غرق شدند.

ولید بن عقبه

ماجرای بعدی. «و استعمل الولید بن عقبه بن ابی معیط علی الکوفه» [۲۲۱] «ولید بن عقبه» را - همان ولیدی که باز شما او را می‌شناسید که حاکم کوفه بود - بعد از «سعد بن ابی وقاص» به حکومت کوفه رسید. او هم از بنی امیه و از خویشاوندان خلیفه بود. وقتی که وارد شد، همه تعجب کردند، یعنی چه؟! آخر این آدم، آدمی است که حکومت به او بدهند؟! چون ولید، هم به حماقت معروف بود، هم به فساد.

[صفحه ۲۰۰]

این ولید، همان کسی است که آیه‌ی شریفه‌ی «ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا» [۲۲۲]، اگر فاسقی خبری آورد، بروید تحقیق کنید؛ به حرفش گوش نکنید، آن فاسق، همین «ولید» بود. این متعلق به زمان پیامبر صلی الله علیه و اله است.

معیارها و ارزشها و جابه‌جایی آدم‌ها را ببینید. این آدمی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله، در قرآن به نام «فاسق» آمده بود،

همان قرآن را هم مردم، هر روز می‌خواندند، حالا در این جا حاکم شده است! هم «سعد بن ابی وقاص» تعجب کرد، هم «عبدالله بن مسعود» تعجب کرد، «عبدالله بن مسعود» وقتی چشمش به او افتاد، گفت من نمی‌دانم تو بعد از این که ما از مدینه آمدیم، آدم صالحی شدی؟! - عبارتش این است: «ما ادری اصلحت بعدنا ام فسد الناس» - یا نه، تو سالم [۲۲۳] نشدی، مردم فاسد شدند که مثل تویی را به عنوان امیر به شهری فرستادند!

«سعد بن ابی وقاص» هم تعجب کرد، منتها از بعد دیگری، گفت: «اکست بعدنا ام حمقنا بعدک!»؛ تو که آدم احمقی بودی، حالا آدم باهوش شده‌ی؟! یا ما این قدر احمق شدیم که تو بر ما ترجیح پیدا کرده‌ای؟! ولید در جوابش گفت: «لا تجرعن یا ابا اسحق» ناراحت نشو، سعد بن ابی وقاص: «کل ذلک لم یکن» نه ما زیرک شدیم، نه تو احمق شدی؛ «و انما هو الملک» مسأله، مسأله‌ی پادشاهی است تبدیل حکومت الهی - خلافت و ولایت - به پادشاهی، خودش داستان عجیبی است. «یتغده قوم و یتغده قوم یتغده آخرون» [۲۲۴]، یکی امروز متعلق به اوست، یکی فردا متعلق به اوست، دست به دست می‌گردد.

[صفحه ۲۰۱]

سعد بن ابی وقاص بالاخره صحابی پیامبر صلی الله علیه و اله بود این حرف برای او خیلی گوش خراش بود که مسأله پادشاهی است. مقام معظم رهبری (مدظله) پس از بیان اوضاع زندگی خواص، نتیجه می‌گیرد که:

«این مربوط به خواص است، آن وقت عوام هم که دنباله رو خواص اند، وقتی خواص به سمتی رفتند، عوام مردم همه دنبال آنها حرکت می‌کنند، بزرگترین گناه انسان‌های ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آن سر بزنند، این است که انحراف آنها موجب انحراف بسیاری از مردم می‌شود.» [۲۲۵].

بدین ترتیب وقتی خواص جامعه، طالب دنیا شدند و عوام نیز دنباله روی آنها گردیدند، فرامین امام بر زمین می‌ماند و قدر امام مغفول واقع می‌شود. ادامه‌ی این فرایند نیز به تنهایی و غربت و مظلومیت و در نهایت به شهادت امام و رهبر جامعه منجر می‌شود. مولای متقیان علی علیه السلام که خود را دقیقاً در این فضا احساس می‌کند می‌فرماید:

«و الله لا اصدق قولکم و لا اطمع فی نصرکم و لا اواعد العدو بکم.» [۲۲۶].

«به خدا سوگند امروز به این نتیجه رسیدم که به گفتار و وعده‌های شما دل نبندم و به یاری شما امیدوار نباشم و دشمن را به وجود شما تهدید نکنم.»

مظلومیت امیرالمؤمنین

اشاره

با نگاهی کوتاه به تاریخ حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام درمی‌یابیم که ماهیت اصلی جریان‌های مخالف حکومت از خواص طرفدار حق بودند، که تدریجاً دنیا را بر آخرت و شهرت و موقعیت را بر عدالت ترجیح دادند و سه جنگ جمل، صفین و نهروان را بر مولای متقیان علی علیه السلام تحمیل نمودند. مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به این واقعیت فرمودند:

[صفحه ۲۰۲]

«اکثر خواص دوران امیرالمؤمنین علیه السلام - خواص طرفدار حق، یعنی کسانی که حق را می‌شناختند - کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند، نتیجه این شد که امیرالمؤمنین علیه السلام مجبور شد سه جنگ راه بیاندازد، عمر چهار سال و نه ماه حکومت خود را، دایم در این جنگها بگذراند و آخرش هم به دست یکی از آن آدم‌های خبیث به شهادت برسد» [۲۲۷].

برای تبیین بیشتر مطلب نگاهی هر چند گذرا به سه جنگ تحمیل شده بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌اندازیم، اگر چه بررسی ابعاد حوادث به بحثی مستوفای نیازمند است:

جنگ جمل

سردمداران جنگ جمل، یکی عایشه همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله از یک طرف و طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام، از طرف دیگر بودند، دو فرد اخیر از کسانی بودند که در اثر عنایت خلیفه دوم به شورای خلافت راه یافتند و در دوران حکومت عثمان نیز به ثروت فراوانی رسیده و املاک و ائندوخته زیادی را در عراق بدست آورده بودند.

عایشه کینه‌ی عجیبی نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام داشت، شیخ مفید قدس سره در کتاب «الجمل» خود این بغض و کینه را از زبان خود عایشه نقل کرده است. [۲۲۸] پس از قتل عثمان عایشه از نفوذ خود در مردم استفاده کرد و سخنان تحریک آمیز او علیه حضرت علی علیه السلام در مردم جاهل مؤثر واقع شد تا جائی که آن حضرت را قاتل عثمان و عایشه و همراهان او را خونخواه او می‌دانستند.

طلحه نیز برای تشویق مردم عنوان می‌کرد عایشه ام المؤمنین با آنها همراه است، او دختر ابوبکر است. [۲۲۹] بخاطر همین موقعیت، طلحه و زبیر او را با خود به بصره بردند تا مردم را دور او جمع کنند. بعد در جنگ جمل می‌بینیم تا وقتی شتر

[صفحه ۲۰۳]

عایشه برپا است جنگ ادامه دارد. در این جنگ تنها بیش از ۷۰ دست برای گرفتن افسار شتر عایشه قطع گردید. [۲۳۰] و زمانی که شتر پی شد همه گریختند، مولای متقیان علی علیه السلام در تشریح جنگ افزوزان جمل فرمود:

کنتم جند المرأة، و أتباع البهیمه. رغا فأجبتهم و عقر فهربتم. اخلاقکم دقاق و عهدکم شقاق و دینکم نفاق، و مأواکم زعاق. و المقیم بین أظهرکم مرتهن بدنبه و الشاخص عنکم متدارک برحمه من ربه. [۲۳۱].

شما لشکر زنی بودید و از چهارپا پیروی نمودید. بانگ کرد و جواب دادید. چون شتر پی شد گریختید. اخلاق شما پست و عهدتان شکسته و دین شما انفاق و آب شما تلخ و ناگوار است. آن کس که در بین شما باشد به کیفر گناه گرفتار می‌شود و آن کس که شما را رها کند، مشمول آمرزش پروردگار است.

بدین ترتیب در جنگ جمل یک عده برای حفظ ثروت و کسب شهرت و موقعیت با وجود علم به قابلیت و حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نفوذ عایشه استفاده کردند و این زن با اینکه میدانست علی علیه السلام بر حق است، ملعبه دست طلحه و زبیر قرار گرفت و وقتی ام سلمه همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و اله عایشه را از مخالفت با امیرالمؤمنین «علی علیه السلام» منع می‌کند و او را از رفتن به بصره نهی می‌نماید و در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث را از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و اله نقل می‌کند که فرمود:

علی علیه السلام خلیفتی علیکم فی حیاتی و مماتی فمن عصاه عصانی [۲۳۲].

علی علیه السلام در حیات و مرگ من خلیفه من بر شماست هر کس او را عصیان کند مرا عصیان کرده است.

عایشه گفت: بخدا سوگند آری اما....

تمام ماجرا در همین (اما) نهفته است. شاید عایشه قلبا راضی به این کار نبود اما قدرت طلبان او را در موقعیتی قرار دادند که چاره‌ای جز مخالفت با حضرت

[صفحه ۲۰۴]

علی علیه‌السلام نداشت. البته انگیزه ثروت طلبی و حفظ شهرت، نفس او را وسوسه میکرد و تعریف و تمجید اطرافیان تا حدودی او را ارضاء می نمود.

جنگ صفین

در این جنگ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برابر منافقین داخلی یعنی گروه قاسطین قرار گرفت که در شهر شام به نام اسلام حکومت می کردند و سردمدار آن‌ها معاویه پسر ابوسفیان بود. معاویه در قضیه قتل عثمان به گونه‌ای عمل کرد تا بتواند آینده‌ی خود را حفظ کند، او می دانست که حکومت عثمان رفتنی است، فلذا در برابر درخواست عثمان برای یاری، پاسخ منفی نداد و در عین حال به سپاه خود مخفیانه دستور داد که اطراف شام را ترک نکنند. وقتی معاویه خود را در برابر حضرت علی علیه‌السلام بعنوان خلیفه مسلمین می بیند، پیراهن خونین عثمان را که همسر عثمان به شام آورده بود بهانه قرار میدهد و خود را خونخواه خلیفه سوم معرفی می کند، معاویه به مدت پانزده سال به مردم شام حاکمیت داشت از این جهت تبلیغات فریبنده او علیه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کارگر واقع شد تا آنجا که پنجاه هزار پیرمرد در زیر پیراهن خونین عثمان گریه می کردند. [۲۳۳] اگر چه این سخن خالی از اغراق نیست اما بیانگر واقعیتی بسیار تلخ و ناگوار است.

از طرف دیگر، مولای متقیان «علی علیه‌السلام» بعنوان خلیفه‌ی برحق مسلمین، مصمم است که معاویه را از حاکمیت شام عزل کند انگیزه‌ی این تصمیم را اینگونه بیان میدارد:

«لم یکن الله یرانی اتخذت المصلین عضدا» [۲۳۴].

«خداوند نباید مرا در حالی ببیند که از گمراهان بعنوان نیروی حکومت استفاده کرده‌ام.»

سرانجام، جنگ سختی میان او و سپاه معاویه در صفین رخ میدهد، با وجود اینکه دشمن در چند قدمی شکست قرار داشت، از نقشه‌ی قرآن بر سر نیزه کردن

[صفحه ۲۰۵]

استفاده می کند. تا آنجا که گروهی که بعدها تحت عنوان «خوارج» با حضرت علی علیه‌السلام به مبارزه برخاستند او را مجبور به پذیرش «حکمت» نمودند و حتی تهدید کردند که اگر حکمت را نپذیرد او را دست بسته تحویل شامی‌ها خواهند داد و یا گفتند: همان بلائی را که بر سر عثمان آوردیم بر سر تو نیز خواهیم آورد.

سرانجام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مجبور شد که حکمت را بپذیرد و دستور دهد که مالک اشتر از خط مقدم برگردد، و این پذیرش از ترس و یا تهدید خود خوارج نبوده است، بلکه مولای متقیان علی علیه‌السلام دریافت که عمق فاجعه بس عظیم است، به طوری که گروهی حيله گر نظیر عمروبن عاص چگونه در دین و اعتقادات عوام رخنه کردند، تا جایی که به این نتیجه رسید فروپاشی

باورهای دینی مردم با جنگ و پیروزی نظامی راست در نیاید و با علم به فرجام حکمیت و داوری، یاران خود را در محک تجربه و آزمون پایداری قرار داد.

ابوموسی اشعری بعنوان نماینده‌ی جبهه حق، که اسیر جاه طلبی شد براحتهی از عمرو بن عاص فریب می‌خورد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را از خلافت معزول و از منبر پایین می‌آید و عمرو بن عاص که همه چیز را برای معاویه فراهم دید او را به خلافت منصوب می‌کند. این حوادث به ظاهر ساده، از عللی پیچیده حکایت دارد که برای نمونه به بیان مولای متقین علیه‌السلام در تحلیل این ماجرا بسنده می‌کنیم:

یکی از اطرافیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حضور حضرت ایستاد و گفت: «در صفین به ما دستور دادی که «حکمیت» را قبول نکنیم، بعد امر فرمودی که قبول کنیم ما نمی‌دانیم کدام رأی درست است.

امام علی علیه‌السلام از این سخن ناراحت شد و طی سخنان مبسوطی فرمود:

«أريد أن أداوي بكم و انتم دائي. كناقش الشوكه بالشوكه، و هو يعلم أن ضلعها معها، اللهم قد ملت أطباء هذا الدوي، و كلت النزاعه بأشطان الركي. [۲۳۵].

[صفحه ۲۰۶]

من می‌خواهم با شما که عین درد من هستید جامعه را مدارا کنم. کار من مانند کار کسی است که می‌خواهد خار پایش را با خار دیگر بیرون آورد در حالیکه میدانند که تیزی خار همراه خار است. بار الها طیبیان این درد بزرگ خود بیمارند و آبکشان از چاه خود خسته و بی‌دلو هستند.

بطوری که ملاحظه می‌شود تمام حرف‌ها و تحلیل‌ها را باید در این کلام عمیق مولا علیه‌السلام جستجو کرد، این کلید فهم تمامی حوادثی است که بعد از آن اتفاق افتاده است. مولای متقیان علیه‌السلام در جنگ صفین دریافت که درد بزرگ او یاران خودی هستند، در این جنگ پرده‌ها کنار رفت و باطن مردم و باورها و اعتقادات آنها برملا شد، اگر چه مولای متقیان علیه‌السلام در روزهای آغازین خلافت و قبل از بیعت مردم با او میدانست که با چه جامعه‌ای مواجه است و تأثیر حکومت خلفای قبل از او در اعتقادات و فرهنگ مردم چه بوده است، یا جایی که فرمود:

دعونی و التسموا غیری؛ فانا مستقبلون أمرا له وجوه و ألوان؛ لا تقوم القلوب، و لا تثبت عليه العقول و إن الآفاق قد أغامت و المحجة قد تنكرت. و اعلموا أني إن أجتكم ركبتم بكم ما أعلم. و لم اصغ إلى قول القائل و عتب العاتب. و إن تركتموني فأنا كأحدكم؛ لعلی أسمعكم و أطوعكم لمن وليتموه أمرکم. و أنا لكم وزیرا. خیر لكم منی أمیرا. [۲۳۶].

«مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید، زیرا ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌های مختلف و جماعت گوناگونی دارد. دلها بر این امر استوار و عقل‌ها ثابت نمی‌ماند، چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناس مانده. آگاه باشید. اگر دعوت شما را اجابت کنم طبق آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به سخن این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرانخواهم داد، اگر مرا رها کنید من هم چون یکی از شما هستم، شاید من شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به مسؤول حکومت باشم.» اما در واقعه صفین، آن ابرهای تیره قطره‌های تلخ و کشنده‌ی باران را نازل کردند، اگر چه ظهور اولیه این ابرهای تیره را باید در شورای سقیفه و انکار ولایت و

[صفحه ۲۰۷]

وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فریاد مظلومانه حضرت زهرا علیها السلام جستجو نمود.

مظلومیت حضرت زهرا

در اینجا خوب است به تناسب فضای بحث به ماجرای مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام نیز به اختصار پردازیم. بر اساس شواهد تاریخی می‌توان گفت که اولین معامله سیاسی برای کسب عنوان و قدرت بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و اله، ماجرای شورای سقیفه و تحریف واقعه غدیر بوده است که نه تنها به انکار خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداختند بلکه خانه‌ی او را برای بیعت گرفتن تحت محاصره قرار دادند، از اینجاست که واکنش‌های حضرت زهرا علیها السلام علیه آنها آغاز می‌شود، آن چیزی که حیرت دختر پیامبر صلی الله علیه و اله را بیش از هر چیزی برانگیخت سکوت معنی دار عوام مردم بعضاً پیروی آنها از تصمیمات بناحق سران شورای سقیفه بوده است، برای روشن شدن حقایق عصر آن بانوی بزرگوار تنها به یک سند بسنده می‌کنیم و آن وصیت نامه‌ی پردرد و رنج است که در عین اجمال بیانگر همه‌ی واقعیت‌های تلخ و دردآور روزگار اوست:

قالت: لا تصلى على امه نقضت عهد الله و عهد ابي رسول الله (صلى الله عليه و اله) في امير المؤمنين علي (عليه السلام) و ظلموا لي حقي و أخذوا ارثي و حرقوا صحيفتي اللتي كتبها لي ابي بملك فدك و كذبوا شهودي، و هم و الله جبرئيل و ميكائيل و امير المؤمنين و ام ايمن، و طنت عليهم في بيوتهم و امير المؤمنين يحملي و معي الحسن و الحسين (عليهما السلام) ليلا- و نهارا اءلى منازلهم، و اذكرهم بالله و رسوله الا تظلمونا و لا تغصبونا حقنا الذي جعله الله لنا، فيجيونا ليلا و يقعددون عن نصرتنا نهارا، فجمعوا الحطب الجزل على بابنا و أتوا بالنار ليحرقوه و يحرقونا... فهذه امه تصلى على؟! [٢٣٧].

امتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی علیه السلام شکستند و نادیده

[صفحه ٢٠٨]

گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگذارند، آنها که نسبت به حق ما ظلم روا داشتند، وارث مرا غاصبانه تصرف کردند، و سند مالکیت فدک را از دست من ربودند و به آتش کشیدند، آنها که گواهان و شاهدان مرا تکذیب نمودند، «سوگند بخدا که گواهان من حضرت جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ام ایمن بودند.»

آنها که روز یاری و حمایت از ما در خانه‌های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند امام علی علیه السلام مرا همراه با حسن و حسین شب و روز برای بیداری امت غفلت زده به خانه‌های مهاجر و انصار می‌برد و من آنها را نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله و حقوق الهی هشدار می‌دادم و می‌گفتم: به ما اهل بیت ظلم روا مدارید، و حق مسلمی را که خدا به ما بخشیده است، غصب نکنید. در تاریکی شب جواب مساعد می‌دادند که شما را یاری می‌کنیم، اما در روز روشن دست از یاری ما برمی‌داشتند.

تا آنکه به خانه ما هجوم آوردند، و با جمع آوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند.

آیا چنین امتی سزاوار است که بر من نماز بگذارد؟!

جنگ خوارج

اشاره

در جنگ صفین مشخص شد که افکار عمومی یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام تمایلی به جنگ و جهاد جهت سرکوبی فتنه‌گران را ندارد، و فرهنگ جهاد و شهادت و دفاع از ارزش‌ها، جای خود را به سازش و نرمش با بدسیرتانی داده است که جز به نابودی اسلام و قرآن نمی‌اندیشند؛ در این بین افرادی که تمایلی به گرایش‌های موجود در جامعه نداشتند، و نیز فاقد قدرت تحلیلی شرایط و اوضاع پیش آمده بودند، دچار شک و شبهه شدند، تا جایی که این مشکلات فکری و سیاسی موجب شد، در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار گیرند و حتی زبان به تکفیر او گشوده، و نیز افراد دیگر را مجبور به این کار می‌کردند، و لجاجت را بدان جا رساندند که وقتی عبدالله بن خباب بن ارت حاضر نشده بود امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تکفیر کند به طرز بسیار فجیعی او را به شهادت رساندند. در این حال امام علی علیه‌السلام ناچار شد با آنها به مقابله برخیزد.

[صفحه ۲۰۹]

بدین ترتیب سه جنگ امیرالمؤمنین علیه‌السلام جنگ‌های داخلی بوده است که ریشه‌ی اصلی آن گرایش خواص طرفدار جبهه حق، به نام و نان و تزلزل و فروپاشی پایه‌های فرهنگی و اعتقادی در عوام جامعه بوده است؛ که حاصل این فرایند ناکامی و تنهایی و مظلومیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است، که لازم است از زبان خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سه مورد آن بپردازیم:

حمله سپاه معاویه به شهر انبار

وقتی به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خبر دادند که سربازان معاویه به شهر انبار حمله کرده و فرماندار آن بنام حسان بکری را به قتل رسانده‌اند و به زن مسلمان حمله کرده و طلا و زیور او را به غارت برده‌اند طی سخنانی مبسوط فرمودند:

«یا اشباه الرجال و لا- رجال! حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال لوددت أنى لم أركم و لم أعرکم - و الله جرت ندما و أعقیت سدماء.

قاتلکم الله! لقد ملأتم قلبی قیحا، و شحنتم صدری غیظا، و جرعتمونى نغب التهمام انفاسا، و أفسدتم على رأیى بالعصیان و الخذلان. حتى لقد قالت قریش: إن ابن ابی طالب رجل شجاع ولكن لا علم له بالحرب.

لله أبوهم! و هل أحد منهم أشد لها مراسا، و أقدم مقاما منى لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرين، وها انا ذا قد ذرنت على السنین ولكن لا رأى لمن لا يطاع.» [۲۳۸].

ای مرد نمایانی که مرد نیستید! عقلی کودکانه دارید و اندیشه‌ی نوعروسان حجله نشین، دوست داشتم اصلا شما را ندیده و نمی‌شناختم. به خدا سوگند شناختن شما غیر از پشیمانی و غصه ارمغان دیگری برایم نداشته است، خدا شما را هلاک گرداند، قلبم را مالا مال از زهر و خون نمودید، سینه‌ام را از غیظ انباشتید با هر نفسی که بر می‌آورم، جرعه، جرعه‌اندوه‌های شما را می‌چشم، نظر من را با نافرمانی و کارشکنی نابود کردید.

کار من بجائی رسیده که قریش می‌گویند: فرزند ابی‌طالب مردی شجاع است اما تدبیر دفاعی

[صفحه ۲۱۰]

ندارد. خدا پدرانشان را بیامرزد آیا کسی را می‌شناسید که از من شجاع‌تر و آزموده‌تر در دفاع از اسلام باشد؟! من هنوز بیست سال تمام نداشتم که دست به شمشیر بردم و در کسوت دفاع از اسلام قرار گرفتم و این حال تا زمان حاضر که

شصت سال از عمرم گذشته، ادامه داشته است، اما وقتی کسی گوش به حرفم نمی‌دهد، تدبیرم بر زمین می‌ماند. به طوری که ملاحظه می‌شود در جامعه خودی وقتی مردم به هر دلیلی فرامین امام و رهبر خود را اجرا نکنند، غصه و درد و اندوه را چون زهری کشنده بر جان پیر خود می‌نوشانند، علاوه بر آن جو شایعه و دروغ پردازی علیه رهبر در فضای عمومی بالا می‌گیرد. بروز هر مشکلی را به پای رهبری و دین می‌نویسند و آثار کارآمد نبودن مدیریت در بخش‌های مختلف جامعه به حساب دین و رهبری گذاشته می‌شود. مولای متقیان علیه‌السلام با بیان این نکته، اطاعت صادقانه و آگاهانه مردم را بستر تحقق تدابیر رهبری می‌داند. اما وقتی مردم اطاعت نمی‌کنند و خواص در اجرای امور صادق نیستند، بدیهی است که تدابیر رهبری ناکام می‌ماند و این حالت بلندترین فراز مظلومیت امامان معصوم ما در طول حیاتشان بوده است.

سرزنش یاران

«کم أدریکم کما تداری البکار العمده، و الثیاب المتداعیه کما حیصت من جانب تهتکت من آخر، کما أطل علیکم منسر من عناسر اهل الشام أغلق کل رجل منکم بابه و نجر انحجار الضبّه فی جحرها و الضبع فی وجرها. الذلیل و الله من نصرتموه و من رمی بکم فقد رمی بأفوق ناصل، إنکم - و الله لکثیر فی الباحات، قلیل تحت الرايات، و انی لعالم بما یصلحکم و یقیم أودکم - ولکنی لا- أری اصلاحکم بافساد نفسی. أضرع الله خدودکم، و أتعس جدودکم لا- تعرفون الحق کمعرفتکم الباطل، و لا تبطلون الباطل کباطلکم الحق. [۲۳۹].»

[صفحه ۲۱۱]

تا چه زمانی با شما همانند شتری که نمی‌تواند سواری بدهد و یا لباس پاره، مدارا کنم؟! هراندازه یک طرف را می‌دوزم، طرف دیگر پاره می‌شود. هر وقت خبری از سران شام به شما می‌رسد تمام شما درب خانه‌هایتان را می‌بندید و همانند سوسمار که به سوراخ خود می‌رود و یا گفتار که به خوابگاه خود رهسپار می‌شود به خانه‌های خود می‌روید. به خدا سوگند ذلیل است کسی که شما او را یاور باشید. کسی که با شما به جنگ دشمن برود. در واقع بدون سلاح به میدان رفته است. به خدا سوگند در حرف و شعار تعدادتان زیاد است اما در میدان عمل و پیکار از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کنید. من به کاری که شما را اصلاح کند و انحراف شما را برطرف نماید آگاهم ولی بخدا سوگند اصلاح شما را با تباه ساختن خود جایز نمی‌دانم. خدا شما را خوار گرداند، روز خوش نبینید، آن طور که تمایل به جبهه باطل دارید میل به جبهه حق ندارید و آن طور که تیشه به ریشه‌ی حق می‌زنید با باطل درگیر نمی‌شوید.

توبیخ مردم کوفه

دقیقا بعد از جنگ خوارج، مولای متقیان علیه‌السلام به یقین میداند که مشکل اصلی حکومت در ارکان داخلی اوست، فلذا سه چیز را عامل فروپاشی قدرت و ضعف حکومت در برابر دشمنان میداند، چنانکه فرمود:

أف لکم! لقد سئمت عتابکم! أرضیتیم بالحیاء الدنیا من الاخره عرضا؟ و بالذل من العز خلفا! إذا دعوتکم إلی جهاد عدوکم دارت أعینکم، کانکم من الموت فی غمره، و من الذهول فی سکره، یرتج حواری فتعمهون و کأن قلوبکم مألوسه فأنتم لا تعقلون [۲۴۰].

«اف بر شما از بس که شما را سرزنش کردم خسته شده‌ام، آیا دنیا را پذیرفته و آخرت را رها کرده‌اید؟! آیا ذلت را به جای عزت قبول کرده‌اید؟! هنگامی که شما را به جنگ با دشمنان دعوت می‌کنم، چشم‌هایتان در سرتان می‌چرخد و گویا مرگ شما را

فرارسیده است و حالت دیوانگی به شما دست می دهد.

به طوری که ملاحظه می شود مولای متقیان علی علیه السلام، ضمن توبیخ مردم کوفه

[صفحه ۲۱۲]

ریشه‌ی تزلزل را در ترجیح دنیا بر آخرت و ذلت سازش بر عزت و فرار از فرهنگ جهاد و شهادت میداند.

نتیجه بحث

اگر چه تحلیل اوضاع و شرایط سیاسی حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دلایل مظلومیت او به بحث گسترده تری محتاج است، اما از آنچه که به اجمال به بررسی آن پرداخته ایم می توان نتایج کلی زیر را استخراج کرد:

الف - ریشه‌ی اصلی نافرمانی از امیرالمؤمنین علیه السلام و در نهایت تنهایی او از گرایش خواص طرفدار حق، به دنیا سرچشمه می گیرد.

ب - آثار رشد این تفکر در جامعه که موجب تزلزل اراده و پایداری ملت می شود از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سه چیز است: اول - دنیاگرایی و میل به رفاه دوم - فاصله گرفتن از ارزش‌ها و سازش با شرایط مورد پسند مخالفان. سوم - پرهیز از جهاد و فرهنگ ایثار و شهادت.

ج - با تثبیت آثار فوق - جریان‌های نفاق آلود بوجود آمده و هر کدام با انگیزه‌ای متفاوت از دیگری در ایجاد اختلال و دردسر برای رهبری جامعه نقش بسزایی را ایفا کردند. سه جریان جمل، صفین و نهروان از نفاق داخلی سامان یافته و در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شدند.

د - حکومت فتنه دقیقاً از دامن نفاق حاکم بر جامعه یا به عبارت دیگر از تعارض جریانهای منافقانه متولد شده و با وجود اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را از تولد آن و آثار شوم آینده آن خبر داد، اما جهل و نادانی آنها مانع از برخورد جدی با فتنه جویان گردید.

ه - با قدرت گرفتن حکومت فتنه، بذر نفاق و تردید و شبهه نسبت به حقانیت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و مدیریت ایشان در اعماق اذهان مردم پاشیده می شود، و کار به جایی می رسد که مولای متقیان علیه السلام از خدا آرزوی مرگ می کند و این اوج تنهایی و مظلومیت اوست.

[صفحه ۲۱۳]

آرزوی مرگ

وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر شهادت محمد بن ابی بکر را شنید، طی نامه‌ای به عبدالله بن عباس نوشت:

من مردم را برای یاری به محمد بن ابی بکر تحریک کردم. به برخی چند مرتبه و به برخی دیگر یک مرتبه تذکر دادم؛ اما عده‌ای با بی میلی حرکت کردند، دسته‌ای دیگر خود را به مریضی زدند، و گروهی دیگر برای مبارزه‌ی منفی در خانه نشستند، تا وقتی که فرمود:

أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا، فَوَاللَّهِ لَوْلَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَتَوَطُّئِي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَةِ لِأَحْبِبْتَ أَلَا أَلْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا وَلَا أَلْتَقَى بِهِمْ أَبَدًا. [۲۴۱].

از خدای تعالی می‌خواهم که خیلی زود از دست آنها راحت شوم، بخدا سوگند اگر آرزوی شهادت را در مبارزه با دشمن و آمادگی برای مرگ نداشتم، دوست می‌داشتم که یک روز با آنان نباشم و هیچگاه آنان را نبینم.

گر ناکثین جمل، جنگ بر او کنند تحمیل
ناحق بود، سبب کینه و حسادت است

از زخم قاسطین و ز نیش مارقین
بر سینه‌ی علی فراوان، جراحت است

گر درد خویش به چاه گوید از بی کسی، علی
او را ز دست مردم نادان، شکایت است

خار به چشم و استخوان در گلوی اوست
تفسیر این سکوت هزاران، حکایت است

مظلومیت امام حسن

اشاره

امام حسن علیه‌السلام اولین وارث مظلومیت پدر بزرگوار خویش است. او در زمانی به امامت رسید که حکومت فتنه دوران بلوغ خود را پشت سر نهاده و اینک در چهره‌ی فردی چون معاویه پسر ابوسفیان بعنوان خلیفه و جانشین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله

[صفحه ۲۱۴]

ظاهر شده و با ابزار نفاق و فریب در صدد تثبیت اقتدار خویش برآمده است.

امام حسن علیه‌السلام می‌دانست مردم پایدار و مطمئن نیستند و خیانت آنان را نسبت به پدر بزرگوارش بخوبی دریافته بود، با این وجود از بیعت با معاویه خودداری و در صدد پیکار با او برآمد. اما شرایطی پیش آمد که نه تنها امام حسن علیه‌السلام نتوانست به توفیقی دست یابد بلکه هر روز بر غربت و تنهایی او افزوده می‌شد. اینک عوامل مظلومیت او را پی می‌گیریم تا دریابیم واقعیت امر چگونه بوده است.

عوامل مظلومیت

عواملی که مظلومیت امام حسن علیه السلام را رقم زدند فراوان هستند اما همه آنها در ماهیت مشترک اند و آن تمایل نیروهای خود به دنیا و طرد ارزش های دینی و اخلاقی در جامعه است. اینک مهم ترین عوامل مظلومیت امام مجتبی علیه السلام را در موارد ذیل دنبال می کنیم.

۱- اقبال عمومی از دعوت امام حسن علیه السلام:

وقتی امام حسن علیه السلام تصمیم خود را بر مبارزه با معاویه جزم کرد، دستور به جمع شدن مردم فرمود؛ منادی، فریاد «الصلوة» سر داد و مردم در مسجد کوفه جمع شدند؛ آن گاه امام مجتبی علیه السلام بالای منبر رفت و پس از حمد و ستایش الهی، تصمیم قطعی خود را دال بر پیکار و جهاد با معاویه به مردم اعلام کرد آن گاه فرمود:

من همین لحظه به اردوگاه نخیله می روم که هر کس دوست دارد با ما باشد. بسم الله. [۲۴۲].

حضرت امام حسن علیه السلام ده روز در اردوگاه نخیله ماند و در این مدت فقط چهار هزار نفر گرد او جمع شدند و اکثریت انبوه مردم در شهر باقی ماندند و او را مثل پدر بزرگوارش غریب و تنها گذاشتند.

۲- فرار فرماندهان:

امام حسن علیه السلام تصمیم گرفت فرماندهی انتخاب کند و او را به اردوگاه مسکن - مقرر

[صفحه ۲۱۵]

سازماندهی نیروها - گسیل بدارد، سه نفر در میان همه نظر او را بخود جلب کرد، این سه نفر که در یاری امام هم بی تابی می کردند، عبارتند از: عبیدالله بن عباس، قیس بن سعد بن عباد و سعید بن قیس همدانی است.

عبیدالله بن عباس مردی شجاع و قوی دل بود و غیرت مذهبی و تعصب قبیله ای شدید داشت و از نخستین کسانی است که مردم را به بیعت با امام حسن علیه السلام تشویق می نماید؛ اما معاویه در صدد فریب او برآمد، بالاخره آنچه که در فریب دادن او مؤثر واقع شد حس جاه طلبی و دنیاخواهی خواص جبهه ی طرفدار حق است که عبیدالله بن عباس، از جمله ی آنان است. یعنی قبل از اینکه عبیدالله تسلیم نیرنگ معاویه شود، مغلوب جاه طلبی خود شده است. به طوری که وقتی معاویه در نامه اش به او وعده ی یک میلیون درهم پاداش را می دهد، کاملاً دگرگون می شود و سرانجام نتوانست از این پول گزاف دل برکند و نه خدا و نه خویشاوندی نزدیک با پیامبر صلی الله علیه و اله و نه تعصب قبیله ای و نه عهدی که با امام حسن علیه السلام بسته بود، هیچ یک نتوانست او را از تصمیم منصرف کند. تا اینکه چون عبدی خوار و ذلیل شبانه گریخت و به اردوگاه نفاق و فریب معاویه پیوست.

خدا میداند که وقتی خبر فرار عبیدالله بن عباس به امام حسن علیه السلام رسید چه حالی به او دست داد. گویی همه آمال، به یکباره فروریخت و ابر تیره ی غم و تنهایی بر او سایه افکند. بالاخره با فرار عبیدالله بن عباس جمع دیگری از فرماندهان و حتی سپاهیان به معاویه پناهنده شدند و بطور کلی شیرازه ی سپاه امام مجتبی در هم کوبیده شد و سند دیگری بر مظلومیت امام مجتبی علیه السلام اضافه گردید.

۳- شایعه صلح:

معاویه در ادامه فتنه انگیزی و نیرنگ خود به منظور منهدم کردن تشکیلات دفاعی امام حسن علیه السلام، شایعه ی صلح خواهی او با معاویه را در بین نیروهای اندک او پخش نمود. برای نمونه، مغیره و همراهانش وارد اردوگاه مدائن شدند و همین که از کنار خیمه می گذشتند، در معرض نگاه های کنجکاو سپاه امام حسن علیه السلام یکی از آنها عمداً با صدای بلند به دیگری گفت:

خوب شد خدا به دست پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را خوابانید و آرزوی صلح را برآورده ساخت. [۲۴۳].

این شایعات بی‌اساس به حدی کارگر واقع شد که تفرقه و دو دستگی و حتی فرار را در لشکر امام حسن علیه‌السلام به اوج خود رسانید. گروهی مخلص، خواهان جنگ بودند و این شایعات را پوچ و بی‌اساس می‌دانستند، و گروهی خواهان صلح بودند. امام حسن علیه‌السلام وقتی از این ماجرا باخبر شد، سراسیمه روانه اردوگاه مدائن مقرر لشکر خود شد. در بین راه در محلی به نام «ساباط» مردی از خوارج به نام جراح بن سنان اسدی با خنجر به پای آن بزرگوار ضربتی سخت وارد کرد که ران مقدسش جراحت عمیق برداشت. با همان وضع خود را به اردوگاه مدائن رساند، اما وقتی به آنجا رسید مشاهده کرد که بسیاری از کسانی که خود را فرمانبردار او می‌دانستند به همراه فرماندهان گریخته‌اند. در اینجا امام مظلوم، مردم پیمان شکن را مورد سرزنش قرار داد و فرمود:

غدرتمونی کما غدرتم من کان قبلی، مع ای امام تقاتلون بعدی؟ [۲۴۴].

پیمان خود را با من شکستید و بمن خیانت نمودید همانطوریکه به امام پیش از من خیانت نمودید، به رهبری کدام امام بعد از من پیکار خواهید کرد؟

۴- غارت خیمه:

امام حسن علیه‌السلام پس از رسیدن به مدائن و ملاحظه‌ی خیانت یاران وارد خیمه‌ی فرماندهی شد. در این هنگام شخصی نفوذی در میان لشکر فریاد زد که قیس بن سعد کشته شد، شما از اینجا پراکنده شوید. سربازان با شنیدن این صدا به سوی خیمه‌ی امام حسن علیه‌السلام حمله بردند و هر چه در میان خیمه بود غارت کردند، و حتی فرش‌ی که در زیر پای امام علیه‌السلام بود بزور از آن حضرت ربودند. [۲۴۵].

بهر حال تجسم این صحنه‌ها اشکی دریایی طلب می‌کند تا برای مظلومیت امام

حسن علیه‌السلام سیل غم جاری سازد و خشم و نفرین خود را نثار کسانی نماید که برای رسیدن به دنیا همه چیز خود را به تاراج نفاق دادند.

۵- ترور یا اسارت:

بزرگترین عامل مظلومیت امام حسن علیه‌السلام خطر ترور یا اسارت بود، زیرا افرادی که مخفیانه به سوی لشکر معاویه فرار کردند، پیشنهاد دادند که اگر معاویه دستور دهد حسن بن علی را ترور کرده و یا اسیر نموده و تحویل او نمایند. امام حسن علیه‌السلام می‌دانست که اگر ترور شود معاویه قتل او را به گردن یاران خود او می‌اندازد و اگر اسیر شود، او را جهت بهره برداری سیاسی به احترام ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و اله آزاد می‌نماید و از این طریق محبوبیت و احساس نزدیکی خود را به پیامبر خدا در بین مردم بیشتر می‌نماید، فلذا طی کلماتی به زید بن وهب به این واقعیت تلخ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

والله لو قاتلت معاویه لا خدو حتی یدفعونی الیه سلما. [۲۴۶].

به خدا قسم اگر با معاویه در جنگ شوم (یاران من) مرا گرفته و تسلیم معاویه خواهند کرد.

۶- نفوذ در زندگی شخصی:

مظلومیت امام حسن علیه‌السلام آن گاه به اوج خود می‌رسد که دشمن حتی در زندگی شخصی او نیز نفوذ می‌کند، و با وعده‌هایی فریبنده همسرش را وادار به مسموم نمودن امام علیه‌السلام می‌کند، و او نیز که آرزوی کاخ نشینی و زندگی اشرافی در دستگاہ معاویه هر نوع عواطف و احساس وجدان را در او کشته بود، بدون در نظر گرفتن عواقب این کار، بی‌رحمانه زهر را در سبوی آب می‌ریزد و نیمه‌های شب به او می‌نوشاند.

آری این مختصر، گویای واقعیات تلخی است که حتی خواندن و مرور آن انسان را تکان می‌دهد، و دهها و بلکه صدها سؤال را بطور پیدا و پنهان در ذهن می‌آفریند و حساسیت انسان را در شناخت مسؤلیت و تکلیف شرعی و نوعی استفاده از تجربه‌ی

[صفحه ۲۱۸]

تلخ گذشته برمی‌انگیزد، و از همه مهم‌تر جستجوی ریشه‌ی این حوادث در عملکرد خواص طرفدار جبهه‌ی حق با تحلیل عالمانه مقام معظم رهبری (مدظله) اهمیت خود را نشان می‌دهد.

مقام معظم رهبری (مدظله) در بیان عملکرد خواص طرفدار حق در عصر امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرموده‌اند:

«امام حسن مجتبی علیه‌السلام دید که اگر الآن با همین عده کم برود با معاویه بجنگد و شهید بشود؛ آن قدر انحطاط اخلاقی در میان جامعه‌ی اسلامی، در میان همین خواص، زیاد است که حتی دنبال خون او را نخواهند گرفت! تبلیغات معاویه، پول معاویه، زرنگی‌های معاویه همه را تصرف خواهد کرد. مردم بعد از یک دو سالی که بگذرد، می‌گویند اصلاً امام حسن علیه‌السلام بی‌جا کرد در مقابل معاویه قد علم کرد، امام حسن علیه‌السلام دید خونش هدر خواهد رفت. لذا با همه سختی‌ها ساخت و خودش را به میدان شهادت نینداخت. می‌دانید گاهی شهید شدن آسان‌تر از زنده ماندن است، این طوری است. آدم‌های اهل معنا، اهل حکمت و دقت خوب درک می‌کنند. گاهی زنده ماندن و زندگی کردن در یک محیطی تلاش کردن، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقاء خدا پیوستن است. امام حسن علیه‌السلام این راه مشکل را انتخاب کرد. وضع آن زمان این بوده است. خواص تسلیم بودند، حاضر نبودند حرکتی بکنند.» [۲۴۷].

مظلومیت امام حسین

اشاره

امام حسن علیه‌السلام وارث مظلومیت پدر و مادر و برادر و در عین حال مبین مظلومیت در عصر خویش است، آن درخت فتنه‌ای که بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و اله کاشته شد در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رشد کرد و در عصر امام حسن مجتبی علیه‌السلام شاخ و برگ داد و سرانجام در زمان امامت امام حسین علیه‌السلام میوه داد که یکی از تلخ‌ترین میوه‌های آن حکومت یزید بن معاویه است. زیرا فسق و فجور را کاملاً رواج داد و

[صفحه ۲۱۹]

دشمنی خود را با ارزش‌های دینی به طور علنی آغاز کرد. اینک دلائل مظلومیت امام حسین علیه‌السلام را پی می‌گیریم تا شرایط دردناک حیات آن مظلوم همیشه تاریخ برای عاشقان و پیروانش درسی عبرت‌آمیز باشد:

به طوری که گذشت معاویه از امام حسن علیه السلام بیعت نخواست بلکه خواهان صلح با او بود، اما یزید با غرور و قلندری امام حسین علیه السلام را بین بیعت یا پیکار مخیر کرد و حتی به طور رسمی از ولید بن عقبه حاکم مدینه خواست که از امام علیه السلام بیعت بگیرد. حاکم مدینه هم بی درنگ درخواست یزید را به امام حسین علیه السلام ابلاغ نمود. امام علیه السلام با تعجب به ولید می فرماید:

ایها الامیر نحن اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الرحمة بنا فتح الله و بنا یختم. [۲۴۸].

ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت، و محل تردد فرشتگان و مهبط نزول رحمت هستیم. خداوند متعال، هستی را با ما آغاز کرد و به واسطه‌ی ما به پایان می‌رساند.

اما گویی همه چیز در مدینه برای شکستن حرمت‌ها و مقدسات دینی فراهم است و اوضاع وخیم‌تر از آن است که بتوان به سادگی پیش بینی کرد، و عمق فاجعه بقدری عظیم است که امام حسین علیه السلام درک و فهم مردم را در تشخیص آن نارسا یا مبهم می‌بیند. به هر حال بعید است که مردم مدینه از ماجرای بیعت خواستن یزید بن معاویه باخبر نشده باشند اما کسی که با امام حسین علیه السلام در این باره همدردی نکرد، و حتی نزدیکان امام حاضر بودند که امام علیه السلام به نحوی به مسالمت تن در دهد.

وداع با مدینه

امام حسین علیه السلام برای آنکه اعتراض خود را به بیعت یزید علنی کند و همه‌ی مردم را از این ماجرا با خبر سازد تصمیم گرفت که از مدینه خارج شود تا نحوه‌ی عکس العمل

[صفحه ۲۲۰]

مردم را در این رابطه مطالعه کند. اما حرکتی جدی از سوی کسی صورت نگرفت و بعضی از خودی‌ها خود را مخفی کردند و بعضی هم از امام علیه السلام خواستند تا از رفتن منصرف شود. اما امام حسین علیه السلام بخوبی دریافت در جامعه‌ای که با صراحت از منکرات و زشتی‌ها اعراض نمی‌جویند و از معروف و ارزش‌ها با شجاعت دفاع نمی‌کنند، آن جامعه از درون پوسیده است. از این رو در وصیت نامه‌ای که تسلیم محمد حنفیه می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر را قوام جامعه‌ی دینی و نشانه‌ی حیات و پویایی آن می‌داند و هدف خود را نیز از اعتراض و قیام، همین معرفی می‌کند. سرانجام با کاروانی کوچک که اغلب آن را زن و فرزندان خردسال او تشکیل می‌دادند از مدینه خارج می‌شود و سفری حساس را غریبانه آغاز می‌کند.

خروج از مکه

امام حسین علیه السلام پس از عزیمت از مدینه تصمیم گرفت به مکه برود تا در ایام حج با مسلمانان بلاد مختلف که در آنجا گرد هم می‌آیند پیام خود را برساند. اما متأسفانه در آنجا هم بی‌کسی را در بین آشنایان احساس کرد. زیرا پس از ملاقات با گروه‌های مختلف نه تنها آنها را همراه خود ندید، بلکه خبر ترور او توسط افراد نفوذی یزید در ایام حج، قوت گرفت، از این رو حج را نیمه تمام رها کرده و از مکه عازم عراق می‌شود.

وقتی محمد حنفیه از تصمیم امام علیه السلام آگاه شد خود را به او رساند، گفت: چرا شتابان می‌خواهی از مکه خارج شوی؟

أتانی رسول الله بعد ما فارقتك، فقال يا حسين! اخرج فان الله قد شاء ان يراك قتيلًا.
محمد حنفیه پرسید: اگر خداوند می‌خواهد ترا کشته ببیند پس چرا زنها و کودکان را با خود کوچ می‌دهی؟ امام فرمود:
إن الله شاء ان يراهن سبايا. [۲۴۹].

[صفحه ۲۲۱]

فرمود: خداوند می‌خواهد اینها را اسیر ببیند.

کمتر کسی است که راز این کلمات امام حسین علیه‌السلام را درک کند، محمد حنفیه که از خواص طرفدار امام حسین علیه‌السلام است، بجای اطاعت و همراهی با امام علیه‌السلام بر خلاف تصمیمات او حرکت می‌کند. اما این سخن عمیق امام حسین علیه‌السلام فرجام حرکت او را بطور قطع مشخص کرده است، یعنی اوضاع روزگار به گونه‌ای که هیچ راهی جز شهادت برای من و اسارت برای زنان و فرزندانم نمانده است. وقتی خواص، جامعه دینی امام حسین علیه‌السلام را در مکه درک نمی‌کنند و عافیت طلبی را بر مبارزه ترجیح داده‌اند، بدیهی است که امام حسین علیه‌السلام با ناراحتی و قلبی دردمند از کج اندیشان زمانه، غریبانه و تنها از مکه خارج شود.

عزیمت به سوی کوفه

اگر چه امام حسین علیه‌السلام می‌داند که در وعده‌های مردم کوفه هم صداقت وجود ندارد و آنها هم اسیر دنیا شده‌اند، اما ترسیم هندسه‌ی مظلومیت او را واداشت تا در بیابانهای خشک و سوزان، خستگی زنان و عطش کودکان را بر خود هموار سازد و نیز در فردای تاریخ، کوفیان مدعی نشوند که از فرزند زهرا علیهاالسلام دعوت بعمل آوردند، اما او اعتنا نکرد.
در هر حال امام حسین علیه‌السلام همراه کاروان کوچک خود در حرکت است، نگاه معنی دار یارانش نشان از درد و اندوه فراوان دارد و چهره‌ی فرزندان و کودکان معصومش زخم غربت را لحظه به لحظه عمیق‌تر می‌کند، در این حالت غم انگیز ناگهان خبر شهادت مسلم بن عقیل را به امام حسین علیه‌السلام می‌رسانند، امام پس از شنیدن این خبر بی‌درنگ می‌فرماید:
«الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنثم، یحوظونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون. [۲۵۰].
مردم بنده‌ی دنیا هستند و دین تنها لقلقه‌ی زبان آنهاست، مادامی که زندگی (مرفه) دارند (و از نعمت‌های فراوان بهره‌مندند) دین را رعایت می‌کنند اما موقعی که در معرض آزمایش قرار

[صفحه ۲۲۲]

می‌گیرند و به بلا مبتلا می‌شوند (اغلب از مسؤولیت شانه خالی می‌کنند) و عده‌ی قلبی در دین ثابت قدم می‌مانند.
سرانجام نه تنها از وعده‌ها و بیعت‌های کوفیان خبری نشد، بلکه ناگهان در صف مقابل قرار می‌گیرند، و بجای اطاعت دست به شمشیر حماقت می‌برند، و حتی برای شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش لحظه شماری می‌کنند.

عاشورا یا قله مظلومیت

عاقبت کوفیان بجای یاری و اطاعت، راه بیابان‌ها را نیز بر روی امام حسین علیه‌السلام سد می‌کنند، امام علیه‌السلام بار اول وقتی خود را در محاصره‌ی لشکریان یزید به سرکردگی حر بن یزید ریاحی می‌بیند، در برابر سپاه نیز به انشاء خطبه پرداخته و خود را معرفی می‌کند. اگر چه فریادهای امام سنگ و خاک بیابان را به گریه آورد اما بر دل سیاه و غفلت زده کوفیان اثر نکرد. حتی خطبه‌های امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا و صدا کردن بعضی از افراد با اسم و القاب به منظور ایجاد تردید در تصمیم خطرناک و حماقت بار کوفیان بوده است، اما گویی همه چیز برای مظلومیت امام حسین علیه‌السلام رقم خورده است. فریاد «هل من ناصر ینصرنی» سر می‌دهد کسی جوابش نمی‌دهد؛ طفل کوچکش را برای تحریک عواطف به میدان می‌آورد گلویش را می‌درند؛ عاقبت در اوج بی‌رحمی و شقاوت سر مبارکش را از بدن جدا می‌کنند و بر جنازه‌های شهیدان اسب می‌تازند و خیمه‌ها را آتش می‌زنند و ترس و هراس را طوفان وجود زنان و کودکان تشنه و داغدار او می‌کنند؛ همه‌ی این صحنه‌ها از مظلومیت امام حسین علیه‌السلام قله‌ای به بلندای تاریخ بشریت ساخت، کمتر انسان با عاطفه و دردمندی پیدا می‌شد که این صحنه‌ها را ببیند و بر مظلومیت سالار شهیدان چون ابر بهاران نگرید و آه از نهادش خرمن هر عاقل و فرزانه را در آتش نکشد. مقام معظم رهبری (مدظله) بعنوان وارث مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام، همه‌ی مصیبت‌ها و گرفتاری‌های سالار شهیدان را در نقش خواص می‌داند که دین و شرف خود را به دنیای یزید فروخته‌اند، چنانکه می‌فرماید:

[صفحه ۲۲۳]

«بعد که حضرت مسلم با جمعیت زیادی راه افتادند - در تاریخ ابن‌اثیر، نوشته است - به نظرم سی هزار دور و بر حضرت مسلم آمدند، چهار هزار نفر از مردم، فقط اطراف خانه‌ی او با شمشیر، به نفع مسلم بن عقیل ایستاده بودند - اینها مربوط به روز نهم ذیحجه است - کاری که ابن‌زیاد کرد، یک عده از همین خواص را بین مردم فرستاد که مردم را بترسانند - مادرها و پدرها را - تا بگویند با چه کسی می‌جنگید؟! چرا می‌جنگید؟! برگردید؟ پدرتان را درمی‌آورند؛ این‌ها یزیدند؛ این‌ها ابن‌زیادند؛ اینها بنی‌امیه‌اند؛ این‌ها چه دارند؟! پول دارند، شمشیر دارند، تازیانه دارند، ولی آن‌ها چیزی ندارند، مردم را ترسانند، به مرور همه متفرق شدند! آخر شب وقت نماز عشاء هیچ کس همراه حضرت مسلم نبود هیچ کس و ابن‌زیاد پیغام داد که همه باید برای نماز عشاء به مسجد کوفه بیایند و نماز را با من به جماعت بخوانند! تاریخ می‌نویسد برای نماز عشاء پشت سر ابن‌زیاد مسجد کوفه پر از جمعیت شد. خوب، چرا چنین شد؟! من که نگاه می‌کنم می‌بینم خواص مقصرند! همین خواص طرفدار حق مقصرند. بعضی از این خواص طرفدار حق، در نهایت بدی عمل کردند، مثل شریح قاضی، شریح قاضی که جزو بنی‌امیه نبود. کسی بود که می‌فهمید حق با کیست، می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است، وقتی هانی بن عروه را به زندان انداختند و سر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله‌اش اطراف قصر عبیدالله بن زیاد را گرفتند، ابن‌زیاد ترسید، آنها می‌گفتند که هانی را کشتید. ابن‌زیاد به شریح قاضی گفت: برو بین هانی زنده است، اما مجروح است. هانی بن عروه گفت: ای مسلمانها، این چه وضعی است؟! (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟! مردند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات بدهند؟! شریح قاضی گفت: می‌خواستم بروم و این حرف‌های هانی را به همین کسانی که از اطراف دارالاماره را گرفته‌اند؛ بگویم؛ اما افسوس که جاسوس عبیدالله، آن جا ایستاده بود، جرأت نکردم یعنی چه؟! یعنی همین که ما می‌گوییم: «ترجیح دنیا بر دین».

شاید اگر شریح، همین یک کار را انجام می‌داد، تاریخ عوض می‌شد. اگر

[صفحه ۲۲۴]

شریح می‌رفت به مردم می‌گفت که هانی زنده است، اما در زندان است و عیدالله قصد دارد او را بکشد - هنوز عیدالله قدرت نگرفته بود - آنها می‌ریختند و هانی را نجات می‌دادند. با نجات هانی، قدرت پیدا می‌کردند؛ روحیه پیدا می‌کردند؛ اطراف دارالاماره می‌آمدند، عیدالله را می‌گرفتند، یا می‌کشتند یا می‌فرستادند می‌رفت. کوفه، مال امام حسین علیه‌السلام می‌شد و اصلاً واقعه‌ی کربلا - اتفاق نمی‌افتاد! اگر واقعه‌ی کربلا - اتفاق نمی‌افتاد، یعنی امام حسین علیه‌السلام به حکومت می‌رسید و اگر این حکومت شش ماه طول می‌کشید - ممکن بود بیشتر طول بکشد - برای تاریخ، برکات زیادی داشت.

یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد. گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می‌غلطاند.

آقا چرا شما وقتی که هانی این طوری است شهادت حق ندادید؟! نقش خواص، خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین، این است. وقتی که عیدالله بن زیاد، به رؤسای قبایل کوفه گفت: بروید مردم را از اطراف مسلم متفرق کنید؟ اگر نروید پدرتان را در می‌آورم. چرا اینها از عیدالله بن زیاد قبول کردند؟! همه‌ی اینها که اموی نبودند، از شام نیامده بودند. بعضی از همین‌ها، جزو نویسندگانی نام‌ها به امام حسین علیه‌السلام بودند، مثل شبث بن ربعی که به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشته بود و دعوت کرده بود، خودش جزو کسانی است که وقتی عیدالله گفت بروید مردم را از دور او متفرق کنید، این هم آمد و مردم را با ترساندن و با تهدید و تطمیع، از اطراف مسلم متفرق کرد، چرا این کار را کردند؟

اگر امثال شبث بن ربعی، در یک لحظه‌ی حساس از خدا می‌ترسیدند - بجای این که از ابن زیاد بترسند - تاریخ عوض می‌شد! آنها آمدند، مردم را متفرق کردند. عوام متفرق شدند، ولی چرا آن خواص مؤمنی که اطراف مسلم بودند، متفرق شدند؟ در بین آنها کسان خوبی بودند، افراد حسابی بودند. بعد بعضی از آنان در کربلا شهید شدند، کفاره‌ی اشتباهشان داده شد؛ با آنها بحثی نداریم،

[صفحه ۲۲۵]

اسمشان را هم نمی‌آوریم. اما از اینها کسانی بودند که به کربلا هم نیامدند، نتوانستند بیایند، توفیق پیدا نکردند، بعد مجبور شدند جزو تواین بشوند!

وقتی امام حسین علیه‌السلام کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سراسیمه آغاز شد، دیگر چه فایده؟! به همین دلیل تعداد تواین در تاریخ، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست، شهدای کربلا، همه در یک روز کشته شدند؛ تواین هم همه در یک روز کشته شدند. اما شما ببینید اثری که تواین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست! برای خاطر این که اینها در وقت خود نیامدند، کار را در لحظه‌های خود انجام ندادند، دیر تصمیم گرفتند، دیر تشخیص دادند.

چرا مسلم بن عقیل را تنها گذاشتید؟! دیدید که این نماینده امام آمده بود، با او بیعت هم کرده بودید، او را هم که قبول داشتید - عوام را کاری ندارم، به خواص می‌گویم - شما چرا شب که شد، مسلم را تنها گذاشتید که به خانه‌ی طوعه پناه ببرد؟!

اگر خواص، مسلم را تنها نمی‌گذاشتند، مثلاً صد نفر می‌شدند، این صد نفر اطراف مسلم را می‌گرفتند، به خانه یکی از آنها آمدند و می‌ایستادند؛ دفاع می‌کردند. مسلم تنها هم که بود، وقتی می‌خواستند او را دستگیر کنند، چندین ساعت طول کشید، چندین بار حمله کردند، مسلم به تنهایی همه‌ی سربازان ابن زیاد را - همان عده‌ای که آمده بودند - پس زد. اگر صد نفر مرد با او بودند، مگر می‌توانستند او را بگیرند؟! مردم باز هم اطرافشان جمع می‌شدند. [۲۵۱].

نتیجه‌ای که از بحث اقتدار و مظلومیت از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله) حاصل می‌شود علاوه بر رویکرد تاریخی آن می‌تواند تأثیر راهبردی انقلاب اسلامی و حفظ آن داشته باشد، اینک در هر دو جنبه، به فهرست نتایج بدست

[صفحه ۲۲۶]

آمده می‌پردازیم:

تجربه تاریخی (درس)

نگاهی کوتاه به دوران حیات اهل بیت علیهم‌السلام ما را به حقایق زیر آشنا می‌نماید:

۱- قابلیت و شایستگی اهل بیت علیهم‌السلام برای هدایت و تربیت و حکومت بر مردم کاملاً محسوس و حتی دشمنان سرسخت آنان نیز قادر به انکار آن نبوده و نیستند.

۲- مخالفت دشمنان اصلی اسلام و ولایت و رهبری معمولاً با ابزار نفاق همراه بوده و هدف آنها ایجاد تزلزل در اراده‌ی خواص طرفدار حق، بوده است.

۳- شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عموماً طبقه‌ی عوام جامعه از خواص پیروی می‌کنند، و خواص ممکن است طرفدار جبهه حق و یا باطل باشند.

۴- از مخالفت دشمنان و غلفت خواص، فضایی موهوم بوجود می‌آید که در آن فضا طفل فتنه‌گر متولد می‌شود.

۵- پدر این طفل قدرت و مادر آن ثروت و بستر رشد او حماقت خواص و حمایت عوام است و چنین طفلی خواهان حکومت و شهرت است و عدم اجرای فرامین رهبری را تنها راه نفوذ و رشد خود در جامعه می‌داند.

۶- حکومت فتنه، قرائت درستی از دین و رهبری و مردم ندارد بلکه حفظ موقعیت و تقویت قدرت به هر شکلی برای او از درجه‌ی اهمیت خاصی برخوردار است.

۷- اولین شیطنت حکومت فتنه، مخالفت با اسلام ناب و به سازش کشاندن خواص جامعه و نیز انزوای اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، و در واقع مظلومیت امامان معصوم علیهم‌السلام را همین سه عنصر رقم زده‌اند.

راهکارها برای آینده (عبرت)

در قسمت اول درس لازم را باید فراگرفت و در این قسم باید آن را مورد عبرت قرار داد، یعنی باید به گونه‌ای عمل کنیم که نه تنها تاریخ تکرار نشود، بلکه گذشته را نیز با جدیت و فداکاری تا حد امکان جبران کنیم. این تکلیف خواص را بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

[صفحه ۲۲۷]

- ۱- تشخیص درست و تصمیم‌گیری در وقت لازم، برای آنکه تشخیص خواص درست و یقینی باشد باید آن را با معیارهایی که رهبری والای جامعه ارائه می‌دهد منطبق نمایند، و در چارچوب آن، تشخیص درست را بجویند که قطعاً مقرون به حق و عین مصلحت خواهد بود.
- ۲- برای آنکه تشخیص خواص از اوضاع منطبق با خواسته‌ها و معیارهای رهبری باشد، لازم است این توفیق را در اطاعت صادقانه از فرامین رهبری تحصیل کنند. مولای متقیان علی علیه‌السلام مالک اشتر را مظهر حق میدانند و یارانش را دستور می‌دهد که آنچه او می‌گوید عمل کنند و دلیل درست بودن تشخیص و درک او را اطاعت صادقانه از خود می‌داند.
- ۳- خواص طرفدار جبهه حق الزاما باید از دنیا و زخارف آن اجتناب کنند و ساده زیستی و زندگی بی‌آلایش را شرط موفقیت خود و جلب اعتماد مردم بدانند.
- ۴- همانطور که کج فهمی و تشخیص نادرست، خواص را به ادا کردن نکردن تکلیف می‌کشاند، دیر فهمیدن نیز تهدید جدیدی برای خواص جامعه است. توابین اگر به موقع و در زمان خودشان می‌فهمیدند و عمل می‌کردند، شاید فاجعه کربلا رخ نمی‌داد. اما دیر فهمیدن آنها، نه تنها مشکلی را حل نکرد، بلکه خون آنها نیز اثر قابل توجهی در تاریخ نداشت.
- ۵- ممکن است خواص خوب تشخیص دهند اما ترس، مانع عمل به تکلیف شود، بنابراین تشخیص باید با مقاومت و ایستادگی همراه باشد. همان طور که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند، حرکت در راه خدا، همیشه با مخالفت و دشمنی همراه است، خواص باید بایستند و در برابر حرف‌ها ملامت‌ها مجاهدت کنند.
- ۶- خواص باید تجربه‌ی تاریخی را با وضع زمان و مکان خود تطبیق دهند، و نه تنها خود گرفتار چالش‌های گذشته نشوند، بلکه با بیان مثال‌ها و مصداق‌ها به تنویر افکار عوام نیز بپردازند، و عبرت از تاریخ را چون آینه در مقابل داشته باشند.
- ۷- خواص باید با متانت و خویشتن‌داری فضای جامعه را آرام کنند و از تفرقه و غرور و جاه‌طلبی پرهیز کنند، چرا که فضای تیره‌ی اختلاف و درگیری‌های سیاسی خودی‌ها بستری مناسب برای رشد توطئه‌های دشمن است.

[صفحه ۲۲۸]

طرح یک سؤال

آنچه از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) درباره‌ی اقتدار و مظلومیت نگاشته‌ایم، سؤالی را در ذهن حقیر پرورش داده است، هر چه سعی کردم آنرا به قلم نیاورم، اما یک داعی از درون مرا ملزم کرد که آن را با شما خوانندگان نیز مطرح کنم و آن اینکه - اولاً آیا عوامل مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام در زمانه‌ی ما، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله) را تهدید نمی‌کند؟ - ثانیاً آیا آفات دنیازدگی دامن خواص جامعه ما را نگرفته است؟ - ثالثاً اگر خواص اسیر دنیا شوند، آیا زمینه برای نافرمانی از رهنمودهای رهبر عزیزمان فراهم نمی‌شود؟ - رابعاً اگر خواص جامعه در چالش دنیا و مقام گرفتار آیند آیا عوام جامعه در صداقت و امانت آنها دچار تردید نخواهند شد؟ - خامساً اگر فضای جامعه برای نافرمانی از دستورات مقام معظم رهبری (مدظله) فراهم شود آیا حکومت فتنه و نفاق عرصه را برای تخریب پایه‌های دینی و اعتقادی مردم مناسب نمی‌بیند؟ در آن صورت آیا تاریخ تکرار نخواهد شد؟ اینک شرایط را برای پاسخ به این قبیل سؤال‌ها و بیان مصداق‌ها و تحلیل اوضاع مناسب نمی‌دانیم، اما برای عقلا اشارت کافی است که بیانات رهبر عزیزمان در این زمینه آن هم در جمع یاران حقیقی انقلاب اسلامی و یادگاران دوران پرافتخار دفاع مقدس چه پیامی دارد؟

بدیهی است برای بیدار دلان، این بیانات دردمندانه رهبر عزیز از حساسیت اوضاع زمان و نظام جمهوری اسلامی خبر می‌دهد و نیز هشدار جدی به یاران انقلاب است که در برابر هیاهوی دنیای فریبنده، ساده زیستی و زندگی زاهدانه را سپر قرار دهند و از تفرقه و درگیری‌های سیاسی که بزرگترین عامل غفلت و کمین دشمن است اجتناب نمایند.

این سخنان حکیمانه و در عین حال دردمندانه مقام معظم رهبری (مدظله) ما را به یاد درد دل‌های مظلومانه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌اندازد که آرزو می‌کرد ابوذرها و میثم‌ها و دیگر یاران واقعی‌اش در کنارش بودند، تا جوهر کلام او را به جان و دل می‌خریدند، امروز هم پیام وارث بر حق او یعنی مولای مظلوم زمانه به عاشقان دل آگاه و ولایت پذیر این است که:

ابوذرها و میثم‌ها کجائید

علی احضار کرد ما را بیائید

علی داری نه این است ای برادر

بباید جان دهیم در راه رهبر

پاورقی

[۱] Strategy.

[۲] Stratetgos.

[۳] Strtos.

[۴] Agein.

[۵] فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی، جلد ۱، صفحه ۴۲.

[۶] فرهنگ سیاسی، دکتر محمد معین، جلد یک، صفحات ۲۶۵-۲۶۴.

[۷] Politque.

[۸] Tactique.

[۹] Furetigere.

[۱۰] تحول در مفهوم استراتژی، جلیل روشندل، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی مفاهیم، به کوشش سید علی قادری، صفحه ۲۳۶.

[۱۱] استراتژی در فرآیند تحول، ناصر ثقفی عامری، صفحات ۲۱۷-۲۱۶.

[۱۲] سیر تحول در اندیشه نظامی سیاست تسلیحاتی چین، محمد جواد امیدوارینا، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۱۴.

[۱۳] Grand Strategy.

[۱۴] همان منبع، ص ۲۱۵.

[۱۵] استراتژی معاصر، نظرات و خط مشی‌ها، جان بیلیس، ترجمه هوشمند فخرایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۴.

[۱۶] همان منبع، ص ۵.

[۱۷] مقدمه‌ای بر استراتژی، آندره بوفر، ترجمه مسعود کشاورز، ص ۳۰.

[۱۸] کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، علی باقری، ص ۲۱۷.

[۱۹] سه تلاقی، تهدیدات امنیت ملی، فرهاد درویش.

[۲۰] Julian Lidey – pp. ۲۱۷–۲۳۵ Puated in abdar Rob Khan opeit

[۲۱] Micheal Howard – of (cambuidge: Harvard Univerity Press ۱۹۸۳,p ۲۴۰)

[۲۲] سوره سبأ، آیه ۲۸.

[۲۳] سوره روم، آیه ۳۰.

[۲۴] صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۳۸.

[۲۵] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۷۸.

[۲۶] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۳۵.

[۲۷] سوره ی نحل، آیه ۳۶.

[۲۸] سوره ی بینه، آیه ۲.

[۲۹] سوره ی حدید، آیه ۲۵.

[۳۰] سوره آل عمران، آیه ۳۱.

[۳۱] سوره مائده، آیه ۵۴.

[۳۲] سوره بقره، آیه ۲۲۲.

[۳۳] سوره آل عمران، آیه ۳۱.

[۳۴] سوره شوری، آیه ۲۳.

[۳۵] خطبه‌های نماز جمعه، ۱۸ / ۲ / ۷۷.

[۳۶] تحف العقول، ص ۲۳۸.

[۳۷] تحف العقول، ص ۲۳۸.

[۳۸] ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۱۰.

[۳۹] خطبه‌های نماز جمعه در روز عاشورا، سال ۱۳۷۷.

[۴۰] کتاب سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام قدس سره کتابی است که از مؤلف توسط بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع

مقدس در سال ۱۳۷۸ چاپ و منتشر شده است.

[۴۱] صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۳۳.

[۴۲] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۴۹.

[۴۳] سوره هود، آیه ۱۱۷.

[۴۴] سوره بقره، آیه ۲۰۸.

[۴۵] سوره اعراف، آیه ۵۶.

[۴۶] سوره حشر، آیه ۲۳.

[۴۷] ترجمه المیزان، ج ۱۹، ذیل آیه ۲۳ سوره حشر.

[۴۸] سوره ی بقره، آیه ۱۲۶.

[۴۹] سوره نحل، آیه ۱۱۲.

- [۵۰] نهج البلاغه.
- [۵۱] نهج البلاغه، نامه ۵۲.
- [۵۲] صحیفه سجادیه، دعا برای مرزبانان.
- [۵۳] سوره نساء، آیه ۷۵.
- [۵۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۶۰.
- [۵۵] روزنامه کیهان، ۲۰ / ۹ / ۷۵ (در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی).
- [۵۶] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۵۱-۵۰.
- [۵۷] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۰۶.
- [۵۸] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۰۷.
- [۵۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۷۶.
- [۶۰] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۷۷.
- [۶۱] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۷۸.
- [۶۲] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۱۵.
- [۶۳] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۸۷.
- [۶۴] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۸۷.
- [۶۵] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۱۵.
- [۶۶] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
- [۶۷] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۴۴.
- [۶۸] همان.
- [۶۹] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۹۹.
- [۷۰] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۹۷.
- [۷۱] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۶۶.
- [۷۲] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۶۸.
- [۷۳] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۶۸-۲۶۹.
- [۷۴] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۶۴.
- [۷۵] خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۸ / ۲ / ۱۳۷۷.
- [۷۶] سخنرانی در حرم امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.
- [۷۷] سوره ی سبأ، آیه ۳۴.
- [۷۸] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۴ / ۷۴.
- [۷۹] روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۴ / ۱۳۷۴.
- [۸۰] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۴ / ۷۴.
- [۸۱] روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۴ / ۱۳۷۴.
- [۸۲] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۴ / ۷۴.

- [۸۳] نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
- [۸۴] نهج البلاغه، حکمت ۹۹.
- [۸۵] نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱.
- [۸۶] سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۷ و ۸.
- [۸۷] سوره‌ی علق، آیه ۱-۵.
- [۸۸] سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.
- [۸۹] سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹.
- [۹۰] ۱۳۶۷ / ۴ / ۲۹.
- [۹۱] ۱۳۶۷ / ۱۲ / ۳.
- [۹۲] ۱۳۶۷ / ۱۲ / ۳.
- [۹۳] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۴۱.
- [۹۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۹۰.
- [۹۵] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۵۱ و ۵۰.
- [۹۶] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۳۰.
- [۹۷] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۱۹ و ۲۰.
- [۹۸] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۱۹.
- [۹۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۹.
- [۱۰۰] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۹ و ۳۰.
- [۱۰۱] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۷۴.
- [۱۰۲] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.
- [۱۰۳] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۳۵.
- [۱۰۴] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۸۳.
- [۱۰۵] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۸۴.
- [۱۰۶] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۶۱.
- [۱۰۷] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۲۵.
- [۱۰۸] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۷۳.
- [۱۰۹] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۷۵.
- [۱۱۰] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۷۷.
- [۱۱۱] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۰.
- [۱۱۲] لقد کان فی رسول الله اسوه حسنه، برای شما رسول خدا (ص) الگوی کاملی است.
- [۱۱۳] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۷۸.
- [۱۱۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۲۹.
- [۱۱۵] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۸.

- [۱۱۶] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۲۱.
- [۱۱۷] نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.
- [۱۱۸] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۶۰.
- [۱۱۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۵۴.
- [۱۲۰] روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۵ / ۹ / ۵.
- [۱۲۱] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.
- [۱۲۲] روزنامه همشهری، ۷۵ / ۱۲ / ۷.
- [۱۲۳] روزنامه سلام، ۷۵ / ۹ / ۵.
- [۱۲۴] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.
- [۱۲۵] روزنامه ایران، ۷۵ / ۱۲ / ۱۸.
- [۱۲۶] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.
- [۱۲۷] روزنامه رسالت، ۷۵ / ۹ / ۲۰.
- [۱۲۸] سوره ی نور، آیه ۳۷.
- [۱۲۹] سوره ی اسراء، آیه ۲۷ و ۲۶.
- [۱۳۰] سوره ی انفال، آیه ۴۱.
- [۱۳۱] سوره ی توبه، آیه ۱۰۳.
- [۱۳۲] وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۴.
- [۱۳۳] سوره ی بقره، آیه ۲.
- [۱۳۴] سوره حشر، آیه ۹.
- [۱۳۵] نهج البلاغه، حکمت ۱۸۳.
- [۱۳۶] سوره ی تغابن، آیه ۱۷.
- [۱۳۷] سوره معارج، آیه ی ۲۶۱۹.
- [۱۳۸] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.
- [۱۳۹] نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰.
- [۱۴۰] روزنامه رسالت، ۷۵ / ۹ / ۲۰.
- [۱۴۱] روزنامه سلام، ۷۵ / ۹ / ۶.
- [۱۴۲] روزنامه ایران، ۷۵ / ۱۲ / ۱۸.
- [۱۴۳] روزنامه همشهری، ۷۵ / ۱۲ / ۸.
- [۱۴۴] نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴.
- [۱۴۵] سوره انعام، آیه ۵۲.
- [۱۴۶] سوره کهف، آیه ۲۸.
- [۱۴۷] مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۰۵.
- [۱۴۸] سوره عبس، آیه ۱۰-۱.

- [۱۴۹] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.
- [۱۵۰] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.
- [۱۵۱] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.
- [۱۵۲] نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- [۱۵۳] روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۶ / ۷۵.
- [۱۵۴] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.
- [۱۵۵] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.
- [۱۵۶] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.
- [۱۵۷] نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- [۱۵۸] نهج البلاغه، نامه ۵.
- [۱۵۹] سخنرانی در حرم امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.
- [۱۶۰] وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۸.
- [۱۶۱] روزنامه کیهان، ۲۱ / ۶ / ۷۵.
- [۱۶۲] روزنامه همشهری، ۱۶ / ۷ / ۷۵.
- [۱۶۳] مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۱۱.
- [۱۶۴] سوره ی سباء، آیه ۳۴.
- [۱۶۵] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
- [۱۶۶] سوره ی حج، آیه ی ۷۸.
- [۱۶۷] حدیث ولایت، ج ۴.
- [۱۶۸] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۳۹.
- [۱۶۹] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۷۸ و ۷۹.
- [۱۷۰] نهج البلاغه، نامه ی ۵۲.
- [۱۷۱] سوره ی نساء، آیه ی ۷۱.
- [۱۷۲] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۵۸ و ۱۶۲ و ۱۶۳.
- [۱۷۳] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۵۹ و ۱۶۲ و ۱۶۳.
- [۱۷۴] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۳.
- [۱۷۵] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۷ و ۱۶۶.
- [۱۷۶] نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.
- [۱۷۷] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.
- [۱۷۸] نهج البلاغه، نامه ۳۸.
- [۱۷۹] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۸.
- [۱۸۰] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.
- [۱۸۱] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

- [۱۸۲] اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل علم.
- [۱۸۳] روزنامه قدس، ۵ / ۹ / ۷۶.
- [۱۸۴] روزنامه قدس، ۵ / ۹ / ۷۶.
- [۱۸۵] روزنامه اطلاعات، ۱۰ / ۶ / ۷۸.
- [۱۸۶] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۲.
- [۱۸۷] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۸.
- [۱۸۸] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۰.
- [۱۸۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۸.
- [۱۹۰] روزنامه اطلاعات، ۱۰ / ۶ / ۷۸.
- [۱۹۱] روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۶ / ۷۸.
- [۱۹۲] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۴۷.
- [۱۹۳] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۲.
- [۱۹۴] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۴۰.
- [۱۹۵] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۳۹.
- [۱۹۶] سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.
- [۱۹۷] سوره طلاق، آیه ۳ و ۲.
- [۱۹۸] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۷۶.
- [۱۹۹] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۰.
- [۲۰۰] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۳۱.
- [۲۰۱] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۸۶.
- [۲۰۲] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۲۳.
- [۲۰۳] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۰۸.
- [۲۰۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۵۶.
- [۲۰۵] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
- [۲۰۶] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۴۷.
- [۲۰۷] نهج البلاغه، خطبه ۵۶.
- [۲۰۸] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۱۴.
- [۲۰۹] حدیث ولایت، ج ۷.
- [۲۱۰] نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.
- [۲۱۱] کیهان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۷۶.
- [۲۱۲] نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۳.
- [۲۱۳] نهج البلاغه، خطبه ۶.
- [۲۱۴] سخنرانی در جمع پرسنل لشکر ۲۷.

[۲۱۵] ابن اثیر، جلد سوم، ص ۱۳۷ تا ۱۴۰ - شرح در قسمت ضمایم (ج) - صفحه ۸۳.

[۲۱۶] ابن اثیر، جلد سوم، ص ۹۹ تا ۱۰۰ شرح در قسمت ضمایم (د)، صفحه ۸۹

«فحمل نفر علی دوابهم و اجمعوا علی ان یخرجوا رجالة - تعدادی به چهارپایان حمله کردند و تصمیم گرفتند که با پای پیاده خارج شوند.».

[۲۱۷] مأخذ قبل.

[۲۱۸] مأخذ قبل.

[۲۱۹] ابن اثیر، جلد سوم، ص ۸۲ تا ۸۳.

[۲۲۰] ابن اثیر، جلد سوم، ص ۸۸ تا ۹۱.

[۲۲۱] ابن اثیر جلد سوم، ص ۸۲ تا ۸۳.

[۲۲۲] سوره حجرات، آیه ۶.

[۲۲۳] ابن اثیر، جلد سوم، ص ۸۳-۸۲ «و هو من احب الناس الی اهلها، فلما قدم قال له سعد: أکست بعدنا أم حمقنا بعدک؟ فقال: لا

تجرعن یا اباسحاق، کل ذلک لم یکن و انما هو الملک یتغده قوم و یتغده قوم و یتغده اخرون. فقال سعد: أراکم جعلتموها ملکاً!

و قال له ابن مسعود: ما ادری اصلحت بعدنا ام فسد الناس!

و او (ولید) از محبوبترین مردم اهل کوفه بود. وقتی که وارد شد، سعد به او گفت: آیا تو بعد از ما زرننگ و باهوش شدی یا این که

ما بعد از تو احق شدیم؟ ولید گفت: ناراحت نباش ای پدر اسحاق، چنین نیست، بلکه پادشاهی و سلطنت است، مثل سفره‌ای است

که برخی از آن نهار می‌خورند و برخی شام. سعد گفت: می‌بینم که آن را پادشاهی کرده‌ای؟ ابن مسعود گفت: من نمی‌دانم آیا تو

بعد از ما صالح شدی یا مردم فاسد شدند؟!».

[۲۲۴] همان پاورقی صفحه قبل.

[۲۲۵] سخنرانی در خطبه نماز جمعه، ۱۸ / ۲ / ۱۳۷۷.

[۲۲۶] نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

[۲۲۷] سخنرانی در جمع پرسنل لشکر ۲۷، خرداد ۱۳۷۵.

[۲۲۸] الجمل، ص ۸۱.

[۲۲۹] نهج البلاغه - کلام ۱۳.

[۲۳۰] انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۱.

[۲۳۱] نهج البلاغه، کلام ۱۳.

[۲۳۲] بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۶.

[۲۳۳] فتوح ابن اعثم، ج ۲، ص ۳۵۸.

[۲۳۴] واقعه صفین، ص ۵۲.

[۲۳۵] نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

[۲۳۶] نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

[۲۳۷] نهج الحیاء، ص ۲۹۰.

[۲۳۸] نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

[۲۳۹] نهج البلاغه، خطبه ۶۸.